



خاطرات و سفرنامہ ژنرال آیرونساید

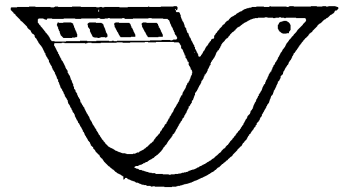
به ضمیمه اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجه انگلستان

ترجمه بهروز قزوینی

خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید در ایران

به ضمیمه اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجه
انگلستان در مورد آخرین روزهای خاندان قاجار
و شروع حکومت پهلوی (۱۹۲۰ - ۱۹۲۱)

نوشته : ژنرال سرادموند آیرونساید
ترجمه : بهروز قزوینی



نشر آینه

تهران - صندوق پستی ۱۲۴۶ - ۹۴ تلفن: ۶۸۷۳۲۴

خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرونساید در ایران

به‌ضمیمه اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجه انگلستان

نوشته: ژنرال سر ادmond آبرونساید

ترجمه: بهروز قزوینی

طرح جلد: قاسم حاجی‌زاده

چاپ اول ۱۳۶۱

تیراژ: ۴۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: چاپخانه رامین

همه حقوق محفوظ است.

فهرست مطالب

| | |
|-----|---------------------------------|
| ۷ | پیشگفتار مترجم |
| ۱۲ | مقدمه لرد آیرونساید |
| ۱۵ | فرماندهی نیروهای شمال |
| ۱۷ | فصل ۱ - سفر به بغداد |
| ۳۳ | فصل ۲ - قزوین در ماه اکتبر |
| ۴۶ | فصل ۳ - نوامبر/دسامبر |
| ۵۸ | فصل ۴ - آخرین روزها در ایران |
| ۷۰ | فصل ۵ - پرواز به بغداد |
| ۸۱ | متن قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران |
| ۸۵ | اسناد وزارت خارجه انگلستان |
| ۲۳۵ | عکسها |

پیشگفتار مترجم

شیر پیر بریتانیای کبیر، پیش از آنکه آنقدر زمینگیر شود تا برای لقمه‌ی کوچکی همچون جزایر مالویناس دندان تیز کند، براستی سلطان جنگل جهان بود. به‌روزگاری نه‌چندان دور، از خاور تا باختر زمین، هر جا که نسیمی می‌وزید، پرچم بریتانیا در اهتزاز بود. از هند تا جامائیکا، از زلاند نو تا قسطنطنیه، اربابان انگلیسی بر محنت‌زدگان روی زمین فرمان می‌راندند. در قلمرو امپراطوری آفتاب غروب نمی‌کرد. و سرزمین ما در مرکز این قلمرو بی‌غروب، درازترین شب تاریخ را طی کرده است.

«کهن‌ترین سابقه‌یی که از دیدار یک انگلیسی از ایران در دست است به‌سفر «جفری دولنگلی» (۱) مربوط می‌گردد که در سال ۱۲۹۰ میلادی توسط ادوارد اول به‌ایران فرستاده شد تا از «ارغون» پادشاه مغول بر علیه ترکان کمک بخواهد. در حدود سیصد سال پس از آن، درخواست دیگری برای مددجویی بر علیه ترکان اقامه گشت و این درخواست نیز مانند مورد پیشین به‌عدم موفقیت انجامید. این‌بار، برادران شرلی (آنتونی شرلی و رابرت شرلی) راهی ایران شدند» (۲) و این رشته سر دراز پیدا کرد. چرا که «در سال ۱۶۲۲ کمپانی هند شرقی مجبور شد که برای بیرون راندن رقیبان بازرگانی خود، یعنی پرتغالی‌ها از شاه عباس کمک بخواهد.» (۳)

پرتغالیان رفتند، اما کمپانی تا سال ۱۷۶۳ در بندر عباس ماند، و باز، میهمانان یک‌شبه آمدند و - به‌ظاهر - رفتند. اما در واقع ماندگار شدند و نام عوض کردند: زمانی «مالکم»، روزگاری «هارفورد جونز» و روزی دیگر «سرپرسی کاکس». اما ایرانیان، چه فرزندگان و چه مردم کوچه و بازار، همه‌ی آنان را بایک عنوان

1. Geoffrey de Langley.

شناختند: انگلیسی! و انگلیسی‌ها روزگاری دراز، از جهل و ناتوانی و سودجویی پاره‌یی از ایرانیان بهره جستند، گروهی را به رشوه فریفتند و مشتی دیگر را به- عشو، بازی دادند و منابع این سرزمین و ملت آنرا غارت کردند.

در کتاب حاضر - که تنها مشتی از آن خروار را به چشم می‌کشد - با چهره- هایی همچون «لرد کرزن» و «سرپرسی کاکس» روبرو می‌شویم: مردانی که مجسمه‌ی نفاق و تزویر و دورویی بودند و شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» را به‌عینی‌ترین وجهی به‌مرحله‌ی عمل رساندند.

«لرد جورج ناتانیل کرزن» (۱۸۵۹-۱۹۲۵) از سال ۱۸۸۶ تا سال ۱۸۹۶ نماینده‌ی حزب محافظه‌کار در مجلس عوام بود، از سال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۰۵ نایب‌السلطنه و فرماندار کل هندوستان شد و بالاخره در زمان وقوع رویدادهای این کتاب، وزیر امور خارجه‌ی امپراتوری بریتانیا بود (۴). در اسناد وزارت خارجه بریتانیا که در بخش دوم این کتاب به چاپ رسیده، چهره‌ی مزور این سیاستمدار کهنه‌کار به روشنی نشان داده شده است. مشهور است که او در وزارت خارجه به هیچکس اعتماد نداشت و کوچکترین کارها را نیز شخصاً به- انجام می‌رساند. همانگونه که از اسناد فوق‌الذکر برمی‌آید، فضای سوء ظن و بی‌اعتمادی بر روابط میان او و «هرمن نورمن» وزیر مختار بریتانیا در تهران در طی سالهای ۲۱ و ۱۹۲۰ سایه افکنده بود.

«هرمن نورمن» (۱۸۷۲-۱۹۵۵) به گفته‌ی «دنیس رایت» یک دیپلمات حرفه‌یی بود که در بسیاری از پایتخت‌های جهان خدمت کرده بود. دوره‌ی وزارت مختاری او در تهران اندکی بیش از یک سال به‌طول انجامید (۵). اسناد ضمیمه حاکی از آن است که نورمن اگرچه در زمان وقوع رویدادهای مذکور در کتاب، در ایران به‌سر می‌برد، اما کمتر اطلاعی از اوضاع داشت. حال آنکه «سرپرسی کاکس»، سلف «نورمن»، و «جورج. پ. چرچیل» کارشناس وقت مسایل ایران، با آنکه در لندن بودند، بیشتر از نورمن از کنه حوادث و زیر و بم فضای سیاسی ایران خبر داشتند.

«کاکس» در زمینه‌ی مسایل هند، خلیج فارس و سیاست داخلی ایران به- خاطر سوابقی که در این مناطق داشت، صاحب‌نظری خبره بشمار می‌آمد و این امر، در بخش اسناد، از نظراتی که او در موارد مختلف ابراز می‌کند به‌خوبی هویداست. هرچند که همین سوابق به‌اعتبار او در نزد قشر روشنفکر تازه‌پای ایران پس از جنگ اول لطمه‌ی شدیدی زد. او این قشر تازه‌ی ملی‌گرایان را درک

نمی‌کرد و از غروری که در وجود آنها متبلور شده بود، آگاهی نداشت. و همین عدم آگاهی باعث شده بود تا او از مواضع خود در رابطه با معاهده ۱۹۱۹ عدول نکند(۶).

ظاهراً «نورمن» هرگز ماهیت، هدف و اهمیت ویژه‌ی مأموریت ژنرال آبرون-ساید را درک نکرد. تا روز وقوع کودتا و حتی تا اندکی پس از آن، «نورمن» نمی‌داند در تهران چه می‌گذرد. هنگامی که او ساعاتی گرانبها را به بحث با سیاستمداران فاسد و جاهل می‌گذراند، در جایی دیگر، بخشی از آینده در شرف تکوین است. و او این را درک نمی‌کند، چرا که در تلگرام‌های پیاپی خطاب به «لرد کرزن»، مسایلی را عنوان می‌کند که دست کم، دیگر از اهمیت فوری برخوردار نیستند. و البته «کرزن» ریاکار ترجیح می‌دهد که «نورمن» همچنان در آن جهل مرکب دست و پا بزند.

در این میانه، «ژنرال آبرونساید»، کهنه سرباز سرد و گرم چشیده، نه تنها در سکوت دست به اقدامات اساسی می‌زند، بلکه با بی‌اساس دانستن خطر حمله‌ی شوروی به ایران - و بارها تأکید بر این نکته - نشان می‌دهد که در زمینه‌ی سیاست نیز چندگامی جلوتر از سیاستمداران پلاسیده‌ی همچون «نورمن» راه می‌پیماید. ژنرال آبرونساید (۱۹۵۹-۱۸۸۰) پس از خاتمه‌ی جنگ جهانی اول، جوان‌ترین سرلشکر ارتش بریتانیا به‌شمار می‌آمد. با پایان گرفتن جنگ و تشدید بحران اقتصادی، بسیاری از افسران انگلیسی عملاً بیکار شده بودند و تنها نیمی از حقوق خود را از ارتش دریافت می‌کردند. آبرونساید نیز یکی از این افسران بود. او در طی این دوران مرخصی اجباری کتابی به‌نام «آرخانگلسک ۱۹-۱۹۱۸» نوشت و در آن به تشریح مبارزات خود به‌عنوان فرماندهی قوای متفقین در شمال روسیه پرداخت.

پس از آن، هنگامی که کشورهای شکست خورده می‌بایست به‌مرزهای جدید و رهبران تازه‌شان خو می‌کردند، «ژنرال ادموند آبرونساید»، دوباره در سازمان ارتش به‌کار گرفته شد و چندین مأموریت ویژه‌ی نظامی را به‌انجام رساند: ابتدا به‌مجارستان اعزام شد تا تسهیلاتی در زمینه‌ی عقب‌نشینی نیروهای مهاجم رومانی از خاک مجارستان فراهم آورد. این مأموریت موفقیت‌آمیز از ۱۳ مارس تا ۱۶ مه ۱۹۲۰ به‌طول انجامید. بدنبال آن، از ۱۸ ژوئیه تا ۱۸ اوت ۱۹۲۰ به فرماندهی نیروهای بریتانیا در ازبکستان منصوب شد. در این مأموریت، هدف او به‌ظاهر این بود که با چریک‌های «مصطفی کمال پاشا» (آتاتورک بعدی) که

به‌گرایش به آلمانها متهم شده بودند، مقابله نماید. اما در اصل، آنگونه که از خاطرات آیرونساید برمی‌آید، هدف این مأموریت، تعیین مرزهای میان ترکیه و یونان بود.

مأموریت بعدی ژنرال آیرونساید که از ۴ اکتبر ۱۹۲۰ تا ۱۷ فوریه ۱۹۲۱ طول کشید، فرماندهی نیروهای بریتانیا در شمال ایران (نورپرفورس) و تخلیه‌ی این قوا به‌بین‌النهرین بود. به‌نگام انجام این مأموریت، آیرونساید کار تجدید سازمان بریگاد قزاق ایران را نیز به‌انجام رساند. خاطرات ژنرال آیرونساید که در بخش اول کتاب حاضر به‌چاپ رسیده، شرح مأموریت او در ایران است. شاید این خاطرات بدون وجود بخش دوم (پاره‌یی از مدارک جلد ۱۳ اسناد وزارت خارجه بریتانیا) کامل نمی‌بود. این اسناد که از ۱۸ نوامبر ۱۹۲۰ شروع و به ۳۱ مارس ۱۹۲۱ خاتمه می‌پذیرد، فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران را به‌هنگام سفر آیرونساید به‌دست می‌دهد. مضمون این تلگرام‌ها از بروز مشکلات ناشی از قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس آغاز و به‌تثبیت مجدد نفوذ بریتانیا در حکومت سید ضیاء خاتمه می‌پذیرد. از سوی دیگر با در کنار هم گذاشتن اسناد فوق-الذکر و خاطرات آیرونساید، راز بی‌خبری نورمن (وزیر مختار بریتانیا در تهران) و حلقه‌ی گمشده‌یی که در هریک از این دو بخش - به‌تنهایی - وجود دارد، کشف می‌شود.

آخرین مأموریت آیرونساید در شرق، شرکت در کنفرانس قاهره - به‌جای فرماندهش «هالدین» - و سر و سامان دادن به‌مواضع دفاعی بریتانیا در بین-النهرین و سرپرستی نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا در عراق است. پس از آنکه این مأموریت بدنبال وقوع یک سانحه‌ی هوایی برای آیرونساید با شکست مواجه می‌شود، ژنرال آیرونساید به‌انگلستان منتقل می‌گردد و پس از بهبود نسبی به‌فرماندهی دانشکده ستاد در کمبرلی منصوب می‌گردد. آخرین مقام او «بازرس کل ستاد ارتش بریتانیا» بود.

کتاب «شاهراه فرمانروایی» نوشته‌ی ژنرال سرادموند آیرونساید که به-ویراستاری فرزندش لرد آیرونساید (متولد ۱۹۲۴) در سال ۱۹۷۲ در لندن منتشر شده است، در واقع خاطرات و سفرنامه‌ی او طی مأموریت‌های فوق‌الذکر است و ادامه‌ی کتاب «آرخانگلسک-۱۹-۱۹۱۸» بشمار می‌آید. هرچند که این دو کتاب، دو دوره‌ی کاملاً مختلف و مجزا از زندگی او را تشکیل می‌دهند. در کتاب حاضر، بخشی از کتاب «شاهراه فرمانروایی» که به‌خاطرات او در ایران مربوط است و با عنوان «فرماندهی نیروهای شمال ایران» مشخص شده، برای استفاده‌ی دانش-

پژوهان، محققین و دستداران تاریخ به چاپ رسیده است. هر جا که توضیحی برای روشن‌تر کردن مطلب لازم بود، این توضیح در علامت [] قرار داده شده است. در متن کتاب در یکی دو مورد اظهارنظرهایی در مورد اشخاص مختلف به چشم می‌خورد که صد البته خوانندگان توجه دارند که این توصیف از زبان یک ژنرال انگلیسی به عمل آمده است. همچنین لازم به یادآوری است که در بخش اسناد در یک یا دو مورد برای اجتناب از تکرار و اطاله‌ی کلام، یک یا دو جمله نقل به مفهوم و ترجمه‌ی آزاد شده است. بعلاوه در بخش اسناد، پاره‌یی از زیرنویس‌ها از مترجم و پاره‌ای دیگر از وزارت خارجه‌ی انگلستان است که امید است تفکیک آنها در چاپ‌های بعدی صورت پذیرد.

از صاحب‌نظران و خوانندگان آگاه انتظار می‌رود ضمن عفو خطاهای ما، از راه مهربانی ما را از راهنمایی‌های ارزنده و الطاف همیشگی خود بهره‌مند سازند.

ب. ق.

مقدمه‌ی لرد آیرونساید (فرزند ژنرال آیرونساید)

در سال ۱۹۷۱، ایران دو هزار و پانصدمین سالگرد شاهنشاهی‌اش را جشن گرفت، اما پیشینه‌ی به‌قدرت رسیدن دودمان پهلوی به کودتای ۱۹۲۱ باز می‌گردد. سلسله‌ی قاجار پس از ۱۳۰ سال فرمانروایی، در اکتبر ۱۹۲۵ منقرض گردید و سردار سپه، رضاخان پهلوی از جانب مجلس بطور موقت بعنوان شاه برگزیده شد. در ۱۳ دسامبر او بطور رسمی به‌این مقام منصوب شد و هنگامیکه در ۱۶ دسامبر تاجگذاری کرد، مقام سلطنت در خانواده‌ی او بصورت موروثی درآمد و قرار شد این مقام، نسل بعد از نسل توسط فرزندان ذکور او، که از مادران ایرانی متولد شده باشند حفظ گردد.

در سال ۱۹۲۰، کشور در آستانه‌ی هرج و مرج بود. قوای بریتانیا اساساً به‌این علت در قزوین مستقر گردیده بود که از هجوم بلشویکها جلوگیری کند. از دیدگاه امپراطوری بریتانیا، هجوم بلشویکها بیش از آنکه امتیازات تازه بدست آمده‌ی نفتی را در ایران مورد تهدید قرار دهد، خطری برای امپراطوری هند به‌شمار می‌آمد. اقتدار منطقه‌ی خلیج همچنان در دست بریتانیایی‌های مقیم بوشهر بود که خود را در برابر حکومت هند مسئول می‌دانستند.

لرد کرزن(۱)، سیاست انگلیس را در ایران رهبری می‌کرد: «برای مدتی نزدیک به سی‌سال، من با سیاست ایران در ارتباط بودم. و اگر به‌استقلال یا تمامیت این کشور احترام نمی‌گذاشتم، هرگز نمی‌توانستم اعتماد حکومت‌ها و سیاستمداران مختلف را در طی تمام این دوران، به‌خود جلب کنم. برعکس، - اگر حمل بر خودستایی نشود - من اعتقاد دارم که آنها مرا دوست صادق و وفادار کشور خود می‌دانند». کرزن می‌خواست احساس کند که هنوز در آن کشور از

اعتباری برخوردار است، هرچند که سیاست او در آن کشور بشدت شکست خورده بود و معاهده‌ی (۱۹۱۹ ایران و انگلیس) پیشنهادی او که در مجلس به تصویب نرسید هنوز اسباب خجالت بود. ایرانیان روی این مسئله که بریتانیایی‌ها بخاطر هراس از هجوم بلشویکها مجبور خواهند شد در هر صورت به حمایت خود از ایران ادامه دهند، دست به قمار زدند. تنها نیروی بومی که در کشور بجا مانده بود، قزاق‌های ایرانی بودند که فرماندهی آنها را یک روس سفید به نام «استاروسلسکی» (۱۹) بعهدہ داشت. او مقام خود را از زمان نفوذ روسیه‌ی تزاری برای ایران و معاهده‌ی بی که آنها با شاه منعقد کرده بودند تا افسران روس سفید فرماندهی این نیروها را بعهدہ داشته باشند، حفظ کرده بود.

سیاست کرزن نسبت به ایران، بدون توجه به هزینه‌های مربوط اعمال می‌شد و این امر در شرایط بحران فزاینده اقتصادی در داخل بریتانیا، باعث پیدایش مشکلات حادثتری گردید. در مجلس لردها او را مجبور کردند که بطور مبسوط از اقدامات خود دفاع کند. معلوم بود که او در نظر دارد نفوذ بریتانیا را جانشین نفوذ روسها کند و تمامی ایران را بصورت تحت‌الحمایه‌ی بریتانیا درآورد، اما موقعیت نظامی اجازه‌ی این کار را نمی‌داد. در شرایطی که وزارت خارجه به سختی کار خود را پیش می‌برد، روند حوادث از اقدامات وزارت خارجه پیشی می‌گرفت. اخراج «استاروسلسکی» فرماندهی قزاق‌های ایرانی در نتیجه‌ی حرکت سریع کسانی که در ایران بودند بدون دردسر انجام شد و کرزن با اکراه از این اقدام پشتیبانی کرد. او در مجلس لردها گفت: «همانطور که عالیجنابان می‌دانید، حضور این افسر و همکاران روسی او بعنوان نمایندگان رژیم سابق روسیه، هم برای ایران و هم برای خود ما در آن نقطه از کشور (قزوین) خطرناک بود. از اینرو توجیه حضور آنها امکان‌پذیر نبود. بخاطر همین ملاحظات بود که چند هفته‌ی پیش، شاه تصمیم گرفت به خدمت چنین متحدان خطرناکی خاتمه دهد. این تصمیم اعلیحضرت بشدت مورد پشتیبانی ژنرال آبرونساید (۳) قرار گرفت. ژنرال آبرونساید که اخیراً به ایران آمده به روشن‌اندیشی و لیاقت اشتها دارد. در آن زمان، او که فرماندهی نیروهای بریتانیا در قزوین را بعهدہ داشت بشدت توصیه کرد که باید از این موقعیت برای راحت شدن از شر این مردان نالایق و خائن و بازسازی دیویزیون قزاق سود برد.» اما رفتار او در تهران نشان داد که او از اینکه در این مورد با او مشورت نشده است، ناراضی است: «ژنرال آبرونساید و آقای نورمن (۴) زیر بار مسئولیتی سخت رفته‌اند که تنها موفقیت آن می‌تواند

آنها توجیه نماید».

ژنرال هالدین (۵) به پدرم اختیار تام داده بود تا بعنوان فرماندهی نیروهای شمال ایران - «نورپرفورس» (۶) - هرکاری را که صلاح می‌داند انجام دهد. این یک نوع فرماندهی نیمه مستقل بود و کسانی که در این نیرو خدمت کردند بعدها یک نشان «شمال ایران» به ردیف مدالهای خدمات عمومی خود افزودند. این انتصاب دقیقاً با توانایی‌ها و خلق و خوی پدرم سازگار بود.

پدرم بعد از بازسازی روحیه‌ی نیروهای خودش و ثبات بخشیدن به موقعیت قزوین توانست افکارش را روی مسأله‌ی تجدید سازمان قزاق‌های ایران متمرکز کند. داستان انتخاب رضاخان از سوی او برای فرماندهی این قوا، برای بسیاری، داستانی آشناست. هرچند که پدرم در آن موقع نمی‌دانست او روزی شاه ایران خواهد شد، اما آشکارا، راه را برای او هموار کرد.

پیش از آنکه پدرم ایران را ترک کند، رضاخان کودتایی در تهران انجام داد. اما به قولش وفادار ماند و نسبت به شاه وقت ابراز وفاداری نمود. پدرم در خاطراتش می‌نویسد: «گمان کنم همه فکر می‌کنند که من کودتا را ترتیب دادم. راستش را بخواهید، تصور می‌کنم من این کار را کردم.» قولی که رضاخان داده بود، با وفاداری حفظ شد. تا هنگامی که در سال ۱۹۲۵ او از روی احترام فرستاده‌ی خصوصی‌اش را به دانشکده‌ی ستاد در کمبرلی اعزام کرد و تقاضا کرد تا از زیر بار این قول خلاص شود».

پدرم، بعدها، هنگامی که خاطرات خود در ایران را مرور می‌کرد گفت: «خوشبختانه، امکان رسیدن به دو هدف اصلی‌ام، خیلی زود فراهم شد. قزاق‌های ایرانی در برابر بلشویکها شکست خوردند و من توانستم همه‌ی افسران روسی را یکجا اخراج کنم. ما قطعاً شانس آوردیم، اما این شانس خیلی زودگذر بود. بعد از آن، من با بکارگیری تمام واحدهای نیروی تحت فرماندهیم، به حمله‌ی برعلیه بلشویکها دست زدم و آنها را با موفقیت کامل به‌انجام رساندم. پس از آن روحیه‌ی قوا را کاملاً به‌آن بازگرداندم و به‌نفرات آن نشان دادم که بلشویکها چه دشمنان حقیری هستند و به‌این ترتیب احتمال وقوع یک عقب‌نشینی مفتضحانه را در آینده غیرممکن کردم.»

فرماندهی نیروهای شمال

(۴ اکتبر ۱۹۲۰ - ۱۷ فوریه ۱۹۲۱)

فصل ۱

سفر به بغداد

روز ۲۲ ماه اوت (۱) با یک کشتی کوچک BI قسطنطنیه را به مقصد پورت سعید ترک کردم. از آنجا می‌بایست با سرعت هرچه تمام‌تر به بغداد می‌رفتم و خودم را به ژنرال هالدین فرماندهی کل قوا در بین‌النهرین معرفی می‌کردم. اما غیر از این، نمی‌دانستم چه چیزی در انتظار من است. ژنرال هالدین در لشکر ششم، در فرانسه فرماندهی من بود و من همیشه با شغف بسیار در رکاب او خدمت کرده بودم. دانستن این نکته که او برای اینکه بار دیگر مرا زیر دست خود داشته باشد متحمل زحمات زیادی شده است، برایم خوشحال‌کننده بود. من هنوز «براونهیل» (۲) و گماشته‌ام «کوستیا» (۳) را به همراه داشتم، اما هنوز با همان اثاث‌های اندکی که حمل آن با قطار اورینت - اکسپرس مجاز بود سفر می‌کردم. اثاث‌های سنگین مرا تازه چند روز پیش از لندن فرستاده بودند و من دیگر نمی‌توانستم مانع از رفتن آن به قسطنطنیه شوم. ممکن بود ماه‌ها طول بکشد تا من بتوانم دوباره آن اثاث‌ها را ببینم. در هر حال، فکر اینکه کاری برای انجام دادن خواهم داشت، به سرعت روحیه‌ام را بالا می‌برد و من دیگر ناامیدی‌ئی را که به علت از دست دادن فرماندهی نیروی از میر گریبانگیرم شده بود فراموش کرده بودم. همچنانکه کشتی به سوی جنوب می‌رفت، من منظره‌ی شگفت‌انگیزی از «داردائل» را می‌دیدم. من همیشه مشتاق دیدن این منظره بودم. اما با اینکه سخت تلاش کرده بودم تا کتابی درباره‌ی نبرد دلدرائل (۴) بخرم یا قرض بگیرم، موفق

۱- سال ۱۹۲۰.

2. Brownhill 3. Kostia

۴- روز ۲۵ آوریل ۱۹۱۵ بخشی از نیروی متفقین به فرماندهی ژنرال سریان هامیلتون قصد داشت

به انجام این کار نشده بودم. در واقع هرگز کتابفروشی آبرومندی در قسطنطنیه ندیدم. از اینرو، همانطور که اغلب در مسافرت‌هایم اتفاق می‌افتاد، این بار نیز پشتوانه و پس‌زمینه‌ی برای مشاهدات خود نداشتم. در کشتی کسی نبود که در آن نبرد شرکت کرده باشد. حتی ناخدا هم نمی‌توانست نقاط مهم را به من نشان بدهد. خوشبختانه من یک نقشه‌ی بسیار عالی داشتم و توانستم با آن کارم را از پیش ببرم. اما با این ترتیب، فقط می‌توانستم نقشه‌ی جنگی را که آنچنان هوشمندانه طرح شده بود و با این حال توسط فرماندهان جزء نالایق تا آن حد بد به اجرا درآمده بود، در خیال خود مجسم کنم. این شکست برای متفقین یکی از دردناک‌ترین فاجعه‌ها بشمار می‌آمد. از آغاز سفر دریایی، هوا بدشد و من نمی‌توانستم وقتم را به مطالعه اختصاص بدهم. دریازدگی مرا در گوشه‌ی کابین کوچک و کم‌نوری که در قسمت عقب کشتی داشتم بستری کرد. تا روز ۲۶ ماه اوت که به پورت سعید رسیدیم، من فقط با خوردن نان تست و چای کمرنگ به زندگی ادامه می‌دادم. در آنجا به من گفتند که نمی‌توانم مستقیماً به بصره بروم و حتی اگر بخواهم به بمبئی بروم باید دست کم یک هفته صبر کنم. به من توصیه شد به قاهره بروم و تاموچی که بتواند کاری برای من بکنند، در آنجا استراحت کنم. این تأخیر بسیار نامطلوبی بود. یکی از همقطاران قدیمی‌ام به نام «جوفری سالموند» (۵) در خاورمیانه فرماندهی نیروی هوایی بود. بطور محرمانه از او خواستم که ترتیب سفر هوایی مرا به بغداد فراهم آورد. اما او برای این مسیر پروازی نداشت. شورش در بین‌النهرین به اوج خود رسیده بود و او اجازه نمی‌داد هواپیمایی از فراز صحرا بگذرد. یا دست کم نمی‌گذاشت چنین هواپیمایی یک ژنرال برجسته را با خود حمل کند. هیچ چیزی او را از تصمیمش منصرف نمی‌کرد. به این طریق من این شانس را که سفر دریایی لااقل یکماهه‌ام را به یک پرواز هفده ساعته تبدیل کنم و به شغل جدیدم برسم، از دست دادم.

من در مهمانخانه‌ی «شپرد» (۶) اقامت کردم تا بتوانم هرچه بیشتر این سرزمین را ببینم. هوا بطرز ناراحت‌کننده‌ی گرم می‌شد و من لباس «خاکی» (۷)

→

با گذشتن از تنگه‌ی داردانل به کمک نیروهای روسیه تزاری بشتابد. اما قوای مدافع ترک به فرماندهی مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) که از شش هفته پیش انتظار ورود این نیروها را داشت طی نبردی سخت آنها را منهزم کرد.

5. Geoffrey Salmond

6. Shepherd

۷- Khaki خاکی - لباس نظامی ارتش انگلیس که از پارچه نخی کجراه خاکی رنگ دوخته می‌شود.

نداشتم، اما اتفاقاً یک خیاط هندی پیدا کردم که در عرض چند ساعت برایم چند شلوار کوتاه و پیراهن دوخت که زیاد به لباس نظامی شباهت نداشتند اما برای کار در بین‌النهرین، بقدر کافی خوب بودند. قیمت‌ها در همه‌جا روبه‌افزایش بود، اما من با پیش‌پرداختی که از بابت هزینه‌ی سفر گرفته بودم صورت حساب مهمانخانه را برای خودم و کوستیا پرداختم. قاهره پر از اتومبیل‌های پر قدرت آمریکایی بود. پول مثل آب در این شهر صرف می‌شد. این نتیجه‌ی قیمت بالای پنبه و دستمزدهای گزاف زمان جنگ بود. هیجان قانون اساسی جدید (۸) به اوج خود رسیده بود و میزهای کوچک رستوران‌ها و قهوه‌خانه‌ها در اشغال قبطی-های فینه به‌سری بود که پیای سیگار می‌کشیدند و قهوه می‌نوشیدند و درباره‌ی شرایط موجود با اشتیاق بحث می‌کردند. در ستاد قاهره به من گفتند که همه‌ی توجه‌ها به‌سرعت داشت به مسأله‌ی سودان معطوف می‌شد. روزنامه‌های محلی خواستار آن بودند که به‌دوگانگی دستگاه‌های اجرائی در آنجا خاتمه داده شود. دموکراسی نیمه شب از خواب برخاسته و دیوانه شده بود. این افندی‌های قهوه‌خانه‌نشین چگونه می‌توانستند بر سرزمینی همچون سودان فرمانروائی کنند؟ آنها یک بار قبلاً سعی کرده بودند چنین کاری بکنند. اما نتیجه‌ی امر، فاجعه‌آمیز بود. ظاهراً امکان نداشت که ما بتوانیم آفریقایی‌ها را بدست یک رهبری شرقی بیگانه‌ی مستقر در قاهره بسپاریم.

در کمال خوشوقتی توانستم یک روز تمام را در کنار واحد سوار سنگین در عباسیه بگذرانم. من از سال ۱۹۱۴ به‌بعد دیگر هیچوقت در یک واحد توپخانه نبودم، از اینرو از غوغای واحد سوار سنگین یکه خوردم. همدوره‌های خود من که در این هنگ مانده بودند، هنوز سرگرد بودند و این درجه در فاصله‌ی قابل توجه از صدر سیاهه‌ی درجات نظامی قرار داشت. من اصلاً نتوانسته بودم درک کنم که تا چه حد از دوستانم پیش افتاده‌ام. هر دو سرگرد سوار، [سابقاً] در واحد توپخانه نسبت به من ارشد محسوب می‌شدند اما آنقدر لطف داشتند که با من دوستانه رفتار می‌کردند. بخاطر آوردم که وقتی در هندوستان در «اسواران» یکم افسر جزئی بیش نبودم چقدر به‌من خوش می‌گذشت. و وقتی درک کردم که دیگر هرگز نمی‌توانم از غوغای توپخانه و سوار سنگین لذت ببرم، دستخوش غم

۸- در سال ۱۹۲۲ تصمیم بر آن شد تا مصر از تحت‌الحمایگی بریتانیا خارج گردد و نوعی استقلال صوری به آن اعطا شود. منظور از قانون اساسی جدید، قانونی است که برای این استقلال ظاهری نوشته شده بود.

غربت عظیمی شدم. بهنگام صرف شام، با «سر جورج کورینگ» (۹) فرماندهی اسواران در مصر ملاقات کردم. آخرین باری که او را دیده بودم، در آفریقای جنوبی فرماندهی ستون بود و من یک افسر جزء سوار سنگین بودم. او گفت که مدت دوازده سال در محل سرلشکری خدمت کرده است اما اینک تقاضای او برای ارتقاء به درجه‌ی سرتیپی نیز نادیده گرفته شده است. او گفت تا وقتی که سن بازنشستگی برای ژنرال‌ها کاهش نیابد، ترفیع درجه‌ی افسران هنگ سوار هرگز تسریع نخواهد شد. در حال حاضر یک سرلشکر در سن ۶۲ سالگی یک سرتیپ در سن ۶۵ سالگی و یک سرهنگ تمام در سن ۶۷ سالگی بازنشسته می‌شود.

وقتی من به مصر رسیدم «سروالتر کانگریو» (۱۰)، فرماندهی کل قوا در مصر، در جای دیگری بود، اما وقتی برگشت، دو شب را با او گذراندم. در فرانسه، در لشکر ششم آجودان دومش بودم و احترام زیادی به او می‌گذاشتم. او به معنای واقعی کلمه یک افسر پیاده نظام بود. اگرچه از نظر بدنی قوی نبود، اما روحیه‌ی عالی داشت. بخاطر دارم او یک روز صبح در «یپرس سالینت» (۱۱) به هنگام سرکشی روزانه به سنگرها، سه‌پسرش را هم به همراه آورده بود و من به او اعتراض کردم. از این سه‌پسر، یکی بیلی (۱۲) بود، پیاده نظامی مثل پدرش، که او هم مفتخر به دریافت نشان صلیب ویکتوریا شده بود. «جوفری» (۱۳) در نیروی دریایی با درجه‌ی ناویانی خدمت می‌کرد و «کریستی» (۱۴) پیشاهنگی بود که لباسی پر زرق و برق به تن داشت. من به او گفتم که باید این جمع را متفرق کند و بگذارد یکی از پسرها همراه من بیاید. او فقط لبخندی زد و بی‌آنکه کلمه‌ی برزبان بیاورد، دوباره به راه افتاد. وقتی به «ویلتجه سالینت» (۱۵) رسیدیم، دست خشک شده‌ی انسانی را دیدیم که از سنگر بیرون مانده بود. حتی کریستی هم از آئین عمومی نظامی پیروی کرد و با آن جسد هراس‌انگیز دست داد. دفعه‌ی بعد که من کریستی را دیدم، یک سال بعد از آن بود: نیم‌تنه‌ی کوتاه پسرانه به تن داشت و به مدرسه‌ی ابتدایی می‌رفت.

ژنرال را با وجود حادثه‌ی بدی که بهنگام اسب سواری برایش رخ داده بود، مثل همیشه شاد دیدم. در اواخر جنگ در فرانسه یک شب، وقتی که از بازدید سنگرها برمی‌گشت، ترکش خمپاره‌ی دشمن به او اصابت کرده بود. او در

9. Sir George Corringe 10. Sir Walter Congreve

12. Billy 13. Geoffrey 14. Ypres Salient استحکامات خطوط دفاعی یپرس

14. Christie 15. Wiltje Salient

این حادثه دست و بازوی چپش را از دست داده بود و حالا به هذ... حروری قلبی به آرنج دست چپش می‌بست. یک بار بهنگام تمرین، او بر رکاب ایستاده بود و به حرف دیگر افسران گوش می‌داد و در ضمن با قلاب دهنی اسب را نگهداشته بود. اما اسبش رم کرد و او را حدود ۲۰۰ یارد روی زمین کشید تا اینکه بند قلاب پاره شد و اسب او رار ها کرد. افسران ستاد او به‌من گفتند او بلافاصله مجدداً سوار اسب شد و اگرچه بشدت درد می‌کشید، سواره به‌سوی خانه رفت. سر والتر به‌من گفت که در آن موقع مصر مرکز همه‌ی رفت و آمدها به‌شرق و غرب شده بود. آنجا زباله‌دانی واقعی جنگ در خاورمیانه بود. اردوگاه‌های بزرگ سربازان و آوارگان در سر تاسر منطقه در انتظار کشتی‌هایی بودند که بنظر می‌رسید هرگز به‌آنجا نخواهند آمد. بعضی از آوارگان روس‌هایی بودند که نه‌خودشان و نه‌اردوگاهشان را تمیز می‌کردند. آنها با اینکه کاری نمی‌کردند، همیشه پول بیشتری می‌خواستند. هرچند که به‌اندازه‌ی سربازان انگلیسی موجب می‌گرفتند. سر والتر مرتباً با مقامات وزارت جنگ، وزارت مستعمرات، اداره امور هندوستان و وزارت خارجه در حال نامه‌نگاری بود. تازه او زکری از مکاتباتش با حکومت‌های هند، استرالیا، زلاند نو و مصر به‌میان نمی‌آورد. هریک از این حکومت‌ها تقاضاهایی در مورد اتباع خود داشتند که برآورده کردن آنها غیرممکن بود. مرتباً مردانی از ارتش دریای سیاه به‌سراغ او می‌آمدند که مدت‌ها از مهلت انقضای خدمتشان گذشته بود. این مردان نمی‌توانستند بفهمند چرا آنها را به هندوستان باز نمی‌گردانند. در حالیکه وقتی آنها در حاشیه‌ی کانال سوئز می‌نشستند، کشتی‌هایی را می‌دیدند که پیایی بسوی استرالیا و زلاند نو می‌رفتند. در طی این انتظار طولانی، انضباط سربازان هندی به‌سطح نازلی رسیده بود و در واحدهایی که آنها خدمت می‌کردند، تعداد افسران انگلیسی که می‌توانستند به‌زبان آنها با آنان حرف بزنند، بسیار کم بود.

بالاخره روز اول سپتامبر به من دستور داده شد که به‌کشتی «دلتا» متعلق به شرکت P&O (شرکت کشتیرانی شبه‌جزیره و شرق - م) سوار شوم. برای رسیدن به بصره عجله داشتم اما احساس می‌کردم چند روزی را که در مصر گذرانده‌ام، به هدر نداده‌ام. زیرا بر لوح ضمیر من نقش شده بود که کانال سوئز به‌واقع، مرکز ارتباطات امپراطوری بریتانیاست. هیچ جاده‌یی از حیفا به‌بغداد و بصره و خلیج فارس، هرگز نمی‌تواند جای این کانال را بگیرد. درست است که ما بارها و بارها گفته‌ایم که تصمیم داریم به اشغال مصر خاتمه دهیم. اما با آنچه

که من در آنجا دیدم، نمی‌توانم تصورش را هم بکنم که دفاع از این کانال به یک حکومت ضعیف واگذار شود. ایالات متحده از روی حزم و احتیاط حتی پیش از ساختن کانال پاناما، آنرا منطقه‌یی بیطرف اعلام کرد. آیا با خاطره‌یی که ما از جنگ بزرگ داریم، هنوز وقت آن نرسیده است که امنیت کانال سوئز نیز به همین طریق تأمین شود.

دریافتم که «سر پرسی کاکس» (۱۷) نیز یکی از مسافران کشتی دلنا است. او می‌رفت تا تصدی مقام نمایندگی عالی حکومت بریتانیا در بین‌النهرین را در دست گیرد. در نیمه دوم جنگ بر علیه ترک‌ها او در نیروی اقدام سریع اعزامی از هندوستان، افسر ارشد سیاسی بود و از اینرو این منطقه را خوب می‌شناخت. او بیشتر طول دوران خدمتش را در خلیج فارس گذرانده بود و در این منطقه بنام «کوکوس» (۱۸) مشهور بود. من قبلاً با او ملاقات نکرده بودم اما درباره‌ی اعتبار او در میان اعراب حرف‌های زیادی شنیده بودم. اما او در صحبت با کسانی که نمی‌شناخت، بسیار محتاط بود. در واقع او عملاً با هیچیک از مسافران کشتی صحبتی نکرد. هنگامی که برای اولین بار مرا دید از من پرسید آیا قرار است من جانشین ژنرال هالدین شوم؟ اما وقتی به او گفتم که من مقامی زیردست ژنرال هالدین خواه‌م‌داشت، ولی دقیقاً نمی‌دانم که این مقام چه خواهد بود، او پسا سوء ظن بسیار به‌من نگاهی کرد و از آن لحظه به‌بعد، دیگر حتی یک کلمه هم با من حرف نزد. فکر می‌کنم او گمان کرد مرا آقای «چرچیل» (۱۹) فرستاده است تا درباره‌ی اعمال او گزارشی بدهم. من فقط می‌توانستم این‌طور فکر کنم که عمری زندگی در خلیج فارس، روحیه‌ی سوء ظن اعراب را به او نیز سرایت داده‌بود. در بمبئی تلگرامی از «لرد راولینسون» (۲۰) برای من رسیده بود که طی آن از من دعوت شده بود در «سیملا» (۲۱) به‌دیدن او بروم. اما تلگرام دیگری هم از ژنرال هالدین داشتم که از من خواسته بود سفرم را با سرعت بیشتری به‌انجام برسانم. زیرا به‌وجود من برای فرماندهی نیروهای شمال ایران احتیاج بود. وقتی پس از این همه تأخیر، از مقام آینده‌ام با خبر شدم، خیالم راحت شد. همچنین از اینکه قرار است نوعی مقام فرماندهی نیمه مستقل داشته باشم، خوشحال شدم. از آنجا که تاریخ حرکت من به‌بصره در روز هفدهم تعیین شده بود، مجبور شدم علیرغم میل قلبی‌ام، دعوت فرمانده قدیمی‌ام را برای رفتن به «سیملا» و دیدار او رد کنم. در هر حال، پیش از حرکت توانستم چند ساعتی را پسا سرهنگ

17. Sir Percy Cox

18. Cokkus

19. Mr. Churchill

20. Lord Rawlinson

21. Simla

«مسپرات» (۲۲) از ستاد کل بگذرانم. او از سیملا آمده بود تا نظرات حکومت هند را در مورد نیروهایش در بین‌النهرین برای من تشریح کند. صحبتش درباره‌ی همان ماجرای قدیمی «منطقه‌ی غیرقابل نفوذ» بود. درست همانطور که حکومت هند، در روزهای اول نبرد بین‌النهرین، مقاصد خود را با وزارت جنگ در میان گذاشته بود، وزارت جنگ و وزارت مستعمرات نیز حکومت هند را در جریان اقدامات اخیرشان گذاشته بودند.

نیمی از هنگ‌های ارتش هندوستان، پس از شش سال جنگیدن هنوز در خارج از هند به سر می‌بردند و دیگر چیزی نمانده بود که سربازان از خدمت در تحت آن شرایط خودداری کنند. حکومت هند، کاملاً از کمبود شدید وسایل حمل و نقل دریایی آگاه بود. اما اخیراً با خبر شده بود که زندانیان جنگی ترک از بصره و از طریق کانال سوئز به میهنشان باز گردانده شده بودند. پس چرا برای افراد ارتش هندوستان نسبت به آن ترک‌ها اولویت قایل نشده بودند؟ هیچکس در هندوستان فراموش نکرده بود که هم قوای بریتانیایی و هم قوای هندی مجبور شده بودند راه دراز از «کوت» (۲۳) تا «بسفر» (۲۴) را پیاده طی طریق کنند. پس مطمئناً می‌شد ترک‌ها را هم مجبور به راهپیمایی کرد.

ظاهراً همه‌جا شایع شده بود که من برای جانشینی ژنرال هالدین اعزام شده‌ام. من به مسپرات اطمینان دادم که قرار است فرماندهی نیروهای شمال ایران را بعهده بگیرم. همان روز نسخه‌یی از کتاب «تاریخ ایران» اثر سایکس (۲۵) را از کتابفروشی تاکرز در بمبئی خریدم.

روز هفدهم به‌کشتی «کوکانادا» (۲۶) سوار شدم. این کشتی دو گردان انگلیسی را به‌بین‌النهرین می‌برد. گردان «ایست یورکز» (۲۷) و گردان «دوک آو کورنوال» (۲۸)، که هر دو از نوع گردان پیاده سبک بودند. آنها نمونه‌یی از واحدهای تجدید سازمان‌یافته‌ی ارتش بریتانیا بودند. بسیار تازه‌نفس و بسیار سریع‌العمل. برسینه‌ی افراد آنها حتی یک مدال هم دیده نمی‌شد. تنها چند تن از افسران جزء مدال‌هایی گرفته بودند. مثل تمام واحدهای انگلیسی مستقر در هند و شرق، همه‌ی افراد این واحدها در لباس‌های «خاکی» تمیز، برازنده به‌نظر می‌آمدند. آنها به‌محض ورود به‌هند، در پاسگاه‌های مختلف به‌کار گمارده شده بودند و هیچیک از این دوگردان نتوانسته بود یک تمرین کامل داشته باشد. هر یک

-
22. Colonel Muspratt 23. Kut 24. Bosphorus
 25. Sykes 26. Cocanada 27. East Yorks
 28. Duke of Cornwall

از گردان‌ها از حدود ۶۰۰ تن تشکیل می‌شد. پارمی از ابوابجمعی این گردانها در هند مانده بودند تا بعنوان تلگرافچی، گماشته و کارمند در ستاد واحدهای بزرگتر از قبیل لشکرهای مختلف خدمت کنند. به آنها دستور داده شده بود باعجله حرکت کنند. خانواده‌هایشان در تپه‌ها مانده بودند و قرار بود آنقدر در هند بمانند تا با شروع فصل سرما به انگلستان بازگردانده شوند.

من عاشق خلیج فارس نشدم. در آنجا همه چیز گرم و مرطوب بود. ما فقط یک بار، آنهم در بوشهر توقف کردیم تا بسته‌های پستی را پیاده کنیم. بوشهر از فراز کشتی مثل یک حفره‌ی شنی ملال‌انگیز بود. روز بیست و سوم، کشتی به شط وارد شد و ما نزدیک بندر بصره لنگر انداختیم. گرمای هوا به ۱۲۰ درجه [فارنهایت] رسیده بود و شرعی بیش از همیشه حس می‌شد. نور آفتاب بسیار زننده بود. ظاهراً همه‌ی سربازان اروپائی عینک دودی به چشم داشتند. بعد از چند دقیقه دیدم که یک کرجی از بندرگاه به سوی ما می‌آید. با کمال تعجب، دیدم که دوست قدیمی من در تیپ پیاده «آلن‌پالی» (۲۹)، از آن پا به کشتی گذاشت. او دو سال فرماندهی یکی از گردان‌های تیپش را به عهده داشت و اینک منتظر بود تا همراه با آن به وطن بازگردد. بارها به او پیشنهاد فرماندهی تیپ شده بود. اما او همیشه این پیشنهاد را رد کرده بود. او این سرزمین را نزدیک‌ترین چیز به جهنم می‌دانست. آرزویش این بود که در انگلستان یک گله سگ شکاری داشته باشد و تا آخرین روزی که می‌تواند اسب سوار شود، به شکار بپردازد. او از وضع این سرزمین چندان راضی نبود و من باید از بختم سپاسگزار باشم که محل خدمتم در ایران تعیین شده بود.

به من دستور داده شده بود که از کوت به همراه دوگردان با کرجی طول شط را بپییم و از آنجا با قطار به بغداد بروم. من از مسئول ارتباطات خواستم که مرا بالنج یا هواپیما زودتر به بغداد برساند، اما به خاطر برنامه‌ی صرفه‌جوئی، این کار امکان پذیر نبود. کرجی‌ها نیمه شب حرکت می‌کردند. در نتیجه من فرصت پیدا کردم نگاهی به بصره بیندازم. اما پس از مایل‌ها راه‌پیمایی، جز اردوگاه‌های متروکه‌ی قوای اقدام سریع، چیزی ندیدم. حالا همه‌ی این اردوگاه‌ها، زیر آفتاب در حال گندیدن بودند. همان اندک رفت و آمدی هم که بین شهر و بندر صورت می‌گرفت از طریق پس‌مانده‌ی آب رودخانه و توسط قایق انجام می‌شد. بخاطر گرمای زیاد هوا از ساعت ۱۰ صبح تا ۴ بعد از ظهر همه‌ی کارها تعطیل می‌شد. در کنار بندرگاه تنها دو کشتی باری کوچک دیدم.

تنها صبح روز بعد بود که فهمیدم کشتی کوچک بخاری ما چه چیزی بود. دو کشتی کوچک داشتیم. در دو طرف طول کشتی‌ها اتاقک‌هایی بود که نفرات مثل ساردین در آن چیده شده بودند و پارچه‌ی نازکی بالای سرشان کشیده شده بود و آنها را از نور آفتاب محفوظ می‌داشت. سرعت این کرجی‌ها بسیار کم بود. زیرا آنها خیلی در آب فرو رفته بودند. به طوری که از فراز عرشه و حتی از بالای اتاقک‌ها هم چیزی دیده نمی‌شد. در این کرجی‌ها، آدم باید از پل میان اتاقک‌های دو طرف بالا می‌رفت تا ببیند در اراضی اطراف چه می‌گذرد. روی این پل‌ها ورقه‌های سنگین آهنی نصب شده بود تا افسران از تیرهای دشمن در امان بمانند. این کرجی‌ها در «ایراوادی» (۳۰) ساخته شده بودند و با موتورهای ۶۰۰ اسب بخارشان می‌توانستند در جهت مخالف جریانی که ۳ گره دریایی سرعت داشت، با سرعت ده گره دریایی حرکت کنند. ما مثل خرچنگ از یک طرف رودخانه به طرف دیگر می‌رفتیم و اتاقک‌ها گاه در این سو و گاهی در آن سو په‌دیواری شط می‌خورند. ناخدای پیر ما یک استرالیایی بود که کارش را همزمان با آغاز جنگ شروع کرده بود. در اولین غروب سفر او مرا روی پل برد تا یکی از مناظر این سرزمین را نشانم بدهد. ما از کنار مقبره‌ی مشهور «عزرای نبی» (۳۱) می‌گذشتیم. خورشید مثل گلوله‌یی از آتش در پشت مقبره‌ی سفید پائین می‌آمد و مقبره با نخل‌هایی که آنرا احاطه کرده بودند در دامن دورنمای برهوت به‌روشنی به چشم می‌خورد. برای چند لحظه، ما منظره‌یی شگفت‌انگیز را دیدیم و بعد، وقتی آفتاب در افق پنهان شد، این تصویر نیز به‌ناگهان از برابر دیدگان ما محو گردید. پشت سرم سرهنگی از ارتش هندوستان ایستاده بود که احتمالاً در طول این نبرد طولانی، بارها این منظره را دیده بود. من سر برگرداندم و از او پرسیدم درباره‌ی این مقبره چه فکر می‌کند؟ او صبر کرد تا آفتاب کاملاً غروب کند و آنگاه با صدایی زمخت گفت: «خب، من فکر می‌کنم عزرای پیر از اینکه در مقبره‌اش جا گرفته است باید خیلی خوشحال باشد.»

در دومین شب، یک ساعت پیش از غروب ما لنگر انداختیم و تمام نفرات برای یک ساعت ورزش بیرون آمدند. نفرات مثل شاگرد مدرسه‌هایی که مرخص شده باشند به ساحل دویدند و دقیقه‌یی نگذشت که دهها توپ فوتبال به‌گردش درآمد. آنگاه بعد از بیست دقیقه سوت‌ها به‌صدا درآمدند و سربازان پس از یک فعالیت سخت، سرحال به‌کشتی‌ها برگشتند. سربازان بریتانیایی به‌دیگر

30. Irrawady

31. Prophet Ezra

سربازان شباهتی ندارند. هرچقدر که گیج و خسته باشند و هوا هرطوری که باشد، فوتبال آنها را سرحال می‌آورد. هرگز ندیدم آنها از بیماری عجیب Cafard که معمولا سربازان نژاد لاتین را آلوده می‌کند، رنج ببرند. در اتاقک‌ها هم آنها به بازی «هاوزی» (۲۲) ابراز علاقه می‌کردند. گویی هرگز این عادت از سر آنها نیفتاده بود.

با اینکه کرجی‌ها به نورافکن‌های بزرگی مجهز بودند، دریانوردی در شب مشکل بود. نور چراغ کشتی‌های دیگر را بصورت کمانی پهن روبرویمان می‌دیدیم. و این نشان می‌داد که شط‌چه پیچ‌های تندی دارد. وقتی که این نور به‌کناره‌ی ساحل می‌تابید سایه‌ی خسته‌ی مردان و جانوران در شعاع نور پدیدار می‌شد که یا داشتند غذای شبانه‌شان را می‌خوردند و یا دهان خود را از آب رودخانه پر می‌کردند. این سرزمین پر از شغال بود. چشم‌هایشان مثل نوک سوزن برق می‌زد و زوزه‌شان گاهی به‌اوج می‌رسید و گاه در سکوت محو می‌شد.

بعد از ظهر روز بعد، من اولین تجربه‌ام را از توفان روزانه‌ی شن بین‌النهرین پیدا کردم. خیلی بدتر از توفان‌هایی بود که من در هند و آفریقا دیده بودم. ابتدا هوا آرام می‌شد و صدای تمامی جانوران فروکش می‌کرد. آنگاه نسیم گرمی می‌وزید. و درست مثل اینکه کسی در کوره‌یی را بازکند، حرارت زیاد می‌شد. آسمان مثل مرکب سیاه می‌شد. در عرض چند دقیقه ما در اطراف میله‌هایی که نفرات به زمین فرو می‌کردند گرد می‌آمدیم. همه‌چیز روی زمین می‌خکوب می‌شد. آنگاه گردباد ستونی از خاک تلخ را به‌هوا می‌برد و بوی زننده‌ی تعفن همه‌جا را می‌گرفت. آب نوشیدنی همیشه در بشکه‌های فولادی دربسته نگهداری می‌شد. اما گرد و خاک به تمام زوایا و اتاقک‌های کرجی‌ها نفوذ می‌کرد و غذاهایی را که رویشان پوشیده نشده بود، غیرقابل خوردن می‌کرد. این توفانها معمولا کمتر از نیم ساعت طول می‌کشیدند و وقتی تمام می‌شدند، هوا تازه‌تر و سبک‌تر بنظر می‌رسید.

همه‌ی اعراب، آب گل‌آلود رودخانه را می‌نوشیدند و من بسیاری از آنها را می‌دیدم که بعد از غروب برای فرو نشاندن عطش خود به‌کنار شط می‌آمدند. همه‌ی آنها به‌یک طریق رفتار می‌کردند. دست و صورتشان را می‌شستند و در دهانشان آب می‌گرداندند. با یک دست سطح آب را از کثافت شناور در آب پاک می‌کردند و بالاخره با مشت خود آب را به‌دهان می‌بردند. هرگز ندیدم کسی روی آب خم شود و دمر از رودخانه آب بنوشد.

اول صبح روز بیست و هشتم ما در کوت بودیم. در صحنه‌ی فاجعه‌آمیز «تاونشند» (۳۳). و به‌ما خبر دادند که احتمالاً موردی از بیماری وبا در میان خدمه‌ی کشتی کوکانادا کشف شده است. ما می‌بایستی تا دستور ثانوی در میان شط لنگر می‌انداختیم. تا ساعت هفت صبح پزشکی به‌سراغ ما نیامد. در این ساعت پزشکی آمد که یک افسر نگران ستاد نیز به‌مراه او بود. دستور رسیده بود که مرا با قطار اول صبح بفرستند. اما در این ساعت، آن قطار، بدون من رفته بود. پزشک گفته بود که نمی‌گذارد من بدون اینکه واکسینه شوم پا به‌آن سرزمین بگذارم. بنابراین من به‌طرف پله‌های خروجی کرجی رفتم و اولین نفر از ۱۵۰۰ نفری شدم که واکسن به‌آنها تلقیح شد. این بدترین آمپولی بود که تا بحال به‌من زده شده بود. مدتی کمتر از یک ساعت حس می‌کردم سوزن زیر پوستم می‌دود. آنگاه سه‌نفری سوار آن قایق سبک شدیم و بطرف بغداد رفتیم. در آن لحظه، تنها احساسی که در دنیا داشتم، گرسنگی بود.

ژنرال به‌گرمی به‌من خوشامد گفت و البته می‌خواست علت این‌همه تأخیر را بداند. اولین باری که او به‌من تلگرام زده بود فکر می‌کرد که من هنوز در انگلستانم و نصف حقوق دریافت می‌کنم و هیچکس هم به‌او نگفت که من در ترکیه درگیر ماجراهایی هستم. ظاهراً «سر جورج میلن» (۳۴) اولین تلگرامی را که از وزارت جنگ دریافت کرده بود، به‌من نداده بود زیرا در آن موقع هنوز کارش با من تمام نشده بود. نه‌او و نه‌وزارت جنگ، هیچیک به‌هالدین خبر نداده بودند که من هنوز در دسترس نیستم. برای من رفتن از قسطنطنیه به‌بغداد سی و هشت روز طول کشیده بود و او هنوز تا یک شب پیش از حرکت من داشت برایم تلگرام می‌فرستاد. هدف اصلی او این بود که مرامسئول عملیات «سماوه» (۳۵) کند، اما بالاخره مجبور شده بود کس دیگری را برای این کار در نظر بگیرد. عملیات هنوز در آنجا ادامه داشت اما او امیدوار بود تا روز دهم اکتبر که نماینده عالی جدید بکار مشغول می‌شد، این عملیات نیز خاتمه پیدا کند. حالا اومی‌خواست که من فوراً به‌شمال ایران بروم.

او آنچه را که در آنجا می‌گذشت، برای من تعریف کرد. یک سلسله اتفاقات نابجا و مدیریت‌های نامناسب. او در موقعیت بسیار مشکلی قرار داشت. سیاست‌های نظامی او بعنوان فرمانده کل قوای بین‌النهرین، با کم‌لطفی وزارت جنگ و وزارت مستعمرات مواجه شده بود. در حال حاضر سرکوبی شورش‌های منطقه‌ی

33. Townshend

34. Sir George Milne

35. Samawah

فرات تمام وقت او را به خود اختصاص داده بود. اگرچه نیروهای شمال ایران زیر امر او قرار داشت اما سیاست نظامی آن ازسوی وزارت خارجه و وزارت جنگ و از طریق وزیر مختار بریتانیا در تهران تعیین می‌شد. او به وزارت جنگ فشار آورده بود که مساله تعیین خط مشی نظامی را از حوزه عمل وزارت خارجه جدا کند، اما در این زمینه موفقیتی بدست نیاورده بود. امور ایران در ابتدا چنان صلح‌آمیز و امن و امان بنظر می‌آمد که زندگی نظامی در آنجا به زندگی در زمان صلح تبدیل شده بود. فرماندهی نیروهای شمال ایران در دست یک سرتیپ از ارتش هندوستان بود که تجربه رزمی اندکی داشت و هرگز تجربه‌ی یک فرماندهی مستقل را بدست نیاورده بود. حکومت هندوستان به او اجازه داد بود که همسر و دوفرزندش را با یک پرستار اروپایی با خود به قزوین ببرد. سربازان هندی مقدار زیادی از اثاث‌های سنگین خود و از جمله سازهای ارکستر نظامی را به همراه داشتند. بسیاری از افسران یونیفورم کامل خود را به همراه برده بودند. به نظر می‌آمد یک مهمانی سرشار از شادی در آنجا برقرار باشد. اما در بندر کوچک انزلی در ساحل جنوبی دریای خزر، چیزی متوقف مانده بود که زمانی «ناوگان روس‌های سفید» نامیده می‌شد. پس از شکست روس‌های سفید در قفقاز این ناوگان به آنجا پناهنده شده و بطور قانونی از سوی حکومت ایران توقیف شده بود. یک واحد کوچک پنجاه نفری از سربازان بریتانیایی نیز برای حفاظت از این ناوگان در بندر انزلی مستقر شده بودند. توپ‌های این ناوگان با برداشتن گلنگدن‌هایشان از کار انداخته شده بود. ظاهراً هیچیک از مسئولین امر نفهمیده بودند که اگر دست بلشویکها به این ناوگان می‌رسید، این امر چه ارزشی می‌توانست برای آنها داشته باشد. اطلاع از فعالیت‌های روس‌های سرخ در قفقاز، چه در ایران و چه در بغداد بسیار اندک بود. بنظر نمی‌آمد کسی فکر کرده باشد که شاید آنها به انزلی هجوم بیاورند. درباره اینکه اگر نیروهای روس به قلمروی ایران حمله کنند، چه اقدامی می‌باید انجام شود، هیچ دستوری به فرماندهی کل قوا در بین‌النهرین داده نشده بود. رشت توسط نیرویی مرکب از دوگردان بریتانیایی اشغال شده بود، اما در رشت که نزدیکترین شهر بزرگ به پایتخت ایران بشمار می‌آید، هیچگونه نیروی ایرانی وجود نداشت.

در این شرایط آرام، یک روز صبح زود، ماهیگیران ایرانی به انزلی خبر آوردند که کشتی‌های بلشویکها کمی دورتر از بندر در مه دریای خزر پنهان شده‌اند. از خشکی چیزی دیده نمی‌شد. چند ساعت بعد، طی بیانییه‌ی به حکومت ایران اعلام شد که ناوگان توقیف شده را پس بدهد. این تقاضا به افسر فرماندهی بریتانیایی در انزلی تسلیم شد. هیچیک از مقامات ایرانی در آنجا

نبودند. هیچکس نمی‌دانست چه‌باید بکند. اتفاقاً فرمانده نیروهای شمال ایران در انزلی بود و به‌همراه خانواده‌اش روز تعطیل خود را در آنجا می‌گذراند. او بلافاصله به‌رشت برگشت و تلفنی سرپرسی کاکس، وزیرمختار وقت و فرمانده کل قوا در بغداد را در جریان گذاشت و از هر دوی آنها کسب دستور کرد. هر دوی این پیام‌ها به‌مقصد رسید اما او بخاطر قطع ارتباط از بغداد جوابی دریافت نکرد. سرپرسی کاکس در مقامی نبود که بتواند برای سرتیپ فرمانده نیروهای شمال ایران دستوری صادر کند اما توصیه کرد که او با پیاده شدن احتمالی بلشویکها مخالفت کند.

همانطور که می‌توان تصور کرد، با وجود آنهمه مقاماتی که در رأس امور بودند، سرتیپ در واقع دستوری دریافت نکرد. او در موقعیت مشکلی قرار گرفته بود و تجربه‌ی نظامی لازم را هم نداشت تا بتواند شخصاً دست به‌اقدامی بزند. خبر بعدی که او از انزلی دریافت کرد، حاکی از آن بود که روس‌ها پیاده شده‌اند و بدون برخورد با هیچ مقاومتی کشتی‌ها را گرفته‌اند. واحد نظامی کوچک بریتانیایی بدون درگیری به‌رشت عقب‌نشینی کرده بود. خبرهای بعدی حکایت از آن داشت که نیروی روس که در انزلی پیاده شده بود یک نیروی «بزرگ» بود و در ضمن یک نیروی ایرانی به‌سرکردگی یک شورشی به‌نام «کوچک‌خان» (۳۶) زیر نظر افسران روسی بوجود آمده و «ارتش آزادیبخش ایران» نام گرفته بود. سرتیپ فرمانده نیروهای شمال بدون دستور مقامات مافوقش تصمیم گرفت که قوایش را از منطقه‌ی رشت بیرون ببرد. بدون شک مسئولیت اجازه دادن به بروز خصومت میان نیروهای روس و انگلیس مسئولیت سنگینی بود و گرفتن تصمیم فوق نیز بسیار دشوار بوده است. احتمالاً تصمیم او درست بوده و امید برای نجات ناوگان نیز هنوز کاملاً از دست نرفته بود. اما عملیاتی که او برای نجات نیروهایش از زمین‌های پست اطراف رشت به‌آن دست زد، به‌نحو بدی اجرا شد. او تلاشی نکرد تا به‌شناسایی بیشتر مواضع دشمن بپردازد، تعداد آنها را تخمین بزند و کشف کند که آیا آنها وسایل لازم برای پیشروی بیشتر در خاک ایران را به‌همراه آورده‌اند یا نه. مسلماً در آن شرایط همه تردید داشتند که آنها وسیله‌ی نقلیه‌ی داشته باشند. اگر او آنقدر برای قطع تماس با روس‌ها عجله نکرده بود بازهم می‌توانست عقب‌نشینی نیروهایش را بموقع و بدون ازدست دادن چیزی به‌انجام برساند. در حال حاضر، مقدار زیادی از ذخیره‌ها در پشت سر جا مانده بود: مقدار زیادی البسه، پتو، مهمات، غذا، و

۳۶- باید توجه داشت که این نظر از سوی یک ژنرال انگلیسی اعلام شده است.

مهمتر از همه، صدها هزار گالن بنزین که بریتانیایی‌ها وقتی باکو را تخلیه کردند، با خود به‌مراه آوردند. هیچکس نمی‌دانست چه‌کسی مسئول جاگذاشتن بنزین‌ها در رشت بود. این بنزین‌ها باید به‌نقطه امنی در قزوین انتقال می‌یافت چرا که در آنجا نیاز زیادی به آن وجود داشت.

به‌اعتبار بریتانیا ضربه‌ی سهمگینی وارد شده بود. طبیعتاً حکومت ایران نیز ما را مورد سؤال قرار داد که چرا به‌نگام پیاده شدن قوای روس با آنها مقابله نکرده‌ایم. آنها گفتند به‌این علت نیرویی به‌انزلی نفرستادند، که فکر می‌کردند نیروهای ما در آنجا هستند.

فرمانده کل قوا به‌من هشدار داد که در ایران با بی‌نظمی‌هایی مواجه خواهیم شد. با این حال او نمی‌توانست یک خط مشی نظامی به‌من عرضه کند، زیرا در این مورد از لندن دستوری نگرفته بود. من می‌بایستی با آقای نورمن وزیر مختار بریتانیا در تهران تماس بگیرم و از دستوراتی که از وزارت خارجه صادر می‌شد، با خبر شوم. من نمی‌بایستی بدون دستور او عملیاتی در منطقه‌ی رشت انجام دهم و وظیفه‌ام را به‌جلوگیری از رسیدن بلشویکها به‌فلات ایران محدود بدانم. در مورد اینکه اگر شورشی ایرانی، کوچک خان، به من حمله کند چه‌باید بکنم، اصولاً دستوری به‌من داده نشد. البته من زیاد در این مورد اصراری نداشتم زیرا فکر نمی‌کردم که او بتواند بدون دریافت کمک بزرگی از روسها، به‌من حمله کند.

روز اول اکتبر من با یک قطار نظامی به‌سوی «قریتو» (۳۷) در مرز ایران حرکت کردم. این قطار برای این اعزام شده بود که خانواده‌ی نظامیان بریتانیایی را که فصل تابستان را در کوهستانهای ایران گذرانده بودند، به‌عراق بازگرداند. بنابراین، اینطور پیش‌آمد که من در دومین سالگرد روزی که در آرخانگلسک در شمال روسیه پیاده شده بودم، یک بار دیگر با بلشویکها رودر رو شوم. از قریتو تا قزوین، مرکز فرماندهی نیروی شمال ایران، از طریق جاده شوسه ۳۹۷ مایل راه بود. این جاده نمونه‌یی از مهندسی ظریف بشمار می‌آمد و از سه گردنه‌ی مهم می‌گذشت که شمالی‌ترین آنها در یک ارتفاع ۷۰۰۰ پایی قرار داشت. در طی حرکت در این جاده‌ی دراز، در کارهای ایرانیان هیچ نشانی از عجله‌یی خاص ندیدم. حتی یک کامیون نظامی هم در این راه طولانی به‌چشم نمی‌خورد. در عوض بیشتر با کاروان‌های شتر و الاغ‌هایی روبرو شدم که کالاهای غیر-نظامی را به‌تهران می‌بردند. آنها هرجا که جاده مناسب بود، از آن می‌گذشتند،

اما در تپه ماهورها برای اجتناب از پیچ‌های جاده، از راه‌های مال‌رو عبور می‌کردند. جاده، خوب صاف شده بود و سطح آن برای حرکت عالی بود. در طول جاده، پاسگاه‌های کوچک نظامی ساخته بودند که همه بوسیله‌ی تلفن با هم مرتبط بودند. حتی با وجود کارگران ارزان ایرانی، نگهداری این جاده هزینه‌ی زیادی دربرداشت. اما با این حال من ندیدم که ایرانیان از کسی مالیات راهداری بگیرند. یک واکسهال (۳۸) سواری به من داده بودند و یک فورده استیشن نیز به گماشته و ائانه‌ی من اختصاص پیدا کرده بود. دو کامیون هم منتظر ائانه‌ی سنگین من بودند و وقتی معلوم شد که من چنین ائانه‌ی ندارم، خیال همه راحت شد. آنها به من گفتند که وزیر مختار بریتانیا برای حمل ائانه‌اش به تهران ده کامیون خواسته بود. در ساعت هفت صبح حرکت کردیم و با وجود توقف درازمدتی که در کرد در اردوگاه خانواده‌های نظامیان بریتانیا داشتیم، تا ساعت شش بعد از ظهر ۱۱۷ مایل فاصله تا کرمانشاه را طی کردیم. پس از پشت سر گذاشتن شرجی و گرمای بغداد، هوای تازه‌ی تپه‌های ایران بسیار لذت‌بخش بود. هرچند که شب‌ها به‌کمت نیازمند می‌شدیم.

عشایر داشتند برای زمستان بسوی دشت‌ها سرازیر می‌شدند. تمام حیوانات - از جمله شترها، اسب‌ها، الاغ‌ها و حتی گوسفندان - در حمل بار و بونه‌ی خانواده‌های عشایری شرکت داشتند. اغلب می‌شد سرکودکی را دید که از میان بقچه‌های درهم‌پیچیده و پیت‌های کهنه‌ی نفت که در خرچین‌ها تکان می‌خوردند، بیرون آمده بود. کرمانشاه مرکز ارتباطات ایران بود. من دریافتم که مسئولیت این مرکز بعهده‌ی سرهنگ «لاکین» (۳۹) از ارتش هندوستان بود. او با همسر و دخترش در یک خانه‌ی راحت ایرانی مستقر شده بود و داشت آماده می‌شد که دومین سال زندگی در این جاده‌ها را آغاز کند. او به من خوش‌آمد گفت و اطلاع داد که انتظار دارد به‌زودی فرزند دیگری به خانواده‌اش اضافه شود. به همین دلیل او قصد داشت همسرش را در طول مدت زمستان نیز با خود نگه دارد. از توضیحات او این طور برمی‌آمد که جاده به‌علت نزول برف از اواسط دسامبر تا آخر ماه مارس بسته خواهد بود. البته او هزاران کارگر ایرانی برای پاک کردن برف‌ها در اختیار داشت. اما در گردنه‌های اسدآباد و آوج چنان تندبادی می‌وزید که بلافاصله پس از برف‌روبی، راه مجدداً بسته می‌شد. او به من هشدار داد که وضع حمل و نقل مکانیکی در جاده‌های ایران بد است و او به هر طریقی که می‌توانست، در استفاده از این وسایل صرفه‌جویی می‌کرد تا آنها برای کار سخت تخلیه‌ی قوای ما

که احتمالاً در فصل بهار انجام می‌گرفت، آماده باشند.

من نمی‌دانستم تحت این شرایط اقتصادی، آیا نیروی ایران می‌توانست
مאיحتاج زمستانی خود را دریافت کند یا نه.

من می‌بایستی صبح روز سوم از کرمانشاه حرکت کنم اما واکسهال قراضه
احتیاج به‌تعمیر داشت و من مجبور شدم ۱۴۰ مایل راه تا همدان را با فورد طی
کنم. ماشین چند بار پنچر شد و ما تا نیمه‌شب به‌همدان نرسیدیم. سفر شبانه
هراس‌انگیز بود و شغال‌ها مرتباً زوزه می‌کشیدند. درست پیش از تاریکی به دو
گزرگ بزرگ پشمالو برخوردیم که وسط جاده ایستاده بودند. آنها آنقدر ما را
تماشا کردند تا موقعی که تقریباً نزدیک بود آنها را زیر کنیم. و بعد، سلانه
سلانه به پیشه خزیدند. مدیر بانک شاهی در همدان انتظار مرا می‌کشید. او
مردی بسیار جالب بود و روزهایی را بخاطر می‌آورد که کشور ایران به مناطق
نفوذ روس و انگلیس تقسیم شده بود. او با اصرار به من می‌گفت که گذرگاه
اقتصادی طبیعی شمال ایران باید از روسیه بگذرد نه از خلیج فارس. او می‌گفت
راه ارتباطی روسها فعلاً بسته است اما هنگامیکه دوباره باز شود، ما حتی با
وجود راه‌آهنی که تهران را به خلیج فارس متصل می‌کند، چگونه می‌توانیم با آنها
رقابت کنیم؟ از بصره تا تهران ۱۰۰۰ مایل راه است که باید از طریق رودخانه،
خط آهن و جاده طی شود و تازه این راه فقط شش ماه از سال باز است. حال آنکه
جاده‌ی ۲۰۰ مایلی تهران به‌دریای خزر در تمام طول سال باز است و از آنجا فقط
می‌بایست یک سفر کوتاه دریایی انجام شود تا انسان به‌ابتدای سیستم خط آهن
روسیه در باکو برسد. او فکر می‌کرد که حکومت بریتانیا این واقعیت ابتدایی
را فراموش کرده است.

روز چهارم من ۱۴۰ مایل راه تا قزوین را به‌آخر رساندم و فورد هنوز خوب
کار می‌کرد. جاده‌یی که از گردنه‌ی آوج می‌گذشت بخوبی هر جاده‌یی بود که از
کوه‌های آلپ در اروپا می‌گذرد. من برای مدتی در نقطه‌یی بلند ایستادم و به
سرزمین پهناور اطراف نگاهی انداختم. جز در انتهای دره‌ها، که روستاها در آن
محل قرار داشتند، همه‌چیز در این سرزمین رنگ قهوه‌ای یکنواختی داشت.
منظره‌ی شمال با شکوه بود: ردیف‌های پشت سر هم تپه‌ها که رفته رفته بلندتر
می‌شدند، تا قفقاز ادامه داشتند. هنگامی که پیمودن آخرین قسمت راه را بطرف
قزوین آغاز کردیم، دیگر هوا داشت سرد می‌شد. من از توقف در فرودگاه نیروی
هوایی سلطنتی و نوشیدن یک فنجان چای که از آن بخار برمی‌خاست، بسیار
سرحال بودم. آنگاه، من به‌پیش راندم و فرماندهی را در دست گرفتم.

فصل ۲

قزوین در ماه اکتبر

سرتیپی را که جانشینش می‌شدم ، ندیدم. قرار بود او به بغداد برود و از آنجا رهسپار بریتانیا شود. اما در آن موقع در تهران بسر می‌برد تا ضمن تحویل دادن فرماندهیش، به وزیرمختار بریتانیا ادای احترام کند. در حال دو افسر ستاد نیرو، سرگرد «مک کلورتنی» (از واحد دوم سربازان نیپالی ارتش بریتانیا) و سرگرد «مک اینتایر» (۲) (از واحد پانزدهم سواره نظام سبک اسلحه) قادر بودند تصویر روشنی از وضعیت به من ارائه دهند. نیروی شمال ایران (تیپ ۳۶ هندوستان) مرکب بود از:

آتشبار اول توپخانه‌ی سوار سلطنتی (قوای جستجات)

سواره نظام جلودار

آتشبارهای توپخانه‌ی کوهستانی هندوستان

واحد زره‌پوش (مرکب از ۱۶ خودرو)

گردان دوم تیپ یورک اند لانکز

گردان اول تیپ سلطنتی برکشایر

واحد دوم تفنگداران نیپالی

تیپ ۱۲۲ راجپوت

تیپ ۴۲ دیولی

هوایم‌های نیروی هوایی سلطنتی

۶۰۰۰ تن از درجات مختلف در این نیرو خدمت می‌کردند. این نیرو از

برگزیده‌ترین واحدهای ارتش هندوستان و ارتش بریتانیا ترکیب شده بود .

نیرویی کوچک و جمع وجور که کاملاً برای سرزمین حوزه‌ی عملیات خود مناسب بود. این نیرو از سربازان تعلیم دیده و باتجربه‌یی تشکیل شده بود که قادر بودند با هرگونه نیروی روسی که در برابر آنها قرار بگیرد، مقابله کنند. نیروی مذکور، بسیار پرتحرک و کاملاً مجهز بود.

بدنبال عقب نشینی شتاب زده‌ی ما از حوزه‌ی دریای خزر، حکومت ایران، تنها قوای متشکلی را که داشت - بریگاد قزاق‌های ایران - به رشت فرستاد و به آن دستور داد که به بلوای کوچک خان خاتمه دهد و بلشویک‌ها را از ایران بیرون کند. این بریگاد قزاق که یادگار دوران نفوذ امپراطوری روس در ایران بود، از ۳۰۰۰ تن نفرات داوطلب تشکیل شده بود. این افراد بانظر افسر ارشد روس درجه می‌گرفتند و از حمایت و همکاری تعدادی از افسران جزء روسی نیز برخوردار بودند. این روسها ازسوی ارتش قدیم تزاری به ایران آمده بودند و اگرچه بعضی از نفرات اصلی آن جابجا شده بودند، اما این عده در مجموع موقعیت خود را در طی بحران‌های مختلف و حتی طی انقلاب ۱۹۱۷ و عقب نشینی ارتش «باراتوف» (۳) از ایران، حفظ کرده بودند. حتی بعنوان روس‌های سفیدی که به ایران پناهنده شده بودند نیز، حکومت ایران نسبت به آنها نظرنامساعدی نداشت زیرا ظاهراً آنها در مبارزه برسر قدرت میان روس و انگلیس، از هیچیک از این دو قدرت جانبداری نمی‌کردند. شاه، قزاق‌ها را محافظین شخصی خود قلمداد می‌کرد و می‌پنداشت که آنها چه در برابر حملاتی که از جانب دولت خودش به او می‌شود و چه در برابر فشارهای خارجی از او حمایت خواهند کرد. فرمانده بریگاد قزاق مردی بنام استاروسلسکی بود که درجه‌ی سرهنگی داشت و مشهور بود که طرف توجه شاه است.

بخاطر نارضایی‌های ناشی از عقب نشینی قوای ما از رشت، امکان نداشت که افسران رابط خود را در کنار استاروسلسکی باقی بگذاریم. در نتیجه ما از اقدامات قزاق‌ها اطلاع کمی داشتیم و یا بکلی از آن بی‌اطلاع می‌ماندیم. تصور می‌شد که آنها هنوز رشت را در اختیار داشته باشند و همچنان به زد و خورد با بلشویک‌هایی که در انزلی پیاده شده بودند، ادامه دهند. در مدت سه ماهی که آنها در دشت‌های ساحل خزر مانده بودند، به جنگ و گریزهایی دست زده بودند. لکن بنا به گزارش‌های رسیده نفرات آنها به سختی از بیماری مالاریا رنج می‌کشیدند.

بخش عمده‌ای از نیروهای ما مواضعی را در گردنه‌ی منجیل اشغال کرده

بودند. جاده‌ی قدیمی روسی که تهران را به دریای خزر متصل می‌کرد، از این‌گونه می‌گذشت. در جناح چپ این مواضع، گردان هندی اعزامی به زنجان استقرار یافته بود. زنجان صد مایل آنسوتر بر سر راه جاده اصلی قزوین به تبریز قرار داشت. باقیمانده قوای ما یا در قزوین مستقر شده بودند و یا پاسگاه‌های محور قزوین - منجیل را در اختیار داشتند. بناً به گزارش‌ها، همه چیز آرام بود. اما ناگهان، دو مسأله‌ی ناراحت کننده برای من پیش آمد. موارد شیوع بیماری مالاریا در نیرو، بسیار زیاد بود. تنها بیش از ۲۰۰ تن در بیمارستان اصلی قزوین بستری شده بودند. دیگر اینکه من دریافتم هیچ تدارکی برای اسکان سربازان در زمستان صورت نگرفته است. به من گفتند که بغداد، ظاهراً بخاطر هزینه‌هایی که این کار دربردارد، با ایجاد سرپناه زمستانی برای سربازان مخالف است.

وضع ارتباطات خوب بود و من توانستم با سرگرد «وان استرابنزی» (۴) فرماندهی «چستنتا» که فرماندهی عملیات گردنه‌ی منجیل را بعهده داشت تماس بگیرم. او گفت که با قزاق‌ها تماسی ندارد، اما از اینکه می‌تواند بموقع از شکست احتمالی آنها و پیشروی بلشویکها بسوی رشت باخبر شود راضی بود. او در موضع مستحکمی قرار داشت و کاملاً به قشمت پائین گردنه مسلط بود. من به او گفتم که فعلاً برای دیدن وزیر مختار به تهران می‌روم، اما به محض اینکه بتوانم، به دیدار او نیز خواهم رفت. به او فرمان دادم بدون دستور شخص من موضع فعلیش را ترک نکند. درضمن او می‌توانست در صورت نیاز از قزوین تقاضای پشتیبانی کند. دستور دادم افسر مطمئنی را هم بعنوان افسر رابط ما با استاروسلسکی به رشت اعزام کند. او باید به استاروسلسکی خبر دهد که فرماندهی شمال ایران را من در اختیار دارم.

در توپخانه‌ی ما واحد جالبی مرکب از عده‌یی از متخصصین، زیرنظر یک ستوان خدمت می‌کردند. این واحد به جلو اعزام شده بود تا پیام‌های بی‌سیم دشمن را استراق سمع کند. برای حصول اطمینان از کسب اطلاعاتی درمورد قزاق‌ها نیز، به این واحد دستور دادم در دفتر مخصوصی در قزوین، کلیه‌ی بی‌سیم‌های میان تهران و رشت را کنترل کنند. پس از آنکه برای تدارک سرپناه زمستانی نیز دستوراتی دادم. با اتوموبیل فورد بسوی تهران براه افتادم.

صد مایل راه تا پایتخت، حدود سه ساعت ونیم طول کشید. جاده‌ی صافی بود. ولی، چون از دامنه‌های البرز می‌گذشت، هرچند مایل یکبار وجود پلی

باعث می‌شد تا از سرعت خود به میزان زیادی بکاهیم. سطح این پل‌ها اسفالت بود و اغلب عرض آن به ۲۰ یارد می‌رسید. این پل‌ها طوری ساخته شده بودند که جریان‌های آب کوهستان بدون ایجاد خسارت به جاده، از زیر آن بگذرند.

آقای نورمن، هنوز در اقامتگاه تابستانی‌اش در قلعه واقع در چند مایلی شمال تهران به سر می‌برد. در مکانی دلپذیر در شیار بین دامنه‌ی دوتپه و دریک باغ ایرانی که تنها در خواب می‌توان مثل آنرا دید. او را درحالی یافتیم که داشت صبحانه‌اش را روی میز کوچکی که کنار حوض گذاشته بود صرف می‌کرد. در مقایسه با برهوت ملال‌انگیز پشت دیوارهای باغ، این صحنه آنقدر دلپذیر و آرامش بخش بود، که نمی‌شد آنرا باور کرد. درحوض، ماهی‌های کوچکی بودند که آرام بالا می‌آمدند، در سطح آب پشتکی می‌زدند و آنگاه درحالی‌که به خزه‌های زیر آب دم می‌ساییدند، دور می‌شدند. باریکه‌هایی از آب توسط باغبانهای مختلف از باغچه‌ی به باغچه‌ی دیگر هدایت می‌شد. باخود فکر کردم که شرقیان چقدر دوست دارند با آب، این گرانبهاترین و همیشگی‌ترین چیزها، بازی کنند. لحظه‌ی بعد در کنار وزیر مختار نشسته بودم، قهوه‌ی فرانسه‌اش را می‌خوردم و کمی از میوه‌هایش را مزه می‌کردم.

وزیر مختار به من گفت که پس از عقب نشینی قوای ما از انزلی وارد ایران شده و اصولاً در شرق تازه وارد است. او نتوانسته بود موجبات تصویب معاهده‌ی را که میان شاه و سرپرستی کاکس مورد توافق قرار گرفته بود، فراهم کند. تمام پولی که بعنوان نشانه‌ی حسن نیت در این رابطه به ایران پرداخت شده بود، بی‌هیچ نتیجه‌ی تلف شده بود. او فکر می‌کرد که مبلغ عظیمی از این پول به جیب شاه و فرمانده قزاق‌های ایرانی سرازیر شده است. برخلاف توافق‌های قبلی، هیچ تلاشی در جهت تشکیل یک ارتش ملی صورت نگرفته بود و از هیئت بزرگ افسران بریتانیایی که برای تعلیم این ارتش به ایران آمده بودند، جز چند تنی کسی در این کشور نمانده بود. بقیه با ناراحتی به انگلستان برگشته بودند. خزانه‌ی سلطنتی خالی بود. ظاهراً حکومت فقط با پولی که بابت واگذاری شغل والیگری از اشخاص دریافت می‌کرد امور خود را می‌گذراند. والی‌ها نیز همیشه عجله داشتند تا پولی را که برای دریافت این مقام پرداخته بودند، جبران کنند. مالیات‌هایی که از روستائیان ورشکسته دریافت می‌شد، هرگز به پایتخت نمی‌رسید. ژاندارمری که زیر نظر افسران سوئدی اداره می‌شد، دیگر عملاً وجود نداشت. راهزنان در جاده‌هایی که از سوی انگلیسیها کنترل نمی‌شد، تاخت و تاز می‌کردند. او باناراحتی از من پرسید: «آدم چطور می‌تواند با چنین کشوری سر و کله بزند»؟

عقب نشینی از رشت، یک اشتباه فاجعه‌آمیز بود. هنوز دستوری مبنی بر چگونگی خط مشی نظامی لازم، از وزارت خارجه به او نرسیده بود. اومی دانست که وزارت جنگ اصرار دارد که باید نیروهای بریتانیایی و هندی از شمال ایران تخلیه شوند. لرد کرزن بشدت با این سیاست مخالف بود. البته این امر مسلم بود که نیروی شمال ایران، فصل زمستان را در این منطقه خواهد ماند. من دستوراتی را که از ژنرال هالدین گرفته بودم برای او تشریح کردم و به او اطمینان دادم که هیچ نیروی روسی نمی‌تواند با حضور ما، از گردنه‌ی منجیل عبور کند. من پیشنهاد کردم که بلافاصله برگردم، مواضع را بازرسی کنم و مجدداً به او گزارش بدهم.

به هنگام بازگشت به قزوین، من به بررسی مواضع اجرایی‌مان پرداختم. محل بیمارستان اصلی موقتاً در یک ساختمان محقر تعیین شده بود. اتاق‌هایی که بیماران در آن خوابیده بودند در معرض کلیه‌ی بادهایی بود که در آن منطقه می‌وزید. هیچ تلاشی در جهت گرفتن این منافذ بعمل نیامده بود. افسر پزشکی مسؤول هنوز از خدمت در بین‌النهرین خسته بود و حتماً احتیاج به استراحت داشت. در واقع مدت‌ها از زمان بازنشستگی او گذشته بود. بیمارستان به پتو، البسه‌ی گرم، دارو، بطری‌های آب گرم و بخصوص داروهایی که بتوان با کمک آنها با این هجوم گسترده‌ی بیماری مالاریا مقابله نمود، نیازمند بود. هر روز باید درخواست تازه‌یی به بغداد می‌فرستادم. در شهرها و روستاهای ایران ساختمان مناسبی برای اسکان سربازان وجود نداشت و من مطمئن بودم که ما برای اقامت زمستانی سربازان به چنین محلی احتیاج خواهیم داشت. اگرچه می‌دانستم که در اینجا هوا به اندازه‌ی هوای شمال روسیه سرد نخواهد شد، اما از طرفی هم مطمئن بودم که بادهای شمال ایران، ما را به موقعیت سختی دچار خواهد کرد. نظراتم را در این مورد تلگرافی به بغداد اطلاع دادم و برای شروع به ساختن یک پادگان مناسب، خواستار اجازه‌ی مخصوص شدم. و اضافه کردم که قبلاً دستور بازسازی بیمارستان را صادر کرده‌ام.

تازه روز دهم بود که از شر مشکلات مختلف راحت شدم و توانستم در منجیل به دیدن استرابنزی بروم. سر راهم در جاده‌ی اصلی، از پاسگاه‌هایی که گردان انگلیسی در آنها مستقر شده بود، بازدید کردم. از آنجا که هیچ دشمنی نمی‌توانست از پشت سر به ما حمله کند و یا از کوههای اطراف بگذرد، حضور آنها در آنجا فایده‌یی نداشت. قله این کوهها از هم‌اکنون پوشیده از برف بود. آنچه که توسط ۵۰۰ تن انجام می‌شد، می‌توانست به کمک چند زرمپوش عملی شود. سربازان را در وضع رقت باری دیدم. هر جا که ساختمانی قدیمی یا

کاروانسرای مτροک وجود داشت آنها در آن جمع می‌شدند . و در این اماکن اغلب مالاریا در کمین آنها بود. نفرات هنوز لباس تابستانی به تن داشتند : شلوارهای کوتاه نخ‌نما و پیراهن‌های پاره . باوجوداینکه شب‌ها هوا سرد می‌شد، بسیاری از آنها هیچگونه بالاپوشی نداشتند . تعداد قابل توجهی از آنها مبتلابه مالاریا بودند و وضع بهداشت پاسگاه‌ها اسف‌انگیز بود. هیچ تلاشی از سوی جوخه‌های بهداری برای پاکسازی اماکن پشه‌زا بعمل نیامده بود. من دست‌وردم تا تمام این گردان برای تعویض لباس و استحمام به قزوین برود. وقتی به آنها نگاه کردم ، دیدم که به‌عده‌یی زندانی جنگی که از یک اردوگاه آلمانها آزاد شده‌اند شباهت دارند. موقعیکه به قزوین برمی‌گشتم به محض اینکه افسر فرمانده آنها را دیدم ، مجبور شدم اورا به انگلستان بفرستم ، چون دیگر ببرد خدمت نظام نمی‌خورد .

نفرات استرابنزی در وضعیت بهتری بودند . هرچند که آنها هم لباس‌گرم کم‌داشتند. واحدهای چستنتات، سواره نظام جلودار و واحد دوم‌تفنگداران نیالی در شرایط عالی بودند . نفرات واحد چستنتات ، حتی چند جفت اسکی داشتند و مشتاقانه منتظر نزول اولین برف بودند.

مواضع استرابنزی در بالای گردنه، جز در برابر هجوم یک واحد کوهستانی جنگ آزموده ، کاملاً غیرقابل نفوذ بود. پست‌های دیده‌بانی او تا اعماق دره‌ی روبرو را زیر نظر داشتند. و هر یارد از جاده‌یی که از دشت پیچ می‌خورد و به بالای گردنه می‌آمد، در تیررس توپ‌های او قرار داشت. او این مواضع را تنها با بخش کوچکی از نیروهایش اشغال کرده بود و باقیمانده قوایش را بصورت واحد احتیاط و ذخیره نگه داشته بود . من تمام پاسگاه‌های اورا بازدید کردم و تصمیم گرفتم تا آنجا که می‌توانم به جلو بروم و دره را هم بازرسی کنم. بایک زره - پوش نیمی از گردنه را پائین رفتم. این گردنه بیست و پنج مایل تا پل منجیل که روی سفیدرود زده شده فاصله دارد. واحدهای ما بهنگام آن عقب نشینی شتاب - زده از رشت قسمت وسط پل را منفجر کرده بودند و در حال حاضر واحد مهندسی ما سرگرم تعمیر آن بود. ما از پل موقت گذشتیم و بیست و پنج مایل دیگر نیز راه پیمودیم و به دهانه‌ی دره که به دشتهای پست منطقه‌ی رشت متصل می‌شد رسیدیم . در جاده به هیچکس برنخوردیم . نه اراپه‌یی بود ، نه سواری و نه پیاده‌ئی . نشانی از قزاق‌ها بچشم نمی‌خورد و صدای تیراندازی هم نمی‌آمد.

من مصمم شدم که ما باید پل آهنی انتهای نیمه اول دره را نگه داریم. حتی چنین موضعی هم برای دشمنی که به‌ما حمله می‌کرد، غیرقابل نفوذ بود. هنگامیکه از کنار مقر فرماندهی استرابنزی می‌گذشتم دست‌وردم که اشغال مواضع

منطقه‌ی پل آهنی را توسط یک گردان و چند توپ صحرایی آغاز کند. عملیات استراق سمع تلگراف در قزوین نتایج خوبی به بار آورده بود. بریگاد قزاق گزارش داده بود که حضورش تأثیری بر بلشویکها نگذاشته است. بلشویکها مواضع خود را در انزلی مستحکم کرده بودند و از پشتیبانی آتش توپ ناوگان خود نیز برخوردار بودند. ظاهراً عملیات علیه بلشویکها بی پایان رسیده بود. سرهنگ استاروسلسکی اجازه می‌خواست که بمنظور تجدید قوا، از رشت عقب نشینی کند. شاه هم به او تلگرام زده بود که قوای او باید دست کم برای مدت یک ماه به تهران عقب نشینی کند. ظاهراً دل شاه برای محافظ شخصی‌اش تنگ شده بود. هم استاروسلسکی و هم افسر روسی که او در تهران بجا گذاشته بود، «سرهنگ فیلیپوف» (۵) به سوء نیت درمورد بریتانیایی‌ها و امور مربوط به آنها شهرت داشتند. هردوی آنها به شاه اصرار می‌کردند که هرچه زودتر از شر ما راحت شود. من به این نتیجه رسیدم که عقب نشینی آنها قریب الوقوع خواهد بود. نیمی از نفرات آنها مبتلا به مالاریا بودند و روحیه‌شان نیز بسیار پائین آمده بود.

من باید تصمیم می‌گرفتم که اگر قزاق‌ها با وضعی آشفته و در کمال بی‌نظمی قصد عبور از صفوف ما را داشته باشند، چه عکس‌العملی از خود نشان دهم. آنها هیچ کاری در جهت اخراج بلشویکها از ایران صورت نداده بودند، بلکه تنها بین ما و بلشویکها حایل شده بودند. اگر آنها برمی‌گشتند ممکن بود بلشویکها، یا به احتمال قوی‌تر قوای نامنظم کوچک خان آنها را تعقیب کند. من هیچ تمایلی نداشتم که حتی در بالای گردنه‌ی منجیل با هیچیک از آنها مواجه شوم. از نظر من، بهتر بود که آنها در مالاریای سرزمین‌های کم‌ارتفاع غوطه‌ور باشند. اما مسأله مهم این بود که با قزاق‌ها چه باید کرد؟ آیا من می‌باید آنها را در قزوین یا منجیل نگه می‌داشتم یا می‌بایستی بگذارم آنها به پایتخت بروند. بنظرم رسید که تنها وزیر مختار بریتانیا می‌تواند در این مورد تصمیم بگیرد. احساس من این بود که اگر پای آنها به تهران برسد، دیگر هیچ چیزی نمی‌تواند آنها را از آن شهر بیرون بکشد. حضور آنها در تهران ممکن بود تأثیر بدی بر سیاست بریتانیا درمورد ایران داشته باشد. هرچند که من از این سیاست هیچ نمی‌دانستم. حس کردم که هرچه زودتر باید برگردم و با وزیر مختار مشورت کنم.

من کارهای زیادی داشتم که برای انجام آنها وقت کمی در اختیارم بود. اگرچه مداوم فرماندهی کل درمورد پذیرش برنامه من برای اسکان نفرات، مرا

سخت به خود مشغول کرده بود. حس کردم کسانی که در محیطی همسطح دریا و در هوای گرم زندگی می‌کنند، شرایط زندگی زمستانی در کوهستانی که ۵۰۰۰ پا از سطح دریا ارتفاع دارد را درک نمی‌کنند. اگر خونسردی آنها بیشتر از این به طول می‌انجامد، من می‌بایستی با هوایما [به بغداد] می‌رفتم و شخصاً مسایلم را برای ژنرال مطرح می‌کردم. خوشبختانه او را آنقدر خوب می‌شناختم که بتوانم به چنین کاری دست بزنم. من باید برسر اینکه قزاق‌ها تاجه موقع در رشت خواهند ماند، دست به یک قمار می‌زدم. اما حس می‌کردم با استراق سمعی که در قزوین می‌کنم نبض وقایع را در دست دارم.

از اینرو، روز دوازدهم، درحالی‌که اطلاعات پنهانی بسیاری گردآوری کرده بودم، بسوی تهران حرکت کردم. وزیر مختار را بسیار نگران یافتم. او دوبار شاه را دیده بود و به او خاطر نشان کرده بود که اگر قزاق‌ها عقب نشینی کنند، در واقع کشور را بلاذفاع می‌گذارند. نیروهای بریتانیا نیز اگرچه گردنه منجیل را در دست خواهند داشت اما برای جایگزینی آنها به رشت نخواهند رفت. او به شاه گفته بود که قزاق‌ها در قزوین بهتر از تهران می‌توانند تجدید قوا کنند و وقتی هم که این کار انجام شد. لازم نیست که تاخود منطقه‌ی رشت پیش بروند. او همچنین به شاه گفته بود که حضور افسران روس سفید در یک واحد نظامی ایران یکی از عوامل ناآرامی است و حکومت شوروی شکایت کرده است که این امر، نشان‌دهنده‌ی آن است که در ایران توطئه‌ی برعلیه روسیه شوروی و با نظارت وزیر مختار بریتانیا در شرف انجام است. پس از یک بحث طولانی، آنها به این نتیجه رسیدند که اگر لازم شود که قزاق‌ها از رشت عقب نشینی کنند، باید در قزوین و زیر نظر من به تجدید قوا و تجدید سازمان آنها اقدام شود.

وقتی دیدم مجبورم با فرمانده کل قوا در بغداد تماس بگیرم و مشکلی را که در رشت داشتیم با او در میان بگذارم، از آنجا که نمی‌خواستم مسأله را بامخبره‌ی یک تلگرام رمز برگزار کنم، تلگرامی به بغداد فرستادم و تقاضای پرواز به آن شهر را کردم. هوا خوب بود و خبر تازه‌ای از رشت نرسیده بود. لذا روز ۱۶ اکتبر حرکت کردم.

این اولین سفر من بایک هوایمای DH. 9A بود که البته برای آدمی با قد و قامت من وسیله‌ی راحتی نبود. با آن‌همه لباس پرواز، به زحمت توانستم خودم را در صندلی عقب جا بدهم. کمر بند مسلسلچی دیده بان آنقدر برای من تنگ بود که نمی‌توانستم آنرا دور کمرم ببندم. هوای صبح قزوین صاف و روشن بود و من در تمام مدت سفر همه‌جا را خوب تماشا می‌کردم. بیشتر مدت سفر، ما از هوا مسیر جاده‌ی اصلی را دنبال می‌کردیم و من خود را با شناسایی نقاطی که

طی سفر زمینی آنها را دیده بودم ، سرگرم می‌کردم . بهنگام عبور از گردنه‌ی آوج ۱۲۰۰۰ پا ارتفاع گرفتیم ، اما اغلب اوقات در ارتفاع ۳۰۰۰ پایی پرواز می‌کردیم و این امر باعث می‌شد که من بتوانم به‌خوبی مناظر این سرزمین را ببینم . موقعی که از کنار کوه بیستون می‌گذشتیم ، خلبان من ، ستوان هوایی رابینسون (۶) آنقدر پائین آمد که ما تقریباً همسطح حجاری‌های این کوه قرار گرفتیم . ظاهراً بیش از چند پا با این حجاری‌ها فاصله نداشتیم ، زیرا درست مثل اینکه نسیم بهاری بوزد ، از روی آنها ابری از گرد و خاک به‌هوا بلند شد . باغ‌ها و بیشه‌زارهای اطراف همدان و کرمانشاه ، تنها نقاط سبزی بودند که در این مسیر دیده می‌شد . در جنوب کرمانشاه می‌توانستیم جای زخم مانند سنگ‌های ترک‌ها و روس‌ها را در دامنه‌ی تپه‌ها ببینیم . این علائم نشان می‌داد که باراتوف برای ملحق شدن به ما ، در بین‌النهرین ، تاکجا پیشروی کرده بود . بعد از کرد ، ما مسیر جاده را رها کردیم و بارها از خط‌الرأس‌های چاقو مانند گذشتیم و از راه میان‌بر به بغداد رسیدیم . پرواز ما چیزی بیش از پنج ساعت طول کشیده بود .

بدنبال آزاد شدن سماوه ، تمام عملیات در بین‌النهرین خاتمه یافته بود و من فرمانده کل قوا را درحالی دیدم که روحیه‌ی عالی داشت . کارم با او خوب پیش رفت . او دریافت که نمی‌توان نفرات ما را محکوم کرد که زیر برف و باران متناوب در چادرها زندگی کنند . فکر می‌کنم کارکنان ستاد گمان می‌کردند من از تجربیات خود در شمال ایران لاف می‌زنم و ژنرال برای شنیدن لاف و گزاف – های من آمادگی داشته است . پس از مشورت با کارکنان بهداری تصمیم براین شد که افراد مبتلا به مالاریا در ایران بمانند . زیرا اگر می‌توانستیم آنها را گرم نگاه داریم ، در قزوین بهتر از بغداد می‌شد از آنها مراقبت کرد .

شب هفدهم رگبار و رعد و برق شدید بود . اما سحرگاه روز هجدهم فرودگاه بقدر کافی خشک شده بود که من بتوانم بطرف قزوین حرکت کنم . با همراهی باد موافق ، بعد از سه ساعت و بیست دقیقه به قزوین رسیدیم . بخاطر دارم که بهنگام بازگشت ، کتاب Mr. Standfast اثر «جان بوکان» را به‌مراه داشتم و آنرا در طول سفر خواندم . وضعیت در رشت عملاً تغییری نکرده بود . استارو – سلسکی هنوز سعی داشت ترتیب بازگشت خود به تهران را فراهم کند و درعین حال گزارش‌های جذابی نیز از عملیات خود علیه بلشویکها می‌فرستاد . بنابر گزارش افسران رابط ما عملیات جنگی مدت‌هاست که خاتمه پیدا کرده است .

6. Robinson

7. John Buchan.

روز بیستم ۱۲۰ مایل فاصله تا زنجان را با اتوموبیل کوچک نیروی هوایی سلطنتی که قابل اعتمادترین اتوموبیل این نیرو است طی کردم. دره‌یی که ما از قسمت علیای آن گذشتیم، غنی‌ترین دره‌یی بود که تا بحال در ایران دیده بودم. خیلی دلم می‌خواست به تبریز بروم، اما پیمودن ۳۳۰ مایل راه رفت و برگشت آنهم تنها بایک اتوموبیل، امکان‌پذیر نبود. هیئت سیاسی بریتانیا در آنجا کارمند سیاسی لایقی داشت که من قبلاً تلفنی با او صحبت کرده بودم. وضع او کاملاً خوب بود. پس از مشورت با فرمانده واحدهای زنجان، به او دستور دادم به محض ورود سواره نظام جلودار - که دو روز دیگر به آنجا می‌رسید - جاده‌یی را که از طریق هریز (۸)، زنجان را به پل آهنی منجیل می‌پیوست مجدداً شناسایی کند. به او گفتم که فرمانده نیروهای مستقر در محل پل آهنی را پشتیبانی کند و البته در این مورد باید منتظر دستور من بماند.

همانطور که انتظار داشتم، شکست قزاق‌ها قریب‌الوقوع بود. استارو - سلسکی پس از آنکه روز بیست و یکم تلگرام ناامیدانه‌یی به تهران مخابره کرد، در نخستین ساعات روز بیست و دوم عقب نشینی از رشت را آغاز کرد. او به خود زحمت نداد تا فرماندهی منجیل را از این تصمیم خود باخبر کند. او همچنین برای کنترل حرکت بسوی جنوب، در طول پنجاه مایل جاده‌یی که از میان دره می‌گذشت تیز اقدامی نکرد. ظاهراً مانور در منطقه‌ی رشت به یک کابوس پنهانی تبدیل شده بود. زیرا بارندگی مداوم، مزارع دوطرف جاده اصلی را به باتلاق تبدیل کرده بود. نفرات اوتب داشتند و من مطمئن بودم که اگر قوای منسجمی آنها را تعقیب کند، آنها قادر به نبرد با دشمن نخواهند بود.

اینک سرهنگ فرانسیس (۹) از واحد «برکز» فرماندهی گردنه‌ی منجیل را تحویل گرفته بود. او در فرانسه فرماندهی یک تیپ را بعهدہ داشت و سرباز فوق‌العاده‌یی به حساب می‌آمد. ما درباره‌ی این وضعیت بحث مفصلی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که استاروسلسکی روی پل آهنی، بیش از جاهای دیگر بکمک نیاز خواهد داشت. زیرا لازم است که حمل و نقل آن نیروی پرازدحام از روی آن پل با آرامش کامل صورت گیرد. دو افسر ارشد در اختیار فرمانده پل قرار داده

۸- در متن اصلی Aliz آمده است. لازم به توضیح است که در این مورد و همچنین در یکی دو مورد مشابه دیگر، از مراجعه به فرهنگ‌های ناقص جغرافیایی نتیجه‌یی حاصل نشد. از اینرو تلفظی را که آشناتر به نظر می‌رسید، در متن آورده‌ایم.

شدند. یکی از آنها می‌بایست با افرادش محور «آغوزبن - لوگاه» (۱۰) را که بر بالای تپه‌های دوطرف جاده قرارداداشت اشغال می‌کرد تا افرادش میدان دید و تیر وسیعی داشته باشند که تا منطقه «نقل‌بار» (۱۱) را دربربگیرد. وظیفه آنها این بود که اگر دشمن قزاق‌ها را به سختی تعقیب می‌کرد، آنها می‌بایستی از فراز تپه‌ها، به ضد حمله‌یی بسوی جاده دست بزنند. افسر دیگر، باید فرماندهی واحد دژبانی را بعهده می‌گرفت و به‌رفت و آمد نظم می‌بخشید.

اگرچه وجود خودروهای نظامی و غیرنظامی که سعی داشتند بسوی جنوب بگریزند برای قزاق‌ها دست و پاگیر بود، اما آنها باموفقیت خود را از شهر رشت بیرون کشیدند. درمیانه‌ی روز بیست و دوم آنها دهانه‌ی اولین تنگه‌ی «سراوان» را دراختیار داشتند. و درهمین هنگام ، ازدحام عبور و مرور در منطقه‌ی پل آهنی کاملاً محسوس شده بود. دژبان مستقر در روی پل کار خود را بنحو احسن انجام می‌داد. نفرات این واحد ، خودروها را از سربالایی روی پل هل می‌دادند و به جاده‌ی صاف پائین دومین تنگه می‌رساندند. در آنجا نیز واحد دیگری از افراد دژبان، آنها را از سراشیب بعدی عبور می‌دادند و به بالای گردنه می‌رساندند . تنگ غروب روز بیست و چهارم ، اولین قزاق‌ها از روی پل گذشتند و بالاخره سه ساعت پس از نیمه شب تمام قزاق‌ها از پل گذشته بودند . خوشبختانه افسران روسی تمام دستورات فرماندهان انگلیسی مستقر در منطقه‌ی پل را اطاعت کردند. به افسران روسی دستور داده شد که آنها نیز آنقدر در آن محل بمانند تا به آنها فرمان داده شود که دهانه‌ی تنگه آخر را مسدود کنند. این بار نیز افسران روسی از دستور اطاعت کردند.

تنها بخش کوچکی از افراد کوچک خان که چند روس نیز از آنها حمایت می‌کردند، بهنگام عقب نشینی قزاق‌ها، آنها را تعقیب کردند. نفرات پیاده نظام ما که در مسیر آنها کمین کرده بودند، تفنگ‌های خود را به کار نگرفتند، بلکه حدود سی تن از آنها و از جمله هشت روس را به ضرب سرنیزه به هلاکت رساندند.

عملیات تا اینجا باموفقیت کامل انجام شده بود. اما هنوز می‌بایست کاربرد پردردسر رساندن قزاق‌ها به اردوگاهی در «آقابابا» در چند مایلی قزوین را نیز به انجام برسانیم. من نقشه‌ی این کار را ازپیش کشیده بودم . اما در آخرین لحظه به من اطلاع داده شد که کار جدا کردن افسران روسی از افرادشان، به‌عهده‌ی

۱۰- در متن اصلی Logah.

۱۱- در متن اصلی Naglobar آمده است (ر. ک. پانویس یک).

من واگذار شده است. خوشبختانه حرکتی از استاروسلسکی سرزد که بنفع ما تمام شد. به محض اینکه او دید نفراتش از دومین تنگه به سلامت گذشته‌اند، سوار اتوموبیلی شد و از طریق قزوین به تهران رفت. اودر اداره پست قزوین مدتی دراز توقف کرد تا تلگرافی به شاه اطلاع دهد که بزودی به نزد او خواهد رفت. همچنین طی تلگرام بلند بالای دیگری، به بریگاد قزاق دستور داد که در شمال قزوین اردو بزنند. مأمورین استراق سمع ما، تلگرام او خطاب به شاه را توقیف کردند و در تلگرام دوم نیز طوری دستکاری کردند که نشان می‌داد به بریگاد قزاق دستور داده شده در آقابابا اردو بزند.

از فراز گردنه منجیل واحد دوم سربازان نیالی درحالیکه سوار کامیون بودند، از نزدیک به مراقبت از قزاق‌ها پرداختند. در مدخل اردوگاه آقابابا نیز یک دسته از نفرات بریتانیایی به استقبال آنها آمدند. آنها با آرامش وارد اردوگاه شدند. باین حال سرگرد مسوول آنها شکایت داشت که حضور آنها در این اردوگاه تحت‌الشعاع حضور این همه قوای بریتانیایی و هندی قرار خواهد گرفت. اردوگاه در طول شب بشدت کنترل می‌شد. سواره نظام جلودار گوش بزنک بود تا در طول شب هر حرکتی را در نطفه خفه کند.

دراین بین، استاروسلسکی به تهران رسید و شاه او را به حضور پذیرفت. در دربار به استاروسلسکی گفته شد که از مقامش اخراج شده است و تمام افسران و افراد روسی باید در اسرع وقت از بریگاد قزاق جدا شده و به بغداد اعزام گردند. اخراج او می‌بایستی ضربه‌ی تکان دهنده‌ی برایش باشد ولی ظاهراً او امیدش را از دست نداده بود. زیرا خود را با اتوموبیل به اولین شعبه تلگراف خارج از تهران رساند و به بریگاد قزاق تلگرافی دستور داد که در دهکده‌ی بنام «آنجله» (۱۲) که بین راه تهران به قزوین در قسمت شمال جاده اصلی واقع شده، مستقر شود. قرار بود او شخصاً در آن محل دستورات بعدی‌را به بریگاد بدهد. برحسب معمول، افراد قسمت استراق سمع ما، در این تلگرام نیز دستکاری‌هایی کردند. در تلگرام ساختگی به بریگاد قزاق دستور داده شده بود که در اردوگاه آقابابا بماند، اما به افسران روسی و همچنین افسران جزء گفته شده بود که خودرا به ساختمان حکومتی در قزوین برسانند و در آنجا با استاروسلسکی ملاقات کنند. وقتی سروکله‌ی استاروسلسکی در «آنجله» پیدا شد. یک خودروی زرمپوش ما او را به قزوین برد تا به دیگر افسران روسی که اینک در آن شهر در بازداشت به‌سر می‌بردند ملحق شود.

ما شانس آوردیم و حقه‌یی که به روس‌ها زدیم، بدون هیچ اشکالی به نتیجه مطلوب رسید. این عمل می‌توانست به‌چند صحنه‌ی ناخوشایند از قبیل تیراندازی منجر شود، اما روس‌ها آنقدر از موقعیت خود مطمئن بودند که حتی در خواب هم نمی‌دیدند که در چنین تله‌یی بیفتند. آنها سالها پول بریتانیا را حیف و میل می‌کردند و با این حال آشکارا از تنفرشان نسبت به ما داد سخن می‌دادند. آنها منشاء تمامی تحریکاتی بودند که در تهران صورت می‌گرفت. این امری مسلم بود، که - سیاست بریتانیا در ایران هرچه که باشد - ، بعد از رفتن روسها، کارهای دولت ما با راحتی و آرامش بسیار بیشتری انجام خواهد شد.

فصل ۳

نوامبر / دسامبر

عزیمت افسران روس سفید از تهران، شرایط سیاسی را به میزان قابل توجهی بهبود بخشید. آنها از آنجا که فرماندهی تنها نیروی متشکل ایران را در دست داشتند، دارای قدرت زیادی بودند و در دو سال آخر سروری خود در ایران سر-منشاء تحریکات مختلف بشمار می آمدند. استاروسلسکی و اسلافش آنقدر زیرک بودند که همیشه با جناح راست نزدیکان شاه که آشکارا با مجلس او مخالفت می کردند، همداستان می شدند. قدرت آنها در پایتخت به مجلس لطمه می زده و تازه تصور می شد که آنها هرکاری بکنند، دست کم در تقسیم قدرت آینده میان بریتانیایی ها و روس های سرخ، به هیچ کدام از آنها نخواهند پیوست. آنها با آرامش و بدون ایجاد دردسری کشور را ترک کردند. به آنها اجازه داده شده بود که در گروه های بیست نفری به تهران بروند و کارهایشان را انجام بدهند. و هنگامیکه مجدداً به قزوین برگشتند، با اسکورت نظامی به بغداد فرستاده شدند. آنها مجاز بودند به هر کشوری که آنها را بپذیرد، بروند. اما حدود هشتاد درصد این افراد به ولادی ووستک رفتند.

اداره امور بریگاد قزاق به «سرهنگ اسمایت» (۱) واگذار شد. او یکی از افسران ارشدی بود که قرار بود در تشکیل ارتش جدید ایران - لکه بر اساس پیمانی که سرپرسی کاکس خواستار انعقاد آن بود، انجام می شد - شرکت داشته باشند. او به زودی دریافت که روس ها تا چه حد در حیف و میل پول دست داشته اند. در اسناد مالی بریگاد، سندسازی های زیادی شده بود. در حالی که این قوا در حال حاضر از ۳۰۰۰ تن تشکیل می شد، به انحاء مختلف می شد در روی

کاغذ ۵۰۰ نفر دیگر نیز به تعداد آنها افزود. از این عده، تعدادی در تهران در بیمارستان بستری بودند و تعدادی دیگر نیز در منازل خود دوره نقاهت را می‌گذراندند. با بررسی پرونده‌ها و نفاثر بریگاد معلوم شد که فرمانده اخیر بریگاد - استاروسلسکی - برای مدت یک سال، از هزار پرونده جعلی در جهت هدف‌های توأم با نادرستی خود سود می‌جست. اما اینکه چگونه منابع اختلاس شده با دیگر مقامات ذیربط قسمت می‌شد، مساله‌ی است که بیان آن غیرممکن است. قدرت آتی بریگاد در حد ۳۵۰۰ تن ثابت مانده بود و قرار نبود که افزایشی در این رقم انجام گیرد. از تمام افراد، در درجات مختلف معاینه پزشکی بعمل آمد و پیرمردان و بדרدنخورها یکجا از بریگاد اخراج شدند.

مجلس ایران در اسرع وقت فرمانده جدیدی برای بریگاد قزاق تعیین کرد، وقتی او به دیدار من آمد، من هنوز با مساله اعزام روس‌های سفید به بغداد دست به‌گریبان بودم. او، سردار همایون بود که با خانواده سلطنتی نسبتی داشت و قبلاً بعنوان دیپلمات در اروپا خدمت می‌کرد. مثل بسیاری از ایرانیان، او هم آنقدر پابند نزاقت بود که مدت‌ها طول کشید تا موضوع اصلی را به من بگوید. پس از مدتها صحبت‌های بی‌سر و ته و کشیدن سیگارهای بی‌شمار، بالاخره گفت که از من چه می‌خواهد: من می‌بایستی شخصاً او را به بریگاد قزاق معرفی کنم. او رک و راست به من اعتراف کرد که در واقع یک سرباز نیست و به این علت به فرماندهی بریگاد منصوب شده که وفاداری آن نسبت به شاه تضمین گردد. او اطمینان داشت که من از این امر که فرمانده قزاق‌ها عملاً باید کنترل پایتخت را در اختیار داشته باشد، آگاهم. من قول دادم او را به سرهنگ اسمایت، افسر بریتانیایی که امور اداری بریگاد را در هنگام بازسازی آن بعهده داشت، معرفی کنم.

وقتی با سردار همایون و سرهنگ اسمایت، گشتی به دور اردوگاه قزاق‌ها زدیم، همه‌چیز را در شرایط رقت‌باری دیدیم. نه افسران لباس زمستانی داشتند و نه افراد. عملاً همه از شدت سرما و تب می‌لرزیدند. بسیاری از مردان پوتین به‌پا نداشتند و وقتی پیش ما می‌آمدند، پاهایشان را در شال‌هایی پیچیده بودند. اسمایت توضیح داد که تا یک هفته‌ی دیگر به‌همه‌ی آنها البسه‌ی پشمی داده خواهد شد. برنامه او برای ماه آینده این بود که به آنها غذای خوب برساند و ورزش‌های ساده‌ای نیز به آنها بدهد. بعد از آن، تازه اول کار بود. سردار همایون از شدت یأس خودش را باخته بود. با هیچ‌یک از افسران ایرانی دست نداد و کلمه‌ی هم خطاب به آنها بر زبان نیاورد. آنها همه از روی احترام به او تعظیم کردند اما او حرفی نداشت که به آنها بزند. او نه به خاطر اقدامات آنها در رشت از

آنان تشکر کرد و نه اینکه به آنها گفت اینک که آنها کاملاً زیر نظر افسران ایرانی خواهند بود، آینده‌ی بهتری در انتظارشان است. او تمایلی به زندگی در اردوگاه یا نزدیکی آن نداشت و آشکار بود که از عهده‌ی فرماندهی و اداره‌ی آنها نیز بر نخواهد آمد. از اینرو به یکباره، من و سرهنگ اسمایت دریافتیم که باید معاونی برای او پیدا کنیم.

تماشای افسران و افراد ایرانی بهنگام کار، بسیار جالب بود و من چندین بار از اردوگاه آنها دیدار کردم. همه‌ی آنها نفرات داوطلب بودند. هنگامیکه آنها از شر اربابان قدیمی خود راحت شدند. هراندازه که سلامت به وجود آنها بازمی‌گشت، مرا بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دادند. نقطه ضعف اصلی، در درجات پائین دیده می‌شد. زیرا هرگز به آنها اجازه‌ی ابراز عقیده داده نشده بود و آنها هرگز نتوانسته بودند شخصاً مسئولیتی را بعهده بگیرند. برای مدتی طولانی آنها مثل بره‌های گمشده رفتار می‌کردند. به من گفته بودند که تنها تغییر مطلوب در رژیم جدید، از نظر آنها این بود که حقوق خود را به موقع و بدون کم و کسر دریافت می‌کردند. رفته رفته من و سرهنگ اسمایت دریافتیم که توجه ما به کارهای واحد (آتریاد) (۲) تبریز جلب شده است. جایی که ساده‌ترین آموزش‌های نظامی، پیشرفته‌ترین آنها به حساب می‌آمد. نفرات این واحد بشاش و راضی بودند و کارهای ساده‌ی را که به آنها محول می‌شد، با اشتیاق انجام می‌دادند. اشتیاقی که در دیگر واحدها، نشانی از آن بچشم نمی‌خورد. فرماندهی آنها مردی بود با قامتی به‌بلندی بیش از شش‌پا، با شانه‌هایی فراخ و چهره‌ی بسیار مشخص و متمایز. بینی عقابی و چشمان درخشانش به او سیمایی زنده می‌بخشید که در آن مکان دور از انتظار بود. او مرا به یاد راجه‌های مسلمانان می‌انداخت که در هند مرکزی دیده بودم. نام او، رضاخان بود. به این ترتیب مردی که قرار بود پیرسروشست کشورش تأثیری عظیم بجا بگذارد، رفته رفته در معرض توجه قرار گرفت. بخاطر دارم نخستین باری که او را دیدم، پیکرش از یک حمله جدی مالاریا دستخوش تب و لرز شده بود. اما من متوجه شدم که او هرگز از پا در نمی‌آمد. تصمیم گرفتیم که فوراً او را بطور موقت به فرماندهی بریگاد قزاق منصوب کنیم (۳).

تا آنجا که به من مربوط می‌شد، یکی از مهم‌ترین مسایل در ارتباط با بریگاد قزاق، تاریخی بود که ما می‌بایستی به کنترل خود بر آن خاتمه دهیم. تقریباً قطعی

2. Otryad

۳- خوانندگان توجه دارند که این توصیف از زبان یک ژنرال انگلیسی بعمل آمده است.

به نظر می‌رسید که نیروی شمال ایران در بهار سال ۱۹۲۱ عقب‌نشینی خواهد کرد. و من مایل بودم که خاتمه کنترل ما بر بریگاد قزاق، چند ماه پیش از عزیمت ما صورت بگیرد، نه در لحظه‌ی رفتن ما. من این مساله را برای تصمیم‌گیری به وزیر مختار بریتانیا در تهران ارجاع کردم.

کارهای اداری زیادی داشتم که باید انجام می‌دادم. وقتی در آرخانگلسک بودم، فکر می‌کردم آنقدر مشکل مادی دارم که برای تمام عمرم کافی است. اما حالا، حسابداری داشتم که روش سریعی برای پولدار شدن کشف کرده بود. وقتی تلگرام‌هایی را که از قزوین مخابره می‌شد، کنترل می‌کردم، دریافتم که یک نفر هر روز با بمبئی و لندن در مورد امور مالی تماس می‌گیرد. فرستنده همین تلگرام‌ها، رمز ساده‌یی هم در آنها بکار می‌برد که من به آن مشکوک شدم. بدنبال آن مرد فرستادم و پرسیدم که چه می‌کند؟ او بسیار رک و راست بود و اصل ماجرا را به من گفت. تقریباً هر افسرانگلیسی که در ایران مقامی داشت در استخدام حکومت هندوستان بود و حقوقش را بصورت روپیه در هند دریافت می‌کرد. بعلت طولانی شدن جنگ، عده زیادی از افسران، همسرانشان را از هند به دیگر کشورهای مشترک‌المنافع از قبیل استرالیا، زلاند نو و حتی کانادا که زندگی در آن راحت‌تر بود، فرستاده بودند. برای کمک به این افسران، روپیه‌ای که به آنها داده می‌شد در برابر پاوند استرلینگ با نرخ بیش از حد معمول معاوضه می‌شد. مشابه این نرخ ویژه در مورد برابری تومان و روپیه نیز در ایران برای کمک به افسران در نظر گرفته شده بود. بنابراین تنها کاری که این حسابدار می‌کرد، این بود که با روپیه‌هایی که از بمبئی می‌رسید با نرخ ویژه تومان و پاوند می‌خرید و بعد آنها را با نرخ معمولی در بمبئی می‌فروخت. من به او گفتم که فوراً به این بازی خاتمه دهد و قول دادم که حرفی از این ماجرا به کسی نزنم. پس از مدتی فکر کردن، همه‌ی افسران را محدود کردم که فقط ماهی یکبار حق تعویض پول داشته باشند و جمع مبلغ روپیه‌ای که فروخته می‌شود، بیش از حقوق ماهیانه‌ی یک افسر نباشد.

تقریباً تمام افسران در ایران تا حدودی در تجارت قالی‌ها و فرش‌های ایرانی دست داشتند اما این کار کاملاً قانونی بود. بسیاری از آنها توانستند نمونه‌های بسیار خوبی از این کالاها را با خود به وطن ببرند.

قبلاً گفتم که یک پست استراق سمع زیر نظر یک افسر جزء توپخانه بنام «مانتز» (۴) به ایران آمده بود. هنگامی که ما گرفتار استاروسلسکی و افرادی

بودیم، مانند و نفرت زبردستش بهما کمک کردند تا خطوط تلگراف را کنترل کنیم. علت آمدن آنها به ایران این بود که بدنبال انقلاب ۱۹۱۷ تمام خطوط تلگراف روسیه از بین رفت و بلشویکها آزادانه از هر ایستگاه تلگرافی که به چنگشان می افتاد استفاده می کردند. بخاطر در اختیار نداشتن تلگرافی خبره، آنها نمی توانستند از رمز استفاده کنند از اینرو آنها در واقع نقشه هایشان را برای شنوندگانی در سرتا سر دنیا فاش می کردند. یکی از بهترین اماکنی که برای اینگونه «شنود»ها (۵) وجود داشت، فلات ایران بود. مانند در این زمینه موفقیت های شایانی بدست آورد. هنگامی که مانند می دید که بلشویکها رمزشان را عوض کرده اند، بجای آنکه بخاطر کار فوق العاده‌یی که به او تحمیل می شود غرولند کند، از صمیم قلب خوشحال می شد. او متخصص رمزهای روسی بود و صدالبته این زبان را نیز به راحتی صحبت می کرد. بارها پیش آمد که به آنچه بین ژنرالها و کسانی که مراقب اعمال آنها بودند، می گذشت، بشدت خندیدم. تمام کارهای مانند سری بود، علاوه بر این، او می بایست نتیجه‌ی امر را نیز بطور رمز به زبان انگلیسی بهما مخابره کند. ما، یا ریزه کاریهای سرگرم کننده‌یی را می شنیدیم که البته بر شرایط اصلی مورد نظر ما تأثیری نداشت و یا به چیزهایی گوش می دادیم که مستقیماً بر وضعیت ما در ایران تأثیر داشت.

او بقدری کار استراق سمع را عالی انجام می داد که ما پیشاپیش از حمله‌یی که قرار بود برای سنجیدن نیروی دفاعی ما در منطقه پل آهنی سیاه رود صورت بگیرد خبر داشتیم. ما لااقل یک هفته زودتر از حمله، از آن خبر داشتیم. بنابراین نمی توانستم هنگ دیولی مستقر در زنجان را از طریق جاده‌یی که قبلاً شناسائی شده بود به منطقه نبرد اعزام کنم. حمله بلافاصله زیر آتش سنگین ما شکست خورد و هنگ دیولی نیز دست به یک ضدحمله با سرنیزه زد. از دشمن ۵۲ کشته و زخمی به جا ماند در حالیکه تلفات ما به دوکشته و هفت زخمی محدود می شد. صبح روز بعد فهمیدیم که دشمن به رشت عقب نشینی کرده است.

وزیر مختار خبر نبرد کوچک ما را به شاه رسانده بود و اعلیحضرت اظهار علاقه کرده بود که چنانچه من بتوانم به تهران بروم، با من ملاقات کند. در نتیجه برای من یک دعوتنامه‌ی رسمی فرستاده شد، مبنی بر اینکه به محض امکان، به حضور برسم. من به جایی که تصور می کردم دفتر شخص او باشد راهنمایی شدم: یک اتاق ساده با دیوارهای پوشیده از قالی که میز بزرگی در وسط آن قرار داشت. روی میز پر از کاغذ بود. وقتی فراش خلوت مرا معرفی کرد شاه درکنار

یکی از مقامات جزء سرگرم امضای کاغذها بود. او مرا به سوی یک صندلی در طرف دیگر میز هدایت کرد. پیش از هرچیز، او گرم‌ترین تشکرات خود را به مناسبت اینک من به نحوی هشدار دهنده روس‌ها را شکست داده بودم به من ابلاغ کرد. آنگاه او به من گفت که جدایی از افسران روسی تا چه حد برایش غم‌انگیز بوده است. آنها سالها به او خدمت کرده بودند. او امیدوار بود که با آنها - همانطور که شایسته‌ی آن بودند - به مهربانی رفتار شود. من به او اطمینان دادم که آنها به هزینه‌ی حکومت بریتانیا به ولادی و وستک اعزام شده‌اند. اینک او می‌خواست من اطمینان بدهم که با رفتن آنها، بریتانیا، افسران بریتانیایی را در بریگاد قزاق جانشین آنان نخواهد کرد. بنظر او این عمل، شانس تصویب معاهده پیشنهادی سرپرستی کاکس را از بین می‌برد و مجلس هرگز با چنین چیزی موافقت نمی‌کرد. من به او گفتم که در آینده قزاق‌ها فقط زیر نظر افسران ایرانی انجام وظیفه خواهند کرد و در حال حاضر سرگرم آزمودن افسران موجود برای مناصب مختلف هستیم. همچنین متذکر شدم که اعلیحضرت باید درک کند وجود اختلاس‌هایی از قبیل آنچه بهنگام حضور افسران روس اتفاق می‌افتاد، دیگر هرگز قابل قبول نخواهد بود. وقتی به مرد چاقی (۶) که لباس فراک خاکستری به تن داشت و بهنگام شنیدن حرف‌های من بطرزی عصبی می‌لرزید، نگاه می‌کردم، با خود اندیشیدم که دیدن نمونه‌ی از یک انسان در هم شکسته در مقامی به این اهمیت تا چه حد دردناک است.

شاه بطور نسبتاً ناگهانی موضوع صحبت را عوض کرد. او گفت که فقدان ژاندارمری در کشور، امور مملکت را به وضع ناامیدکننده‌ی دچار کرده است. تنها جاده‌هایی که عبور از آنها برای مسافران امن محسوب می‌شد، جاده‌هایی بودند که تحت کنترل مقامات انگلیسی قرار داشتند. این امر او را در وضع بدی قرار داده بود. شاه امیدوار بود که من برای نجات از این مشکل به او کمک کنم. او خود را مجبور دیده بود که مقداری پول به حساب خود در بمبئی واریز کند و تنها راه امنی که به نظرش رسیده بود، این بود که این مبلغ را توسط پیک ما که به بغداد می‌رفت، بفرستد. در ابتدا من نفهمیدم که او چه می‌خواهد بگوید، اما رفته رفته موضوع را درک کردم. او مقداری تومان ایرانی داشت، آنهم بصورت سکه‌های بزرگ نقره‌ی که به اندازه‌ی سکه‌ی پنج فرانکی فرانسه بود. ارزش این مقدار زیاد نقره، در حدود نیم میلیون لیره‌ی استرلینگ بود. البته این حدس من بود زیرا وزن دقیق این مقدار سکه را نمی‌دانستم. اما می‌دانستم که برای حمل

چنین محموله‌ی با ارزشی به‌بغداد، چندین کامیون و چندین مأمور محافظ لازم است. آنگاه من سنگینی جنایتی را که او انجام آنرا به‌من پیشنهاد می‌کرد بوجود خود حس کردم. ما در سرتا سر مشرق‌زمین برای «تومان» که حقوق افراد خود را با آن می‌دادیم، تبلیغات وسیعی کرده بودیم و آوازه‌ی این سکه‌ها بدون شک به‌هند هم رسیده بود. شاه بجای اینکه این نقره‌ها را به‌ما و بانک شاهی ایران بفروشد می‌خواست آنها را به‌جایی بفرستد که در ازای آن قیمت خوبی دریافت کند. من از او پرسیدم چرا پولی را که در بانک شاهی ایران دارد به بمبئی حواله نمی‌کند، اما او طوری از کنار این سؤال گذشت که گوئی چنین سئوالی احتیاج به جواب ندارد. آنگاه من گفتم، بنظر من او مرتکب اشتباه بسیار بزرگی می‌شود، زیرا می‌خواهد چیزی را صادر کند که ما برای وارد کردن آن هزینه‌ی گزافی می‌پردازیم. او بالبخندی توأم با دهن‌کجی، نگاهی به‌من کرد و گفت:

“Peut-être que oui, mon général, mais n’oubliez pas qu’au fond tout le monde est égoïste!” (7).

ایران با چنین فرمانروایی چه می‌توانست بکند؟ آیا عجیب بود که این کشور تا این حد در منجلا ب فرورفته بود؟ این کشور به مرد قدرتمندی نیازمند بود که آنرا نجات دهد، اما مطمئناً چنین مردی را نیافته بود. همیشه این امر برای من رازی بود که این کشور چگونه استقلالش را حفظ کرده است؟ یکبار، هنگامی که قلمروی این کشور میان بریتانیا و روسیه‌ی تزاری تقسیم شد، چنین بنظر می‌رسید که ایران استقلالش را از دست داده باشد (۸). راستی آیا چنین مبارزه‌ی بی‌یک بار دیگر با روسیه شوروی نیز آغاز خواهد شد؟ از دیدگاه یک انسان غربی، این کشور کاملاً آماده است تا به‌دامان کمونیسم بیفتد. طبقه‌ی بالای جامعه‌ی این کشور کاملاً فاسد و بی‌مصرف است و اقتشار پائین آن بشدت تنگدستند. توده مردم چیزی از کمونیسم یا دموکراسی نمی‌دانند. کوچک‌خان و انقلابش هیچ پیشرفت محسوسی نکرده‌اند. هرکسی را دیدم، از من سؤال می‌کرد که پس از خارج شدن نیروهای شمال از ایران، چه برسر این کشور خواهد آمد. نمی‌دانم که آیا معتقدات اسلامی مردم ایران بعنوان سلاحی در برابر کمونیسم روسی عمل خواهد کرد یا نه. در حال حاضر، - من این را در دفتر یادداشت‌م نوشته‌ام که ظاهراً ایرانیان نسبت به آنچه برسرشان می‌آید بی‌تفاوت هستند. هیچ نیروی نظامی وجود ندارد که بتواند در مقابل هجومی هرچند ضعیف به‌آزادی آنها،

۷- «شاید هم بله، ژنرال من!، اما فراموش نکنید که در واقع همه مردم خودخواهند!»

۸- ظاهراً به‌رویدادهای سال ۱۹۰۷ اشاره شده است.

از آنان دفاع کند. اما در عین حال، این نکته را هم در نظر داشتیم که روسها در کشور خود آنقدر گرفتاری دارند که نمی‌توانند به فکر شروع کردن یک جنگ خارجی بيفتند.

در پایان ماه نوامبر ما کاملاً گرفتار زمستان بودیم. راه زمینی به بغداد در چند نقطه‌ی مختلف بند آمده بود. نفرات واحد چسبناک اسکی‌بازی می‌کردند، و من آرزو می‌کردم که دچار مشکل خارجی نشویم. ایرانیان، خواب زمستانی طولانی خود را شروع کرده بودند. در آخرین روز اولین هفته‌ی ماه دسامبر یک تلگرام رمز طولانی از بغداد رسید. از وزارت جنگ دستور رسیده بود که نیروهای شمال حتی المقدور در اوایل بهار عقب‌نشینی خود را از ایران آغاز کند. از من نیز خواسته شده بود که برای مشورت به بغداد بروم. آرامش من برهم خورده بود. پس از بازگشت از آرخانگلسک دیگر هرگز در هوای برفی پرواز نکرده بودم و اصلاً هم تمایلی به این کار نداشتم. نمی‌توانستیم مثل وقتی که در روسیه بودیم، از اسکی استفاده کنیم. زیرا باید در فرودگاهی فرود می‌آمدیم که هرگز برف بر آن نباریده بود. به‌مراه رابینسون باند فرودگاه نظامی قزوین را بدقت بازرسی کردیم. دو یا سه پا برف نرم باند را پوشانده بود. به این نتیجه رسیدیم که دست کم ۵۰۰ اسب و شتر باید باند را بکوبند. این کار در طی دو روز انجام شد. روز ۱۱ دسامبر اولین تلاش خود را برای پرواز کردیم. بنابه گزارش‌ها جز در کرمانشاه که برف می‌بارید، در جاهای دیگر هوا خوب بود. من تصمیم گرفتم که پرواز را شروع کنیم. اما متأسفانه گزارش هوای بسیار بد آنروز همدان را دریافت نکرده بودم. ما بزودی از لایه نازک ابرهای کم‌ارتفاع گذشتیم و به‌هوای صاف رسیدیم و به‌سوی گردنه‌ی آوج پرواز کردیم. دوبار ارتفاع گرفتیم که از فراز آن بگذریم و هر دوبار ظاهراً ابرهایی که در ارتفاع بالا، آسمان را پوشانده بودند، ایجاد مزاحمت کردند. ما بخوبی گردنه و دو قلّه‌ی را که در دوطرف جاده قرار داشتند می‌دیدیم. اما از شکاف میان دو قلّه چیز زیادی پیدا نبود. بالاخره رابینسون اعتراف کرد که شکست خورده است و ما برگشتیم تا دوباره در قزوین فرود بیائیم. هرگز در زندگیم به این حد شکر خدا را بجا نیاورده بودم. وقتی برگشتیم و من گزارش وضع هوای همدان را خواندم، بیشتر خدا را شکر کردم.

روز دوازدهم ابرهای سنگین بازهم بیشتری در آسمان دیده می‌شد. در نتیجه لازم بود باز هم اسبها و شترها باند فرودگاه را بکوبند. روز سیزدهم ما در یک هوای بسیار خوب پروازمان را شروع کردیم. هنگامیکه از بالای شهر کرمانشاه می‌گذشتیم من بعنوان ناهار سوسیس می‌خوردم و از قهوه‌ی داغ که در

یک ترموس به همراه آورده بودم، می نوشیدم. هنگامیکه از فراز گردنه آوج می گذشتیم. عده زیادی از کارگراها را دیدیم که در جاده سرگرم کار بودند. سفر ما دقیقاً پنج ساعت طول کشید.

در بغداد کارهای زیادی داشتم که می باید انجام می دادم. ما باید از شر مقداری از وسایل و بشکه هایی که در ایران داشتیم راحت می شدیم. آنچه را که نمی توانستیم به همراه ببریم، می بایستی در یک حراج به فروش برسانیم. چیزهایی مثل بنزین، نفت، ماشین های اسقاطی، لاستیک اتوموبیل، لباس و اثاثه های متفرقه. تاریخ عزیمت ما از ایران به وضع هوا بستگی داشت. چون بهنگام آب شدن برف ها، سیلاب در جاده ها به راه می افتاد، ممکن بود حرکت ما حتی تا ماه آوریل به تعویق بیفتد. عقب نشینی باید بصورت یک عملیات نظامی انجام می شد. لذا می بایستی افراد غیرلازم را پیش از عقب نشینی نیروهای رزمی از ایران تخلیه کنیم. خطوط ارتباطی نیز می بایستی بهنگام عزیمت ما بطور همزمان برچیده می شد. من باید در مورد تخلیه اشخاص غیرنظامی با وزیر مختار بریتانیا در تهران صحبت می کردم. این کار اخیر، مرا به یاد روزهایی که در آرخانگلسک بودم می انداخت. با خودم شرط بستم که غیرنظامی ها این بار نیز از ثبت نام برای تخلیه خوشنود نخواهند شد. کارکنان ستاد بغداد بدون هیچ جر و بحثی؛ کمک های زیادی به من کردند. آنها با من بیشتر به عنوان یک متخصص عقب نشینی های پرخطر رفتار می کردند. البته من از آینده ی شخص خودم، پس از آنکه تخلیه انجام می شد و به بغداد می رسیدم، به هیچ وجه خبر نداشتم. ظاهراً شانس زیادی برای کار در بین النهرین نداشتم، زیرا چیزی درباره ی این سرزمین نمی دانستم و در ضمن اگر وسایل حمل و نقل پیدا می شد، نیروی مستقر در بین النهرین یقیناً کاهش می یافت.

در طی سه روزی که من سرگرم انجام کارهایم در بغداد بودم، باران یک لحظه هم بند نیامد. این امر، فرودگاه را به یک باتلاق تبدیل کرده بود. با دیدن این وضع، می شد پیش بینی کرد که برتپه ها نیز برف بیشتری باریده است، از اینرو تصمیم گرفتم بهنگام بازگشت، راه زمینی را انتخاب کنم. در ضمن این کار، تا حدودی مرا از موقعیت احتمالی جاده ها به هنگام عقب نشینی فصل بهار آگاه می کرد. پس از مدتها تلاش، بالاخره با افسر مهندس گردنه آوج تماس گرفتم. من می توانستم از طریق راه باریکه ای که او برای من باز می کند از گردنه بگذرم. در این سوی گردنه اسبی هم برای من حاضر خواهد بود و در طرف شمالی گردنه، اتوموبیلی از قزوین برای بردن من خواهد آمد.

سفری دراز و پرحمت بود، اما به کسب این تجربه می ارزید. لاقلاً فهمیدم که

در سیلاب‌های جاده میان بغداد و قریتو، چه چیزی در انتظارمان خواهد بود. تا شب روز نوزدهم به کرمانشاه نرسیدم. روز بیستم تلاش کردم تا ۱۸۰ مایل راه دامنه‌ی جنوبی گردنه آوج را یکجا طی کنم اما تا شب هم نتوانستم موفق به انجام این کار شوم. بنابه‌گزارش‌ها، راه باز بود، اما عبور از آن بسیار مشکل بود. و چون ماشین‌های فوردم معمولاً چراغ‌های بدی داشتند، من تصمیم گرفتم از مسافرت شبانه صرف نظر کنم. شانس آوردم که در شب سفر نکردم، چون در ساعت ۱۱ شب یکی از آن گردبادها شروع شد. اگر حرکت کرده بودیم، مطمئناً در دامنه‌های شمالی گردنه که بادگیرتر است، گرفتار توفان می‌شدیم. صبح روز بعد، سفر را با اسب ادامه دادم. اسب خوبی بود و زین آن هم بزرگ بود و برای من مناسب بشمار می‌آمد. یک راهنمای پیاده‌ی ایرانی همراه من حرکت می‌کرد. هنوز ساعتی تا سحر مانده بود. هوا بشدت سرد بود، و باد به‌استخوان‌های من که تازه از هوای گرم بغداد آمده بودم، نفوذ می‌کرد. راهنما مرا از جاده بیرون برد و بطور زیگزاگ از مسیری که کولاک شبانه آنها را از دید پنهان کرده بود بالا برد. پس از سه‌ساعتی به‌بالاترین نقطه‌ی دره رسیدیم. در اینجا آلونکی را دیدیم که در برف مدفون بود، عده‌ی زیادی از کارگرا در آن پناه گرفته بودند تا از باد سرد در امان بمانند. پس از ساعتی استراحت و نوشیدن چندین فنجان چای داغ، دوباره پس از طی یک مسیر ۹ مایلی خود را به‌جاده اصلی رساندیم. چهار ساعت با بادی که بشدت برما می‌وزید، مبارزه کردیم. پاهایم از تماس با رکاب آهنی یخ کرده بودند و من در برف چیزی را نمی‌دیدم. وقتی اتوموبیل واکسهال خود را دیدم که گماشته‌ام کوستیا نیز در کنار آن انتظار مرا می‌کشید، از صمیم قلب خوشحال شدم. وقتی او مرا در صندلی جلوی اتوموبیل جای داد، تنها چیزی که گفت این بود "Ochen Kholedno" او برای من دوکت، و یک ترموس پر از قهوه‌ی داغ آورده بود که میزان «رم» موجود در آن دوبرابر نسبت معمول بود. در قزوین خود را در رختخواب انداختم و ۱۲ ساعت تمام خوابیدم. حدود چهار ماه بعد، من و ستادم به‌کارهایی که قرار بود پیش از عزیمت ما از ایران انجام شود رسیدگی می‌کردیم. مسئله فروش وسایل غیرلازم خیلی زود باعث دردسر ما شد. گمرکات ایران توسط مقامات بلژیکی اداره می‌شد و رئیس آنها، بسیار پیش از موقع لازم به‌دیدن من آمد. او گفت به‌هرچیزی که ما در ایران بفروشیم حقوق گمرکی تعلق می‌گیرد. و در ضمن مسئولیت پرداخت مالیات از سوی خریداران نیز به‌عهده‌ی ما است. من مجبور شدم قاطعانه به‌این شیطان بدبخت بگویم که بعد از آنهمه کمکی که ما به‌این کشور کرده‌ایم، نه او و نه هیچ کس دیگر، حق ندارد به‌ما دستور بدهد. حتی وزیر مختار بریتانیا در تهران نیز

نمی‌تواند به‌من دستور دهد که چیزی بپردازم. من بزودی دریافت‌م که مقامات ورشکسته‌ی بلژیکی ماه‌هاست که حقوق دریافت نکرده‌اند و تنها امیدشان این بود که با پولی که از ما می‌گیرند حقوق خود را تأمین کنند. بالاخره مسئله حقوق گمرکی اتوموبیل‌های اسقاطی ما به‌نحو جالبی حل شد. به‌محض اینکه خبرفروش این اتوموبیل‌ها به‌بین‌النهرین رسید، نماینده‌ی کمپانی فورده تلگرافی به‌من خبر داد که به‌دیدنم خواهد آمد. او نگفت که چطور به دیدن من آمده است اما ظاهراً با دو اتوموبیل فورده از طریق بوشهر خودرا به‌من رسانده بود. پیشنهاد او این بود که حاضر است همه‌ی اتوموبیل‌هایی را که ما قصد فروش آنرا داریم، به‌هر قیمتی خریداری کند. او نمی‌خواست که فروش اتوموبیل‌های دست‌دوم، بازار اتوموبیل‌های نوی او را کساد کند. زیرا در حال حاضر او در جنوب تعداد زیادی اتوموبیل نو داشت که می‌بایستی به‌قسمت شمال کشور برسند و در آنجا فروخته شوند. به‌محض اینکه کار فروش به‌پایان رسید، اولین درخواست او این بود که سربازان همه‌ی آنچه را که او از ما خریده بود خرد کنند و آتش بزنند.

روز کریسمس مراسم مذهبی و جشن‌های مربوطه را برای سربازان برگزار کردیم. بنظر من آنها شام خوبی خوردند که عمدتاً از گوشت کبک و دیگر حیوانات شکار شده تهیه شده بود. همچنین دستور دادم که جیره‌ی «رم» آنها را هم در آن شب دوبرابر کنند و البته سربازان نیالی را هم که طرفدار این قبیل چیزها هستند از قلم نینداختم. من در فکر بیست و یک سال خدمت بودم و در واقع به‌این امر فکر می‌کردم که دارم پیر می‌شوم. وقتی خوب شمردم، دریافت‌م که من در این مدت تنها چهار کریسمس را در انگلستان گذرانده‌ام.

روز سی‌ام تلگرام رمزی از وزارت جنگ رسید. از من پرسیده شده بود که تا چه حد امکان‌پذیر است که من نیروهایم را فوراً از ایران تخلیه کنم؟ حکومت می‌خواست تا آنجا که ممکن است صرفه‌جویی کند و می‌خواست که این عملیات پیش از اول آوریل خاتمه یابد. این تاریخ در واقع پایان سال مالی مؤسسات دولتی به‌حساب می‌آید. کاش می‌توانستم بخاطر بیاورم که این تاریخ چندبار خود را به‌زندگی من تحمیل کرده است. من جواب دادم، که جز در یک شرایط بحرانی نظامی نباید به‌یک چنین عقب‌نشینی دست زد و ظاهراً در این لحظه، ما درگیر یک بحران نظامی نیستیم. آنگاه شرح کوتاهی هم از سفر اخیرم که از طریق زمینی از بغداد به‌قزوین انجام شده بود، دادم. دیگر درباره نقشه‌ی فوق‌الذکر چیزی نشنیدم.

روز ۳۱ دسامبر به‌تهران رفتم تا بعنوان دیداری در سال نو، با «مک-

مورای» (۹) رئیس بانک شاهی ایران ملاقات کنم. بعد از شام به باشگاه رفتیم تا با بقیه اتباع اروپایی مقیم تهران هم دیدار کنیم. به همهی آنها پیشنهاد شده بود که پس از تخلیه قوای بریتانیا به بغداد بروند و همهی آنها می‌گفتند که این پیشنهاد را رد کرده‌اند. آنها فکر هجوم بلشویکیا به ایران را فکری مسخره می‌دانستند و به مسئله‌ی ناتوانی ایران در مورد دفاع از خودش وقعی نمی‌گذاشتند. بعضی‌ها نظر مرا پرسیدند. من جواب دادم که فکر نمی‌کنم بلشویکیا قادر باشند دست به یک هجوم جدی بزنند. آنها در کشور خودشان گرفتاری‌های زیادی دارند. من درباره‌ی تخلیه قوایمان از آرخانگلسک و از اینکه در آنجا هم کسی از غیرنظامیان حاضر به ترک سرزمین نشده بود، با آنها صحبت کردم. و گفتم آنها موقعی ب فکر رفتن از آن منطقه افتادند که دیگر ما برای تخلیه آنها کشتی در اختیار نداشتیم. بسیاری از مقامات اروپایی که برای حکومت ایران کار می‌کنند، اخیراً دستخوش بحران‌هایی شده‌اند و در بیشتر موارد، اگر این افراد ایران را ترک کنند، جای دیگری ندارند که به آن روی بیاورند. آنها تماس خود را با کشور خودشان از دست داده‌اند. همهی آنها می‌گفتند در شرایطی که پولی برای رفتن به جای دیگری ندارند و هیچ حکومتی هم به آنها کمکی نخواهد کرد، اگر به بغداد بروند در آنجا درمانده و سر در گم خواهند شد.

فصل ۴

آخرین روزها در ایران

نخستین روز سال نو را به پرسه زدن در تهران گذراندم. رفت و آمدچندانی به چشم نمی‌خورد. تهران حالت شهر ورشکسته‌یی را داشت. حتی در میدان اصلی شهر نیز سربازی دیده نمی‌شد. تنها یک پلیس بی‌حال از بازار اصلی مراقبت می‌کرد. هنگامیکه بازارهای پیشاور و لاهور را با آن مهمه و ازدحام به خاطر آوردم، از دیدن وضع بازار تهران، تقریباً یکه خوردم. همه‌ی مردم شهر، غمگین و سوگوار به‌نظر می‌آمدند. نه از لودگی رهگذران و مغازه‌داران نشانی بود، و نه از روستائییانی که گلی سرخ در دهان یا درپشت گوش خود می‌گذاشتند، اثری دیده می‌شد. از جنگجویان افغانی که فراریان را دنبال می‌کردند نیز در اینجا نشانی نبود. انتظار داشتم کوه‌نشینان پوستین‌پوش البرز را تماشا کنم. در تهران، بنظر نمی‌آمد که حتی یک نفر از اینکه تبعه‌ی امپراطوری ایران است راضی یا مغرور باشد. بزودی از تماشای این چهره‌های افسرده و سرافکنده به تنگ آمدم و به یکی دو مغازه‌ی سمساری که اغلب توسط ارامنه اداره می‌شد سری زدم. همه‌ی آنها مایل بودند از مقاصد انگلیسی‌ها باخبر شوند. می‌خواستند بدانند آیا من فکر می‌کنم بلشویک‌ها به ایران حمله خواهند کرد؟ همه‌ی آنها به صراحت می‌گفتند که اگر بلشویک‌ها به ایران بیایند، آنها در این کشور نخواهند ماند. آنها تصمیم داشتند در چنین صورتی، از طریق بلوچستان به شرق بگریزند. تمام اجناس این مغازه‌ها را آشغال‌های بی‌ارزش ساخت اروپا تشکیل می‌دادند: صندلی‌ها و تخت‌های پرزرق و برق و جلف، گرامافون‌ها و جعبه‌موزیک‌های ساخت بیرمنگام و غیره. و تازه قیمت این اشیاء ده برابر قیمت اصلی آنها بود. فکر کردم شاید بتوانم در میان آنچه که پناهندگان و آوارگان روس به‌نگام ترک این کشور به‌جا گذاشته‌اند، چیزی پیدا کنم - مثلاً چینی‌های عتیقه‌ی

امپریال، سماور، شمایل‌های مذهبی - اما به‌هیچ‌وجه، چیز جالبی درمیان آنها ندیدم. پوست بره‌ی ایران که به نحو بدی دباغی و رنگ شده بود، از قرار قطعه‌یی سی شیلینگ بفروش می‌رسید. همه‌ی مغازه‌دارها پول انگلیسی یا هندی می‌خواستند و هرگز قیمت چیزی را برحسب قران یا تومان اعلام نمی‌کردند. قصابی‌ها پر از کبک‌هایی بود که به قیمت هریک سه شلینگ به‌فروش می‌رسید. بیرون مغازه‌ها نیز با گوشت شکار تزئین شده بود که هر پاون‌آن فقط درمقابل چند پنس معامله می‌شد. در خیابانها حتی یک اتوموبیل هم دیده‌نمی‌شد که البته این امر باتوجه به قیمت بنزین (هرگالن یک پاون‌د) غیرمنتظره نبود. در یک گاراژ پنج اتوموبیل «اوورلند» (۱) نو دیدم. دلال مربوطه امیدوار بود هنگامیکه همه قصد فرار از برابر بلشویکها را دارند، آنها را بفروش برساند. نمی‌دانستم که او برای پرکردن باک این ماشین‌ها چقدر پول خواهد گرفت و یک باک پر از بنزین، این ماشین‌ها را تا کجای جاده پیش خواهد برد. با این حال من اعتقادی به وقوع چنین حمله‌یی نداشتم. گله‌هایی از گدایان در خیابانها تکدی می‌کردند. درمیان آنها مرد کوری هم بود که پسرکی عصاکش او شده بود. همه‌ی اینها، تصویری تیره از یک درماندگی حاد به شمار می‌آمد. چه وقت مرد قدرتمندی برای حکومت بر ایران از راه می‌رسید؟ بی‌تردید اگر رهبری از جایی بروز نمی‌کرد، کشور از میان می‌رفت. ساعتی را هم دریک فرش فروشی‌گذراندم که خستگی را از تنم بیرون کرد. چند قالی زیبا به من نشان داده شد. اما قیمتها آنچنان بالا بود که پرداختن آنها به هیچ وجه از عهده‌ی من برنمی‌آمد. ظاهراً فروشنده‌ها تمایلی نداشتند که ما را وادار به خرید کنند. و من تصمیم گرفتم صبرکنم، تا زمان عزیمت، از ایران نزدیک‌تر شود.

وزیر مختار را درشرایطی یافتیم که از فکرعقب نشینی در زمستان‌دستخوش یأس شده بود. اما وقتی من به او گفتم که دریک شرایط بحرانی به این‌کار دست نخواهم زد، خیالش راحت شد. او مسؤولیت خود را دربرابر دیگر اتباع اروپایی بسیار جدی تلقی می‌کرد. او به همه‌ی آنها پیشنهاد کرده بود که باوسایل حمل و نقل بریتانیایی به بغداد بروند، اما دراین مورد حتی یک تقاضا هم به او نرسیده بود. شرایط حاضر، شباهت غریبی به شرایطی که در آخرین روزهای سال ۱۹۱۹ در آرخانگلسک پیش آمده بود، داشت. عده‌ی کمی فکر می‌کردند که ما دست به یک عقب نشینی بزنیم. و همه منتظر بودند تا ببینند که دیگران چه می‌کنند. عده‌ی افراد مورد بحث در ایران بسیار کم بود و شاید جمعاً به‌دویست

نفر نمی‌رسید. شاید نیمی از این عده به هیئت‌های نمایندگی سیاسی وابسته بودند و خودشان اتوموبیل داشتند و ممکن بود از ما فقط بنزین بخواهند. عده‌یی که می‌باید به‌حال آنها دل می‌سوزانیدیم، اروپائییانی بودند که برای حکومت ایران کار می‌کردند. آنها مدت‌ها از وطن اروپایی خود دور مانده بودند و حتی اگر به‌بغداد می‌رسیدند، جایی برای رفتن نداشتند. آنها می‌بایستی در اردوگاه‌های صحرایی به‌انتظار ورود کشتی‌هایی بنشینند که ظاهراً هرگز به آنجا نمی‌آمدند. و بالاخره می‌بایستی در منتهای نومیدی به میهن خود برسند. حقوقی که آنها از ایرانیان دریافت می‌کردند، اگر نه سالها، دست کم ماهها عقب افتاده بود و بزودی جیب‌های آنها خالی می‌شد. بسیاری از آنها، اشخاص بی‌اهمیتی بودند که مطمئناً تصمیم می‌گرفتند علیرغم وقوع هر اتفاقی در ایران بمانند.

عقیده من در مورد حمله روسها پس از عقب نشینی ما، روشن بود. بلشویکها اخیراً در ورشو رنج رویارویی با فاجعه‌یی را تحمل کرده بودند و هم اینک نیز در قفقاز در عملیات سختی علیه ترک‌ها درگیر بودند. من فکر نمی‌کردم که آنها در ایران دست به عملیاتی بزنند. چرا که چنین عملیاتی، گذشته از هرچیز، طولانی و پرهزینه بود. من معتقد بودم که اگر ما قزاق‌های ایرانی را برای مقابله با نیروهای مضمحل کوچک خان در وضعیت مناسبی قرار دهیم، تا مدت‌ها خطری متوجه حکومت ایران نخواهد شد.

در طول ماه ژانویه، سفر سخت‌تر و سخت‌تر شد. یخبندان شبانه و هوای مه‌آلود روز فقط این امکان را می‌داد که انسان با کمترین سرعت در جاده‌ها رانندگی کند. شمار تصادمات بویژه در قسمت کوهستانی جاده منتهی به بغداد بالا می‌رفت. از تعداد وسایل حمل و نقل به‌سرعت کاسته می‌شد و من برای تأمین خودروهای موردنیاز برای زمان تخلیه قوا، در مضیقه بودم. اگرچه در جاده‌های منتهی به جنوب تعداد کارگران ایرانی بسیار زیاد بود، اما کار باز کردن راه برای افراد بی‌خاصیتی که می‌بایست زودتر از ایران بروند نیز، کار بسیار سنگینی بشمار می‌آمد. من جرأت نداشتم که جاده را بیش از حد شلوغ کنم. با این حال می‌بایستی ترتیبی دهم تا حداکثر در اول ماه آوریل، نفرات ما در ایران به‌حداقل قوای زرهی کاهش یابد. انتظار نداشتم که عقب نشینی ما با جنگ همراه باشد. از اینرو تصمیم داشتم پیش از آنکه رویم را بطرف جنوب برگردانم، ضرب‌ه‌ی سختی به کوچک خان بزنم. البته اگر موقعیت از این هم بدتر می‌شد، من می‌توانستم پنجاه مایل راه از «نقل‌بار» تا گردنه‌ی منجیل را برای مدت چند ماه بصورتی غیرقابل عبور درآورم.

بطور منظم از بریگاد قزاق در آق‌ابابا بازدید می‌کردم. رضاخان اینک

سرهنگ دوم شده بود و بریگاد به سرعت به مرحله‌ی کارآیی نزدیک می‌شد. مسئولیت تعیین تاریخی که آنها می‌بایست از حیطه‌ی کنترل ما خارج شوند بعهده‌ی من واگذار شده بود. و من در نظر داشتم که این کار را حدود یک ماه پیش از شروع عقب نشینی بسوی بغداد انجام دهم. از اینرو، من دو مسأله را با رضاخان در میان گذاشتم. به او گفتم که چه موقعی او را از حیطه‌ی کنترل خود خارج خواهم کرد و همچنین از او خواستم قول بدهد که در طی عقب نشینی ما، به هیچ اقدام خصمانه‌ی بر علیه ما دست نخواهد زد. به او اخطار کردم که اگر دست به چنین عملی بزند، من کار عقب نشینی را متوقف می‌کنم و بیرحمانه بسوی او یورش می‌برم و در چنین صورتی وضع کشور او از هدیشه بدتر خواهد شد. البته من نمی‌خواستم این کار را بکنم، از اینرو از او خواستم بخاطر داشته باشد که ما بریگاد قزاق را به این منظور احیاء نکردیم که بهنگام عزیمت خود آنها را از بین ببریم. همچنین از او خواستم که نه خود دست به اقدام خشنی برای سرنگون کردن شاه بزند و نه اجازه چنین اقدامی را به دیگران بدهد. در هر دو مورد او قاطعانه به من قول داد که طبق خواسته‌ی من رفتار کند. او بسیار رک و راست با من حرف زد و گفت که از سیاستمدارانی که بخاطر نفع شخصی خود کنترل مجلس را در دست گرفته‌اند، بیزار است. او یک سرباز بود و در خانواده‌ی یک سرباز پرورش یافته بود. از اینرو از سخنان بی‌پایان و بی‌نتیجه‌ی سیاستمداران تنفر داشت. از نظر من، او مردی قوی بود که سرنترسی داشت و قلباً خیرخواه کشور خود بود. ایران برای روزگار سختی که پیش رو داشت، به یک رهبر نیازمند بود و او بی‌تردید مردی بود که فوق‌العاده باارزش بشمار می‌آمد.

نقشه‌ی من برای عقب نشینی، ناگهان با ورود صدها آسوری که از اطراف دریاچه‌ی اورمیه آمده بودند، پیچیده‌تر شد. آنها مردان، زنان و کودکانی بودند که همه‌ی آنچه را که از مال دنیا داشتند، با خود به‌مراه آورده بودند. یک هیئت آمریکایی برای اینکه آنها را از خشونت ترک‌ها در امان نگاه دارد، به طرف ما رهسپارشان کرده بود. و آنها بی‌آنکه به ما خبر بدهند، و البته تقریباً بدون هیچ پولی، بسوی ما آمدند. آسوری‌ها از طریق جاده‌ی اصلی تبریز، در شرایطی بسیار بد با اسب بطرف ما سرازیر شده بودند. بیشتر آنها مدتی در آمریکا به سر برده بودند، اما هنگامیکه در ایالات متحده اعلام شد که در سرزمین آنها (۲) یک حکومت مسیحی ارمنی تحت حمایت آمریکا تشکیل خواهد شد. به مملکت خود بازگشته بودند.

۲- ظاهراً حکومت مورد نظر ایالات متحده قرار بوده در قلمرو سرزمین باستانی آشوریان یعنی در محدوده مرزهای بین ایران، سوریه، ترکیه و عراق (فعلی) تشکیل شود.

وقتی از آنها بازجویی کردم متوجه شدم که آنها از کردها بیشتر می‌ترسند تا از ترک‌ها. معجزه‌ی بی بود که این کوه‌نشینان غمگین مدتی چنین طولانی در میان همسایگان مسلمان خود زیسته بودند، بی‌آنکه مواضع خود را از دست بدهند و یا از هویت و اعتقادات سرسختانه‌ی مسیحی خود دست بردارند. من همه‌ی آنها را به‌پیش فرستادم تا بخت خود را در جاده‌ی بغداد بیازمایند.

از زمانی که لرد راولینسون در سال ۱۹۱۹ برای نظارت بر امر تخلیه قوا از شمال روسیه به آرخانگلسک آمده بود، من مرتب با او در تماس بوده‌ام. اینک از او نامه‌ی بی به من رسیده بود که طی آن فرماندهی حوزه‌ی بی در هند، به من پیشنهاد شده بود. او از ژنرال هالدین شنیده بود که دوران فرماندهی من در نیروهای شمال بزودی به‌سر خواهد رسید از اینرو او اظهار تمایل کرده بود که یک بار دیگر مرا در رکاب خود داشته باشد. البته او به من لطف داشت، اما این کار برای من به منزله‌ی پرش دیگری بسوی شرق بود و من می‌بایستی مدتی در این باره فکر کنم. فعلا با گرفتاریهایی که داشتم، نمی‌توانستم راجع به شغل جدیدی فکر کنم.

روز ۳۰ ژانویه در منجیل دست به عملیات بسیار موفقیت‌آمیزی زدیم. خبر عزیمت ما به بیرون درز کرده بود و بلشویک‌ها در بی‌سیم پرحرفی می‌کردند. باکمک بخش رادیویی مانند ما توانستیم به تمام نقشه‌ی آنها پی‌ببریم. درست مثل این بود که ما هم بهنگام طرح نقشه سرمیز آنها نشسته بودیم. ابتدا از مسکو یک پیام سیاسی به فرمانده قوای بلشویکها در انزلی رسید، مبنی بر اینکه او باید خودی نشان بدهد. بعد، فرماندهی مذکور و سرکمیسار مشکلات خود را بیان کردند و نسبت به یکدیگر زبان به شکایت گشودند. در مرحله‌ی بعد، دستور اکید رسید که فرمانده باید کاری بکند و البته از او خواسته شده بود که جزئیات نقشه‌اش را هم فوراً به سرکمیسار اطلاع دهد. شب بیست و نهم، پست دیده‌بانی ما متوجه شد که بخشی از قوای دشمن در «نقل‌بار» در مدخل دره‌سراگرم اردو زدن است. فرمانده واحد ما در منجیل تصمیم گرفت صبح روز بعد، پیش از آنکه بلشویکها بتوانند دست به کاری بزنند، به آنها حمله کند. اندکی پیش از سپیده‌دم اردوگاه بلشویکها توسط سه دسته از سربازان نیالی که سواره نظام جلودار نیز آنرا تقویت کرده بود، مورد حمله قرار گرفت. صحنه‌ی بسیار شگفت‌انگیز بود: سربازان نیالی با دشنه‌های بومی‌شان دست به‌کار شده بودند و کسی یارای مقاومت در برابر آنها را نداشت. از دشمن سی تن کشته شد و بیست تن به اسارت درآمدند که اغلب زخمی بودند. بقیه، درحالی‌که سواره‌نظام

آنهارا تعقیب می‌کرد به مزارع گریختند . به ما تلفاتی وارد نشد. صبح روز بعد، «جیکالو» (۳) فرمانده رشت گزارش داد که برای حفظ ارتش آزادی‌بخش ایران با مشکلات زیادی دست به گریبان است.

باقی ماندن نیروی کوچک ما در شمال ایران اینک مخالفت پارلمان و مطبوعات بریتانیا را برانگیخته بود. تقریباً وضع دوباره مثل آرخانگلسک شده بود. به مسایل ما باعنوان اغتشاشات ایران اشاره می‌شد . لرد کرزن طی یک نطق طولانی در مجلس لردها سعی کرده بود سیاست خود را توجیه کند. اما پاسخ‌های خشماگینی به سخنان او داده شده بود. یکی از کسانی که بر او خرده گرفته بود، می‌خواست بداند چرا ما بلافاصله به وطن بر نمی‌گردیم؟ او با لحنی طعنه‌آمیز پرسیده بود: «ماندن در ایران تا فصل بهار چه فایده‌یی دارد؟ از ژنرال آبرونساید خواسته شده که چه کاری را انجام بدهد؟ آیا می‌خواهد مقدم مهاجمین بلشویک را با گل‌های سرخ ایران گلباران کند؟». احتمالاً عده‌ی زیادی در پارلمان حضور داشتند که از شرایط جوی در شمال ایران اطلاع داشتند، اما هیچکس از جا بلند نشد تا به این سؤالات پاسخی بدهد. دلم می‌خواست یک مقام نظامی در آنجا توضیح می‌داد که ما چیزی مؤثرتر از برگ گل سرخ در مسیر پیشروی دشمن ریخته‌ایم. از زمان واقعه‌ی «آرمیستایس» (۴) در سال ۱۹۱۸ تاکنون، این سومین باری است که من فرماندهی یک نیروی نظامی را بعهده گرفته‌ام که محبوبیتی ندارد و در نقطه‌یی دوردست نسبت به کشور ما واقع شده است . من به‌سرعت به پرنده‌یی شوم تبدیل می‌شدم.

ماه فوریه با تند بادی زوزه‌کش شروع شد. یکی از بدترین تند بادهایی که من به عمرم دیده بودم. تندباد در تمام طول روز وزید و در بیشتر مدت شب نیز ادامه داشت. تیرهای تلگراف افتادند و عبور از جاده‌ها غیرممکن شد. بهترین قسمت هفته صرف برقراری مجدد ارتباط با بغداد شد. در همین دوران کوتاه بود که ما باچند مورد سرمازدگی در آن زمستان مواجه شدیم.

وقتی ارتباط ازسرگرفته شد، دوباره باران تلگراف از لندن بر سر ما بارید. حالا که دستور قطعی برای عزیمت ما صادر شده بود، ادارات مختلف در بعضی از نظرات خود تجدید نظر کرده بودند. ازن خواسته بودند که یک شبکه جاسوسی را در این کشور سازمان دهم، بدون اینکه بمن گفته باشند که نفرات لازم را از کجا باید تأمین کنم یا اینکه حقوق آنها از کجا قرار است پرداخت شود. ظاهراً آنها فراموش کرده بودند که ایران هنوز یک کشور مستقل است و بااحتمال

زیاد نسبت به این رفتار ما اعتراض خواهد کرد. به من دستور داده بودند که چهارتن از افسران را برای شرکت در آزمون دانشکده ستاد به بغداد بفرستم. افسر ستاد کل من نیز که مرد گوشه‌گیری بود، جزء آنها بود. در عملیات آینده وجود او برای من بسیار لازم بود اما من نمی‌توانستم با نگره داشتن او، آتیه‌ی شغلی‌اش را خراب کنم. خوشحالم بگویم که او به‌موقع به محل آزمون رسید و پس از تحمل رنج شش سال خدمت مداوم، در آن آزمون نیز قبول شد. اما من مجبور شدم از آجودان خود کمک بخواهم و امور مربوط به ستاد کل را نیز خودم انجام بدهم.

روزهای پرمشغله‌ی بود. اما من با مسأله تخلیه قوا از کشورهای خارجی آشنا بودم و همه‌ی مشکلات کوچک را برطرف می‌کردم. همیشه مردانی بودند که با زنان اهل آن‌کشور ویا با آوارگان روابطی برقرار کرده بودند، آنها می‌خواستند ازدواج کنند و همسران جدیدشان را باخود به‌مراه ببرند. اغلب مسأله‌ی بچه‌ها را هم می‌بایست مورد نظر قرار می‌دادیم. گاهی هم اشخاص عجیب و مشکوک که دارای تابعیت‌های مشکوک بودند از نهانگاه خود خارج می‌شدند و از ما برای سفر به نقاط مختلف دنیا تقاضای روادید می‌کردند. اشخاص دیگری هم بودند که اصولاً تابعیت هیچ کشوری را نداشتند و دارای پاسپورت هم نبودند تا بتوانند روادید بگیرند. عده‌ی کمی از این افراد اعتراف می‌کردند که پولی در بساط دارند و درمورد اینکه چطور به ایران آمده‌اند داستانهایی به هم می‌بافتند که بکلی باورکردنی نبود. یک ترک هم بایک ماشین بزرگ به‌سراغ ما آمد و تقاضا داشت که به او بنزین بدهیم تا بتواند به آناتولی برود. او مدت یک ماه در تهران بود و اینک می‌خواست به ارزروم برود. او ادعا می‌کرد که «کمالیست» نیست اما هنگامیکه اتوموبیل او را بازرسی کردیم، فهمیدیم که او با ایرانیانی که به محافل انقلابی وابسته بودند، مصاحبه‌هایی کرده است. ظاهراً او یک جاسوس ناشی بود زیرا در دفترچه‌ی که از او بدست آمد، اسامی صدها ایرانی شورشی بچشم می‌خورد.

آخر شب روز ششم ماه مرد کوتاه قامتی خود را به دفتر من معرفی کرد. او شاهزاده فیروز بود که بهنگام عقد پیمان سرپرسی کاکس وزیر امور خارجه‌ی ایران بود. او که تازه از اروپا رسیده بود، به من گفت که اتوموبیلش را در گردنه آوج رها کرده و با اسب خود را به من رسانده است. او یک کت اسپرت، شلوارگلف هلندی و جورابهای رنگی جلف پوشیده بود. یک کلاه آستراخان ایرانی نیز به سر داشت. او از مسأله‌ی عقب نشینی ما بسیار نگران بود و به من گفت که چند روز پس از عزیمت ما از ایران، انقلابی در این کشور به‌وقوع خواهد پیوست. او

از من خواست اتوموبیلی به او بدهم که با آن به تهران و به دیدار شاه برود. تمام مکالمات این مرد به زبان فرانسه بود و بارها اصطلاحاتی از قبیل (5) Vie et mort, (6) résistance a outrance و (7) attaquer a fond و امثالش در طی آن تکرار شد. من او را به سراغ وزیر مختار فرستادم ولی امیدی نداشتم که او هم بیش از سردار همایون به درد بخورد.

روز ۱۴ فوریه بطرزی کاملاً غیرمنتظره من یک تلگرام رمزخصوصی از ژنرال هالدین دریافت کردم. من باید حداکثر تا روز بیستم ماه خود را به بغداد می‌رساندم. من باید برای یک سفر کوتاه دریایی آماده می‌شدم و نمی‌بایستی آجودانی به همراه خود داشته باشم. وقتی متن این دستور را می‌خواندم، دریافتم که آنقدر مبهم است که نمی‌توان چیزی از آن فهمید. اولین مشکل برای اجرای این دستور آن بود که چگونه خود را در مهلت تعیین شده به بغداد برسانم. چون گردنه‌ی آوج مجدداً بعلت نزول برف بسته بود و بقیه راه تا کرمانشاه نیز دست کمی از آن نداشت، پس نمی‌توانستم این سفر را از طریق زمین انجام دهم. تنها شانس من اقدام به یک سفر هوایی بود و این کار نیز بعلت یخبندان و کولاک شبانه و مه غلیظ روزانه بسیار خطرناک بود. من تنها دوهواپیمای نسبتاً سالم در اختیار داشتم و خلبان مخصوصم هم به انگلستان رفته بود. بنابراین باید از یک خلبان کم تجربه‌تر که قبلاً با او پرواز نکرده بودم برای این منظور استفاده می‌کردم. شانس رسیدن به بغداد آنقدر کم بود که مجبور شدم تلگرافی از ژنرال هالدین بپرسم که آیا واقعاً حضور من در بغداد ضروری است یا نه؟. در این مورد جواب کوتاهی به من رسید مبنی بر اینکه در مورد حضور من - بخصوص - از لندن دستور رسیده است. همچنین به من گفته شد که سرلشگر «سرجورج‌کاری» که از من ارشدتر بود برای جانشینی من به ایران اعزام شده است. این امر مرا بیشتر از پیش سردرگم کرد. زیرا چنین چیزی به این معنی بود که من دیگر نیرو-های شمال ایران را نخواهم دید. حتماً مسایل بسیار سری بود، وگرنه باید بطور رمز قضیه را برای من روشن می‌کردند. آن شب من در این باره زیاد فکر کردم و بسیار کم خوابیدم. چون فرمانده خود را خوب می‌شناختم می‌دانستم که چقدر از دستور وزارت جنگ برای اعزام من به بغداد ناراحت است. آنهم در زمانی که او بیش از همیشه به حضور من در ایران احتیاج داشت. من چیزی از قضیه

۵- مرگ و زندگی.

۷- ریشه‌کن کردن.

۶- مقاومت شدید.

سردر نمی آوردم. روز بعد تلگرافی به بغداد فرستادم که چنانچه پرواز امکان پذیر باشد به آن شهر سفر خواهم کرد.

پیش از ترک ایران، می خواستم به شاه ایران و وزیرمختار بریتانیا ادای احترام کنم. و البته می دانستم که وزیرمختار تاچه حد از عزیمت ناگهانی من ناراحت خواهد شد. دستور دادم چارپایان لازم را برای کوبیدن باندها فرودگاه قزوین آماده کنند و همچنین سفارش کردم که هرشش ساعت یکبار گزارش وضع هوا را بگیرند و آنگاه درست پس از سپیده دم بطرف تهران حرکت کردم. با اتوموبیل کوچک نیروی هوایی سلطنتی به راه افتادم و دستور دادم که اتوموبیل فوراً نیز محض احتیاط پشت سرما حرکت کند. جاده در وضع بدی بود یخبندان سطح جاده در زیر لایه یخی از گل ولای پنهان شده بود. ازهرجویبار کوچکی، یخ و آب به سطح جاده راه پیدا کرده بود. دوبار وقتی راننده ترمز را امتحان کرد، ماشین تقریباً به دور خود چرخید و بالاخره در ده مایلی پایتخت اتوموبیل خراب شد. و من سفر را با اتوموبیل فوراً به پایان رساندم.

آقای نورمن را در جریان گفتگوی طولانی خود با رضاخان گذاشتم. و با همکاری او تاریخ قطعی خارج شدن بریگاد قزاق از زیر چتر حمایتی قوای بریتانیا را تعیین کردم. من یک ماه پیش از عزیمت نیروی شمال از قزوین را بعنوان مناسب ترین تاریخ برای این کار پیشنهاد کردم. اگرچنانچه من را در بغداد می دیدم، مسایل را برای او نیز شرح می دادم. وزیرمختار ترتیب یک جلسه شرفیابی به حضور شاه را داد و از من نیز خواست که همراه او باشم.

در ساعت مقرر به دروازه های آهنی قصر رسیدیم. اتوموبیل را همانجا گذاشتیم و بی آنکه کسی حضور ما را دریابد به محوطه ی عظیم داخل قصر وارد شدیم. بیاد روزهایی افتادم که وزیرمختار با کالسکه به داخل قصر می رفت و دو سوار او را همراهی می کردند و اسکورتی از سواران سرخ پوش بنگالی نیز در التزام رکاب او اسب می تاختند. در محوطه ی قصر دو خواجه که لباس اروپایی به تن داشتند و در دست هایشان عصای عاج نقره نشان دیده می شد به استقبال ما آمدند. آنها درحالی که تعظیم کنان عقب عقب می رفتند ما را به ساختمان کوچکتر در گوشه ی قصر اصلی هدایت کردند. اینجا «اندرون» یا قسمت زنانه ی قصر بود و شاه تصمیم گرفته بود که ما را در این محل به حضور بپذیرد. در درگاه این عمارت یک سیاه غول پیکر، ما را به تالاری راهنمایی کرد و دری را گشود تا ما به اتاق خصوصی شاه وارد شویم. هنگامیکه از این تالار عبور می کردیم نگاهم به دستهایی از زنان و کودکان افتاد که از یک درگاه کوچک ما را تماشا می کردند. آنها می خندیدند و با یکدیگر شوخی می کردند اما بزودی خواجه های دیگری که در

آن قسمت بودند، آنها را ساکت کردند.

تالاری که ما به آن وارد شدیم حدوداً صدپا طول و پنجاه پا عرض داشت . پنجره‌ها را پرده‌های غبارگرفته پوشانده بود که ظاهراً هرگز تمیز نشده بودند . اما تزئین اصلی تالار توسط قالی بزرگی صورت گرفته بود که تقریباً تمام کف آنرا پوشانده بود. در این قالی، درخت معرفت با رنگ‌های سرخ و آبی و سبز و زرد مجسم شده بود که در شاخه‌های بالایی آن پرندگان بی‌شماری دیده می‌شد که به رنگ سربی روشن بافته شده بودند . در قسمت بالای سمت چپ قالی در میان شاخه‌های درخت معرفت یک صندلی کاملاً عادی گذاشته شده بود. شاه درحالی‌که لباس فراک مشکی پوشیده بود و هیچ مدالی به سینه نداشت روی این صندلی نشسته بود. او روی صندلی قوز کرده بود و سرش عمیقاً در شانه‌هایش فرورفته بود. پشت سرش سیاه گول پیکری ایستاده بود که لباسش به لباس پادشاهان عثمانی شباهت داشت. تقریباً در پائین ساقه‌ی درخت معرفت ، دو صندلی برای من و وزیرمختار گذاشته شده بود. و وقتی ما وارد شدیم ، شاه ما را بسوی این صندلی‌ها راهنمایی کرد. میزهای کوچکی را هم به درون آوردند و کنار صندلی‌های ما قرار دادند. آنگاه درفندگان‌های «سور» (۹) بسیار قیمتی به ما قهوه‌تعارف کردند. همانطور که قهوه را مزه مزه می‌کردیم، من متوجه شدم که سیاهی‌که پشت سر شاه بود پیش از آنکه هر فنگان را بدست شاه بدهد، ابتدا کمی از آنرا می‌چشید. هم او و هم شاه، دستکشهای سیاهی بدست داشتند. بعدها به من گفتند آنها این دستکشها را به این علت می‌پوشند که مبادا از راه دست ، سمی به بدن شاه وارد شود.

شاه به وزیر مختار خوشامد گفت و از او بخاطر اینکه به دیدارش آمده‌است تشکر کرد. هر دوی ما نیز از او تشکر کردیم که لطف کرده و ما را به حضور پذیرفته است. آنگاه وزیرمختار به شاه گفت که حکومت بریتانیا از تأخیر در تصویب معاهده‌یی که او نیز آنرا امضاء کرده خسته شده است. او رک و راست به شاه گفت که بدون تصویب معاهده ، برای حکومت بریتانیا غیرممکن است که به پرداخت پول به حکومت ایران ادامه دهد. شاه در پاسخ دادن به این گفته‌ها بسیار کند بود. البته نه بخاطر ضعف زبان فرانسه‌اش، بلکه بواسطه بیقراری مفرطی که او را در خود گرفته بود. او به ما گفت که خود را در وضعی حس می‌کند که گویی به عصای شکسته‌یی تکیه کرده است. و گفت که اگر یک دیکتاتور بود، می‌توانست مدتها پیش معاهده را از تصویب بگذراند. او مایل بود که معاهده

تصویب شود زیرا آنها تنها راه نجات کشورش می‌دانست، اما معتقد بود که مجلس در نپذیرفتن این معاهده از خود سرسختی نشان می‌دهد. حتی خود او بخاطر اینکه در حله اول با این معاهده موافقت کرده متهم به خیانت شده است. مجلس هرگز با تشکیل قوای ایران زیر نظر افسران بریتانیایی موافقت نخواهد کرد و بحث‌های او نیز در آنها بی‌اثر است. آنگاه او به ترسیم موقعیت تیره‌ی کشور پس از تخلیه قوای بریتانیا از ایران پرداخت. بنظر او، در این صورت، کشورش مورد تاخت و تاز قوای روسیه شوروی قرار می‌گرفت. بگمان او چنین حادثه‌ی متضمن خطراتی ناگفتنی برای بین‌النهرین و هند نیز بود. او از وزیر مختار درخواست کرد که اگر نه بخاطر ایران، لاقلاً بخاطر منافع امپراطوری بریتانیا و هند، از تخلیه قوای بریتانیا جلوگیری کند. او در آخرین تلاش خود برای راحت شدن از شر عصای شکسته‌اش، گفت که استفاده از افسران یک‌کشور بی‌طرف برای بازسازی ارتش ایران، با مخالفت کسی مواجه نخواهد شد او مطمئن بود که مجلس با چنین پیشنهادی موافقت خواهد کرد. وزیر مختار نسبت به او کاملاً بیرحم بود و اشاره کرد که ژاندارمری ایران زیر نظر افسران سوئدی تا چه حد بی‌خاصیت بارآمده است. او همچنین به شاه یادآوری کرد که چگونه پولی که به‌نگام عقد معاهده به ایران داده شده، بدون هیچ نتیجه‌ی حیف و میل شده است. بدون شک بخش عظیمی از این مبلغ به جیب افسران روسی بریگادقزاق سرازیر شده بود. به این ترتیب چگونه می‌توان از حکومت بریتانیا انتظار داشت به ایران پول بدهد تا افسران تبعه‌ی کشورهای دیگر آنها را اختلاس کنند؟

در این هنگام ظاهراً، شاه از بهانه تراشی‌هایی که برای تبرئه‌ی خود کرده بود خسته شد. و در صندلی‌اش پائین‌تر و پائین‌تر خزید. و تصویر ناراحت کننده‌ی از شکست را در معرض دید ما قرارداد. معلوم بود که از ادامه‌ی این بحث نتیجه‌ی حاصل نخواهد شد. من نمی‌دانستم که شرفیابی ما چگونه قرار است خاتمه یابد. سکوتی سهمگین برقرار شد و آنگاه شاه رو به من کرد و گفت که مایل است بخاطر کارهایی که برای ایران کرده‌ام به من پاداش دهد. از اینرو او می‌خواهد به من نشان شیر و خورشید بدهد. فراش خلوت با بالشتکی که نشان شیر و خورشید روی یک رویان به آن الصاق شده بود پیش آمد و من طی مراسم معمول، نشان گرفتم. موقعیت ناراحت کننده‌ی بود. زیرا من قبلاً از اینکه قرار است مدال بگیرم بی‌خبر بودم و از اینرو اجازه‌ی دریافت آنها نیز نداشتم.

چند فنجان دیگر هم قهوه آوردند و شرفیابی به پایان رسید. ما ادای احترام کردیم و مرخص شدیم. تمام امیدها برای تصویب معاهده از دست رفته بود.

روز شانزدهم به قزوین برگشتم و شب همانروز باند فرودگاه را بازرسی کردم. عبور ۵۰۰ شتر به مدت هشت ساعت از روی باند، آنرا کاملا مسطح کرده بود. حالا همه چیز به وضع یخبندان و همچنین وضع هوای جنوب بستگی داشت. آن شب کمی یخبندان شد. صبح فردا ابرها در ارتفاع کم آسمان را پوشانده بودند و گزارش وضع هوا از نزول محتمل برف خبر می داد. گزارشی که از کرمانشاه رسید آنقدر بد بود که من پروازم را به مدت ۲۴ ساعت به تعویق انداختم . .

فصل ۵

پرواز به بغداد

آن شب ، برفی نبارید و هنگامیکه من به رختخواب می‌رفتم، یخبندان سختی آغاز شده بود. ساعت پنج صبح گزارش‌های خوبی در مورد وضع هوای بغداد و همدان رسید و من دستور دادم که هواپیما را برای پرواز در ساعت هفت آماده کنند. خلبان من جوانکی بنام کید(۱) بود. برای مدت نیم ساعت مادر حالیکه از سرما می‌لرزیدیم درباره‌ی رودخانه‌ی «سنت اندروز»(۲) حرف زدیم و من برای او تعریف کردم که چطور وقتی هنوز پل چهارم ساخته نشده بود من با قایق از «برنتیسلند»(۳) به «گرانتون»(۴) می‌رفتم . اعتراف می‌کنم که کمی عصبی بودم. در ساعت شش و چهل و پنج دقیقه ، گزارش خوبی از وضع هوای کرمانشاه رسید. کید باند فرودگاه را بررسی کرد و به من خبر داد که اگرچه ابرهایی که آسمان قزوین را پوشانده بودند در ارتفاعی کمی بیش از ۱۰۰۰ پا قرار داشتند، اما پرواز در این شرایط امکان‌پذیر است. قزوین در ارتفاع ۴۰۰۰ پایی قرار دارد و گردنه‌ی آوج در ارتفاع ۷۵۰۰ پایی و دوقله‌یی که در دو طرف گردنه قرار دارند هر یک ۱۱۰۰۰ پا ارتفاع دلرند. اگر ما می‌توانستیم این دوقله را ببینیم و از میان آنها بگذریم، همه چیز به‌خوبی و خوشی برگزار می‌شد.

موتورهای هردو هواپیما به‌کار افتاد. کوستیا و من هرکدام در صندلی عقب یکی از هواپیماها نشستیم. موتورهای هردو هواپیما خوبی شروع به‌کار کرده بودند. هواپیمای من اول پرواز کرد و قرار شد که هواپیمای بعدی بفاصله‌ی بیست دقیقه پشت سرما پرواز کند. دل ابرهای برفی را شکافتیم و بالا رفتیم . مدتی از پرواز که در میان ابرها گذشت، بنظر زمانی بی‌پایان می‌آمد. اما هنگامیکه در ارتفاع ۸۰۰۰ پایی از ابر بیرون آمدیم هوا کاملاً روشن بود و گویی که زیر

1. Kidd

2. Saint Andrews

3. Burntisland

4. Granton

پای ما فرشی ضخیم و پشمین پهن شده بود. هنگامیکه دو قلای مذکور را در طرف جنوب دیدم نفس راحتی کشیدم. نفس راحت بعدی را هنگامی کشیدم که هواپیمای دوم را دیدم که پشت سرمان از ابر بیرون آمد و پرواز در هوای آفتابی را آغاز کرد. چند دقیقه پیش از آنکه از میان دو قلای بگذریم و از ارتفاع هواپیما بکاهیم، من جاده‌ی پرپیچ و خمی را که از زیرپای ما می‌گذشت و به سمت جنوب می‌رفت، دیدم. در صندوق فرو رفتم و خود را برای یک پرواز بی‌حادثه آماده کردم. هنگامیکه کتابی را که به همراه آورده بودم، بیرون آوردم تا آنرا بخوانم، سرم را برگرداندم تا دوباره هواپیمای دوم را ببینم. وضع آن هواپیما خوب بود. اما وقتی من خواستم این موضوع را به خلبان خودم اطلاع بدهم، دیدم که اودست راستش را کمی بالا و پائین برد و بعد در حالیکه دستش را ثابت نگه داشته بود، انگشت شصت خود را بطرف پائین گرفت و اشاره‌ی هراس‌انگیزی کرد. از جا بلند شدم و خودم را به جلو خم کردم تا صدای او را بشنوم. لوله‌ی بنزین هواپیمای ما یخ زده بود و ما مجبور بودیم دست به یک فرود اضطراری بزنیم. خیلی وحشتناک بود. زیر پایمان همه‌جا سفید و صاف بنظر می‌آمد اما عقل حکم می‌کرد که بپذیریم در آنجا هیچ چیز صافی نیست. تنها امیدی که برایمان وجود داشت، این بود که جایی فرود بیائیم که برف سنگینی بر آن باریده باشد. این رنج تنها دو دقیقه طول کشید. اما اعتراف می‌کنم که پیش از آنکه فرود بیائیم. فکرهای بسیاری از سر من گذشت. کیدکمی روی جاده پرواز کرد. طوری که گویی می‌خواهد روی آن فرود بیاید. اما فهمید که جاده بقدر کافی عریض نیست. بخصوص که برف‌های پاره‌شده به ارتفاع چندین پا در دو طرف جاده تلنبار شده بود. آنگاه او هواپیما را به یکطرف چرخاند و هواپیما برفراز برف‌های صاف پرواز کوتاهی کرد. خلبان با بالا آوردن دماغه‌ی هواپیما ابتدا آنرا امتحان کرد و سپس آنرا در برف فرو برد. بدون اینکه صدایی بلند شود، ما در دریایی از برف فرو رفتیم. بخاطر دارم که از جایم بلند شدم. کمر بند دیده‌بان مسلسلچی را از کمرم باز کردم و از میان برف‌ها بطرف نوری که از بالای سرم می‌تابید پیش رفتم. کید جایی در اطراف من سرگردان بود و من صدای فریاد او را شنیدم. من خودم را از لابلای برف‌ها بیرون کشیدم و دستهایم را بالا بردم تا از آن مکان عمیق بیرون بیایم. وزنم زیاد بود و در نتیجه دوباره به میان برف‌هایی افتادم که می‌خواستند مرا خفه کنند. فاصله‌ی ما با جاده حدود ۴۰۰ یارد بود اما رسیدن به آن برای ما محدود یک ساعت طول کشید. مثل ماهی‌ئی که روی گل افتاده باشد شلپ شلپ کنان با جهش‌های کوتاه پیش می‌رفتیم. کمی صبر کردیم تا نفسمان جا آمد و آنگاه

خسته و کوفته روی سطح جاده افتادیم . هواپیمای دیگر در ارتفاع کمی بالای سر ما پرواز می‌کرد و چرخ می‌زد. احتمالاً آنها ما را روی جاده دیده بودند زیرا من دیدم که دستی از هواپیما بیرون آمد و تکان خورد آنگاه هواپیما رو به شمال چرخید و اوج گرفت تا از فراز گردنه‌ی آوج بگذرد و به قزوین بازگردد.

بعدها شنیدیم که وقتی کوستیا متوجه سقوط ما شد، سعی کرد تا خلبان را وادار کند تا در کنار هواپیمای ما فرود بیاید. اما طبیعتاً خلبان راضی به این کار نشده بود. در میان بهت و حیرت عوامل نیروی هوایی سلطنتی در قزوین ، آنها برفراز فرودگاه ظاهر شدند و تقاضای فرود کردند. یخ‌های روی باند فرودگاه آب شده بود و گل ولای به ارتفاع یک پا سطح آنرا پوشانده بود. بهنگام فرود، خلبان و کوستیا از هواپیما به بیرون پرت شده بودند و یکی از پروانه‌های جلوی هواپیما نیز شکسته بود. آنها با خود غازی به‌مراه داشتند که می‌خواستند آنرا به بغداد ببرند. غاز در آغاز سفر زنده بود. اما پس از فرود هواپیما در گل و ولای غاز را هم مرده یافتند.

هیچیک از ما صدمه‌ی ندیده بود. به محض اینکه حالمان جا آمد پیاده به سوی شمال رفتیم و به یک پاسگاه راهداری که سابقاً در اختیار روس‌ها بود رسیدیم. نام آن محل «روان» بود و یک دسته از سربازان هندی به فرماندهی یک استوار ارتش هند آنجا را تحت اشغال خود داشتند. او تازه راه افتاده بود که به تماشای هواپیمایی که شاهد سقوطش بود، برود. من به او گفتم که چه کسی هستم و او آنقدر گیج و دستپاچه شد که فقط توانست زیر لب بگوید: «اما چرا ژنرال صاحب اجازه فرمودند که ارباب‌ه‌ هوایی به زمین بیفتد؟». وقتی از او پرسیدم که چرا زودتر برای کمک به سرنشینان هواپیمای سانحه دیده نرفته است، او جواب داد که مسأله را به یک افسر بریتانیایی گزارش داده اما آن افسر به او گفته است که لازم نیست در این مورد اقدامی بکند. به اتفاق عقبی رفتیم تا ببینیم آن افسر کیست. در آنجا افسر جوانی را دیدم که نشسته بود و در آن ساعت روز تازه به صرف صبحانه‌اش که از ژامبون و تخم مرغ تشکیل میشد ، سرگرم بود. حتی وقتی به او گفتم که من چه کسی هستم، علامتی از اینکه بخواد به من جواب بدهد در او ظاهر نشد. حتی مجبور شدم به او بگویم که ازجا بلند شود و در برابر من بایستد. او گفت که افسر تازه‌واردی است که قرار است به سواره نظام جلودار ملحق شود. او همچنین گفت که حامل اسناد مهمی است که باید آنها را به وزیرمختار بریتانیا در تهران تحویل دهد. ظاهراً او به این علت برای کمک به سرنشینان هواپیمای سانحه دیده اقدامی نکرده بود، که

نمی‌خواست اسناد فوق‌الذکر را بدون محافظ بگذارد. من از او پرسیدم که اسناد کجا هستند و او از گماشته‌اش خواست که اسناد را بیاورد. هنگامیکه ازگماشته بازجویی کردم، معلوم شد که ده روزی است افسر مربوطه اسناد را به گماشته سپرده است. من وقت سروکله زدن با این مرد جوان را نداشتم ولی وقتی او را ترک کردم، قلباً برای او متأسف بودم. او اگر می‌توانست، حتی از کمک کردن به دیگر سربازان نیز ایا می‌کرد. او تعهداً از کمک به سرنشینان یک هواپیمای سانحه دیده سر باز زده بود. بخاطر اهمال او، هنگامیکه استوار هندی و افرادش به هواپیما رسیدند، هواپیما توسط کارگران ایرانی کاملاً غارت شده بود. کید و من دیگر جز لباس‌هایی که به تنمان بود، چیز دیگری نداشتیم.

تلفن به‌خوبی کار می‌کرد و من توانستم هم به قزوین و هم به بغداد خبر بدهم که من و خلبان صدمه‌ی ندیده‌ایم. من به آنها گفتم اگرچه شانس رسیدن من به بغداد در روز بیستم بسیار اندک است، اما تمام سعی خودم را خواهم کرد که هرچه زودتر به آنجا برسم. استوار هندی برای ما یک «گاری» اعلا و یک «رم» دابل تدارک دیده بود. کدخدای روستای مجاور برای ما یک گاری باچهار اسب و دو مهتر آورده بود و به این ترتیب، ما ساعت ۳ بعد از ظهر به‌راه افتادیم. هنوز خبری از اثاث‌های غارت شده‌ی ما بدست نیامده بود.

امیدوار بودم که اگر همه چیز خوب پیش برود، چهل مایل راه تا همدان را سحرگاه روز نوزدهم به پایان ببریم. ابتدا روی گاری که چرخ‌های آن فنرنداشت طی طریق می‌کردیم اما بعد بخاطر سیلاب عظیمی که چند مایل از جاده را فرا گرفته بود، گاری را به‌حال خود رها کردیم. کید بیچاره سوارکار نبود و باآنکه من پشت اسب‌ها را با پتو پوشانده بودم، بزودی ران‌های او ناسور شد. از نقطه‌ی که گاری را رها کردیم، در حاشیه‌ی کوهستان پنج مایل جاده مالروی ایرانی را پیمودیم. طی طریق در این راه، بخصوص هرجا که سیلابی وجود داشت، بسیار مشکل بود. در یکی از جاهایی که می‌بایست از سیلاب می‌گذشتیم، شتر پیری را دیدیم که در وسط آب به زانو درآمده بود و درحال مرگ بود. هیچ یک از اسب‌های ما تاب دیدار آن حیوان درمانده را نداشتند و ظاهراً بخاطر همدردی با او به ما لگد می‌پراندند. هیچکدام از ما هفت تیری نداشتیم تا حیوان بیچاره را از رنج خلاص کنیم. از این رو مجبور شدیم دو مایل در امتداد سیلاب راه‌پیمایی کنیم تا گذار دیگری بیابیم که اسب‌ها حاضر به عبور از آن باشند. وقتی به‌پشت سر نگاه کردم، یک دسته لاشخور را دیدم که هرچند لحظه یکی از آنها پائین می‌آمد تا باحمله به چشم حیوان بیچاره از مردنش اطمینان حاصل کند. هنگامیکه بالاخره به جاده‌ی اصلی برگشتیم، سه ساعت از وقت ذیقیمت‌مان

را از دست داده بودیم. من حسابی خسته بودم اما می‌بایست کید را روی پشت اسب می‌بستم. اسب‌ها هم کاملاً خسته بودند. دوساعت دیگر هم به تلاش خود ادامه دادیم تا اینکه به جایی رسیدیم که بگفته‌ی گاریچی‌ها، چایخانه‌یی بود که می‌توانست ما و اسب‌ها را در خود پناه دهد. هنگامیکه هوا داشت تاریک می‌شد، ما در آنجا منزل کردیم. هوا بشدت سرد بود و باد حتی از ورای لباس‌های سنگین پرواز، ما را آزار می‌داد. هیچیک از ما دستکش نداشتیم و دستهای من چنان‌یخ کرده بودند که من نمی‌توانستم دهنه‌ی اسب را نگهدارم.

چایخانه ساختمان درازی بود که دو در داشت. یک در برای آدم‌ها و در دیگر برای حیوانات. ساختمان چند قدمی دورتر از جاده در برف فرورفته بود. ما ابتدا از دالانی سراشیب که با آویختن یک پتو از اتاق اصلی چایخانه جدا شده بود، گذشتیم و سپس به محل اصلی وارد شدیم. فضای داخل اتاق هراس‌انگیز بود. بوی عرق بدن و رخت‌های نشسته بابوی ذغال‌هایی که درون منقلی در وسط اتاق درحال سوختن بودند، درهم آمیخته بود. ولی درهرحال، هوای داخل اتاق گرم بود و ریه‌های ما هم بزودی با کثافت این هوا خوگرفتند. من بشدت گرسنه بودم و از خوردن قطعات کوچک گوشت که برسیخی کوتاه، روی منقل کباب شده بود، بسیار لذت بردم. باید مدتی صبر می‌کردیم تا کیدهم بتواند آرواره‌هایش را تکان بدهد. اما فنجان‌های پیایی چای گرم که از آن بخار به‌هوا بلند می‌شد و روی یک سماور روسی دم شده بود، بالاخره او را هم سرحال آورد. ولوله‌ی کارگران پرحرف، آتش تمامی نداشت. آنها توجه کمی به ما نشان می‌دادند و همانطور که عادت همه‌ی کارگران شرق است، مرتب درباره‌ی دستمزدشان و همچنین از گرانی قیمت خوراک نق می‌زدند. در گوشه‌یی یک حاجی (۵) زیرلب ورد می‌خواند و ظاهراً نسبت به آنچه در اطراف او می‌گذشت توجهی نداشت. او که سالها در هند سرگردان بود، زبان اردورا بخوبی حرف می‌زد. دربرابر او کاسه‌یی چوبی قرار داشت که پر از سکه‌های مسی بود. وقتی غذایم را خوردم، بطرفش رفتم تا با او حرف بزنم. او تمام زمستان را درهمین چایخانه گذرانده بود و قصد داشت در فصل بهار سفرش را تا مشهد که در منتهی‌الیه شرق ایران واقع شده است ادامه دهد. غلیبرغم آنچه که او وانمود می‌کرد، من مطمئن بودم که او بدقت به آنچه که در اطرافش می‌گذرد توجه نشان می‌دهد. اگر درباره‌ی نکته‌ی مهمی صحبت می‌شد، گوش‌های تیز او حتماً آن مکالمات را می‌شنیدند. من از او پرسیدم که در خلال جنگ اخیر زندگیش را چگونه

۵- با توجه به توضیحات بعدی به‌نظر می‌آید که در اینجا می‌بایست از کلمه رمال استفاده می‌شد.

گذرانده است. درست وقتی که من می‌خواستم بخوابم، او به من حرفی زد که هرگز آنرا فراموش نخواهم کرد:

«می‌دانید ژنرال صاحب؟، ایران کشور فقیری است و دیگر مثل دوران عظمتش، قوی و غنی نیست. ما، روزگاری رزمندگان قهاری بودیم، اما امروز همه‌ی ملل، مارا غارت می‌کنند. درجنگ گذشته ما می‌خواستیم بی‌طرف بمانیم. آن جنگ درغرب شروع شده بود. اما روس‌ها و ترک‌ها جنگ میان خود را به سرزمین ما کشاندند و با ما مثل سگ رفتار کردند. بعدها، آنها به سرزمین‌های خودشان برگشتند. اما چیزی جز ضعف نصیب ما نشد. درمیان ملل غرب مبارزه هنوز ادامه دارد. و این برای تمام جهان بد است. هرملتی چیزی به جهانی که در آن زیست می‌کند عرضه می‌کند. پس اگر یک کشور ویران شود، آنچه که این کشور عرضه می‌کند نیز از میان خواهد رفت.»

من از او پرسیدم که به‌نظر او بریتانیایی‌ها چه چیزی به جهان داده‌اند؟ پاسخ او سریع و قاطع بود:

– «ژنرال صاحب، شما عدالت را به‌جهان دادید.»

من یک تومان در کاسه‌ی او انداختم و اودرعوض مرا دعا کرد. اوپیشگویی کرد که من بزودی از شرق می‌روم و تا سالها با خانواده‌ام در آرامش زندگی می‌کنم.

چند ساعتی خوابیدم اما چون هوای آنجا بسیارکثیف بود، پیش‌ازسپیده‌دم بیدار شدم و بلافاصله به بیرون رفتم تا نفسی تازه کنم. هوا هنوز بشدت سرد بود و باد مثل چاقویی بصورتم می‌خورد. بارها سرفه کردم تا هوای کثیفی‌را که شب قبل استنشاق کرده بودم از سینه‌ام بیرون کنم. مدتی طول کشید تا کید و گاریچی‌ها را بیدار کردم، اما بالاخره توانستم هرسه‌ی آنها را سوار اسب کنم. در آن جاده‌ی سراشیب و باآن سرعت کم مادرواقع‌گروه بدبختی بشمار می‌آمدیم، اما پس‌از دو ساعتی که به‌این شیوه طی طریق کردیم، سربیک پیچ چراغ اتوموبیل فوردی را که از همدان برای ما فرستاده بودند، در سیصد یاردی خود دیدیم. دوازده مایل بعدی را گویی که در چشم برهم زدن‌ی طی کردیم و بزودی ما داشتیم در ساختمان بانک گرم می‌شدیم و غذا می‌خوردیم. خبرهای خوشی به ما می‌رسید و البته ما از لحاظ وقت در قضیه بودیم. هنوز می‌شد سوار بر اسب از گردنه‌ی اسدآباد عبور کرد، اما بازهم باید عجله می‌کردیم. زیرا حتی پس‌از عبور از این گردنه هم می‌بایستی ده مایل راه می‌پیمودیم تا به اتوموبیلی که از کرمانشاه برای ما می‌فرستادند، برسیم. از آنجا تا مرز نیز باید یا یک جاده‌ی پراز گل می‌ساختیم.

من مجبور بودم که خود را حتی الامکان در روز بیستم به بغداد برسانم. تا پائین گردنه اسدآباد ۲۲ مایل راه بود و از آنجا تا بالاترین نقطه‌ی آن نیز می‌بایستی شش مایل دیگر راه برویم. و از آنجا، تازه ده مایل با اتوموبیلی که منتظر ما بود فاصله داشتیم. یعنی جمعاً ۲۸ مایل راه سخت. من جداً در این فکر بودم که کید را با خود نبرم اما او اصرار داشت که می‌تواند تمام شداید را تحمل کند و بالاخره من موافقت کردم که او را با خود ببرم. دواسب خوب سواری و یک مهتر برای ما فراهم کردند و ما بعدازیک استراحت حسابی در ساعت ۱۱ صبح به راه افتادیم. در جاده، درهرینچ مایل، عده زیادی کارگر سرگرم کار بودند، روی جاده، کارهای زیادی در دست انجام بود. باد شدیدی می‌وزید و باوجود نور آفتاب، بازهم هوا خیلی سرد بود. به هر دسته‌یی از کارگران که می‌رسیدیم، از ما باچای داغ پذیرایی می‌کردند بطوریکه من مجبور شدم مدت زمانی را که با هر گروه از آنها می‌گذرانیدیم محدود کنم. دریک نقطه دیدم که داشتند دو دلیجان ایرانی را از برف درمی‌آوردند و درجای دیگر دو اتوموبیل اوورلند متعلق به پزشک سفارت را که یک هفته‌ای در برف مانده بودند، بیرون می‌کشیدند. چکمه‌های «گیلگیت» (۶) من آنقدر بزرگ بودند که در رکاب زین اسب جا نمی‌گرفتند و بندهای چرمی آنها آنقدر کوتاه بودند که نمی‌توانستم آنها را دور پاهایم بپیچم. بدون رکاب، سواری برایم سخت بود. اما علیرغم این مشکلات و اینکه می‌بایستی نزدیک کید اسب بتازم و او را روی زین نگه دارم، ساعت ۴ بعد از ظهر به پائین گردنه رسیدیم و دوساعت بعد نیز در بلندترین نقطه‌ی آن بودیم. باید بگویم که کید اگرچه بسیار خسته بود، اما هرگز جرأتش را از دست نداد.

در بالای گردنه گودال پراز آب و یخی بود که چهل پا عمق داشت. اماگذاری در آن ایجاد شده بود تا یک سوار بتواند از آن بگذرد. ما بسیار به موقع به آن محل رسیده بودیم، زیرا بانزدیک شدن شب، باد هر لحظه شدت بیشتری پیدا می‌کرد. فکر می‌کنم اگر نمی‌توانستم از این گذار بگذرم، حتماً گریه‌ام می‌گرفت. بالای گردنه کسی از من عکس انداخت که نشان می‌دهد کارگران در چه عمقی سرگرم کار بودند. وقتی ما از سرایشیب جنوبی گردنه به پائین سرازیر شدیم، هوا کاملاً تاریک شده بود. یک سیلاب پراز یخ نیز به همراه ما از جاده سرازیر بود. و اینکه چطور اسب‌ها با آنها سروصدا و آنها هم سیلاب رم نمی‌کردند، فقط یک معجزه بود. شخص مهربانی دو چراغ قوه‌ی خوب به ما داده بود که بهنگام عبور از دو سیلاب عمیق، بسیار به دردمان خورد اما من هنوز نمی‌دانم که کید

چطور روی زمین باقی مانده بود. من آنقدر سرگرم پیدا کردن راه بودم که دیگر به مراقبت از او فکر نمی‌کردم. درواقع جرأت نداشتم سرم را برگردانم و وضع او را ارزیابی کنم. مهتر ایرانی بایکی از چراغ قوه‌ها از پشت سر می‌آمد و مرتب با فریاد از من می‌پرسید که آیا اوضاع روبراه است یا نه؟ بالاخره ما در دشت زیر پایمان نوری را دیدیم که به ما چشمک می‌زد و حدود یک ساعت بعد به اتوموبیلی که در انتظارمان بود، رسیدیم. چای داغ و «رم» ما را دوباره زنده کرد. اما وقتی ما کید را در صندلی عقب فورد جا می‌دادیم، او به خواب رفته بود. دوبار سرپیچ‌ها از جاده خارج شدیم و اینطور مواقع، من ماشین را هل می‌دادم و آنرا از لای توده برفی که در عین حال، مانع سقوط ما به دره می‌شد، بیرون می‌کشیدم.

ساعت ۷ صبح در کرمانشاه با ماشین وارد حیاط خانه‌ی لاکین شدیم. او از شهر خارج شده بود تا بلکه بتواند به سر جورج کاری - که قرار بود بعنوان جانشین من فرماندهی نیروهای شمال ایران را در دست بگیرد - کمک کند و او را به شهر بیاورد. ساعت ۹ صبح ما دوباره به راه افتادیم تا ۱۱۷ مایل راه تا مرز قریتو را طی کنیم. از برف اثری نبود و جاده خوب بود. ساعت ۳ بعد از ظهر به پاسگاه رسیدیم. تصادفاً با «کاری» برخورد نکردیم، اما حتی اگر با او روبرو می‌شدیم، باز هم من در وضعیتی نبودم که بتوانم او را از موقعیت ایران آگاه کنم.

در اولین فرصت به بغداد تلفن کردم. اما ظاهراً هیچکس سرکارش نبود یا اینکه همه گرم خواب قیلوله بودند. هیچکس به ورود من توجهی نکرد. من حتی نتوانستم با گماشته‌ی ستاد کل تماس بگیرم. بالاخره توانستم با مصدر ژنرال که یک سرباز اسکاتلندی بود حرف بزنم. او هم بالاخره نفهمید که دارد با من حرف می‌زند و تا آخر مکالمه گمان می‌کرد که با گماشته من سرگرم صحبت است. از طریق او بود که فهمیدم «سفر دریایی کوتاه» من درواقع چه مفهومی داشت. اگر عوامل اداره ضد جاسوسی مکالمات ما را می‌شنیدند، فوراً او را دستگیر می‌کردند. شاید هم هر دو می‌گرفتند. او بدون مقدمه اینطور گفت:

«لازم نیست خودتو برسونی اینجا. ژنرال واسه‌ی دوسه روز از شهر رفته بیرون. تا اون نیاد قطار مخصوص هم راه نمی‌افته. دلم می‌خواد توی قاهره حسابی کیف کنی. اینو باس به ژنرال بگی: به ژنرال بگو خانومش حاضره. اسباب اثاثیه‌اش هم که تازه از اینگیلیس اومده، جابجا شده.» (۷)

به این ترتیب، سفر دریایی به قاهره ختم می‌شد. اما چرا؟ اصلاً چرا به من

احتیاج داشتند؟ برای یک شغل جدید؟ اما چه شغلی و در کجا؟ ظاهر آ مرا به میل مقامات به این طرف و آن طرف می انداختند و همیشه هم این خطر وجود داشت که دوباره بیش از نصف حقوق ماهیانه‌ی خود را دریافت نکنم.

در قسمت کارگری پاسگاه مرزی ماشین بارکش کوچکی را دیدم که برای مهندسین رزرو شده بود. بعد از کمی چانه زدن توانستم آنرا در اختیار بگیرم و با آن، کید بیمار را به بیمارستان برسانم و البته خودم هم برای مراقبت از او به همراهش بروم. بعد از بلاهایی که به سرم آمده بود، دیگر نمی خواستم دو روز از وقتم را در آن پاسگاه مرزی ملال انگیز تلف کنم.

کوستیای وفادار، در درگاه اتاقی که در خانه‌ی ژنرال به من اختصاص داده شده بود، ایستاده بود. دامن مردانه‌ی اسکاتلندی اش را به تن داشت و بسیار تمیز و زبر و زرنگ به نظر می آمد. سلام نظامی داد و به زبان روسی گفت: «قربان، حمامتان آماده است». من نمی توانستم از خندیدن خودداری کنم. چیز دیگری نمی خواستم. وقتی داشتم لباس می پوشیدم، او ماجرایش را برایم تعریف کرد. آنها بعد از آنکه با اشکال در قزوین فرود آمدند، ابتدا روی هواپیمایشان پروانه‌ی دیگری نصب کردند و پس از آنکه چند روزی منتظر هوای مساعد ماندند، بالاخره دوباره بسوی بغداد پرواز کردند. این بار آنها با موفقیت از فراز سرزمین های ناهموار جنوب کردند پرواز کردند، اما چون باد ناموافق مدت پروازشان را طولانی کرده بود، بنزین هواپیما تمام شده و آنها مجبور شده بودند در فاصله‌ی چهل مایلی بغداد فرود بیایند. خلبان به سختی صدمه دیده بود و یکی از دستهایش هم شکسته بود. با این حال، آنها جرأت شان را از دست ندادند. کوستیا از سیاه چادر بادیه نشینان اسبی گرفت و به تاخت در امتداد خط آهن پیش رفت و بالاخره توانست ماجرا را تلفنی به بغداد گزارش دهد. برای نجات خلبان، هواپیمایی فرستادند و به کوستیا هم دستور دادند که با قطار به بغداد برود.

وقتی از او پرسیدم درباره‌ی اولین پروازش با هواپیما چه نظری دارد و آیا از این تجربه ترسیده است یا نه، اوفقط شانه هایش را تکان داد و به روسی گفت "Nichevo"، که به زبان ما معنی اش این بود: «اوه، نه خیلی زیاد». او اثاثه‌ی سنگین من و مقداری از اثاثه‌ی خودش را که چند روز پیش از لندن رسیده بود، پیدا کرده بود. در واقع اثاثه به موقع رسیده بود. اما من می بایستی یک بار دیگر بسوی مقصد نامعلومی بروم. در هر حال، نظر کوستیا درباره‌ی این حوادث، نظری بود که در مورد تمام بلاهایی که به سرم می آمد، ابراز می شد.

فرماندهی من در نیروی شمال ایران مثل فرماندهیم در ازبکستان، چندان هم ناگهانی تمام نشده بود. دو ماهی طول کشید تا قوا به بغداد برسد و آنوقت من

بطرزی بسیار عادی فرماندهی را به جانشینم تحویل دادم. شکایتی هم نداشتم، زیرا سرنوشت تا به حال بامن خوب راه آمده بود. خدمت من در ایران زیاد طول نکشید و من نمی‌توانم ادعا کنم که درباره‌ی این کشور اطلاعات عمیقی بدست آورده‌ام. در تمام طول این مدت نیز، تعجبم از این بود که این کشور چگونه توانسته است تا بحال استقلالش را حفظ کند. و نگرانیم این بود که آیا ایران پس از ترک قوای ما، باز هم خواهد توانست استقلالش را حفظ کند؟ من اطمینان داشتم که تلاش صد ساله‌ی ما برای حفظ نفوذمان در ایران به پایان رسیده است. در نظر اول تصور می‌شد که روسیه شوروی همان کاری را که در زمان تزار با بخش‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی کرده است، با ایران نیز خواهد کرد. اما من برخلاف شاه ایران و مقامات اروپایی مقیم تهران به این نتیجه‌گیری شتاب زده که روس‌ها بلافاصله پس از خروج ما به ایران حمله خواهند کرد، اعتقادی نداشتم. زیرا اولاً در قلمروی ایران تنها یک نیروی کوچک از بلشویکها حضور داشت و ثانیاً روسیه شوروی در اروپا با مشکلات زیادی دست به گریبان بود. از اینرو طبیعی بود که روسها اقدامات خود را به اشاعه‌ی صلح‌آمیز اعتقاداتشان در میان سیاستمداران ایرانی و پرداخت رشوه‌های کلان به آنها محدود کنند.

آنچه ایران به آن احتیاج داشت، یک رهبر بود. شاه جوان، تنبل و بزدل بود و همیشه ترس جان خود را داشت. برخورد کوتاه من با او مرا واداشت که فکر کنم او همیشه در آستانه‌ی اتخاذ این تصمیم است که به اروپا بگریزد و ملتش را به حال خود رها کند. در آن سرزمین من تنها یک مرد را دیدم که توانایی رهبری آن ملت را داشت. او رضاخان بود. مردی که عنان اختیار تنها نیروی مؤثر نظامی کشور را در دست داشت. آیا شاه آنقدر عاقل بود که به این مرد اعتماد کند؟ (۸)

نکاتی در باره قرار داد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران

در بخش اسناد، که بدنبال این چند صفحه خواهد آمد، بارها از قرارداد ۱۹۱۹ (انگلیس و ایران) سخن به میان می‌آید. از اینرو برای آشنایی بیشتر خوانندگان با مفاد این قرارداد، ابتدا متن کامل آن را از نظر خوانندگان خواهیم گذراند. اما پیش از آن، ذکر یکی دو نکته ضروری به نظر می‌رسد.

اگر چه قرارداد ۱۹۱۹ (وثوق الدوله) ظاهراً هرگز در ایران به تصویب مجلس نرسید، اما بر مبنای آنچه در کتاب حاضر خواهیم دید عملاً تا مدت‌ها کلیه مواد آن به اجرا گذاشته می‌شد. به گفته‌ی گرانتوسکی و همکارانش در کتاب تاریخ ایران [در ۹ اوت ۱۹۱۹... به موجب این قرارداد انگلیسها امکان یافتند مستشاران خود را در کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات ایران بکار گمارند. برای ارتش ایران افسر، اسلحه و ساز و برگ تأمین کنند و سازمان ارتش ایران را تجدید و نیروی مسلح یکپارچه‌ای زیر نظر افسران انگلیسی ترتیب دهند. برای انجام این اقدامات انگلیسها متعهد شدند به ایران وام بدهند. اما این وام پس از ابقای مستشاران انگلیسی در رأس مالیه ایران قابل پرداخت بود... قرارداد تحمیلی سال ۱۹۱۹ انگلیس - ایران، عملاً ایران را به‌کشوری تحت‌الحمايه انگلیس تبدیل می‌کرد و البته پایگاهی برای تحریکات و اقدامات ضدشوروی انگلیسها در ایران پدید می‌آمد. ... انگلیسها بدون تصویب مجلس ایران اجرای مواد این قرارداد را آغاز کردند... (۱)]

نارضائی حکومت شوروی از چنین وضعی آشکارا در گفته لنین به چشم می‌خورد: ایران اسیر بریتانیا شد. (۲)
اما چرا انگلیسی‌ها تا به این حد برای اجرای این قرارداد تحمیلی پافشاری می‌کردند؟

شاید گفته‌ی دنیس رایت در کتاب «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان» انگیزه‌های این سیاست حکومت بریتانیا را روشن کند. [نقشه کرزن عبارت بود از تجدید حیات ایران در قیمومیت و سرپرستی بریتانیا، وی در سال ۱۹۱۹ به وزارت خارجه منصوب شد و بدین ترتیب توانست رؤیای دیرین خود را پیگیری نماید، (رؤیای حراست از راه‌های وصول به هندوستان به وسیله ایجاد زنجیره‌ای از کشورهای دست‌نشانده بریتانیا که از ساحل مدیترانه تا فلات پامیر کشیده شود) وی ایران را از حلقه‌های حیاتی این زنجیر می‌دانست. پس از مذاکرات پنهانی... سرانجام در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ در تهران موافقتنامه‌یی بین ایران و بریتانیا به امضاء رسید که هدف رسمی آن «ترتیب و تدارک مساعدت بریتانیا به امر اعتلای پیشرفت و بهروزی ایران» بود. این موافقتنامه بریتانیا را به مداخله در امور داخلی ایران کاملاً مختار می‌ساخت. و عملاً از مداخلات سایر دولت‌ها مانع می‌گشت... این قرارداد بزودی نه تنها در ایران بلکه در فرانسه و ایالات متحده و شوروی مورد حمله قرار گرفت... و با انتقاد شدید مواجه شد. (۳)]

اینک متن کامل قرارداد از نظر خوانندگان می‌گذرد (۴):

نظر به روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است، و نظر به اعتقاد کامل به اینکه مسلماً منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می‌نماید و نظر به لزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران به حداعلی، بین دولت ایران از یک طرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت خود از طرف دیگر، مواد ذیل مقرر می‌شود:

۱- دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است، تکرار می‌نماید.

۲- دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد، به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد، این مستشارها، با کنترات اجیر و به آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد، کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

۳- دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ

۳- انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، رایت. ص ۲۰۶.

۴- به نقل از جلد اول تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی.

نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد، عده و مقدار ضرورت صاحب‌منصبان و نخایر و مهمات مزبور به‌توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبوره تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد.

۴- برای تهیه وسایل نقدی لازمه به‌جهت اصلاحات مذکوره در ماده ۲ و ۳ این قرارداد، دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آن را بدهد.

تصمیمات این قرض به‌اتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد، تضمین می‌شود.

تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه نیافته، دولت انگلستان بطور مساعده وجوهات لازم که برای اصلاحات مذکوره لازم است، خواهد رسانید.

۵- دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به‌ترقی وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می‌باشد، حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده، اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع به‌تأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید، در این باب باید مثلاً مراجعه به‌متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهائی که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد، حاصل شود.

۶- دولتین توافق می‌نمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدید نظر نموده و با منافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسائل ترقی آن تطبیق نماید.

اسناد وزارت خارجه انگلستان

مستخرجه از جلد ۱۳ اسناد وزارت خارجه انگلستان
(۱۹۲۰ - ۱۹۲۱)

شماره ۵۸۲

از آقای نورمن (تهران) به عالیجناب (لرد) کرزن (وارده به تاریخ ۱۹ نوامبر ساعت ۱۱:۱۵ صبح)

شماره ۷۵۱ تلگرافی [۱۱۶۹۲۸۲۳۴ «سی»]

تهران، ۱۸ نوامبر ۱۹۲۰ ساعت یک و نیم بعد از ظهر فوری

پاسخ آقای هارمزورث به سرگرد اورمز بی‌گور در پارلمان در تاریخ نهم نوامبر توسط رویتر به اینجا تلگراف شد. اما متأسفانه هنگامیکه من تلگرام‌ها را سانسور می‌کردم از توجه به آن غفلت ورزیدم. از اینرو عبارت «تا کنون تنها بخشی از وام ۲۰۰۰۰۰۰ پاوندی که در معاهده ایران و انگلیس مقرر شده بود، به حکومت ایران رسیده است» به مطبوعات راه پیدا کرد. ظاهراً نخست‌وزیر*، اگرچه در کابینه وثوق‌الدوله عضویت داشت، از اینکه نامبرده به اتفاق نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله مبلغ ۲۵۰۰۰۰ پوند از وام فوق‌الذکر برداشت کرده‌اند، اطلاعی ندارد و دیروز از من خواست که در این مورد تکذیب‌نامه رسمی صادر کنم.

من برای او توضیح دادم که این کار امکان‌پذیر نیست زیرا ادعای فوق‌الذکر حقیقت دارد و به‌او پیشنهاد کردم که شخصاً با مطبوعات تماس بگیرد و اعلان کند که مبلغ مورد بحث بعنوان حق دلالی و هزینه ثبت از کل مبلغ وام کسر شده است.

امروز او پیغام داد که نمی‌تواند این را محل را بپذیرد و طی بیانیه‌ای پیشنهاد کرد اعلامیه‌ای منتشر شود مبنی بر اینکه این پول به وثوق‌الدوله داده شده و هرگز به‌هیچ یک از حساب‌های دولت واریز نگردیده و معامله‌ی مورد بحث باید جزء معاملات شخصی وثوق‌الدوله قلمداد گردد.

من با متوسل شدن به شخصیت‌های مختلف، نخست‌وزیر را وادار کردم تا

* منظور سپهدار رشتی است. پیش از او مشیرالدوله نخست‌وزیر بود و سپهدار هم در کابینه‌ی او عضویت داشت.

** آقای چرچیل در اینجا اشاره کرده که در اصل «این مبلغ ۱۳۱۰۰۰ پوند و اندی بوده است».

تنها اعلام کند که حکومت فعلی اطلاعی از این معامله ندارد و در این باره مشغول بررسی است و نتایج بررسی بعداً طی بیانیه‌ای اعلام خواهد شد.

نخست وزیر سابق ترجیح می‌دهد هیچگونه اظهار نظری نکنند اما فکر می‌کند اگر جانشینش اعلامیه‌یی صادر کند، او نیز باید همین کار را بکند. به هر حال او قول داده است که فقط اعلام کند حکومتش از وام استفاده‌یی نکرده و هیچ اطلاعی از مسأله‌ی فوق‌الذکر ندارد. من بطور محرمانه مطلب را به او گفتم و او تنها دو تن از همکارانش را در جریان امر گذاشت.

نخست‌وزیر نسبت به آن سه مجرم خشمگین است و می‌گوید مصر است تا با توقیف اموال آنها، خسارت مورد بحث را جبران کند.

همانطور که من متوجه شده بودم، به محض تسلیم موافقت‌نامه‌ی ایران و انگلیس به مجلس، ماجرای این معامله به ناچار علنی می‌شد. از اینرو افشای پیش از موقع آن تغییر زیادی در اوضاع به وجود نمی‌آورد.

آیا حکومت اعلیحضرت پیشنهاد یا نظر خاصی در مورد لغات بیانیه ضمیمه که از سوی نخست‌وزیر پیشنهاد شده، دارد؟

هر سه وزیری که در این ماجرا درگیرند، ممکن است در آینده مجدداً برای ما مفید واقع شوند. اما من نگران آن هستم که (علیرغم سطح پائین معیار دستکاری که از مقامات دولتی ایران انتظار می‌رود)، اگر مشارکت آنها در معامله‌ی فوق‌الذکر، رسماً تأیید شود. آنها دیگر تا سالها از اعتباری برخوردار نخواهند بود. در عین حال به حیثیت حکومت اعلیحضرت نیز لطمه وارد خواهد شد. زیرا این اتهام مکرر و شایع که [حکومت اعلیحضرت] کابینه و ثوق را خریده بود، جنبه‌ی عینی خواهد یافت.

در انگلستان نیز دولت در پارلمان با سوالات ناخوشایندی مواجه خواهد شد. از اینرو در نظر داشتن این مسأله نیز خالی از فایده نخواهد بود که آیا بهتر نیست مبلغ وام مجدداً به مقدار اولیه رسانده شود. در عین حال، در این صورت، باید به نخست وزیر اجازه داد تا اعلام کند از آنجا که کسری مبلغ وام نارضایی‌هایی در ایران پدید آورده است، حکومت اعلیحضرت تصمیم گرفته است تا بر کسر مبلغی از وام بمنظور تأمین هزینه‌های فرعی احتمالی اصرار نرزد.

شماره ۵۸۳

از آقای نورمن (تهران) به عالیجناب کرزن (وارده به تاریخ ۲۱ نوامبر ساعت ۲ بعدازظهر)

شماره ۷۵۴ تلگرافی [۱۱۷۷۴ر۸۲۳۴ «سی»]

تهران ۱۹ نوامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۱:۰۵ پیش از ظهر*

درباره‌ی تلگراف شماره ۷۵۱ من

بانک شاهی ایران جزئیات زیر را در مورد معامله مورد بحث در اختیار من گذاشته است: مبلغ پرداخت شده ۴۰۰٫۰۰۰ تومان معادل ۱۳۱٫۱۴۷ لیره استرلینگ است نه مبلغ ۲۵۰٫۰۰۰ لیره که قبلاً به من گفته شده بود. در یازدهم ماه اوت ۱۹۱۹ مبلغ ۱۰٫۰۰۰ تومان** و در ۱۳ ماه اوت ۹۰٫۰۰۰ تومان دیگر توسط رئیس کل وقت بانک به صورت نقدی به صارم الدوله تحویل شده است.

در نوزدهم ماه سپتامبر ۱۹۱۹ مبلغ ۲۰۰٫۰۰۰ تومان به حساب وثوق الدوله واریز شده و برگه اعتبار بانکی نیز برای او ارسال شده است***. بانک در مقابل هیچیک از این پرداخت‌ها رسیدی در دست ندارد. (رونوشت توسط پیک به بغداد ارسال شد).

شماره ۵۸۴

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵۶۰ تلگرافی [۱۰۹۰۱ر۲۶۷۳۴ «سی»]

وزارت خارجه، ۱۹ نوامبر ۱۹۲۰، ساعت ۶ بعدازظهر

خیلی فوری

موضع پارلمان و بخصوص ملاحظات مالی ما را ملزم می‌سازد که به‌هزینه‌هایی که اینک برای نیروهای نظامی در ایران تلف می‌شود - یا ظاهراً تلف می‌شود - دقتی بیش از اندازه مبذول داریم. اشاره‌ی من بخصوص به‌تفنگداران

* پیش‌نویس این تلگرام در ۱۸ نوامبر تهیه شده است.

** این رقم در مثنی که از تهران فرستاده شده ۱۱۰٫۰۰۰ خوانده می‌شود.

*** باز هم جمع مبلغ ۳۰۰٫۰۰۰ تومان است نه ۴۰۰٫۰۰۰ تومان.

جنوب ایران و دیویزیون قزاق است. پرداخت‌های انگلستان برای واحد تفنگداران جنوب که هزینه‌های آن بمراتب سنگین‌تر از هزینه‌های سرانه دیویزیون قزاق تحت نظر افسران روسی است، در سال گذشته ادامه داشته است. آنهم نه به دلیل تمایل ما، بلکه بدلیل ناتوانی حکومت ایران در تسلیم معاهده به مجلس که متضمن ایجاد ارتش ملی ایران خواهد بود. که در این صورت واحد تفنگداران جنوب ایران یکی از بخش‌های عمده‌ی این ارتش محسوب خواهد شد. بودجه نگهداری این واحد تا پایان سال جاری که مخارج به‌عهده حکومت ایران خواهد افتاد تامین شده است. مگر اینکه در این فاصله معاهده در مجلس پذیرفته شود که در این صورت مسایل فوق بین دو دولت مورد بحث قرار خواهد گرفت. در هر صورت هم قدرت و هم مخارج این واحد بطور بی‌قاعده‌ای زیاد شده است و هرکس که مسئولیت آنرا به عهده بگیرد ناچار باید این واحد را کوچکتر کند.

الزام و فوریت مساله‌ی تقلیل نفرات این واحد هنگامی بهتر آشکار می‌شود که موضوع دیویزیون قزاق را در نظر داشته باشیم. منظور ما هرگز این نبود که از رذالت و در نتیجه اخراج افسران روسی به‌عنوان توجیهی برای تحمیل هزینه‌ی این قوا به ما استفاده شود. گرچه شما به‌روشنی این مسئولیت را بردوش ما گذاشته‌اید. اما اگر گفته‌های من چنین منظوری را به‌شما القاء کرده است، من در این مورد متأسفم. آنچه من می‌خواستم القاء کنم این بود که چون انگلیسی‌ها تا ماه مه گذشته به این قوا کمک کرده‌اند و از آن پس از این کار سر باز زده‌اند، ما با توجه به پیشنهاد شما، در حال حاضر بمنظور کمک به افسران انگلیسی که ژنرال آبرونساید* و خود شما آنها را برگزیده‌اید، در امر تجدید سازمان و بازسازی این قوا همکاری کنیم. البته به این شرط که حکومت ایران پرداخت‌های خود را از سر بگیرد. در ۱۹ ژوئن گذشته (رجوع کنید به تلگرام شماره ۲۲۷ من) ما پیشنهاد کردیم که حکومت ایران ماهیانه مبلغ ۶۰۰۰۰ تومان برای دیویزیون قزاق خرج کند و کل قوای آن را نیز به‌همین حد تقلیل بدهد. تحت شرایط جدید، این کمک موقتی است که ما مایلیم در این مورد بکنیم. حکومت ایران باید این تعادل و توازن را پیدا کند.

تخمین شما از ارزش این قوا ما را معتقد می‌سازد که تقلیل آن ضرری نخواهد داشت. بلکه این تقلیل هنگامیکه زیر نظر افسران انگلیسی صورت بگیرد، مفید نیز خواهد بود. تقلیل این قوا، صرفه‌جوئی در هزینه‌ها به حساب می‌آید و ما آنرا هم به حکومت ایران و هم به افسران انگلیسی مأمور تجدید سازمان

* General Ironside.

توصیه می‌کنیم. در واقع بنظر می‌رسد که این دو مسأله - تفنگداران جنوب ایران و دیویزیون قزاق - بخشی از یک مشکل واحد هستند. از آنجا که فعلا حکومت اعلیحضرت تأمین هزینه‌های هردوی آنها را پذیرفته است، صرفه‌جویی در مورد قوایی که اهمیت کمتری دارد یعنی تفنگداران جنوب، تقبل موقتی هزینه‌های قوای دیگر را برای ما آسان‌تر خواهد کرد.

رونوشت به هندوستان

شماره ۵۸۵

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵۶۵ تلگرافی [۱۱۷۷۴۸۲۳۴ «سی»]

وزارت خارجه، ۲۲ نوامبر ۱۹۲۰، ساعت ۲ بعدازظهر

فوری

درباره‌ی تلگرام شماره ۷۵۱ مورخ ۱۸ نوامبر و تلگرام شماره ۷۵۴ مورخ ۱۸ نوامبر در مورد مبلغ دقیق پرداختی.

همانطور که می‌دانید این مرحله از معاهده از نظر من شدیداً ضد و نقیض است و من تنها بخاطر اصرارهای شدید و مکرر سرپرسی کاکس* زیربار آن رفتم. در تلگرام شماره ۵۴۹ مورخ ۱۵ ماه اوت ۱۹۱۹ وزیر مالیه وقت که در واقع نامه‌یی از جانب او به‌شمار می‌آمد، قید شده که مبلغ مورد بحث به‌عنوان اولین قسط وام دریافت گردیده است. نخست وزیر فعلی در آن زمان عضو کابینه بود و تا هشت ماه پس از آن نیز در آن سمت کار می‌کرد. از اینرو ما باید او را با همکاری در این عمل رسمی کابینه، دارای مسئولیت مشترک بدانیم. شما این مطلب را کاملاً از موضع قدرت به او بگوئید.

ما به‌هیچ وجه نمی‌توانیم پیشنهادی را که در پاراگراف ماقبل آخر نخستین تلگرام فوق‌الذکر شما مطرح شده است، مورد توجه قرار دهیم.

* Sir P. Cox.

شماره ۵۸۶

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده به تاریخ ۲۶ نوامبر ساعت ۱۲:۱۵ بعد از ظهر)

شماره ۷۶۵ تلگرافی [۱۲۳۲۳۲۶۷۳۴ «سی»]

تهران ۲۵ نوامبر ۱۹۲۰، ساعت ۱۱:۵۰ صبح دربارهی تلگرام شماره ۵۶۰ شما

پاراگراف چهارم تلگرام شماره ۵۳۲ شما مرا واداشت که تصور کنم حکومت اعلیحضرت حاضر است تمام هزینه تجدید سازمان دیویزیون قزاق را تقبل کند، زیرا نمی‌شد از کلمات آن تلگرام تعبیر و تفسیر دیگری بعمل آورد. اما هنگامی که حکومت ایران متوجه شود که مطلب از این قرار نبوده است، اگر آنها مرا به خلف وعده متهم کنند من نمی‌توانم تقصیری متوجه آنها بدانم.

در ضمن ژنرال فرمانده نیروهای* ما در شمال ایران و همچنین ژنرال دیکسون** به این نتیجه رسیده‌اند که افسران روسی بی‌نظمی و بی‌کفایتی [دیویزیون قزاق] را به حدی رسانده‌اند که منزه کردن افسران و نفرات از عادات زشتی که به آن مبتلا هستند بسیار سخت‌تر از تشکیل قوایی جدید با استفاده از عناصر دیویزیون و بریگاد مرکزی قزاق‌ها بنظر می‌رسد.

از اینرو بلافاصله پس از تشکیل دولت جدید ژنرال دیکسون وابسته نظامی و من وضعیت نظامی را آشکارا برای سپهدار و وزیر جنگ بیان کردیم.

ما گفتیم که به‌خاطر دلایل مالی و پارلمانی و نظر به فشار افکار عمومی، امیدواری به ماندن سربازان انگلیسی در ایران برای چند ماه دیگر کاملاً عبث است. و به‌لزوم آغاز تشکیل نیرویی که به‌هنگام خروج آنها جای آنان را بگیرد اشاره کردیم. اگر این اقدام تا تصویب معاهده ایران و انگلیس در مجلس به تعویق افتد، کار سازماندهی این نیرو نمی‌تواند به‌جایی برسد که آنها بتوانند در برابر هجوم تازه‌ی بلشویک‌ها در سال آینده از کشور دفاع کنند. اگر اتفاق غیر-منتظره‌یی پیش نیاید، این هجوم قطعی خواهد بود و در غیاب نیروی مورد بحث، مطمئناً به‌ویرانی کامل ایران منجر خواهد شد. از اینرو باید فوراً در جهات زیر اقداماتی صورت گیرد.

۱- فرماندهی اجرایی باید در دست افسران انگلیسی باشد و...

۲- افسران انگلیسی باید از نظر مالی بر قوا کنترل کامل داشته باشند.

۳- کنترل وزارت جنگ بر قوا باید با در نظر داشتن شرایط فوق‌الذکر باشد.

* Norperforce.

**Dickson.

۴- در اطراف قزوین باید اقداماتی انجام شود تا از برانگیختن یک مخالفت عمومی پرهیز گردد.

۵- افسران و نفراتی از دیویزیون و بریگاد مرکزی قزاق که برای این نیروی جدید انتخاب نشده‌اند باید در بریگاد مرکزی که زیر نظر وزارت جنگ قرار خواهد داشت به‌کار گمارده شوند.

۶- کلیه سلاح‌ها، مهمات و تجهیزات موجود باید در اختیار این نیروی جدید گذارده شود.

باید روشن شود که تشکیل این نیرو که هزینه‌ی آنرا حکومت اعلیحضرت تأمین می‌کند مسأله‌ی است که بدون شک به‌امر دفاع بستگی دارد و ربطی به معاهده [ایران و انگلیس] ندارد.

چنانچه ملاحظه شود که حکومت ایران پس از ۱۵ ماه ائتلاف وقت بالاخره به فکر دفاع از کشور افتاده است، برای حکومت اعلیحضرت ممکن خواهد بود که قوای انگلیسی را تاهنگامیکه نیروی جدید قادر به‌انجام وظیفه باشد، در اینجا نگه دارد. در غیر اینصورت نیروهای انگلیسی به‌محض اینکه وضع جوی اجازه دهد، این کشور را ترک خواهند کرد.

نخست وزیر قول داد که این پیشنهادات را به‌کابینه ارائه دهد و یک روز بعد به‌من اطلاع داد که اگرچه کابینه به‌لزوم دست یازیدن به‌اقدامات فوق معتقد است اما نمی‌خواهد به‌یکباره دست به‌اقدامی بزند که باعث نارضائی عمومی شود و حتی احتمالاً به‌بی‌نظمی‌هایی منجر گردد که سرنوشت معاهده [ایران و انگلیس] را در مجلس به‌خطر بیندازد. او پیشنهاد کرد که این اقدامات چندی به‌تعویق بیافتد تا حکومت بتواند اقدامات پیشنهادی را تشریح و توجیه کند.

من حس کردم که تسلیم شدن به‌این امر، موقعیتی برای تأمل و تأخیر نا-محدود فراهم می‌آورد و به‌ترسوها و نادانان فرصتی می‌دهد که حکومت را برعلیه پذیرش این پیشنهاد تحت تأثیر قرار دهند.

از اینرو، من دیروز در حضور فرمانده نیروهای شمال و وابسته نظامی اولتیماتوم دوستانه‌ی به‌نخست وزیر و وزیر جنگ دادم و در عین حال از آنها خواستم که شجاعت داشته باشند و علیرغم فشارهای آشوبگران شرور، افراطیون و کسانی که چشم طمع به‌مملکت‌شان دارند، کشورشان را نجات دهند.

نخست‌وزیر از من خواست تا موقعیت را از نظر سیاسی و نظامی در نامه‌ی تشریح کنم تا او آنرا به‌شاه، همکاران خود در کابینه و مشاوران برجسته اعلیحضرت نشان‌دهد و حمایت آنانرا جلب نماید.

من این کار را فوراً انجام دادم و منتظرم در چند روز آینده بهمن جواب داده شود.* امید می‌رفت که اگر کار تشکیل قوای تازه بلافاصله آغاز شود عده افراد فوج جدید تا بهار به ۷۰۰۰ نفر برسد. اما محاسبات نشان داد که با ماهی ۶۰۰۰ تومان تنها می‌توان ۲۰۰۰ نفر را اداره کرد. آنهم به شرطی که سلاح‌ها و دیگر چیزهای سابق‌الذکر فراهم باشد. البته این تعداد، با در نظر داشتن هدف از تشکیل این نیرو، بسیار اندک است. در مورد تفنگداران جنوب نیز باید عرض کنم: واقعیت ندارد که هزینه سرانه‌ی این نیرو بیش از هزینه‌های دیویز-یون قزاق است. زیرا عده‌ی کسانی که در این دیویزیون خدمت می‌کنند کمتر از نیمی از تعدادی است که در لیست حقوق دیده می‌شود. افسران آنها در مورد لیست حقوق دست به‌سندسازی می‌زنند و این عملی است که در این مملکت بسیار عادی است. در ضمن مبلغ ماهیانه ۱۶۰۰۰ تومان تنها بودجه معمولی عادی ماهیانه دیویزیون قزاق را نشان می‌دهد که تازه شامل مخارج ویژه هنگام عملیات و بعضی موقعیت‌های بخصوص دیگر نمی‌شود.

متأسفم به‌عرض برسانم که مجلس پیش از پایان سال رأی خود را در مورد معاهده [ایران و انگلیس] صادر نخواهد کرد.

به آن عالیجناب اطمینان می‌دهم که حکومت اعلیحضرت مشکلات بازکردن مجلس را دست کم گرفته است. دولت سابق از اوایل ماه اوت تا هنگام سقوطش تلاش کرد تا انتخابات را تسریع کند و کابینه حاضر نیز از زمانی که برسر کار آمده همین روش را در پیش گرفته است. اما کندی مقامات محلی امری علاج‌ناپذیر است. نمایندگان که در تهران هستند مرتباً از زیر کار در می‌روند و کسانی که در جاهای دیگر انتخاب شده‌اند، اشتیاق زیادی به حرکت بسوی پایتخت از خود نشان نمی‌دهند. و تازه اگر آنها را مجبور به استعفا کنند، به‌خاطر نیاز به انجام انتخابات مجدد، تأخیرهای بازهم بیشتری پیش خواهد آمد.

گذشته از این، روش انتخابات اخیر آنقدر رسوایی‌آمیز بوده که ناچار مأمورین عالی‌رتبه‌یی برای بازرسی به‌مناطق مختلف اعزام شدند. بهبود بخشیدن

* آقای نورمن در یادداشت ۲۱ نوامبر خود که نسخه‌یی از آن توسط پیک شماره ۱۷۷ مورخ ۱۶ دسامبر (وارده بتاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۱) به‌وزارت خارجه رسیده نامه خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «خطاب به‌نخست وزیر ایران به‌درخواست خود او، مبنی برتوصیه به‌حکومت ایران که بدون فوت وقت خارج از چارچوب معاهده ایران و انگلیس نیروی جدیدی زیر نظر افسران انگلیسی تشکیل دهد. تا پس از خروج نیروهای شمال ایران [North Persia Force] از این کشور، مملکت در برابر هجوم خارجی کاملاً بی‌دفاع نماند».

به این وضعیت بطور کلی از قدرت حکومت یا من خارج است. با در نظر داشتن این وضعیت که حکومت ایران نمی‌تواند پول مورد نیاز برای نگهداری تفنگداران جنوب ایران را تأمین کند و تا چندین ماه آینده هم قادر به این کار نخواهد بود، ظاهراً انحلال این نیروی بسیار مؤثر در اوایل سال آینده اجتناب‌ناپذیر بنظر می‌رسد. تمام زحمات افسران آن به‌هدر خواهد رفت و در نبودن آن هرج و مرج به‌سرعت جنوب ایران را فرا خواهد گرفت.

بدون اینکه بخواهم تصمیمات حکومت اعلیحضرت را از نظر مالی مورد سؤال قرار دهم، باید اعتراف کنم که اطلاع از این امر آنهم تنها پنج هفته پیش از موعدی که باید این تصمیم اجرا شود آنچنان به‌مشکلات موجود می‌افزاید که ظاهراً مرا از تفوق بر آنها ناامید می‌سازد.*

(برای هندوستان)
(رونوشت به بغداد و نیروهای شمال)

شماره ۵۸۷

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده به تاریخ ۲۷ نوامبر ساعت ۳:۲۰ بعدازظهر)

شماره ۷۶۷ تلگرافی [۱۶۳۳۳۳۸۲۳۴ «سی»]

تهران، ۲۵ نوامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۱:۵۵ صبح دربارهی تلگرام شماره ۵۶۵ شما

حسب الامر با نخست‌وزیر صحبت کردم. او مجدداً تکرار کرد که هیچ اطلاعی از این معامله نداشته است و من اطمینان خاطر دارم که او راست می‌گفت. او همچنین گفت از آنجا که پول هرگز به خزانه‌داری پرداخت نشده، لهذا نمی‌توان از دولت انتظار داشت که رسید آن را بعنوان اولین قسط وام تأیید کند. او از من خواست تا نسخه‌یی از نامه وزیر مالیه وقت را به او بدهم و من حس می‌کنم که نمی‌توانم خواهش او را رد کنم. پیشنهاد او این است که تلاش کند این مبلغ را توسط سه شخصی که آن

* لرد کرزن در حاشیه‌ی نامه می‌نویسد: «حالا، آقای نورمن و ما، باید میوه‌چینی از این سیاست را شروع کنیم».

را دریافت کرده‌اند جبران کند. و خواهش می‌کند چون حکومت اعلیحضرت - اگر چه بطور رسمی - از اینکه این پول به‌چه مصرفی رسیده آگاه است، به او کمک کند تا ماجرا را فیصله دهد.

من خاطرنشان کردم که حکومت اعلیحضرت نیز در این مورد که پول فوق‌الذکر به‌چه مصرفی رسیده، اطلاعی بیش از آنچه او می‌داند، ندارد.

من به‌نخست‌وزیر پیشنهاد می‌کنم که با در نظر داشتن اهمیت مسایل مهم - تری که باید حل شوند، این مسئله فعلا فراموش شود. و همچنین خواهم گفت که این امر به‌نفع حکومت خواهد بود. از اینرو او نیز انجام اقداماتی را که در این زمینه در نظر دارد، به‌تعویق خواهد انداخت.*
(رونوشت به‌بغداد)

شماره ۵۸۸

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده به‌تاریخ ۲۷ نوامبر، ساعت ۲:۲۵ بعدازظهر)

شماره ۷۶۶ تلگرافی [۱۲۳۳۲۸۲۳۴ «سی»]

تهران، ۲۵ نوامبر ۱۹۲۰ ساعت ۹:۳۰ صبح دربارهی تلگرام شماره ۷۵۴ من

یکی از بهترین دوستان ما در مجلس، دیروز** به من گفت که همه‌ی نمایندگان که نسبت به‌معاهده ایران و انگلیس نظر موافق دارند، از افشای این مطلب که قسمتی از وام ۲۰۰۰۰۰۰۰ پاوندی به‌وثوق‌الدوله داده شده بسیار ناراحتند. زیرا در حالیکه آنها قبلا از این ماجرا بی‌اطلاع بودند، اینک هرکس که طرفدار این معاهده باشد متهم می‌شود که سهمی از این مبلغ دریافت کرده است. در عین حال مخالفین نیز می‌توانند این اتهام را ثابت کنند که حکومت اعلیحضرت به‌وثوق‌الدوله رشوه داده شده است تا معاهده را امضاء کند.

او می‌پرسید آیا امکان ندارد که رویتر طی تلگرافی بیانیه‌یی صادر کند به این مضمون که پاسخ هارمز ورث در پارلمان توأم با اشتباه و سوء تفاهم بوده

* لرد کرزن در تلگرام شماره ۵۷۶ مورخ ۳۰ نوامبر (چاپ نشده) پیشنهاد نورمن را مورد تأیید قرار داده است.

** پیش‌نویس این تلگرام در ۲۳ نوامبر تهیه شده است.

و مبلغ وام همچنان دست نخورده مانده است؟ او و همکارانش این راه حل را تنها راه برطرف کردن حالت اسف‌انگیزی که ایجاد شده است می‌دانند. حالتی که اگر برطرف نشود ممکن است بخت تصویب معاهده را در مجلس با پیشداوری‌هایی مواجه سازد.

من گفتم که اگر حکومت اعلیحضرت مایل باشد وام را به مبلغ اصلی آن برساند، شاید اقدامات پیشنهاد شده را نیز انجام دهد. (رونوشت به بغداد توسط پیک).

شماره ۵۸۹

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵۷۲ تلگرافی [۱۲۳۲۳۲۶۷۳۴ «سی»]

وزارت خارجه، ۲۶ نوامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۰:۳۰ بعدازظهر

سری. خیلی فوری

از منابع موثق به من اطلاع رسیده است که مشاورالممالک که اینک درمسکو به سر می‌برد، در تلاش است تا با حکومت شوروی معاهده‌یی منعقد کند که مضمون آن موارد زیر را در برمی‌گیرد:

الف - عدم مداخله در امور داخلی. فسخ وام روسیه به ایران و عدم مداخله‌ی شوروی در امر تعهدات دیگر. فسخ کلیه امتیازاتی که در پی عهدنامه ۱۸۲۸ به حکومت روسیه یا به اتباع آن واگذار شده. خود این عهدنامه نیز باطل تلقی می‌شود. همچنین کلیه پیمان‌های روسیه با قدرتهای دیگر در مورد ایران نیز باطل خواهد شد.

ب - تسلیم بانک روس*، جاده انزلی - تهران - همدان، خط آهن جلفا - تبریز، خط تلگراف سیستان - استرآباد، تأسیسات پستی، تلگرافی و تلفنی، و همچنین تأسیسات بندرگاه انزلی به ایران.

ج - مبادله نمایندگان دیپلماتیک و کنسولی. نمایندگان کنسولی هیچگونه عملکرد قضائی نخواهند داشت.

د - تعرفه‌های بازرگانی و گمرکی، قراردادهای پستی و تلگرافی، عرضه‌ی

* منظور بانک استقراضی روس است.

کالاهای ایرانی در برابر کالا و طلای روسی. آزادی مسافرت و عبور ترانزیت کالا و اشخاص دز قلمرو کشورهای یکدیگر.

ه - معافیت از بیگاری و خدمت نظام. حفظ اموال. درمورد اتباع هرکشور، قوانین مالی محلی اجرا خواهد شد.

و - پس از اتخاذ ترتیبات جدید در مورد امور بندری، حقوق برابر در مورد کشتیرانی در دریای خزر مرعی خواهد شد.

بدون اشاره به اینکه اطلاعات فوق از این اداره به شما رسیده است، بطور دوستانه با حکومت ایران مطرح کنید که شنیده‌اید مذاکراتی در مورد عهدنامه‌یی - با مفادی مهم‌تر از موارد فوق - با روس‌ها در جریان است. به آنها بگوئید که طبیعتاً شما به این مذاکرات علاقمندید - بشرط اینکه درست گزارش شود - و از دانستن چگونگی پیشرفت جریان آن خوشحال خواهید شد.

شماره ۵۹۰

از آقای نورمن (تهران) به‌لرد کرزن (وارد به تاریخ اول دسامبر ۱۱:۴۰ پیش از ظهر)

شماره ۷۷۲ تلگرافی [۱۲۶۸۴ر۵۶۳۴ «سی»]

درباره‌ی تلگرام شماره ۷۵۲ شما تهران، ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۱ صبح

لطفاً به تلگرام شماره ۷۷۰* من رجوع کنید که در آن به مسئله مورد نظر شما اشاره شده است. هنوز موفق نشده‌ام مسئله را با نخست‌وزیر مطرح کنم. بنابراین برای اطلاع از جزئیات امر، باید هنوز منتظر ماند. اما در این میان وزیر خارجه به من گفته است که لازم می‌داند به نکته‌یی که در پاراگراف اول مشاور-الممالک به آن اشاره شده پاسخ داده شود**.

* مورخ ۲۷ نوامبر، (چاپ نشده). در این تلگرام، نورمن اشاره می‌کند به: «تلگرام شماره ۳۵ مورخ ۸ نوامبر مشاورالممالک از مسکو که از طریق هیئت سیاسی ایران در لندن واصل شده و حاکی از درخواست‌های حکومت شوروی از حکومت ایران است. و شرایطی که مشاورالممالک برای انعقاد پیمان با روس‌ها پیشنهاد کرده است». ترجمه این تلگرام (چاپ نشده) در ۱۷ فوریه به وزارت خارجه انگلستان رسیده است.

** در ترجمه پاراگراف اول تلگراف مشاورالممالک خوانده می‌شود: «با وزارت خارجه در باب این

آنها پیشنهاد می‌کنند که بگویند اگر حکومت روسیه شوروی کاملاً این نکته را تضمین کند که همه قوای بلشویکی به یکباره از رشت و انزلی عقب‌نشینی خواهد کرد، حکومت ایران نیز به نوبه‌ی خود به حکومت اعلیحضرت القاء خواهد کرد تا به نیروهای انگلیسی دستور بدهد پیشروی خود را در منجیل متوقف کنند.

من گفتم که فکر نمی‌کنم حکومت اعلیحضرت به این جواب اعتراضی داشته باشد و در ضمن اشاره کردم که حکومت روسیه شوروی در واقع نمی‌تواند از حمله قوای انگلیسی به آذربایجان نگران باشد زیرا لابد آنها می‌دانند که در آنجا کشتی وجود ندارد که انگلیسی‌ها را به آذربایجان ببرد. من افزودم که هرگز نمی‌توان به هیچیک از تضمین‌های حکومت روسیه شوروی اعتماد کرد.

تا آنجا که من می‌دانم این پاسخ پیشنهادی با سیاست وزارت جنگ هماهنگ است و اعتراض ژنرال فرمانده نیروهای ما در شمال را بر نمی‌انگیزد و حتی اگر قوای بلشویک رشت و انزلی را ترک کند، او هرگز پیشنهاد اشغال هیچیک از آن شهرها را هم مطرح نخواهد کرد.

اگر حکومت روسیه شوروی به تعهداتش عمل نکند، همیشه یک پیشروی (تازه؟) از منجیل برای قوای انگلیسی امکان‌پذیر خواهد بود.

موقعیت کنونی مذاکرات میان حکومت اعلیحضرت و حکومت روسیه شوروی که من از آن بی‌اطلاعم، در همین حال می‌تواند این امکان را نیز فراهم کند که حکومت اعلیحضرت به حکومت شوروی اطمینان دهد که نیروهایش به آذربایجان حمله نخواهند کرد.

(رونوشت به هندوستان، بغداد و نیروهای شمال).

→

امور صحبت کردم. در باب عقب‌نشینی قوا، ترس آنها بیشتر از آنست که قوای انگلیس انزلی را اشغال و آذربایجان را تهدید کند. اگرچه آنها تخلیه انزلی را موکول به تخلیه قوای انگلیس از ایران کرده‌اند، اما من فکر می‌کنم ضرری نخواهد داشت اگر به آنها قول بدهم که قوای خارجی [انگلیس] از منجیل بطرف انزلی پیشروی نخواهد کرد.

شماره ۵۹۱

از آقای نورمن (تهران) بهلرد کرزن (وارده بتاريخ ۴ دسامبر ساعت ۱۲:۱۰ بعد از ظهر)

شماره ۷۷۸ تلگرافی [۱۲۹۴۱۳۶۷۳۴ «سی»]

تهران، اول دسامبر ۱۹۲۰، ساعت ۱۱:۱۰ پیش از ظهر درباره‌ی تلگرام شماره ۷۶۵ من

مجمع مشاورین شاه در ۲۷ نوامبر تشکیل شد. شاه صحبت را با بررسی کوتاهی از خطرات موقعیت حاضر آغاز کرد و از مجمع خواست تا عقیده‌اش را درباره اقداماتی که باید اتخاذ شود ابراز دارد. آنگاه او رفت و نخست‌وزیر توضیحات مشروح‌تری داد.

به تقاضای یکی از روحانیون حاضر در مجلس نامه من خوانده شد و شخص دیگری بر اهمیت بیطرفی ایران در مناقشات میان بریتانیای کبیر و بلشویک‌ها تأکید کرد. در این هنگام نخست‌وزیر گفت که لازمی بیطرفماندن این است که قدرتی داشته باشیم تا از خود دفاع کنیم، در حالیکه ایران فاقد این قدرت است. چندین روحانی و نماینده‌ی دیگر نیز صحبت کردند و فضای کلی این جلسه - حاکی از آن بود که این مجمع از اتخاذ تصمیم در مورد مسئله‌ی مهمی همچون ایجاد یک نیروی ایرانی زیر نظر افسران انگلیسی ناتوان است و چنین تصمیمی تنها از طرف مجلس می‌تواند اتخاذ شود. از اینرو لازم بود تا مجلس در اسرع وقت تشکیل جلسه دهد*.

جزئیات بیشتری از جریان این مذاکرات را می‌توانید در تلگرام وابسته نظامی به شماره ۴۷۱ «سی» مورخ ۲۹ نوامبر، خطاب به وزارت جنگ بیابید**.

اگرچه رایزنی‌های این شورا به پذیرش توصیه من منجر نشد - و البته کسی هم ظاهراً چنین انتظاری نداشت - اما دست کم جلسه فوق این حسن را داشت که تمام اشخاص حاضر در جلسه قانع شدند که گشایش فوری مجلس حایز اهمیت است. حال آنکه قبلاً از سوی افراتیون ضد معاهده ایران و انگلیس مخالفت قابل ملاحظه‌ای باین امر انجام می‌گرفت. بعلاوه، موقعیت حکومت اینک مستحکمتر از پیش است زیرا در خلال بحث‌ها حمله‌یی به آن نشد.

نظر خود ما نیز آشکارا بیان شده است، بطوریکه اگر حکومت اعلیحضرت

* حاشیه: شواهد نشان میدهد یکی از حاضران گزارش مبسوطی به سفارت انگلیس داده چون گزارش وضعیت بسیار دقیق است.

** چاپ نشده.

تصمیم بگیرد که نیروهای انگلیسی را در فصل بهار فرا بخواند، ایرانیان نمی-توانند بگویند که انگلستان بدون اخطار قبلی دست به این عمل زده است یا اینکه از کمک برای تعیین بموقع یک نیروی جایگزین دریغ کرده و یا نتایج احتمالی انجام نشدن توصیه‌هایش را گوشزد نکرده است.

در واقع از یک نظر بخت با ما یار بود که توصیه‌ی ما پذیرفته نشد زیرا اگر ایرانیها این توصیه را می‌پذیرفتند من در موقعیت مشکلی قرار می‌گرفتم زیرا ناچار بودم اعلام کنم که حکومت اعلیحضرت قول خود را مبنی بر تأمین هزینه سازماندهی و نگهداری نیروهای پیشنهادی پس گرفته است.

قابل ذکر است که اگرچه همه‌ی برجسته‌ترین مخالفان سیاست انگلستان در آن جلسه حضور داشتند و بعضی از آنها هم سخنانی ایراد کردند، حتی یک کلمه هم بر علیه بریتانیای کبیر یا معاهده ایران و انگلیس سخنی بر زبان نیامد. (رونوشت به بغداد، قزوین و هندوستان).

شماره ۵۹۲

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۳ دسامبر ساعت ۱۰ بعدازظهر)

شماره ۷۷۹ تلگرافی [۱۲۸۹۵۶۳۴ر۵ «سی»]

تهران اول دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۵:۲۰ دقیقه بعدازظهر

با درنظر گرفتن شکست‌های آرامنه و خطری که از ناحیه... * بلشویک‌ها آذربایجان را تهدید می‌کند کنسول‌های اروپایی و مهاجرین مقیم تبریز پیشنهاد کرده‌اند که شهر را تخلیه نمایند. من به کنسول اعلیحضرت اجازه دادم به محض اینکه لازم بدانند این کار را انجام دهد.

شعبه بانک شاهی ایران در تبریز بسته است.

ژنرال آبرونساید معتقد است که بلشویک‌ها و ترک‌ها به اتفاق یکدیگر عمل می‌کنند و همچنین عقیده دارد احتمالاً در فصل زمستان یکی یا هر دوی آنها

* در متنی که برای وزارت خارجه بریتانیا ارسال شده، قبل از این کلمه، لغت ترک دیده می‌شود [Turco - Bolshevik] در نتیجه می‌توان نقطه‌چین‌ها را ندیده گرفت و خواند: خطری که از ناحیه ترک‌ها و بلشویک‌ها آذربایجان را ... الخ.

به آذربایجان حمله خواهند کرد. او این امر را خطرناکترین - یا خطرناکترین تهدید احتمالی - برای ایران بشمار می آورد. از همین رو، او سرگرم فرستادن مهمات برای شاهسونهاست* و از سوی دیگر یک افسر انگلیسی را هم به تبریز اعزام کرده است تا هرگونه مقابله‌یی را که شاهسونها یا دیگر نیروهای ایرانی بخواهند در برابر مهاجمین بعمل بیاورند هماهنگ کند.
(رونوشت به هندوستان، بغداد و نیروهای شمال)

شماره ۵۹۳

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵۷۸ [۱۲۶۸۷۸۲۳۴ «سی»]

فوری
وزارت خارجه، اول دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۹ بعدازظهر
درباره‌ی تلگراف شماره ۷۶۶ شما، مورخ ۲۵ نوامبر

وثوق الدوله [که اینک در لندن است. م] تلگرافی از سپهدار دریافت کرده که طی آن متهم شده است ۲۵۰۰۰۰ پاوند بهنگام انعقاد معاهده دریافت کرده است. او در پاسخ این تلگرام گفته است که چنین مبلغی تنها می‌توانسته بپا مسایلی از قبیل اسلحه و غیره ارتباط داشته باشد.

در هر حال، معظمله [وثوق الدوله] درخواست کرده است به اطلاع شما برسد که این مبلغ بهنگام عقد قرارداد با وساطت صارم الدوله و شاهزاده فیروز از سرپرسی کاکس دریافت شده که هریک از این دوتن ۱۰۰۰۰۰ تومان از مبلغ فوق را دریافت کرده‌اند. باقی مبلغ توسط صارم الدوله در اختیار خود معظمله قرار گرفته، اما از آنجا که وثوق مخالف این اقدامات بود، هرگز به این مبلغ دست نزده است.

معظمله متعاقباً مجموع ۲۰۰۰۰۰ تومان باقیمانده را صرف کمک به تومانیانس** کرده اما با تمام این احوال کمپانی ورشکست شده است. معظمله بعنوان وجه الضمان سند قطعه زمینی در شمال ایران را از سوی کمپانی گرفته

* قبایل شاهسون زمائی اعضای بی‌شمار داشت و در آذربایجان ایران می‌زیست - م.

** Tomanianz.

است و حاضر است آنرا به شما یا نماینده‌تان تحویل دهد، یا مبلغ را به‌هنگام بازگشت مسترد دارد.

در هر حال او مایل است ذهن سپهدار روشن شود که مسئله هرگز در احد ۲۵۰٫۰۰۰ رپاوند نبوده است. رجوع کنید به تلگرام خودتان به شماره ۷۵۱ مورخ ۱۷ نوامبر و اصلاحیه ۷۵۴ مورخ ۱۸ نوامبر.

شماره ۵۹۴

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ پنجم دسامبر ساعت ۱:۳۰ بعدازظهر)

شماره ۷۸۱ تلگرافی [۱۲۹۴۹۸۲۳۴ «سی»]

تهران ۲ دسامبر ۱۹۲۰، ساعت ۱۱:۱۰ دقیقه صبح

محرمانه

دیروز نخست‌وزیر بالحنی نسبتاً کنایه‌آمیز از من پرسید که آیا هنوز حکومت اعلیحضرت واقعاً مایل است که معاهده ایران و انگلیس در مجلس پذیرفته شود؟ اگرچه من شخصاً مطمئن نیستم که نظرگاه‌های اخیر در این مورد دستخوش تغییراتی نشده باشد، با این حال جواب دادم تمام مکاتباتی که با آن جناب داشته‌ام حاکی از آنست که همچنان برای این مسئله اهمیت قائلید.

آنگاه نخست‌وزیر گفت که طی مذاکرات بی‌شماری که در چند روز اخیر با روحانیون و نمایندگان مجلس داشته به این نتیجه رسیده است که هیچیک از آنها کوچکترین اهمیتی به رفاه کشورشان نمی‌دهند و در واقع جز به پول به‌چیز دیگری نمی‌اندیشند. از اینرو او به این نتیجه رسیده است که تنها راه از بین بردن مخالفت‌های موجود با معاهده ایران و انگلیس، «خریدن» حمایت برای آنست. علایق بریتانیا در ایران آنچنان مهم هستند که حکومت اعلیحضرت نمی‌تواند آنها را فدای مبلغی پول کند. او فعلاً نمی‌توانست دقیقاً تعیین کند که برای این کار به چه مقدار پول نیاز دارد. ممکن است این مبلغ بر ۱۰۰۰٫۰۰۰ رپاوند بالغ شود ولی ممکن هم هست که بسیار کمتر از این باشد. او بعداً اسامی اشخاصی را که لازم است به آنها رشوه داده شود برای من خواهد فرستاد، و گفت که این پول‌ها که نه‌بعضاً قرض، بلکه بعنوان هدیه پرداخت خواهد شد، تصویب معاهده را تضمین خواهد کرد. او نمی‌خواست شخصاً دخالتی در امر توزیع رشوه‌ها داشته باشد.

من با توجه به نطق اخیر شما در مجلس لردها و باتوجه به یادداشتی که پیش از خواندن متن نطق شما نوشته بودم و با توجه به یکسان بودن این دو نظر گفتم که حکومت اعلیحضرت این مسئله را مورد توجه قرار داده است که ممکن است در مواردی منافع بریتانیا در ایران را فدا کند و حتی اگر بخواهد که مبلغ مورد بحث را تأمین کند قادر به انجام این کار نیست زیرا بودجه سرویس خفیه برای این کار تکافو نمی‌کند و در ضمن نمی‌توان این مبلغ را از محل اعتبار دیگری پرداخت. در ضمن من پرسیدم حتی اگر این پول رشوه داده شود، نخست‌وزیر چگونه می‌تواند نتیجه را تضمین کند؟ چرا که علیرغم حمایت من، ممکن است پیش از تشکیل مجلس دولت مجبور به استعفا شود یا اینکه مجلس به آن رأی اعتماد ندهد. اگر این پول واقعاً لازم باشد من فقط می‌توانم به شرکت نفت ایران و انگلیس توصیه کنم که در قبال دریافت امتیازاتی که به آن نیازمند است این مبلغ را تأمین کند و در این مورد رابط حکومت ایران با شرکت نامبرده باید مسئله را با شرکت در میان بگذارد.

من به نخست‌وزیر خاطرنشان کردم که اگر این مبلغ تأمین شود نیز نباید قبل از تصویب معاهده به کسی پرداخت شود و اگر در صورت لزوم کسی از رشوه‌گیرندگان قبل از موعد پولی دریافت کند باید وجه‌الضمانی به همان مبلغ نزد بانک شاهی ایران بعنوان سپرده بگذارد. رئیس کل بانک می‌گوید که اتخاذ این روش کاملاً عملی است.

رئیس کل بانک در این مورد با نخست‌وزیر متفق‌الرأی است و فکر می‌کند که احتی برای خود بانک ارزش دارد که با صرف ۲۵۰٫۰۰۰ پاوند منافع خود را در ایران حفظ کند. او می‌گوید بدون این منافع، بانک بکلی از میان خواهد رفت

(رونوشت به هند و بغداد)

شماره ۵۹۵

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۳ دسامبر ساعت ۱۰:۱۰ صبح)

شماره ۷۸۵ تلگرافی [۶۳۴۵۶۳۸۱۲۸۳۸ «سی»]

تهران ۲ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۲ بعدازظهر دربارهی تلگرام شماره ۷۸۰ من *

من مرتباً هم از طرف دولت سابق و هم از سوی دولت حاضر تحت فشار بوده‌ام که از بانک شاهی مبلغ ۲۰۰۰۰۰ تومان مساعده برای انبار غله‌ی دولت بگیرم تا از این طریق دولت بتواند به روستائیانی که غلات خود را به پایتخت می‌آورند، پول بپردازد. چرا که اگر روستائیان پول خود را فی‌المجلس نگیرند غله را تحویل نخواهند داد و در نتیجه کمبود غذا پیش خواهد آمد و شورشی در ارتباط با کمبود نان به وقوع خواهد پیوست.

مبلغ مساعده، در طی چند ماه، پس از آنکه دولت غله‌ها را فروخت به بانک ادا خواهد شد.

بانک همیشه به همین حساب به دولت مساعده می‌داده است. اما رئیس کل بانک، امسال به دلایل مختلف نمی‌تواند این کار را بکند.

دولت همچنین مرتباً از من خواسته است که به بانک بگویم ماهیانه ۳۰۰۰۰۰ تومان اعتبار به مدت سه ماه در اختیار دولت قرار دهد تا دولت بتواند به وضع ۱۰۰۰۰۰ نفر آوارگان پناهنده‌ی اهل گیلان که از برابر بلشویک‌ها گریخته و به اینجا آمده‌اند، رسیدگی نماید. بسیاری از آنها وضع خوبی دارند و به راحتی می‌توانند پس از دسترسی به دارایی‌های خود وام دولت را به آن باز گردانند. در هر حال رئیس کل بانک باز هم مجبور شده است که این درخواست را رد کند.

در این شرایط، برای تهیه پول جهت انجام این دو منظور من راه دیگری ندارم مگر اینکه مبلغ وام درخواستی را از ۲۰۰۰۰۰۰ تومان به دو میلیون و پانصد هزار تومان ارتقاء دهم.

من این امر را به دولت پیشنهاد کردم. آنها پذیرفتند و از من خواستند که مسئله را با دولت اعلیحضرت در میان بگذارم.

اطمینان دارم که دست زدن به چنین اقدامی امکان‌پذیر است.

* چاپ نشده. بتاريخ اول دسامبر، در این تلگرام آقای نورمن گزارش می‌دهد که حکومت ایران تقاضای معادل ۲۰۰۰۰۰۰ تومان وام دارد که مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ تومان آنرا بلافاصله طلب می‌کند.

دولت به ما اطمینان می‌دهد که رسیدگی به‌وضع آوارگان برای ما ارزش سیاسی بسیار زیادی خواهد داشت.

شماره ۵۹۶

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵۸۰ تلگرافی [۱۲۷۰۱۲۷۰۳۴ «سی»]

خیلی فوری وزارت خارجه، سوم دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۲:۲۵ بعدازظهر
درباره‌ی تلگرام شماره ۷۸۰ شما مورخ اول دسامبر

مشاور مالی امروز با هیئت مدیره بانک دیدار کرد و آنها موافقت کردند که معادل ۵۰۰٫۰۰۰ تومان بصورت لیره‌ی استرلینگ تحت شرایط ضمیمه پرداخت کنند*.

مشاور مالی در مورد پیش‌پرداخت بیشتر، خواهش می‌کند که چند روز تأمل کنید، زیرا مذاکرات او با شرکت نفت بزودی به نتیجه خواهد رسید. او بشدت تلاش می‌کند تا به توافق‌هایی برسد که نه تنها در رابطه با مسایل گذشته، بلکه در ارتباط با تحولات آینده نیز بمنفع حکومت ایران باشد و نتیجه تلاش‌های او ممکن است بر مقدار وامی که حکومت ایران درخواست کرده است نیز تأثیر داشته باشد**.

* شرایط مورد بحث در تلگرام شماره ۵۶۲ مورخ ۲۰ نوامبر لرد کرزن (چاپ نشده) مطرح شده است.

** نتیجه این تلاش‌ها این بود: مشاور مالی به این نتیجه رسید که «نمی‌توان مبلغ وام را در برابر وثیقه‌یی که ارزش آن دقیقاً مشخص نیست افزایش داد». وثیقه‌ی مورد بحث، همانا دیون معوقه مربوط به حق امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس بود - م.

شماره ۵۹۷

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۷ دسامبر ساعت ۵ بعد از ظهر)

شماره ۷۹۰ تلگرافی [۱۳۲۲۱۸۲۳۴ «سی»]

تهران، ۵ دسامبر ۱۹۲۰، ساعت ۱۱ صبح دربارہ تلگرام شماره ۷۶۵ من

دولت به هر تلاشی دست می‌زند تا در گشایش مجلس تسریع بعمل آورد. یکی از این اقدامات اینست که به تمام نمایندگان رسمی اطلاع داده است چه آنها کرسی خود را در مجلس اشغال نکنند یا نه، از مشاغل پیشین خود اخراج شده تلقی می‌شوند. هدف از این کار اینست که نمایندگان به امید داشتن شغلی دیگر از مقام نمایندگی استعفاء ندهند.

برای نشان دادن مشکلاتی که حکومت با آنها سر و کار دارد یادآوری می‌کنم که بعضی از نمایندگان فارس از حرکت به سوی تهران خودداری کرده‌اند زیرا می‌دانند یا با عرضه و تصویب نشدن اعتبارنامه‌های آنها مجلس حایز اکثریت نخواهد شد و یا با مستعفی شناخته شدن آنها، گشایش مجلس بازم به تعویق می‌افتد، زیرا لازم است انتخابات دیگری انجام شود.

دو تن از نمایندگان خراسان پس از آنکه طی چهار تلگرام پیاپی به آنها دستور داده شد به تهران حرکت کنند، در حالیکه می‌توانستند تمارض کنند یا سرمای هوا را بهانه نمایند، از مقام خود استعفا داده‌اند. (رونوشت به هند، بغداد و نیروهای شمال).

شماره ۵۹۸

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۶ دسامبر ساعت ۳:۲۰ بعد از ظهر)

شماره ۷۹۲ تلگرافی [۱۳۱۲۴۵۶۳۴ «سی»]

تهران، ۵ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر

نخست‌وزیر مضمون دوتلگرام واصله از استنادار آذربایجان را با من در میان گذاشته است.

تلگرام اول تکرار مضمون تلگرام دیگری است از خان ماکو که گزارش می‌دهد شخصی بنام ولی بیگف که به عنوان جاسوس غیرنظامی بلشویک‌ها و

ترک‌ها توصیف شده است از او پرسیده که آیا او نسبت به حکومت شوروی احساسات دوستانه دارد و آیا با آنها همکاری خواهد کرد و هرچه را که آنها بخواهند به آنها خواهد داد؟ چرا حکومت ایران که خود را بیطرف می‌داند به بلشویک‌ها اجازه ورود به خاک ایران را نمی‌دهد، اما مانع اقامت قوای انگلیس نیز نمی‌شود؟ در ضمن آیا حکومت ایران با حکومت شوروی معامله‌ی خواهد کرد و به نیروهای شوروی اجازه خواهد داد با استفاده از راه آهن «شاه تختی» از ایران و آذربایجان عبور کنند و به ترک‌ها بپیوندند؟

ولی بیگف گفت که حکومت ایران باید با حکومت شوروی متحد شود و انگلیس‌ها را از ایران بیرون کند. در ضمن بلشویک‌ها نیز انگلیس‌ها را از ترکیه بیرون خواهند راند. حکومت شوروی برای حصول به این منظور هر مقدار اسلحه که لازم باشد به حکومت ایران خواهد داد. اگر حکومت ایران نتواند به بلشویک‌ها کمک کند، آنها به هر حال مجبور خواهند شد تا با عبور از قلمروی ایران وارد قلمروی ترکیه شوند. استاندار پیش‌بینی می‌کند که ولی بیگف به اینگونه ارتباط‌ها ادامه دهد. از این‌رو، او می‌پرسد که چه جوابی باید به ولی بیگف بدهد. من به نخست‌وزیر توصیه می‌کنم. او را راهنمایی کند که اگر بار دیگر چنین تماسی با او گرفته شد، اشاره کند که نیروهای بلشویک در واقع اکنون هم در خاک ایران هستند و در حال هجوم و حمله به آنند، حال آنکه نیروهای انگلیسی سرگرم دفاع از خاک این کشورند.

او باید تقاضای همکاری را رد کند و اشاره کند که مذاکراتی میان دولتین ایران و شوروی در جریان است تا اختلافات را حل و فصل کند. او باید بپرسد چرا بلشویک‌ها به انگلیس‌ها حمله می‌کنند؟ حال آنکه دولتین روس و انگلیس با یکدیگر معاهده‌ی بازرگانی منعقد کرده‌اند. او همچنین باید بپرسد که ولی بیگف خود را نماینده‌ی کدام دولت ترکیه می‌داند؟ من همچنین به حکومت ایران توضیح می‌کنم که نسبت به اقدامات ولی بیگف، آنهم در شرایطی که دو دولت در حال مذاکره‌اند، به حکومت شوروی اعتراض کند.

در تلگرام دوم استاندار می‌پرسد با در نظر داشتن تهدید آذربایجان از سوی ملی‌گرایان ترک او در قبال نمایندگان مصطفی کمال پاشا چه موضعی باید اتخاذ کند؟ او اشاره می‌کند که یاباید با آنها همدستان شد و یا آنها را به‌زور بیرون راند.

از آنجا که حکومت ایران در موقعیتی نیست که بتواند به اقدام دوم دست بزند و ما نیز نمی‌توانیم در این مورد از جانب آنها عمل کنیم، بنظر می‌رسد که

منطقاً نمی‌توانیم به‌انجام اقدام اول معترض باشیم. از اینرو من توصیه می‌کنم که استاندار اجازه داشته باشد ظاهراً با مسئولیت خودش با ترک‌ها مذاکره کند.

استاندار می‌افزاید که بنابر شواهدی که در دست دارد برای او مشخص است که ترک‌ها در نظر دارند پس از اشغال ارمنستان، با هجوم بلشویکها مقابله کنند. از اینرو، او رابطه‌ی با ترک‌ها را ضروری می‌داند.

وزیر خارجه نیز به‌من اطلاع داده است که بلشویکها اظهار تمایل کرده‌اند تا کارگرانی را برای تعمیر راه آهن جلفا - تبریز به‌خاک ایران بفرستند. (رونوشت به هندوستان، بغداد و نیروهای شمال).

شماره ۵۹۹

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (ورده بتاريخ ۷ دسامبر ساعت ۱۱:۱۵ بعدازظهر)

شماره تلگرافی ۷۹۳ [۱۳۲۲۲۳۶۷۳۴ «سی»]

تهران، ۷ دسامبر ۱۹۲۰، ساعت ۱۰:۵۰ صبح درباره‌ی پاراگراف سوم تلگراف شماره ۷۰۰ من

سید ضیاءالدین طباطبائی و سردار معظم روز چهارم دسامبر از نخست‌وزیر پرسیده‌اند که حکومت در نظر دارد چه جوابی به‌یادداشت من بدهد.

او پیش‌نویس جواب پیشنهادی‌اش را به‌آنها نشان داد که حاکی از آن بود که مودبانه از پذیرفتن توصیه من خودداری شده است.

آنها به‌او گفتند این جبن ایران را ویران خواهد کرد و بالاخره پس از بحث‌های طولانی او را وادار کردند که تصمیمش را عوض کند و طی یادداشتی به‌من بنویسد که حکومت ایران توصیه مرا مبنی برتشکیل یک نیروی ایرانی زیر نظر افسران انگلیسی برمبنای یک قرارداد یکساله مستقل از معاهده ایران و انگلیس می‌پذیرد. اما از آنجا که از نظر آنها ۷۰۰۰ نفر برای دفاع از کشور عده‌ی بسیار کمی است آنها مایلند که این نیرواز ۱۵۰۰۰ نفر تشکیل گردد. این نیروها تحت امر وزارت جنگ خواهند بود اما کنترل آن وزارتخانه براین نیروها صرفاً جنبه‌ی صوری خواهد داشت.

آنها همچنین اظهار تمایل خواهند کرد که نیروهای پلیس و ژاندارمری نیز بازسازی شود و خواهند خواست که چند افسر انگلیسی در این زمینه با سوئدی-

ها همکاری کنند. در ضمن پیشنهاد خواهند کرد که تعدادی از تفنگداران جنوب ایران نیز به تهران آورده شوند و در ژاندارمری ادغام گردند.

آنها همچنین از حکومت اعلیحضرت خواهند خواست که مبلغی برای اداره‌ی یکسال این نیرو که طبق برآورد آنها بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ پاوند می‌گردد را برای تهیه اسلحه و تجهیزات لازم در اختیار ایران بگذارد.

سید ضیاءالدین دیروز به نیابت از نخست‌وزیر این طرح را برای من بازگو کرد و اشاره نمود از آنجا که حکومت اعلیحضرت قبلاً پذیرفته بود که مخارج تشکیل نیروی کوچکتری را بپردازد، لهذا نباید از تأمین این مبلغ برای نیرویی که اینک تصمیم به توسعه‌ی آن گرفته شده سر باز زند.

البته من آگاهم که حکومت اعلیحضرت اینک پیشنهاد خود را در این مورد پس‌گرفته است (این مطلبی است که من چون خیال می‌کردم حکومت ایران توصیه مرا نخواهد پذیرفت، گفتنش را به آنها ضروری ندیده بودم). اما نمی‌توانم از آنها انتظار داشته باشم که این مبلغ را که تقریباً برای برآوردن چنان هدفی کفایت می‌کند خودشان تدارک ببینند. ولی در عین حال بشدت احساس می‌کنم که آنها نمی‌توانند از موقعیت منحصر به فردی که به آنها عرضه شده است چشم‌پوشند و این امر برای تحقق اهداف معاهده‌یی که بزودی منعقد خواهد شد، حائز اهمیت است. در واقع سید ضیاءالدین از هم‌اکنون با التماس خواستار کمک مشاورین مالی برای نظارت بر خرج این پول شده است.

در هر حال، برای جلوگیری از تأخیر در به‌اجرا گذاشتن طرح، این مسئله اهمیت اساسی دارد که حکومت ایران اطمینان یابد که بودجه‌هایی که به آن احتیاج دارد، به‌او خواهد رسید.

تنها راهی که بنظر من می‌رسد اینست که حکومت اعلیحضرت مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ پاوند از وام ۲۰۰۰۰۰۰ پاوندی را بدون ذکری از منبع این پول در اختیار ایران بگذارد. مبلغ کسر شده تا زمانیکه ماده مربوط به آن در معاهده در مجلس مورد بحث قرار گیرد از طریق وام‌های خصوصی جبران خواهد شد.

باتوجه به گزارش‌هایی که کلنل والاس* قبل از ترک تهران به من داد، من شکی ندارم که شرکت نفت ایران و انگلیس این اقدام را انجام خواهد داد، اما شاید مشاور مالی بتواند راه‌حل‌های بهتری برای این مسئله بیابد.

انجام این نقشه از طرف حکومت منجر به استعفای چند عضو کابینه خواهد شد. در این صورت سید ضیاءالدین و سردار معظم بدون شک به کابینه وارد

* والاس. Colonel Wallace. نماینده شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران بود.

می‌شوند.

آقای چرچیل باید سیدضیاءالدین را خوب بشناسند.
سردار معظم همان نماینده‌ی است که در تلگرام شماره ۷۶۶ من به آن اشاره شده است.* انرژی و جرأت او مرا وادار کرد که بهنگام تشکیل کابینه به‌نخست‌وزیر پیشنهاد کنم پستی به‌او بدهد. نخست‌وزیر به‌او قول قائم‌مقام «وزیرمشاور» را داد. اما مخالفت‌های چند وزیر دیگر باعث به‌تعویق افتادن این امر شد. در نتیجه برای من موقعیت مشکلی پیش‌آمد که اینک در تلاشم از آن خلاص شوم.
یادداشت پیشنهادی تا هنگامی که پاسخ مساعد آن جناب به‌تلگرام حاضر نرسد ارسال نخواهد شد. در این بین نقشه‌ی ما که حتی برای کابینه فاش نخواهد شد، کاملاً محرمانه خواهد ماند.
(رونوشت به‌هندوستان، بغداد و نیروهای شمال).

شماره ۶۰۰

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بناریخ ۱۰ دسامبر، ساعت ۱۱:۳۰ صبح)

شماره ۷۹۷ تلگرافی [۱۳۴۶۶۲۶۷۳۴ «سی»]

تهران، هشتم** دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۱:۳۰ پیش از ظهر درباره‌ی پاراگراف دوم تلگرام شماره ۵۴۴ شما

پیش‌بینی نمی‌کردم که حکومت اعلیحضرت با پیشنهاد مندرج در تلگرام شماره ۷۲۳ من مبنی بر تغییر وضعیت پرداخت پول مخالفت کند، بویژه آنکه در تلگرام شماره ۷۴۱*** من توضیحات لازم در این مورد داده شده بود، مضافاً براینکه این امر هیچگونه افزایشی را در بودجه‌های عمومی ایجاد نمی‌کرد.
از اینرو از آنجا که به‌این مبلغ نیاز فوری داشتیم، من اطمینان داشتم که پیشنهاد من مورد قبول واقع خواهد شد و بنابراین آن را از بانک شاهی ایران مساعده گرفتیم و آنها با کمال میل این‌مبلغ را پرداختند.

* ۵۸۸

** پیش‌نویس این تلگرام در ۷ دسامبر تهیه شد.

*** در این تلگرام مورخ ۱۲ نوامبر (چاپ نشده) نورمن توضیح می‌دهد که: «تنها بخشی از این منبع به‌تسویه دیون معوقه اختصاص داده می‌شود زیرا به افسران اخراجی روس فقط یک ماه حقوق بدهکاریم. در ضمن باید به‌خانواده چهار افسر کشته شده نیز غرامت بپردازیم».

آنها اینک پرسیده‌اند که مبلغ چه موقع و به چه ترتیبی باز پرداخته خواهد شد. بنابراین من از حکومت اعلیحضرت درخواست می‌کنم که نقطه نظر خود را در مورد پیشنهاد من مورد تجدید نظر قرار دهند. و توجه داشته باشند که به‌وام مدت‌دار چهارماه و نیمه‌ی بانک که برای مخارج عمومی حکومت ایران پیشنهاد شده و در همان تلگرام مورد تصویب قرار گرفته بود دیگر نیازی نیست زیرا تصمیم بر آن شده است که این مبلغ از محل دیون معوقه امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران تأمین شود.

شماره ۶۰۱

از لرد کرزن به آقای نورمن (نهران)

شماره ۵۸۵ تلگرافی [۱۲۹۵۱۲۶۶۳۴ «سی»]

وزارت خارجه، ۸ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۳۰ بعدازظهر

درباره تلگرام شماره ۷۸۴ شما مورخ دوم دسامبر در مورد تفنگداران جنوب ایران. (چاپ نشده)

ظاهراً کنسول انگلیس در شیراز با توجه به ناتوانی حکومت اعلیحضرت در مورد ادامه پرداخت‌های جاری پس از پایان سال، واحد تفنگداران جنوب ایران را از اول ژانویه کاملاً منحل شده تلقی می‌کند. از سوی دیگر، تصور می‌کنم حکومت ایران نظر به تمایلی که به حفظ نسبی نظم در جنوب ایران دارد، مصمم خواهد بود که دست کم بخشی از این نیرو را پس از تاریخ فوق‌الذکر نیز حفظ نماید. اطلاع از اقداماتی که در این زمینه در جریان است موجب خوشوقتی خواهد بود.

شماره ۶۰۲

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵۸۶ تلگرافی [۱۲۹۵۰۶۳۴ ر. ۱۲۹۵۰ «سی»]

وزارت خارجه، ۸ دسامبر ۱۹۲۰، ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر

درباره‌ی تلگرام شماره ۷۸۳ شما مورخ دوم دسامبر در مورد مذاکرات ایران و روس (چاپ نشده)

بخاطر ملاحظات رسمی و غیرمحرمانه، با اولین وسیله ممکن متن تلگرام شماره ۳۵ مورخ هشتم نوامبر مشاورالممالک را جهت بایگانی ارسال دارید. با توجه به معاهده ترکمانچای مذکور در ماده ۱۲ پیش‌نویس پیمان ما با روس‌ها، روشن نیست که چرا اگر معاهده ملغی شده است، اتخاذ ترتیبات تازه‌ی لازم است؟ زیرا سیاست‌های مطلوب ما در ماده ۹ عهدنامه ۱۸۵۷ تأمین شده و از طرفی ما همیشه می‌توانیم به عهدنامه ۱۸۷۳ ایران برا آلمانها* متوسل شویم که ماده ۱۳ آن حقوق ما را بطور مشروح تأمین نموده است.

در هر حال، من اقدامات مشاورالممالک را لازم نمی‌دانم و همچنین با توجه به نگرش‌های اخیر حکومت ایران، شک دارم که ایرانیان قلباً به منویات حکومت اعلیحضرت گردن نهند. از این رو من فکر می‌کنم لازم است که شما هوکداً به آنها اخطار کنید که حقوق و منافع حکومت اعلیحضرت یا اتباع آن نباید تحت - الشعاع هرگونه مذاکره‌ی میان حکومت ایران و حکومت روس یا هر حکومت دیگری قرار گیرد. این امر همچنین در مورد اموالی که شرکت‌های انگلیسی قانوناً از اتباع ایران یا شوروی خریده‌اند و مالکیت آن اموال در زمان خرید مورد تردید نبوده است نیز مصداق پیدا می‌کند.

* پیمان دوستی، بازرگانی و دریانوردی آلمان و ایران.

شماره ۶۰۳

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵۸۷ تلگرافی [۶۳۴ر۵۶۳۸ر۱۲۸۳۸ «سی»]

وزارت خارجه، ۸ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۳ بعدازظهر دربارہی تلگرام شماره ۷۸۵ شما مورخ ۲ دسامبر

آنگونه که در تلگرام‌های اخیر شما گزارش شده است، تاکتیک‌های مالی حکومت ایران بسیار مشکوک بنظر می‌رسد. آنها وقتی تمام منابع مالی رسمی انگلیسی را به‌انتها رساندند، اینک با عجله تصمیم دارند که پیش از تشکیل مجلس تمام حساب‌های بانک و شرکت نفت انگلیس و ایران را که ممکن است حکومت اعلیحضرت بعداً آنها را محدود کند خالی نمایند. وقتی این منابع تمام شود، اقدام بعدی آنها کسب درآمد از طریق لغو امتیازهایی است که به روسیه تزاری داده بودند و برای همین است که سرگرم انعقاد معاهداتی با بلشویکها هستند که ما کاملاً با مضامین آن آشنا هستیم. امتیازات متعلق به انگلیس‌ها مانند نفت خوستاریا* به کشورهای خارجی عرضه می‌شود و آمریکایی‌ها تشویق می‌شوند که از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. این تاکتیک‌ها باضافه این امر که اجازه ندادند افسران انگلیسی بریگاد قزاق را بازسازی کنند، تردیدهایی را که من در تلگرام دیگری نیز مطرح کرده‌ام دامن می‌زنند و این اعتقاد را به‌من می‌دهند که حکومت ایران خود را به‌ورطه‌ی یک فاجعه‌ی مشخص می‌کشاند.

شماره ۶۰۴

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵۸۸ تلگرافی [۳۴۴ر۸۲۳۹ر۱۲۹۴۹ «سی»]

وزارت خارجه، ۸ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر

تلگرام شماره ۷۸۱ مورخ ۲ دسامبر شما بشدت مرا شگفت‌زده کرد. من تا کنون فکر می‌کردم سپهدار که رشوه‌گیری بعضی از حکومت‌های سابق را محکوم می‌کرد به حکومت خود مغرور است زیرا آنها رشوه‌گیر نیستند. ظاهراً اینک او

* Khostaria.

هم برای جلب حمایت پارلمان در مورد معاهده ایران و انگلیس به همان شیوه‌های قدیمی متوسل شده است. حال آنکه هم سپهدار و هم مشیرالدوله بهنگام تشکیل کابینه‌ی خود وعده داده بودند که این کار را محترمانه انجام دهند.

شما باید اکیداً خود را از چنین پیشنهادهای برکناردارید. حکومت اعلیحضرت همیشه مایل بوده است که موافقت ایرانیان را در مورد معاهده بطور علنی و مشروع کسب نماید و تا کنون نیز در قبال مشکلات و ضعف‌های حکومت ایران حوصله‌ی زیادی از خود نشان داده است. آنها این روش را بخاطر حفظ منافع انگلیس و ایران درپیش گرفته‌اند. بهرحال اگر تصور ایران از منافع خودش تا این حد متفاوت است و اگر بخاطر مخالفت مجلس با این معاهده یا بخاطر غیبت نمایندگان آن بدلالی که در تلگرام شماره ۷۹۰ شما تشریح شده، حکومت ایران نمی‌تواند معاهده مذکور را بموقع به تصویب برساند، مسئولیت‌های آینده فقط به عهده‌ی آنهاست و حکومت اعلیحضرت دیگر حمایت خود را در اختیار آنها نخواهد گذاشت. (رونوشت به هندوستان)

شماره ۶۰۵

از آقای نورمن (تهران) به‌لرد کوزن (وارده بتاریخ ۸ دسامبر ساعت ۱۱:۴۵ صبح)

شماره ۷۹۴ تلگرافی [۱۳۳۲۱۲۶۷۳۴ «سی»]

درباره تلگرام قبلی من

تهران ۸ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

سردار معظم دلیل دیگری نیز به‌دلایل پیشین برای تشکیل فوری نیروی مورد نظر اضافه می‌کند: نمایندگان موافق معاهده، چه در اینجا و چه در حوزه انتخابیه خرد مورد تهدید تروریست‌ها و آشوبگرانی قرار دارند که یا آنها را آزار می‌دهند و یا حتی به‌جان آنها سوء قصد می‌کنند بطوریکه آنها واقعاً به‌الزام وجود چنین نیرویی معتقد شده‌اند. آنها تا هنگامیکه مطمئن شوند خطری جانشان را تهدید نمی‌کند جرأت صحبت کردن، رأی دادن و حتی حضور در مجلس را پیدا نخواهند کرد. برای اعتماد بخشیدن به آنها، حکومت باید بتواند از جان آنها حفاظت کند و برای این منظور باید بهنگام مطرح شدن معاهده در مجلس، نیروهائی در اختیار داشته باشد.

بگفته‌ی سردار معظم - که کسان دیگری هم که من با آنها صحبت کردم با

او همعقیده‌اند - این تهدیدات مانع حرکت نمایندگان شهرستانی به تهران می‌شود و ممکن است حصول به اکثریت را در مجلس غیرممکن کند.

به محض اینکه حکومت پولی بدست بیاورد و اندکی احساس قدرت کند تا سرحد امکان عده‌ی بیشتری از مسببین این موقعیت را دستگیر خواهد کرد.

(رونوشت به‌هنگام، بغداد و نیروهای شمال)

شماره ۶۰۶

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵۹۲ تلگرافی [۳۴۷۲۶۷۲۲۲۲۲۲ سی]

خیلی فوری وزارت خارجه، ۹ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۰ بعد از ظهر

شرایطی که شما در تلگراف شماره ۷۹۳ خود توصیف کرده‌اید به حیرت ما می‌افزاید و راه حلی جلوی پای ما نمی‌گذارد. اول اینکه به ما گفته می‌شود که افسران روسی دیویزیون قزاق اخراج شده‌اند اما از یک منبع محرمانه و موثق به ما خبر می‌رسد که آنها هنوز در قزوین و در استخدام ایرانیان هستند. دیگر اینکه بجای آنها افسران انگلیسی بکار گمارده شدند و مکاتباتی طولانی درباره شرایط استخدامشان صورت گرفت. آنگاه از شما می‌شنویم که با عقب‌افتادن اجلاس مجلس، حکومت ایران آنها را استخدام نخواهد کرد و در ضمن احتمال زیاد دارد که مجلس تشکیل نشود. و بالاخره اینکه شما در آخرین لحظه به ما پیشنهاد تشکیل یک نیروی ۱۵۰۰۰ نفری را زیر نظر افسران انگلیسی تسلیم می‌کنید که حکومت انگلیس باید هزینه آن را تأمین کند آنهم تحت شرایط قرار-دادی که قابل دفاع نیست. احتمالاً تسلیم این پیشنهاد را شما به حکومت ایران توصیه کرده‌اید آنهم روی این حساب که این امر ایرانیان را وادار می‌کند که معاهده ایران و انگلیس را بپذیرند. از سوی دیگر شما به ما می‌گوئید که این طرح حاصل فکر اشخاصی است که به توصیه شما به کابینه راه یافته‌اند تا آنرا اجرا کنند و کابینه‌یی که بدین ترتیب تقویب شده فکر می‌کند آنقدر قوی است که می‌خواهد مخالفانش را دستگیر کند. یعنی دقیقاً همان کاری که چند ماه پیش بعقیده شما یکی از جنایات عمده کابینه وثوق بود و منجر به سقوط آن گردید.

شرایطی که تا کنون دو کابینه را به سقوط کشانده و کابینه سوم نیز بخاطر

اینکه شما می‌خواهید در آخرین لحظات عناصر جدیدی را به آن راه دهید در حال از هم پاشیدن است برای من قابل اعتماد نیست و شما باید تمام تلاش خود را بکنید تا از این نوع اعمال بی‌نتیجه جلوگیری شود.

ایران اینک جریمه‌ی تردیدها و بی‌خردی‌های خود را می‌پردازد و اگر نتواند با تنها وسیله‌ی قانونی که در دست دارد، یعنی بوسیله عمل مجلس مشروطه خود را نجات دهد، هیچ راه‌حل دیگری نیز نخواهد توانست این کشور را از این شرایط نجات بخشد.

شماره ۶۰۷

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بناریخ ۱۱ دسامبر ساعت ۱۱:۳۰ صبح)

شماره ۸۰۱ تلگرافی [۳۴۶۲۶۶۴۲۸۰۸۳ «سی»]

تهران ۱۰ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۱:۳۰ صبح

خیلی فوری

درباره‌ی تلگرام شماره ۵۸۵ شما

بدون شک حکومت ایران خرسند خواهد شد اگر بتواند تمام این نیرو را نگه دارد. اما کنسول اعلیحضرت در شیراز نیز بی‌شک آگاه است که همانطور که در تلگرام شماره ۷۹۱ من اشاره شده، در ماه‌های آینده، ایرانیان حتی نمی‌توانند آنقدر پول تهیه کنند که بتوانند بخشی از این نیرو را حفظ نمایند.

از سوی دیگر اینک که استاندار درستکاری بجای فرمان‌فرما برفارس حاکم شده و این ایالت از قید اجحاف‌ها و اخاذی‌هایی که آنرا بمدت چهار سال به‌زانو درآورده بود رها گشته است می‌توان امیدوار بود که در آینده درآمدهای محلی در محل درست آن خرج شود و بخشی از آن نیز صرف نگهداری یک نیرو گردد. در هر حال نمی‌توان انتظار داشت که این امر فوراً اتفاق بیفتد.

در این هنگام، مایلم توجه شما را به‌موانع مادی انحلال فوری این نیرو و نتایج سیاسی فاجعه‌آمیز ناشی از آن جلب نمایم.

بعلاوه، رونوشت تلگرافی از فرماندهی کل ستاد خطاب به فرمانده تفتنگداران جنوب ایران به‌من رسیده است مبنی بر اینکه ستاد مذکور تا روز پنجم دسامبر از تصمیمی که مستقیماً به آن مربوط است بی‌اطلاع مانده است. جسارتاً بعرض می‌رسانم و پیشنهاد می‌کنم پیش از آنکه این تصمیم برگشت‌ناپذیر گردد، نظر

ستاد نیز در این مورد خواسته شود.

البته اگر حکومت اعلیحضرت طرحی را که در تلگرام شماره ۷۹۳ من مطرح شده تصویب نماید، بخشی از واحد تفنگداران جنوب ایران همچنان باقی خواهد ماند که در این صورت باید بشکل یک یا دو گردان به تهران منتقل شود و مسئله ادغام آن در ژاندارمری مورد بررسی قرار گیرد.
نظر حکومت ایران را بموقع گزارش خواهم داد.
(رونوشت به هندوستان)

شماره ۶۰۸

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵۹۵ تلگرافی [۱۳۷۲۲۲۴۳۳۴ «سی»]

وزارت خارجه ۱۱ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۳:۳۵ بعدازظهر

مشاور مالی تقاضا دارد به اطلاع نخست‌وزیر و وزیر مالیه برسانید که مذاکراتش با شرکت نفت کاملاً موفقیت‌آمیز بوده است.
تفسیر قرارداد برای امور آتی مشخص شده است: کمپانی ادعاهای خود را پس گرفته و موافقت کرده که در قبال دیون منتهی به مهلت ۳۱ مارس ۱۹۱۹ مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره به حکومت ایران پرداخت نماید. این مبلغ شامل مبلغ ۱۹۲۰۰۰۰ لیریمی است که تا بحال پرداخت شده است. به محض اینکه اسناد قانونی مربوطه امضاء شود، تلگرام کامل‌تری در این مورد برای شما خواهیم فرستاد. و گزارش کاملی نیز به موقع به کابینه عرضه خواهد شد.
لازم است از زحمات مشاور مالی قدردانی شود.

شماره ۶۰۹

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (واردۀ بتاريخ ۱۲ دسامبر ساعت ۱۲ ظهر)

شماره ۸۰۷ تلگرافی [۳۴۰۶۰۰۰۰۱۳۶۰۰ «سی»]

تهران ۱۱ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۵:۲۵ بعدازظهر

خیلی فوری

درباره‌ی تلگرام شماره ۵۸۷ شما

می‌توانم به آن جناب اطمینان دهم که تردیدهایشان کاملاً بی‌اساس است. حکومت ایران تاکتیک مالی خاصی اتخاذ نکرده است و در واقع در حال حاضر فاقد یک خط مشی مالی است مگر این که به‌خواهیم این نام را به‌تلاش‌های مذبحانه‌ای اطلاق کنیم که برای تهیه پول کافی جهت اداره امور دولت تا زمان تسلیم معاهده ایران و انگلیس به‌مجلس صورت می‌گیرد.

آنها درک می‌کنند که دیگر نمی‌توان از منابع مالی رسمی بریتانیا انتظار کمک مالی بیشتری داشت. و چنانچه برای شنیدن پیشنهادات سرمایه‌داران آمریکایی گوش بزنگ نباشند، تنها راه نجات‌شان دریافت یک وام خصوصی از بریتانیاست. البته آنها تا کنون تمایل آشکاری نسبت به آمریکائیان نشان نداده‌اند، اما اگر ما آنها را از خود برانیم، ممکن است به‌این اقدام دست بزنند. تلگرام‌های قبلی به‌من این تصور را داده‌اند که حکومت اعلیحضرت تصمیم دارد زمینه پرداخت یک وام خصوصی را فراهم آورد و من نیز این امر را به‌اطلاع حکومت ایران رسانده‌ام. اما تلگرام اخیر شما که اینک سرگرم پاسخ دادن به آن هستم مرا دچار تردید کرده است که آیا هنوز هم حکومت انگلیس بر آن تصمیم باقی است یا نه.

من برای اثبات اتهاماتی که در جمله‌های سوم و چهارم تلگرام شما مطرح شده است هیچگونه شواهدی در دست ندارم.

من چیزی درباره‌ی کسب درآمد از طریق اعطای امتیاز به‌روس‌ها نشنیده‌ام و ندیده‌ام که اعلام شود هیچیک از امتیازاتی که بریتانیا از آن باخبر است ملغی شده باشد. برعکس، آشکارا گفته شده که این امتیازها در صورت تأیید مجلس همچنان به‌رسمیت شناخته خواهند شد. در این مورد رجوع کنید به تلگرام شماره ۷۸۳ من.

اگر ایرانیها در مورد مذاکراتی که درباره‌ی انعقاد یک پیمان با بلشویکها در دست انجام دارند مورد سؤال واقع شوند، جواب خواهند داد که حکومت اعلیحضرت هنگامیکه انجام چنین مأموریتی از سوی کابینه سابق پیشنهاد شد،

با آن مخالفتی نکرد (رجوع کنید به تلگرام شماره ۳۵۲ خودتان) در ضمن آنها همیشه حکومت اعلیحضرت را در جریان این مذاکرات گذاشته‌اند و توسط مشاوران خود این حکومت به آنها راهنمایی شده که با در نظر داشتن ضعف جغرافیایی و موقعیت نظامی ایران، این کشور ناگزیر از انعقاد چنین معاهده‌ئی است. بویژه آنکه بیش از یکبار، بریتانیای کبیر به ایران اطلاع داده است که بهنگام یک هجوم جدی، قادر به دفاع از آن کشور نیست. و از آنجا که حالا می‌دانند در فصل بهار نیروهای انگلیسی خاک ایران را تخلیه خواهند کرد و از طرفی خود حکومت اعلیحضرت نیز سرگرم انجام مذاکراتی با شورویهاست، آنها نیز اشکالی در این اقدام خود نمی‌بینند.

من نشنیده‌ام که هیچیک از امتیازات متعلق به بریتانیا به خارجیان داده شده باشد یا اینکه فعالیت‌های آمریکائیها در اینجا مورد تشویق قرار گرفته باشد. مخالفت اخیر با استخدام افسران انگلیسی بخشی از یک طرح حساب شده نبوده است بلکه نتیجه‌ی روش بزدلی‌ئی است که خصیصه‌ی ذاتی تقریباً تمام حکومت‌های ایران است و همانطور که از تلگرام شماره ۷۹۳ من دریافته‌اید، نگرشی که شما از آن شکایت دارید، حالا کاملاً تغییر کرده است و حکومت اعلیحضرت اگر بخواهد - جدا از معاهده - کنترل کامل بر ارتش آینده‌ی ایران را در دست بگیرد، تنها کافی است این خواسته را بر زبان بیاورد.

با وجود اینکه شاهد بردباری بیش از حد حکومت اعلیحضرت بوده‌ام، باز هم استدعا دارم که حکومت بردباری بیشتری از خود نشان دهد. باز هم وظیفه دارم بگویم که اگر حکومت اعلیحضرت مایل به ادامه و در پیش گرفتن خط مشی‌های مطرح شده در معاهده است، باید کندی اصلاح‌ناپذیر روش‌های ایرانی را درک کند. اگر این کار انجام شود و همچنین وام مورد بحث که به دلایلی که در تلگرام شماره ۷۸۵ من ذکر شده مبلغ آن به رقم ۲۵۰۰۰۰۰۰ تومان رسیده است - به ایران اختصاص یابد، و در اینجا نیز مدیریت توأم با مهارتی اعمال گردد، شانس زیادی هست که معاهده از تصویب مجلس بگذرد.

برعکس، اصرار مداوم بر اینکه ماجرا قبل از پایان سال جاری فیصله یابد - کاری که عملاً غیرممکن است - در واقع منجر به رهاکردن ایران به حال خود خواهد شد.

در شرایطی که قرار باشد این تصمیم اتخاذ شود، موجب تشکر خواهد بود که هرچه زودتر به تأسیسات مختلف بریتانیایی در اینجا - از قبیل بانک شاهی ایران - اخطار شود که آماده‌ی ترک این کشور گردند. زیرا انجام این امر، - مگر اینکه بدلائل پیش‌بینی نشده هجوم روسها در پیش از بهار عملی نشود -

متضمن در اختیار داشتن فرصتی بیشتر از وقت تنگ کنونی است.
(رونوشت به هندوستان، بغداد، قزوین).

شماره ۶۱۰

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۴ دسامبر ساعت ۱۱ صبح)

شماره ۸۰۸ تلگرافی [۱۳۸۲۴ر۸۲۳۴ «سی»]

تهران، ۱۲ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۱ صبح درباره‌ی تلگرام شماره ۵۸۸ شما

من براساس رهنمودهای آن جناب اقدام کرده‌ام.
نخست‌وزیر شخصاً فرد صدیقی است و درخواست او - بهمان اندازه که استفاده از بودجه سرویس خفیه توسط سیاستمداران اروپایی نشاندهنده‌ی صداقت آنان است - صدیق بودن او را تأیید می‌کند.

او هرگز آنقدر ساده نبوده است که اطمینان داشته باشد معاهده ایران و انگلیس بدون خرج کردن پول از تصویب مجلس خواهد گذشت و همیشه با من درباره‌ی راههای بدست آوردن بودجه لازم بحث کرده است.

تا همین اواخر، چنین امری مسئله‌ی ایجاد نمی‌کرد، زیرا حکومت همیشه می‌توانست درآمدهای دولت را هرطور که بخواهد خرج کند - مثلاً هنگامیکه من به اینجا رسیدم دریافتم که ماهیانه ۳۵۰۰۰۰ تومان، یعنی بخش عظیمی از مخارج دولت، صرف خاموش نگاه‌داشتن مخالفین می‌شد.

حکومت سابق بودجه را طوری تنظیم کرده بود که در آن جایی برای یک سرویس خفیه در نظر گرفته نشده بود. و از آن زمان تا کنون این مسئله برای حکومت و هر نخست‌وزیری که بخواهد که از بودجه‌های دیگر برای منظور فوق استفاده کند، حادث شده است.

بنابراین من حس کردم ناگزیرم تقاضای نخست‌وزیر را به شما تسلیم کنم هرچند که من بشخصه این مبلغ را رقمی بزرگتر از حد لازم می‌دانم. بی‌تردید کمی پول لازم است اما من فکر می‌کنم که نتیجه‌ی مطلوب را می‌توان ارزان‌تر نیز بدست آورد. دستگیری و محکومیت به زندان بعضی از اشرار سرشناسی که در نقاط دور دست زندگی می‌کنند، دیگر گردنکشان را آرام می‌کند. زیرا خود این تروریست‌ها هم فقط اندکی از نمایندگان ترسوی مجلس شجاع‌ترند. در این

صورت نمایندگان که بنظر من اکثریت آنها ~~می~~، انعقاد عهدنامه‌اند، دیگر ترسی از حمایت از آن نخواهند داشت.

اگر وام معهود پرداخت شود، و جواب مساعدی به پیشنهاد تشکیل نیرویی زیر نظر افسران انگلیسی داده شود، نخست‌وزیر فکر می‌کند به این اقدامات دست می‌زند، زیرا آنگاه در موضع قدرت قرار دارد و می‌تواند هر اقدامی را که لازم می‌داند به مرحله‌ی عمل برساند. در هر حال در شرایط حاضر او ممکن است در هر روزی مجبور به استعفا شود و بدین طریق در معرض انتقام دشمنانی قرار بگیرد که دل‌خوشی از اقدامات سرکوبگرانه‌ای که او اتخاذ کرده است ندارند.

او به مراتب بیشتر از سلف خود در دستهای ما است و اگر مطمئن باشد که حکومت اعلیحضرت از او حمایت می‌کند، عملاً هرکاری را که این حکومت خواستار آن باشد، به انجام خواهد رساند.
(رونوشت به بغداد، نیروهای شمال و هندوستان)

شماره ۶۱۱

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده به تاریخ ۱۶ دسامبر)

شماره ۸۰۹ تلگرافی [۱۳۹۷۲۲۶۷۳۴ «سی»]

تهران، ۱۳ دسامبر ۱۹۲۰

هرچند که تلگرام شماره ۵۹۲ شمارا نسبت به این امر که حکومت اعلیحضرت هنوز خواستار تشکیل فوری نیرویی زیر نظر افسران انگلیسی است مردد کرده است، اما من تا هنگامیکه دستوری برخلاف آن نرسد این امر را محقق تلقی می‌کنم و مسئله‌ی پیشنهاد کمک ماهیانه ۶۰۰۰۰ تومان برای این منظور را نیز از نظر دور نمی‌دارم.

با این فرضیات، من به نخست‌وزیر توصیه خواهم کرد طرحی که کمتر از طرح پیشین جاه‌طلبانه باشد به حکومت اعلیحضرت تسلیم نماید. اینک دیگر افسران روسی در قزوین در خدمت حکومت ایران نیستند، البته به جز دو پزشک که موقتاً بر سرکارهای خود مانده‌اند زیرا تاکنون یافتن جانشینی برای آنها مقدور نبوده است. حسابدار کل دیویزیون نیز باید تا خاتمه تحویل و تحول حسابداران

در تهران بماند. سرهنگ دوبرو میسلوف* هم که چندی پیش از دیویزیون رفته بود، دوباره در این رابطه بکار گمارده شده است. چند افسر دیگر نیز که حضورشان اعتراضی را برنمی‌انگیزد در تهران مانده‌اند اما نه همه آنها بلکه تعدادی از ایشان برای همیشه در ایران خواهند ماند. بقیه افسران، جز عده‌ای که این هفته ایران را ترک می‌کنند، از این کشور رفته‌اند.

از اینکه این تصور را بشما داده‌ام که مجلس تشکیل نخواهد شد پوزش می‌طلبم. من همیشه انتظار تشکیل مجلس را داشته‌ام. اما اگر مشکلات سابق‌الذکر همچنان بقوت خود باشند، جمع‌کردن نمایندگان روزبه‌روز مشکل‌تر خواهد شد. من طرح نخست‌وزیر را نه‌برای مجبور کردن حکومت ایران به قبول معاهده ایران و انگلیس، بلکه برای تضمین دادن در این مورد که نمایندگان می‌توانند صادقانه در مجلس حرف بزنند بی‌آنکه از عواقب آن نگران باشند و همچنین برای اینکه ایران را عملاً صاحب قوایی کنم که سال آینده بتواند در برابر هجوم روسها از کشور دفاع کند، توصیه و مطرح کرده‌ام. من همچنین در نظر داشتم به‌تحقق هدف‌هایی که حکومت اعلیحضرت در خارج از چارچوب معاهده به‌آنها علاقمند است کمک کنم. در ضمن هیچ شباهتی میان بازداشت‌های زمان وثوق‌الدوله و موارد ظاهراً مشابه در زمان نخست‌وزیر کنونی وجود ندارد. دولت قبلی سیاست - مداران برجسته و محبوب و وزاری سابق را بازداشت می‌کرد و بی‌شک از قدرت خود در جهت انتقام‌گیری‌های خصوصی استفاده می‌نمود. اما دولت کنونی تروریست‌ها و آشوبگرانی را دستگیر خواهد کرد که همه اشخاص محترم از ناپدیدشدن آنها راضی خواهند بود.

من جسارتاً اتهام به‌سقوط کشاندن دوکابینه و شروع به از هم پاشاندن کابینه‌ی سوم را رد می‌کنم و اعلام می‌دارم که این اتهامات همانگونه که از تلگرام‌های من برمی‌آیند، ریشه در واقعیت ندارند. برعکس من هرچه را که در قدرت دارم بکار می‌گیرم که علیرغم مشکلات بزرگ از کابینه فعلی حمایت کنم. افزودن دومرد پیرانرزی و جسور ولو اینکه به‌قیمت استعفای یکی دوتن از وزرای حاضر تمام شود - که اصلاً معلوم نیست حتماً چنین شود - مسلماً به‌قدرت کابینه خواهد افزود.

البته ایران رنج ناشی از اشتباهات خود را تحمل می‌کند. اما آیا ارزش آنرا ندارد که حکومت اعلیحضرت ~~منافع خود~~، این کشور را از عواقب چنان اشتباهاتی نجات بخشد؟
(رونوشت به هند، بغداد، قزوین).

* Dobromyslof.

شماره ۶۱۲

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۶۰۲ تلگرافی [۳۴ر۵۱۰۳۳۳۳۱۳۷ «سی»]

وزارت خارجه، ۱۶ دسامبر ۱۹۲۰، ساعت ۱۱:۳۰ صبح

مطلع شده‌ایم که حکومت هندوستان در تاریخ ۱۳ دسامبر دستوری مبنی بر انحلال فوری لشکر وظیفه‌ی خراسان و سیستان در شرق ایران صادر کرده است*.

شماره ۶۱۳

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۸ دسامبر ساعت ۱۲:۱۰ بعدازظهر)

شماره ۸۱۹ تلگرافی [۳۴ر۵۶۶۱۴۱۴ «سی»]

تهران، ۱۷ دسامبر ۱۹۲۰، ساعت ۹ صبح

ژنرال فرمانده نیروهای شمال** یادداشتی خطاب به مدیر امور عملیات نظامی مورخ ۹ دسامبر را محرمانه برای من فرستاده است. در این یادداشت از او خواسته شده تا ترتیب تخلیه نیروهای خود را در بهار بدهد. باتوجه به بیانیه وزیرداری در پارلمان در چندروز پیش که رویتز نیز آنرا به‌اینجا تلگراف کرده، ظاهراً این تصمیم پیشاپیش گرفته شده است. ژنرال فرمانده نیروها اشاره می-

* لرد کرزن این تلگرام را بدنبال نامی که بتاريخ ۱۲ دسامبر از اداره امور هندوستان وزارت خارجه دریافت کرده مخابره کرده است. لرد کرزن در پیش‌نویس این تلگرام افزوده است: «اگر حکومت هندوستان تعمداً می‌خواهد مرزهای شرقی ایران را به‌حال خود بگذارد، من مخالفتی نمی‌کنم. اما نتیجه‌ی این عمل، وقوع یک آشوب پس از مدتی کوتاه خواهد بود».

** منظور ژنرال آبرونساید است.

کند که این تخلیه قوا، که یکی از نتایج آن یک هرج و مرج اجتناب‌ناپذیر است قبل از اول ماه آوریل عملی نیست و من نیز با نظر او موافقم که حکومت ایران باید دوماه پیش از آغاز عملیات در جریان امر قرار بگیرد.

او در نامه بعدیش اضافه می‌کند که نمی‌تواند برای اشخاص غیرنظامی وسایل حمل و نقل فراهم کند و از آنجا که او از شش هفته پیش از تخلیه قوا، جاده منتهی به بین‌النهرین را بطور اختصاصی برای حمل اسناد و اشیاء قیمتی در اختیار خواهد گرفت، او می‌خواهد که خروج هرکس دیگری از طریق آن جاده مطلقاً ممنوع باشد.

از اینرو اگر انتقال اشیاء بهادر از اول آوریل شروع شود، در صورتیکه قرار است غیرنظامیان نیز به بین‌النهرین منتقل شوند. این کار باید قبل از پایان ماه مارس خاتمه پذیرفته باشد.

از طرفی، اگر از حالا تا بهار راهی برای در امان گذاشتن ایران در برابر هجوم بلشویکها پیدا نشود، این جاده، تنها راهی است که اتباع اروپایی را می‌توان از طریق آن از این کشور تخلیه کرد. زیرا نزدیک شدن قوای مهاجم و حتی نفس خطر هجوم نه‌تنها مقر حکومت را از پایتخت به‌جای دیگری منتقل می‌کند بلکه ممکن است بطور کلی باعث از میان رفتن حکومت گردد. همه ایرانیانی که چیزی برای از دست دادن دارند فرار خواهند کرد، عناصر آشوب‌طلب بر شهرها و ایالات مسلط می‌شوند، عشایر شورش می‌کنند و آوارگان مورد دستبرد و حتی کشتار واقع خواهند شد. در عین حال، هیچ چیز هم نخواهد توانست مانع از تسلط مهاجمان بر لاقبل بخشی از کشور شود. پس اروپائیان باید با استفاده از خطوط مواصلاتی نیروهای بریتانیایی و تحت حمایت آنان کشور را ترک کنند. بدلائل فوق، مهم است که من در اسرع وقت از تاریخ تخلیه باخبر باشم تا بتوانم به‌موقع اروپائیان مقیم تهران را برای ترک کشور آماده کنم. همچنین استدعا دارم اعلام فرمایند آیا حکومت اعلیحضرت می‌خواهد هیئت سیاسی و کنسولی آن نیز این کشور را تخلیه کنند، یا باید در محل خدمت خود بمانند.

البته اگر در نتیجه توافق میان حکومت اعلیحضرت و حکومت شوروی یامیان حکومت اخیر و حکومت ایران بتوان از این هجوم جلوگیری کرد، موردی برای نگرانی وجود نخواهد داشت.

(رونوشت به بغداد و قزوین)

شماره ۶۱۴

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۶۰۵ تلگرافی [۱۳۹۷۲۲۶۷۳۴ «سی»]

وزارت خارجه، ۱۹ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۵ بعد از ظهر درباره‌ی تلگرام شماره ۸۰۹ مورخ ۱۳ دسامبر شما.

شما باید اقدامات در مورد تشکیل نیرو زیر نظر افسران انگلیسی را تا گشایش مجلس به تاخیر اندازید. چه مجلس است که تشکیل نیرویی منظم را زیر نظر افسران مورد بحث، تصویب یا رد خواهد کرد.

شماره ۶۱۵

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۲۱ دسامبر ساعت ۱۰:۳۰ صبح)

شماره ۸۲۵ تلگرافی [۱۴۳۷۶۲۶۷۳۴ «سی»]

تهران ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۱ صبح درباره‌ی تلگرام شماره ۵۹۲ شما و تلگرام شماره ۸۰۹ من

نخست وزیر از رد شدن پیشنهادش توسط حکومت اعلیحضرت بسیار دلسرد شده اما هنوز امید بررسی مجدد آنرا از طرف شما از دست نداده است. من به او توصیه کردم که به طریقی متواضعانه تر قناعت کند، اما او همچنان معتقد است که یک نیروی ۱۵۰۰۰ نفری نیز برای دفاع از تمام مرزهای شمالی بسیار نیروی کوچکی است.

او پیش نویس نامه‌یی، شامل همان پیشنهاداتی که در تلگرام شماره ۷۹۳ من مطرح شده، را به من نشان داده که چنانچه آنجناب جواب موافق به او بدهید، آنرا به عنوان پاسخ رسمی به یادداشت من تسلیم خواهد کرد. اما اگر چنان جوابی دریافت نکند، او یا جواب یادداشت مرا نخواهد داد، یا همان پیشنهاد را تکرار خواهد کرد تا مسئولیت عدم تشکیل نیرویی برای دفاع از کشور را از خود سلب کند. در هر دو صورت، او مجلس را در اولین فرصت ممکن باز خواهد کرد؛ هرچند که امید ندارد حکومتی که نیرویی برای دفاع از کشور ندارد بتواند معاهده ایران و انگلیس را به نمایندگان آن بقبولاند.

اتخاذ موضع در قبال این مسئله برای من مشکل است زیرا من براساس تلگرام شماره ۵۳۲ شما به حکومت ایران اطلاع دادم که حکومت اعلیحضرت مایل

است هزینه لازم برای بازسازی دیویزیون قزاق زیر نظر افسران انگلیسی را تأمین کند. حال آنکه آنجناب اخیراً در مجلس لردها فرموده‌اید: «ما مسؤولیت موقت بازسازی قوای قزاق را بشرط بازپرداخت بموقع از جانب حکومت ایران پذیرفته‌ایم»* و رویتر نیز همین را به تهران مخابره کرده است. حالا من دفاع از این پیمان شکنی حکومت اعلیحضرت را مشکل می‌یابم.

صرف ماهیانه ۱۵۰٫۰۰۰ تومان آنهم زیر نظر افسران انگلیسی، بی‌شک منجر به تشکیل قوایی بمراتب بزرگتر از یک دیویزیون قزاق که فقط روی کاغذ وجود دارد، خواهد شد. اختلاف بین آنچه که لازم است و آنچه که پیشنهاد شده زیاد نیست. حتی اگر حکومت اعلیحضرت نمی‌تواند ماهیانه بیش از ۶۰٫۰۰۰ تومان برای این منظور تأمین کند و اگر روش کسب پول که در تلگرام شماره ۷۹۲ من پیشنهاد شده عملی نباشد، من مطمئنم که می‌توانیم مسئله تأمین موقت هزینه‌ها را مورد بررسی قرار دهیم و از مشاور مالی بخواهیم که طرح بهتری در این زمینه پیشنهاد کند.

در غیر این صورت ما متهم به بدعهدی و تنها گذاشتن ایران در مهلکه خواهیم شد، زیرا می‌خواهیم نیروهای خود را بدون اینکه جانشینی برای آن بگذاریم، از ایران خارج کنیم.

البته واضح است که تا بهار نمی‌توان ۱۵۰۰۰ نفر را جمع کرد و آموزش داد اما اگر از تأخیرهای بیشتر جلوگیری شود، از حالا تا آن موقع می‌شود کارهایی کرد و اگر حکومت ایران از دریافت بودجه لازم مطمئن شود، می‌توان در ماه‌های آینده این تعداد نفرات را تأمین کرد.
(رونوشت به هندوستان)

* از سخنرانی ۱۶ نوامبر لردکرزن در مجلس لردها.

شماره ۶۱۶

یادداشت توسط آقای ج. پ چرچیل*

[۱۴۴۵۰۶۳۴ «سی»]

وزارت خارجه، ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰

از آنجا که نیروهای بریتانیا در شمال غربی ایران قرار است به مجرد اینکه اوضاع جوی در بهار ۱۹۲۱ اجازه دهد، آن کشور را ترک کنند، این یادداشت موضوعی را که احتمالاً در آینده باید اتخاذ شوند، بمنظور تصمیم‌گیری درباره خط مشی آتی، مورد بررسی قرار می‌دهد.

(۱) - پیشروی بلشویک‌ها

تخلیه نیروهای ما از قزوین ممکن است پیشروی بلشویک‌ها را بدنبال داشته باشد. هرچند که باید بخاطر داشت که فرستاده دولت ایران هم‌اکنون برای انعقاد پیمانی با روسیه شوروی در مسکو بسر می‌برد و ایرانیها ممکن است تا آخرین لحظه تلاش کنند که با بلشویکها به‌سازشی دست بیابند.

از سوی دیگر، ممکن است بلشویکها با استفاده از این موقعیت که نیروهای ما قزوین را ترک کرده‌اند، با کمک متحدین خود در گیلان، مواضع ما، شاه و حکومت او را در تهران تصاحب کنند. این امر نه‌الزاماً توسط پیشروی قوا از گیلان به‌تهران از طریق قزوین، بلکه بوسیله تبلیغات، جاسوسان و هواداران آنها در تهران انجام خواهد شد. در چنین صورتی حکومت سقوط می‌کند و شاه به اروپا می‌گریزد. ایالات شمالی ایران به احتمال زیاد دستخوش بحران و آشوب خواهند شد. غارت و چپاول بدون شک در مقیاسی وسیع برقرار خواهد شد و احتمالاً افکار شورایی زیرنظر رهبران دموکرات ایران که رفته‌رفته عناصر بلشویک را جذب می‌کنند، جامه عمل به‌خود خواهد پوشید.

(۲) - نیروهای نظامی

نیروی نظامی ایران در شمال قابل اعتماد نیست. دیویزیون قزاق را نمی‌توان از حالا تا ماه مارس زیرنظر افسران انگلیسی تجدید سازمان داد. اگر این کار در آخرین لحظات و باشتاب صورت گیرد، تمام تجهیزات نظامی بدست دشمن خواهد افتاد. نباید روی ژاندارمری، بریگاد مرکزی، پلیس تهران، یا هر

* جورج پ. چرچیل در فاصله‌ی سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ در وزارت خارجه بریتانیا کارشناس مسائل مربوط به ایران بوده است.

نیروی نظامی بومی ایرانی حساب کرد. اکثریت آنها احتمالاً یا با اسلحه‌هایشان به‌خانه‌های خود باز خواهند گشت و یا به‌راهنی خواهند پرداخت.

۳- منافع بریتانیا

عبارتند از: الف - سیاسی

ب - بازرگانی

ج - مالی

الف- منافع سیاسی ما، گذشته از تسلط ما برکشور، عبارتند از دفاع از هند و حفاظت از بین‌النهرین. اداره امور هندوستان خواهد پذیرفت که بهترین‌جا برای دفاع از هند، مرزهای خود آن کشور است و تا آنجا که مسئله هند موردنظر است، ما می‌توانیم ایران را به‌حال خود رها کنیم. البته چون فعلاً با یک هجوم مسلحانه رویارو هستیم. این مسئله در مورد ایران صحت دارد. اما باید درنظر داشت که سقوط ایران، مسئله مشابهی را در افغانستان بدنبال خواهد داشت. در این صورت، دیگر مسئله‌ی ما دفاع از هندوستان در برابر هجوم مسلحانه نیست، بلکه این‌بار هجوم از طریق تبلیغات خصومت‌آمیز صورت می‌گیرد که مقابله با آن مشکل‌تر است. زیرا این هجوم دیگر توسط عوامل خام بلشویک صورت نمی‌گیرد، بلکه بدست شیعیان سرکش هندی که دکترین بلشویکی آنها را مسموم کرده است انجام می‌شود.

بازتاب این وقایع در بین‌النهرین بسیار زودتر و حادثتر از مورد هندوستان خواهد بود. طرفداران حکومت شورائی در ایران بدون شک همراه با نیروهای «کمالیست» و قبایل کرد غرب ایران مواضع ما را در بین‌النهرین ناامن‌تر از همیشه خواهند کرد.

ب- منافع بازرگانی ما در ایران، از قبیل شرکت نفت انگلیس و ایران، بانک شاهی ایران و همچنین چند شرکت کوچکتر بازرگانی بطور جدی مورد تهدید واقع خواهد شد. شرکت نفت که مرکز آن در جنوب کشور است بفوریت تهدید نمی‌شود، اما بانک شاهی در آغاز اغتشاشات با ویرانی کامل ادارهٔ مرکزیش به زانو در خواهد آمد.

ج- قروض ایران به‌حکومت اعلیحضرت که اینک سر به‌چندین میلیون لیره استرلینگ می‌زند، سوخته خواهد شد، و تمام مخارجی که در ایران شده، از قبیل هزینه‌های تأسیساتی، امور خفیه، و مخارج دیگر همه به باد فنا خواهد رفت.

۴- عهدنامه ایران و انگلیس

دیگر خیلی دیر شده است که بخواهیم دربارهٔ تأثیر احتمالی پذیرش این

عهدنامه در مجلس فکر کنیم. چنانچه معاهده در آخرین لحظات تصویب شود، برای اجرا کردن مفاد آن، دیگر خیلی دیر خواهد بود.

هیچ اصلاح مالی بطور واقعی صورت نمی‌گیرد، مگر اینکه از حمایت‌نیروهای مسلح برای دفاع از مرزها، ایجاد نظم در کشور و حصول اطمینان از جمع‌آوری مالیات برخوردار باشد. یک نیروی نظامی کارآمد، عامل اساسی در اجرای مفاد و روح این عهدنامه بشمار می‌آید. تنها نیروی مؤثر و قابل اعتماد نظامی در ایران، واحد تفنگداران جنوب ایران است که، زیر نظر افسران بریتانیایی اداره می‌شود و پایگاه آن در شیراز است.

۵- اقدامات پیشنهادی

اگر این دورنمای تیره درست ترسیم شده باشد، با توجه به تهدید بلشویکها در فصل بهار، اقدامات زیر را می‌توان انجام داد:

(۱) - حکومت اعلیحضرت باید به وزیرمختارش در تهران راهنمایی کند که هیئت سیاسی بجای بازگشت به بغداد از طریق همدان و رهاکردن تمامی مملکت بدست بلشویکها که نتیجه‌ی جز آشوب نخواهد داشت، به اصفهان برود و شاه و حکومت ایران را تشویق کند که آن شهر را پایتخت خود قرار دهند.

(۲) - وزیرمختار باید راهنمایی شود تا با رئیس قبیله بختیاری که با ما روابط دوستانه دارد مذاکره کند و دریابد برای اینکه بتوان روی بختیاری‌ها برای حمایت از شاه و حکومت او در مرکز و جنوب کشور حساب کرد، آنها به چه کمک‌های مالی و نظامی نیاز دارند و به چه میزان تجهیزات و افسران باید در اختیار آنان قرار دهد.

واحد تفنگداران جنوب ایران باید باقی بماند و تعداد قابل توجهی از آنان به اصفهان فرستاده شوند.

نقشه فوق برای نجات مرکز و جنوب ایران از هجوم بلشویکها و آمادگی برای استقرار مجدد قدرت شاه در منطقه شمالی طرح‌ریزی شده است. این نقشه از چاه‌های شرکت نفت در شوشتر محافظت می‌کند اما جاده همدان را بلاذفاع باقی می‌گذارد. با این حال ممکن است یک نیروی بختیاری به سوی غرب اعزام شود تا با همکاری شاهسونها که از منطقه شمال عمل می‌کنند، با حرکت‌های خصمانه مقابله نماید.

۶- شکل حکومت آتی

فکر حکومت بر ایران از طریق یک مجلس یا از طریق بکارگیری دموکرات‌های پیشرفته در این مرحله خطرناک باید بکلی فراموش شود. حکومت باید از مردانی قوی تشکیل شود که قبایل بزرگ آنها را می‌شناسند و از آنها در هراسند.

درست است که این مردان اغلب فاسد و درنده‌خو هستند اما آنها تنها کسانی هستند که می‌توانند با روسای عشایر که از رهبران دموکرات حرف شنوی ندارند و آنها را تحقیر می‌کنند، سر و کله بزنند. احتمالاً عین‌الدوله بهترین شخص از میان این دسته است. در هر حال خطوط کلی را می‌توان برای راهنمایی وزیرمختار اعلیحضرت ترسیم نمود. و او با توجه به نیازهای محلی و فراز و فرودهای موقعیت منطقه، بهترین کسی است که می‌تواند جزئیات امر را اداره کند.

ج. پ. چرچیل

شماره ۶۱۷

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارد شده بتاريخ ۲۱ دسامبر ساعت ۲:۱۰ بعدازظهر)

شماره ۸۲۹ تلگرافی [۱۴۴۲۴۷۳۶۷۳۴ «سی»]

تهران، ۲۱ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۸:۳۰ صبح

خیلی فوری

درباره‌ی تلگرام شماره ۸۲۵ من

بنابه گزارش رویتر، وزیر جنگ در ۱۵ دسامبر در مجلس عوام گفته است: «ما در تلاشیم تا حس مسئولیت ایران را به آن کشور یادآوری کنیم» و «ما یک شانس دیگر - یک شانس نهایی - به ایرانیان می‌دهیم که در فصل بهار خانه خود را جمع و جور کنند».

در مورد جمله اول جسارتاً بعرض می‌رسانم که ایرانیان مسئولیت خود را درک کرده‌اند زیرا از ما خواسته‌اند که برای تشکیل نیرویی بمنظور دفاع از کشورشان به آنها کمک کنیم. و در مورد جمله دوم، این جمله تنها هنگامی می‌تواند توجیه شود که کمک مورد بحث به آنها شده باشد. (رونوشت به هند، بغداد و نیروهای شمال).

شماره ۶۱۸

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۶۰۸ تلگرافی [۱۴۴۲۴ر۲۶۷۳۴ «سی»]

فوری وزارت خارجه ۲۳ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۲:۱۵ بعدازظهر
درباره تلگرام شماره ۸۲۹ شما مورخ ۲۱ دسامبر

عبارتی که از نطق وزیر جنگ نقل شده با دقت تمام گزارش شده است. همانگونه که در تلگرام ۷۷۸ شما آمده است ایرانیان با رفتار حکومت فعلی شان بروشنی نشان داده‌اند که خواستار یک نیروی نظامی زیر نظرافسران انگلیسی نیستند، بلکه ترجیح می‌دهند با روسیه شوروی مذاکره کنند. این رفتار در جلسه مجمع برگزیدگان در مورخ ۲۷ نوامبر به اوج خود رسید. نظر من در مورد طرح پیشنهادی در تلگرام شماره ۷۹۳ مورخ ۷ دسامبر شما در تلگرام شماره ۵۹۲ مورخ ۱۹ دسامبر که برای شما فرستادم بیان شده است و من همچنان براین عقیده‌ام که شما نباید مشوق این طرح باشید.

با در نظر داشتن شکست سه‌کابینه پیاپی در مورد قدمی که باید در راه نجات کشورشان بردارند، تنها کاری که اینک می‌توان کرد اینست که چگونه با مسایل ناشی از شکست کامل در شمال ایران مواجه شویم و منافع خود را در جای دیگری تامین کنیم.

در این مورد بزودی تلگرام جداگانه‌یی خطاب به شما مخابره خواهد شد.

شماره ۶۱۹

از وزارت جنگ به ژنرال سر. ا. ل. هالدین* (بغداد)

شماره ۸۷۳۱۹ تلگرافی [۱۴۷۱۹ر۲۶۶۳۴ «سی»]

وزارت جنگ ۲۳ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۰ شب نقل بیان (پارافریز)

۱- با در نظر داشتن تلگرام‌های شخصی که در مورد تخلیه قوا از ایران و بین‌النهرین بین رئیس ستاد S. of S. و شما مبادله شده، اینک ما مایلیم که مسئله را در سطح رسمی بررسی کنیم.

ما مدتها براهمیت مسئله تخلیه قوا از ایران پیش از زمستان پافشاری کرده‌ایم، زیرا نمی‌خواستیم خط مشی عمومی ما در بین‌النهرین با مشکلات تخلیه قوا از ایران در زمستان بایکدیگر همزمان و مخلوط شود، اما بخاطر ایجاب سیاست های کلی مملکتی کابینه تصمیم گرفته است که قوا تا بهار در آنجا بماند. در هر حال آنها اینک تصمیم گرفته‌اند که مسئله تخلیه قوا از ایران پیش از اول آوریل که توسط آبرونساید عنوان شده، کاملاً رعایت گردد.

البته تخلیه مهاجرین سفید از تهران و دیگر جاها پیش از تخلیه قوا مسئله‌ی اساسی است، اما لازم نیست که تمام بنه‌ها* جابجا شوند زیرا می‌خواهیم از هر حرکتی که حاکی از شتابزدگی ما در امر تخلیه باشد، اجتناب کنیم.

ما خرسند خواهیم شد که شما نظرات خود را در مورد تخلیه قوا پیش از موعد معین، احتمال انجام این کار و نتایج و خطرات آن، با آبرونساید در میان بگذارید.

قسمت دوم ۲- کابینه در نظر دارد با تخلیه سریع قوا در اولین فرصت ممکن و انتقال آن به نزدیکی بصره از مخارج خود در بین‌النهرین بکاهد. تا آنجا که ما می‌توانیم قضاوت کنیم، موعد تخلیه قوا از ایران عامل محدودکننده‌ی است، گرچه این مسئله هم می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد که تخلیه قوا از ولایت موصل، پیش از - یا همزمان با - تخلیه قوا از ایران بسوی نقطه‌ای نزدیک به خط آهن می‌تواند از نظر وقت به ما کمک کند. بی‌تردید شما در جدول زمان‌بندی تخلیه قوا بطرف مواضع بصره، این مسئله را هم در مد نظر خواهید داشت. بدیهی است که کابینه، الزام کاستن از هزینه‌ها از طریق تخلیه نیروهای نظامی را از نظر امنیت داخلی کشور برهر مصلحتی مقدم می‌داند. از این جهت، نیازی نیست که شما برای بازسازی قوای محلی در مناطق تخلیه شده وقتی اختصاص دهید.

قسمت سوم ۳- ما تصمیم گرفته‌ایم که موقتاً نیرویی در حد یک لشکر مرکب، یک هنگ سوار و دو گردان را در مواضع اهواز - کرنا - ناصریه (نصیرییه) حفظ کنیم. بی‌تردید شما بموقع نظر خود را به ما اعلام خواهید کرد. در این نظریه خط دفاعی، نیروهای لازم و تخمینی از اندازه‌ی نیروی هوایی لازم

* بنه عبارتست از اثاثه، تجهیزات و وسایلی که یک واحد نظامی در همه حال به‌همراه خود دارد. که البته در زمان جنگ‌حجم این اقلام به‌حد اقل می‌رسد. (بنه رزمی).

برای چنین منطقه‌یی را نیز تعیین نمائید*.
از اداره امور هند درخواست می‌شود در این مورد مامور مختار امور هندوستان
در لندن را در جریان امر بگذارد.

شماره ۶۲۰

از آقای نورمن (تهران) به آقای اولیفانت (واردۀ بتاریخ ۲۷ دسامبر ساعت ۶ صبح)

تلگرام بدون شماره [۱۵۱۴۶۸۲۳۴ر «سی»]

تهران، ۲۴ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۱ صبح خصوصی و محرمانه**

آیا می‌توانید علت عدم اعتماد وزارت خارجه را نسبت به سپهدار به‌من‌بگوئید؟
تردید در این نیست که او صدیق‌ترین نخست‌وزیری است که ما در اینجا با او
سر و کار داشته‌ایم. او بیش از همه اسلاف خود از راهنمایی‌های ما استفاده
می‌کند.

شخصی که ظاهراً منبع مطلعی است نظر نامساعد وزارت خارجه نسبت به
سپهدار را ناشی از نفوذ و ثوق‌الدوله می‌داند.

* لرد کرزن در ۲۶ دسامبر در یک پیش‌نویس یادداشت کرده است: «انحلال کامل قوای جنوب باعث
حرکت ناموجه و فاجعه‌آفرین به جنوب می‌شود و با پیشنهاد دیگری مبنی بر حفاظت از قسمت علیای
کارون و چاه‌های نفت شوشتر از طرف بختیاری‌ها مغایر است».

** ارسال چنین تلگرام خصوصی و محرمانه‌یی، تأکیدی است بر عدم تفاهم و وجود سوء ظن در
روابط میان نورمن و لرد کرزن. مضافاً به اینکه از تلگرام‌های بعدی می‌توان اینطور استنباط کرد
که آقای اولیفانت برای روابط اداری خود با کرزن بیش از دوستی‌اش با نورمن ارزش قابل بوده
است.

شماره ۶۲۱

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (واردۀ بتاريخ ۲۸ دسامبر ساعت ۱۲:۱۵ بعدازظهر)

شماره ۸۳۳ تلگرافی [۶۳۴ر۵۶۳۴۰۳۱ «سی»]

تهران، ۲۷ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۱۱:۳۰ صبح دربارهٔ تلگرام شماره ۵۸۶ شما.

نخست‌وزیر دو تلگرام را که از مشاورالممالک رسیده است به من نشان داد مضمون تلگرام‌ها دربارهٔ دوپیمان مختلف است که حکومت روسیه شوروی پیشنهاد انعقاد آنرا به حکومت ایران داده است. نخست‌وزیر خواستار توصیه حکومت اعلیحضرت است که چه جوابی باید به آنها بدهد؟

بموقع ترجمه کامل را تقدیم می‌دارم، لکن در حال حاضر خلاصه مواد این پیمانها را بشرح زیر عرضه می‌دارم:

- ۱- الغای کلیه پیمانهای موجود ما بین روسیه و ایران.
- ۲- الغای کلیه پیمانهای فی‌مابین روسیه و دیگر قدرتها در مورد ایران.
- ۳- عدم مداخله متقابل در امور یکدیگر.
- ۴- بخشودن قروض ایران به روسیه و آزاد کردن وثیقه‌های مربوطه.
- ۵- تسلیم بانک روس و تمام دارایی آن به ایران.
- ۶- تسلیم جاده‌ها و تأسیسات پستی و تلگرافی انزلی به ایران.
- ۷- حقوق برابر کشتیرانی در دریای خزر.
- ۸- الغای کلیه امتیازاتی که به روسیه داده شده که البته نباید به‌دیگر بیگانگان واگذار شود و همچنین تسلیم کلیه دارایی‌های حکومت روسیه در ایران به ایران به استثنای ساختمان‌های سفارت و کنسولگری.
- ۹- بازگرداندن آشوراده و فیروزه به ایران و گماردن یک هیئت مختلط برای حل و فصل مناقشات برسر حقوق مربوط به آب رودخانه اترک.
- ۱۰- تسلیم ساختمان کلیسای اسقفی روس به ایران،
- ۱۱- فسخ کلیه حقوق نسبت به مناطق خارج از قلمرو هر کشور.
- ۱۲- معافیت اتباع هرکشور از خدمت نظام‌وظیفه در قلمرو کشور دیگر.
- ۱۳- دوستانه‌ترین رفتار بطور متقابل با مسافران کشور دیگر از سوی هر یک از دو کشور.
- ۱۴- گماردن یک هیئت مختلط برای تعیین تعرفه کالاهای صادراتی شوروی به ایران.
- ۱۵- حقوق ترانزیت متقابل.

- ۱۶- برقراری مجدد ارتباط پستی و تلگرافی بر مبنای شرایطی که یک هیئت مختلط تعیین می‌کند.
- ۱۷- برقراری روابط سیاسی در پایتخت‌های یکدیگر بادر نظر داشتن حقوق بین‌المللی.
- ۱۸- نمایندگی‌های کنسولی.
- ۱۹- اعلام معاهده در طی سه ماه و اجرای فوری مفاد آن.
- در تلگرام مورد بحث شما دربارهٔ ماده یک صحبت شده و در همین تلگرام در اشاره به ماده ۸ دستوراتی صادر شده که تا آنجا که به امتیازات مربوط است، به اجرا درآمده است. تصور می‌کنم حکومت اعلیحضرت مخالفتی با لغو معاهده مذکور در ماده ۲ نداشته باشد. در مورد ماده ۱۴، مانیز باید خواستار برقراری چنین ترتیبی بشویم.
- ماده ۱۷ مبهم است و حکومت ایران باید در این مورد توضیح بخواهد. ممکن است مربوط به نمایندگی‌های دیپلماتیک باشد که دربارهٔ آن در جای دیگری بحث نشده است.
- ماده ۱۵ مبهم است اما ظاهراً به ترانزیت کالاها مربوط است.
- ماده ۱۸ شرایط را برای نمایندگی کنسولی نامحدود فراهم می‌کند و با در نظر داشتن سیاست‌های گذشته روسیه که همیشه خواسته است کنسول‌ها و عواملش را در ایران نفوذ دهد، پیشنهاد می‌کنم به حکومت ایران توصیه شود بر تغییر لغات اصرار کند بطوریکه هر دو کشور بتوانند هرگاه که موقعیت ایجاب کند کنسولی را در نقطه‌ای خاص بکار گمارند.
- مفاد پیمان دوم که باید سری تلقی شود از این قرار است:
- ۱- اگر به روسیه از طریق خاک ایران حمله شود، روسیه می‌تواند نیرو-هایش را به این کشور بفرستد.
- ۲- اگر انگلیسیانی که در استخدام ایرانیانند به اقدامی علیه روسیه دست بزنند، روسیه می‌تواند خواستار اخراج آنها شود.
- ۳- حکومت ایران بسط سوسیالیسم و تشکیل سازمانهای صنفی را چنانچه بر علیه حکومت نباشد می‌پذیرد و کسانی را که در انقلاب گیلان شرکت کرده‌اند مورد عفو قرار می‌دهد.
- ۴- ایران واگذاری حق ماهیگیری به شوروی را پس از تمام شدن امتیاز فعلی مورد نظر قرار می‌دهد.
- ۵- در شهرهایی که بانک روس شعبه دارد ولی در آنجا کنسولگری وجود ندارد، از ساختمان بانک بعنوان محل کنسولگری استفاده خواهد شد.

بطور کلی در مورد این پیمان می‌توان به حکومت ایران توصیه کرد که بگوید از آنجا که ایران عضو اتحادیه ملل است، نمی‌تواند در یک پیمان سری مشارکت جوید.

حکومت شوروی اغلب اعتراف کرده که از حمله بریتانیا از طریق خاک ایران بی‌مناک است و گهگاه از همین بهانه برای ابقای نیروهایش در گیلان سودجسته است. بی‌تردید انگیزه پیشنهاد مواد ۱ و ۲ همین است. اما از آنجا که ما قصد چنین حمله‌ای به روسیه را نداریم، اعتراض هم نخواهیم کرد، بویژه اینکه ناوگان ما که ماده دوم با آن سر و کار دارد دیگر در اینجا نیست.

قسمت اول ماده سوم، تنها جایی است که در سرتاسر این دو پیمان برای حکومت شوروی امتیازی بی‌قید و شرط در نظر گرفته شده. حکومت ایران باید پاسخ دهد که این ماده با ماده سوم پیمان اول متناقض است. در ضمن حکومت ایران قبلاً اعلام کرده است که با اجرای قسمت دوم این ماده موافق است.

معلوم نیست چرا مواد ۴ و ۵ باید در یک پیمای سری گنجانده شوند و از آنجا که در آنها از کلمات مبهمی استفاده شده و منظور از ماده ۵ هم روشن نیست، حکومت ایران باید در مورد هر دو ماده توضیح بیشتری بخواند.

این امر حایز اهمیت است که در هیچیک از این دو پیمان لغو معاهده ایران و انگلیس یا تخلیه قوای انگلیس از ایران درخواست نشده است. از سوی دیگر حکومت ایران باید هرگونه مذاکرات آتی را مشروط به خاتمه هجوم‌های بلشویکها نماید.

رویه‌مرفته این پیشنهادها بنفع ایران است و آنقدر چیزهای کمی بنفع شوروی در آن دیده می‌شود که باورکردن اینکه این پیمانها با خلوص نیت تدوین شده مشکل است.

(رونوشت به‌هند، بغداد و قزوین).

شماره ۶۲۲

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارد به بناریخ ۳۰ دسامبر ساعت ۱۱:۳۰ صبح)

شماره ۸۳۴ تلگرافی [۳۴۷۲۶۷۲۴ر۱۵۰۲۴ «سی»]

تهران، ۲۷ دسامبر ۱۹۲۰، ساعت ۵:۱۵ بعدازظهر دربارۀ تلگرام شماره ۶۰۸ شما

البته من باید براساس دستورات آن جناب اقدام کنم اما جسارتاً معروض میدارم که با درنظر داشتن تلگرام‌های شماره ۷۹۳ و ۸۲۵ من، نمی‌توان این‌طور استنباط کرد که در اینجا تمایلی برای تشکیل نیرویی زیرنظر افسران انگلیسی وجود ندارد. برعکس، تقاضا برای انجام این امر افزایش می‌یابد و این تقاضا از حمایت اگر نه همه، بیشتر اعضای کابینه حاضر برخوردار است.

مجمع برگزیدگان پیشنهاد را رد نکرد، بلکه صرفاً از قبول مسئولیتی سر باز زد که حکومت از روی جبن می‌خواست بگردن آن بیاندازد. نتیجه این مذاکرات در هر حال پیش از اظهارات وزیر جنگ برای حکومت اعلیحضرت روشن بود. حکومت ایران مذاکره با حکومت روسیه شوروی را ترجیح نمی‌دهد بلکه با توجه به تلگرام شماره ۸۰۷ من مجبور به این کار است و ما حتی از گذشته هم بهانه‌های کمتری برای اعتراض به این عمل در دست داریم، زیرا ما نیروهای خود را از این کشور بیرون می‌کشیم و از پرداخت پول برای تشکیل یک نیروی جایگزین ابا داریم. تا هر اندازه که تقصیر را بگردن این دولت و اسلاف آن بگذاریم، باید این واقعیت را هم در نظر داشته باشیم که در حالیکه ما آنها را تا چند ماه دیگر بلاذفاع خواهیم گذاشت، آنها در فرصتی که دارند، سرگرم آنند که به‌بهترین توافقی‌های ممکن با دشمن خود دست یابند. در هر حال، آنها مانند همیشه در انتظار دریافت توصیه‌ها و خواست‌های حکومت اعلیحضرت هستند. (رونوشت به بغداد، نیروهای شمال و هندوستان).

شماره ۶۲۳

از آقای اولیفانت به آقای نورمن (تهران)

تلگراف بدون شماره [۱۵۱۴۶۸۲۳۴ «سی»]

فوری، خصوصی و محرمانه وزارت خارجه ۲۹ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ، بعدازظهر
درباره تلگرام مورخ ۲۴ دسامبر شما وارده بتاريخ ۲۸ دسامبر

و شوق الدوله هرگز با وزیر خارجه ملاقات نکرده و تا آنجا که من می دانم تنها یک بار از سپهدار نام برده است (نگاه کنید به تلگرام وزارت خارجه مورخ اول دسامبر بشماره ۰۷۵۸). بنابراین منبع خبری شما خبری کاملاً بی اساس به شما داده است.

نظر رئیس من* نسبت به سپهدار این نیست که او قابل اعتماد نیست، بلکه ایشان احساس می کنند که نامبرده ضمن اینکه مردی بسیار ضعیف است، اگرچه ممکن است نیت خوبی داشته باشد اما جرأت اجرای آن نیت را ندارد. از اینرو ما دیگر نه از تغییر حکومت بهره ای می بریم و نه اقدامی جدی برای نجات عهدنامه ایران و انگلیس بعمل خواهیم آورد.

شماره ۶۲۴

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۳ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱:۳۰ بعدازظهر)

شماره ۸۲۴ تلگرافی [۱۱۸۱۱۳۳۴ «ای»]

تهران، ۳۱ دسامبر ۱۹۲۰ ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر

موارد زیر تحت شماره ۱۳۵ برای نایب السلطنه ارسال شده:
«تلگرام شماره «اس» ۱۳۹۳ شما خطاب به وزیر امور هندوستان که اخیراً
واصل شده است».

توسط پیک توضیح می دهم که چرا با نتیجه گیری های شما مخالفم و

* منظور لرد کرزن است.

پیشنهادات سازنده شما را در شرایط حاضر عملی نمی‌دانم»*.

«چند هفته پیش، معاهده ایران و انگلیس چنانچه مدیریت قضائی در مورد آن انجام می‌شد و چند تغییر در آن صورت می‌گرفت شانس بهتری برای پذیرفته شدن در مجلس داشت».

«چهار ماه همکاری صادقانه با یک حکومت ملی‌گرا، تا حدود زیادی عدم اعتماد نسبت به سیاست‌های خارجی ما را از میان برده است. حضور یک ژنرال فرمانده جدید برای نیروهای شمال ما را قادر ساخت که از نادرستی و ناتوانی افسران روسی دیویزیون قزاق برای اخراج آنها از ایران سود بجوئیم. و حکومت اعلیحضرت هم در انگلستان و هم در اینجا بطور رسمی متعهد شد که هزینه لازم و افسران مورد نیاز برای تشکیل یک نیروی ایرانی را تأمین کند».

«در هر حال تردید حکومت ایران باعث شد تا حکومت اعلیحضرت از تعهد خود صرف‌نظر کند و اجرای آن را موکول به پذیرش عهدنامه در مجلس گرداند که این امر با در نظر داشتن تخلیه قوای شمال در بهار، بمعنای انصراف کامل از انجام این کمک است. زیرا مجمع برگزیدگان جسارت بدست دادن بهانه لازم برای هجوم بلشویکها را ندارد، و علاوه براین، این کشور فاقد هرگونه نیروی دفاعی است».

«حتی اگر مجلس این کار را بکند، آنقدر دیر شده است که دیگر فایده‌ی ندارد، زیرا اگر هیچ مشکل دیگری هم در کار نباشد، تشکیل مجلس منوط به وضع آب و هوا و جاده‌هاست تا حداقل تعداد کمی از نمایندگان که حضورشان برای حصول اکثریت در مجلس لازم است به تهران برسند. بر مبنای اساسنامه مجلس پیش از آنکه یک ماه از گشایش مجلس بگذرد، نمی‌توان معاهده را در آن به بحث گذاشت. از اینرو تصمیم درباره معاهده تنها چند هفته قبل از ترک ایران از سوی نیروهای ما می‌تواند اتخاذ شود».

«این موقعیتی که از دست می‌رود، دیگر هرگز به این نحو مطلوب به دست نمی‌آید، اما اگر حکومت اعلیحضرت کمک مورد نیاز را در اسرع وقت برساند، و نیروهای بریتانیا را دست کم تا پائیز در همانجا که هستند نگاه دارد، و تفتنگ داران جنوب ایران را برای یکسال دیگر در مأموریت فعلی ابقا کند، ممکن است

* نتیجه‌گیری‌های مذکور عبارتند از: (الف) - معاهده ایران و انگلیس بصورت فعلی آن هرگز مورد قبول مجلس ایران واقع نخواهد شد، (ب) - ایران هرگز نخواهد توانست یک نیروی نظامی برای مقابله با تهاجم خارجی تدارک ببیند، (ج) - دخالت مستقیم انگلیس در امور مالی ایران به روحیه ملی‌گرایی ایرانیان لطمه خواهد زد.

راه نجاتی از این شرایط پیدا شود. من این امر را در تلگراف شماره ۸۱۹ خود بطور مشروح توضیح داده‌ام.»

«حکومت اعلیحضرت بردباری زیادی از خود نشان داده است و اینک باید تصمیم بگیرد که آیا منافع ما در ایران آنقدر اهمیت دارند که باز هم به بردباری خود ادامه دهد یا خیر. و اگر چنین است، آیا حکومت اعلیحضرت با توجه به فشارهای ناشی از پارلمان و مطبوعات در موقعیتی هست که چنین تصمیمی را اتخاذ کند یا نه.»

(رنوشت به بغداد و قزوین).

شماره ۶۲۵

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۲ تلگرافی [۷۶۷۶۳۴ «ای»]

وزارت خارجه اول ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۶ بعد از ظهر

مشاور مالی استدعا دارد تشکرات او را بمناسبت پیام ملاطفت‌آمیز سپهدار اعظم در مورد موفقیت مأموریت نامبرده به اطلاع آن جناب برسانید. و بگوئید که چنانچه نخست‌وزیر دستور متضادی صادر نکند، مشاور مالی به بانک دستور خواهد داد که از روز ۲۲ ژانویه ماهیانه $\frac{1}{4}$ میلیون تومان به تهران حواله کند. در حال حاضر، این اقدام برای مدت هشت یا نه ماه برنامه‌ریزی شده است. این پیشنهاد مانع از آن نیست که حکومت ایران در صورت لزوم مبلغ بیشتری حواله صادر کند اما نظر مشاور مالی این است که این باد همیشه نخواهد وزید و در ضمن او حق‌العمل خود را یاب به مقیاس ۶٪ سپرده و یا به مقیاس ۵٪ موازنه حساب روزانه از بانک دریافت خواهد کرد. او امیدوار است که حکومت ایران با ایجاد اصلاحاتی به افزایش درآمد و کاهش هزینه‌های خود دست پیدا کند و در ضمن خواهش می‌کند در نظر داشته باشند که این یک میلیون لیره وام، با در نظر داشتن این امر اعطا شده است که هرگاه حکومت اعلیحضرت هزینه‌های تفنگداران جنوب ایران را نپردازد، این هزینه بعهده دولت شاهنشاهی ایران خواهد بود.

شماره ۶۲۶

از آقای نورمن (نهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۵ ژانویه ساعت ۲:۴۵ بعدازظهر)

شماره ۴ تلگرافی [۲۳۱۲۳۱۳۴ «ای»]

تهران ۳ ژانویه ۱۹۲۱، ساعت ۱۲:۳۰ بعدازظهر دربارۀ تلگرام شماره ۷۱۰ من مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰

نخست‌وزیر به من هشدار داده که شاه بزودی نظر مرا در مورد حرکت فوری خود به سوی اروپا خواستار خواهد شد. نخست وزیر فکر می‌کرد که حتی اگر من با این فکر مخالفت کنم، شاه ممکن است به امید حل و فصل قضایا با حکومت اعلیحضرت، باز هم بلافاصله قصد سفر کند. از اینرو نخست‌وزیر پیشنهاد کرد که من به شاه بگویم نظر او را با شما در میان خواهم گذاشت و شما نیز باید با نقشه او مخالفت کنید.

حالا شاه به من گفته است که وضع اعصابش بدتر شده و علایم بیماریش را با آب و تاب برای من توصیف کرده است. دکتر به او استراحت کامل توصیه کرده که البته در اینجا امکان‌پذیر نیست و خود او نیز فکر می‌کند که در این موقعیت خطیر صلاح نیست که خود را کنار بکشد. او اکنون به خاطر ناتوانی هایش زیاد مورد انتقاد واقع شده اما علت این ناتوانی معلوم نیست و اگر او از اینجا برود مثل اینست که پست خود را ترک کرده باشد، آنهم بدون توجه به سرنوشت ایران و فقط به خاطر لذت بردن از پولی که در خارج پس انداز کرده است. با این حال، او از من پرسید که آیا امکان دارد پس از تشکیل مجلس، او ولیعهد را با قدرت کامل به عنوان نایب‌السلطنه منصوب کند و خودش بمدت دوماه برای دیدن یک دکتر متخصص اعصاب به پاریس برود؟ چنین غیبت کوتاهی به منابع بریتانیا که او تظاهر می‌کرد بسیار به آن علاقمند است لطمه‌یی نخواهد زد. من قول دادم که این پیشنهاد را به جنابعالی تقدیم دارم اما گفتم که احساس می‌کنم انجام چنین سفری موقعیت خود اعلیحضرت احمدشاه را به مخاطره خواهد انداخت.

شاه بدون شک عصبی است اما من اعتقاد دارم که ناراحتی او تنها ناشی از ترس است. احتمالا انگیزه واقعی او برای ترک کشور این است که در زمان آشوب در جای امنی باشد. او امیدوار است که اگر حکومت اعلیحضرت در کنار ایران بماند و خطر برطرف شود، بار دیگر به ایران برگردد. اما اگر انگلیس اجازه دهد که بلشویکها در این کشور ترکتازی کنند، او در اروپا خواهد ماند. تا آنجا که من می‌دانم شاه در بازگشت از آخرین سفرش با استقبال خوبی

مواجه شد. و اگر بجای تلاش برای کسب درآمد و پس‌انداز در اروپا، علاقه بیشتری به امور مملکتی نشان می‌داد، محبوب می‌شد. اما بی‌تفاوتی او نسبت به همه چیز، همه‌ی طبقات را از او منزجر کرده است و اگر او کشور را ترک کند، فکر نمی‌کنم بتواند بار دیگر به‌میهن بازگردد.

البته اگر می‌شد جانشین قابل قبولی برای شاه پیدا کرد، وقوع چنین امری به‌هیچ وجه چیز بدی نبود. اما در شرایط کنونی، خلع او به‌بی‌ثباتی موجود در کشور خواهد افزود و انقلاب را جلو خواهد انداخت. انقلابی که اگر حمایت بریتانیا از ایران ادامه نیابد، وقوع آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. (رونوشت به‌هند، بغداد و قزوین).

شماره ۶۲۷

از آقای نورمن (تهران) به‌لرد کوزن (وارده بتاريخ ۴ ژانویه، ساعت ۱۰ بعدازظهر)

شماره ۵ تلگرافی [۱۹۱۲۳۴ «ای»]

تهران، ۲ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱۲:۳۰ بعدازظهر

شاه دیروز از من پرسید آیا تخلیه قوای بریتانیا از ایران به‌این معنا خواهد بود که حکومت اعلیحضرت دیگر منافعی در ایران نخواهد داشت، یا این حکومت همچنان مایل است که معاهده انگلیس و ایران در مجلس پذیرفته شود؟ من گفتم تا آنجا که میدانم، حکومت ما نظرش را در مورد عهدنامه عوض نکرده است.

آنگاه او پرسید اگر این معاهده پذیرفته شود، آیا حکومت اعلیحضرت ممکن است مایل باشد که قوای خود را در این کشور نگاه دارد؟ من گفتم: فکر نمی‌کنم.

(رونوشت به‌بغداد، هند و قزوین).

شماره ۶۲۸

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵ تلگرافی [۲۳۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۳ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۵ بعدازظهر

درباره تلگرام شماره ۸۴۳ مورخ اول دسامبر* و شماره ۸۱۹ مورخ ۱۷ دسامبر شما.

ظاهراً اشتباهی شده است. دستوراتی که در تلگرام ۸۴۳ شما بدان اشاره شده از سوی حکومت اعلیحضرت صادر نگردیده است. از مقامات نظامی در بین‌النهرین خواسته شده بود که امکانات عملی تخلیه قوا از شمالغرب ایران را پیش از بهار مورد بررسی قرار دهند ولی قرار نبوده و نیست که این عمل را انجام دهند. هرگونه اعمالی از این دست هنوز زود است که اجرا شود. در چند روز آینده درباره این امر در کابینه بحث خواهد شد. از سوی دیگر با توجه به تلگرام‌های شماره ۵۳۲ و ۵۵۲ من تاریخ دقیق تخلیه که بهرحال پیش از بهار است، هر موقعی که باشد، کاملاً لازم است که خط مشی ما پس از تخلیه مشخص باشد. البته اگر بخواهیم که عقب‌نشینی قوا نتایج مندرج در پاراگراف چهارم تلگرام ۸۱۹ شما را بدست بدهد.

مذاکراتی که میان حکومت‌های ایران و شوروی در جریان است پیشروی بلشویکها بسوی تهران بلافاصله پس از تخلیه قوای ما را با تردید مواجه کرده است. اما انجام این عمل چنان جاذبه‌ی برای روسها دارد که گذشتن از این موقعیت برایشان بسیار دشوار است. برای مقابله با یک پیشروی از این دست، هیچ نیرویی در اختیار نخواهد بود.

امکان ایجاد یک نیروی ایرانی زیرنظر افسران انگلیسی آشکارا بعلت بلاهت حکومت‌های پیاپی‌ئی که در ایران بر سر کار آمده‌اند، از دست رفته است. در حال حاضر اگر به آنها تجهیزات نظامی هم بدهیم این تجهیزات قطعاً بدست دشمن خواهد افتاد. همچنین اینک که مهلت تشکیل مجلس هم به‌پایان رسیده، بنظر نمی‌رسد که معاهده ایران و انگلیس هم بتواند در این زمینه کمکی به حساب بیاید.

* در تلگرام مورد نظر نورمن اشاره می‌کند که آبرونساید به او گفته است تلگرافی از فرماندهی بین‌النهرین دریافت داشته مبنی براینکه باید قبل از پایان ماه فوریه نیروی شمال ایران را تخلیه کرده به بغداد برساند.

در این شرایط، باید اوضاع را از نقطه نظر منافع بریتانیا در ایران ببینیم، با این هدف که مرکز و جنوب کشور را حفظ کنیم و تا آنجا که می‌توانیم مانع ترکتازی بلشویسم در این کشور شویم:

ما توصیه می‌کنیم که شما اقدامات زیر را مورد نظر قرار دهید:

۱- زنان و کودکان و دیگر اعضای جامعه اتباع انگلستان که حضورشان در ایران لازم نیست از طریق جاده همدان تخلیه شوند. بشرط آنکه مزاحم تخلیه قوای نظامی نباشند.

۲- هیئت سیاسی و بقیه اعضای این جامعه باید تا آنجا که ممکن است در تهران بمانند زیرا با در نظر داشتن انعقاد یک پیمان بین ایران و شوروی ممکن است احتیاجی به تخلیه آنها نباشد.

۳- اگر هرگاه نتوانید در تهران بمانید، باید به اصفهان بروید. البته این امر بستگی به آن دارد که آیا شاه و حکومتش بخواهند به شهر دیگری بروند و در آنجا حکومت را برقرار سازند یا اینکه فکر می‌کنند آنقدر قوی هستند که می‌توانند در شمال بمانند. اگر حرکت به جنوب لازم شود باید قبلاً ترتیباتی اتخاذ گردد که از اقدامات شتابزده اجتناب شود و در ضمن در اصفهان ترتیب ملاقات با شاه داده شود.

برآورد اوضاع از این فاصله آنقدر مشکل است که من نمی‌توانم بگویم که آیا احتیاطات مذکور تا چه حد لازم است و من منتظر نظرات شما در این مورد هستم که بتوانم پیشنهادات بیشتری در مورد توافق با مبارزین بختیاری و استفاده از تفنگداران جنوب برای حفاظت از منابع نفتی و نگهداری بخش‌های جنوبی کشور بشما عرضه کنم.

در این میان عامل اساسی، عبارتست از ماهیت و ترکیب هیئت همراه وزیر مختار بریتانیا در ایران که باید آنقدر قوی باشد که بتواند در صورت لزوم چنین سیاست‌هایی را اجرا کند.
(رونوشت به هندوستان)

شماره ۶۲۹

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۳ تلگرافی [۱۴۸۵۳۰۶۳۴ «سی»]

سری وزارت خارجه، سوم ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۶ بعدازظهر
درباره تلگرام شماره ۸۳۳ مورخ ۲۷ دسامبر شما.

اطلاعاتی که ما دربارهٔ پیمان ایران و روس داریم با خلاصه‌یی که شما فرستاده‌اید عموماً تطبیق می‌کند.

در هر حال تا آنجا که ما می‌دانیم در ماده ۹ ایران مالکیت شوروی را بر قسمت روسی سرخس به رسمیت می‌شناسد.

در ماده ۱۷ همانطور که شما هم اشاره کرده‌اید احتمالاً منظور از «روابط سیاسی» همان «نماینده‌گی دیپلماتیک» است. علاوه بر این ما می‌دانیم که یک وزیر مختار در این مورد منصوب شده و از طریق خراسان به ایران آمده است.

ماده یک پیمان سری بسیار واضح و قاطع است. منظور از آن اینست که اگر ایران نتواند با پیشروی نیرویی که می‌خواهد با عبور از این کشور به شوروی حمله کند مقابله نماید، شوروی حق دارد از طریق آذربایجان و ارمنستان سرباز به ایران وارد کند تا از ایران حمایت نماید.

منظور از ماده ۶ که بعداً اضافه شده این است که انزلی همچنان در اشغال گاردهای روس باشد اما آنها تا هنگامیکه خطری قفقاز را تهدید نکند در امور مداخله نخواهند کرد. و هرگاه که این خطر رفع شود شوروی قول میدهد که قوایش ایران را تخلیه کند. در ضمن در ماده ۷ تشکیل هیئتی برای بررسی خسارات در گیلان پیشنهاد شده است.

بطور کلی ما نیز در تردیدهای شما نسبت به انگیزهٔ بلشویکها شریکیم و می‌ترسیم که حق ترانزیتی که در ماده ۱۵ ذکر شده بمعنای تأمین کانالی برای عبور جاسوسان روسی از خاک ایران برای رسیدن به افغانستان باشد. علاوه بر تهدیدی که در مورد شمال ایران وجود دارد - البته تا موقعی که قفقاز در خطر است - ما بی‌مناکیم که حتی حضور تفنگداران جنوب تحت ماده یک پیمان سری می‌تواند از سوی بلشویکها حمل بر تهدید یک حمله‌ی بالقوه شود که در نتیجهٔ آن قوای روس می‌تواند تا مدتی نامحدود در شمال ایران بماند.

بمنظور مقابله با این احتمال و برای حصول اطمینان از تخلیه کامل قوای بلشویکی همزمان با تخلیه نیروهای ما از شمال ایران، شما باید به حکومت ایران

بگوئید که آنها بارها از تمایل، برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران اطمینان یافته‌اند. اما با در نظر داشتن شرایط موجود و با در نظر داشتن اینکه به‌خاطر تهیدستی حکومت ایران، ما هزینه‌های تفنگداران جنوب را می‌پردازیم، آنها می‌توانند به روسها بگویند که این نیرو ماهیت تهاجمی ندارد و بیشتر حالت‌نوعی ژاندارمری را دارا می‌باشد. اگر حکومت ایران بتواند از تخلیه کامل قوای بلشویک اطمینان حاصل کند، ما آماده‌ایم متعهد شویم که به‌حمله‌ی بر علیه بلشویکها از طریق ایران دست نخواهیم زد.

بدیهی است که در حال حاضر انعقاد یک معاهده سه‌جانبه با شرکت شوروی غیرممکن است زیرا نمی‌توان به مقاصد و تعهدات آن اعتماد کرد، اما این امید هست که با اطمینان‌هایی که ما می‌دهیم حکومت ایران اگر چشم‌هایش را باز کند و خطرات شرایط حاضر را ببیند، بتواند با هر دو کشور مذاکراتی در مورد تخلیه نیروهای آنها انجام دهد. در چنین صورتی بهنگام وقوع شورشهایی که به‌خاطر پذیرفته نشدن نابخردانه‌ی معاهده ایران و ناگلیسی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، حکومت اعلیحضرت می‌تواند نیروی تفنگداران جنوب ایران را به‌عنوان یک‌حد اقل حمایت نظامی عرضه نماید.
(رونوشت به هندوستان).

شماره ۶۳۰

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۴ تلگرافی [۳۴/۲۶۷۳۶۲۴۰۱۰ «ای»]

وزارت خارجه ۳ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۶ بعد از ظهر
فوری
درباره تلگرام شماره ۸۳۴ مورخ ۲۷ دسامبر حاوی پیشنهاد تشکیل یک‌نیروی ایرانی زیر نظر افسران انگلیسی

ادامه این بحث که آیا ایرانیان خواستار بازسازی نیروهایشان در شمال کشور زیر نظر افسران انگلیسی هستند یا نه، بی‌فایده است.

من فقط مضمون تلگرام شماره ۷۶۵ مورخ ۲۵ نوامبرتان را به شما یادآوری می‌کنم که در آن گزارش داده بودید که فشار زیادی به نخست‌وزیر وارد آورده‌اید اما جواب داده است که این اقدام مسلماً نارضائی عمومی را برخواهد انگیخت.

در تلگرام شماره ۷۷۸ مورخ اول دسامبر نیز گفته‌اید که پیشنهاد شما رد

شده است. در سه پاراگراف مانده به آخر همان تلگرام وضعیت با دقت تمام جمع-بندی شده است. در هر حال، برای فکر کردن دربارهٔ چنین نقشه‌یی دیگر خیلی دیر شده است. بار دیگر تصمیمی راکه در تلگرام شماره ۶۰۵ مورخ ۱۹ دسامبر من به شما ابلاغ شده است، یادآوری می‌کنم.

شماره ۶۳۱

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۸ تلگرافی [۲۶۲۳۴ ر ۲۶] «ای»

وزارت خارجه، ۵ ژانویه ۱۹۲۱، ساعت ۷ بعدازظهر

خیلی فوری

روز چهارم ژانویه کابینه تصمیم گرفته است که همانطور که قبلا اعلام شده بود، تخلیه قوای نظامی بریتانیا از ایران روز اول آوریل یا در همان حدود آغاز شود. دستوراتی که در تلگرام مورخ ۳۱ دسامبر شما به شماره ۸۴۳ نقل شده، اگر اصلا چنین دستوراتی صادر شده باشد، دستوراتی غیرمجازند و از اینرو باید نادیده گرفته شوند. اقدام به تخلیه بار دیگر سوال‌هایی را که در تلگرام شماره ۶ مورخ ۳ ژانویه شما و تلگرام شماره ۵ مورخ ۳ ژانویه من مورد بحث قرار گرفته، مطرح می‌کند. منتظر دریافت نظرات شما در موارد مذکور هستیم. در ضمن موارد زیر را نیز در نظر داشته باشید (۱) در نهایت امر ممکن است تخلیهٔ اروپائیان مقیم تهران لازم نشود، (۲)، علاوه بر راه‌های غربی، راه‌های جنوبی را هم در نظر داشته باشید. (رونوشت به هندوستان).

شماره ۶۳۲

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۹ تلگرافی [۲۶۲۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ، ۵ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۸ شب

خیلی فوری

تصمیم کابینه که در تلگرام شماره ۸ مورخ ۵ ژانویه من به آن اشاره شده، شامل موارد زیر است:

- ۱- نیروهای نظامی شمال ایران باید در موقعیتی باشند که بتوانند عملاً کار تخلیه را روز اول آوریل آغاز کنند.
- ۲- پیش از این تاریخ می‌بایستی کلیه بنه‌های دست و پاگیر نظامی تخلیه شده باشد.
- ۳- به غیرنظامیان باید اخطار شود که چنانچه مایل به ترک ایران از طریق همدان هستند باید زمان حرکت خود را طوری تنظیم کنند که روز اول آوریل جاده منحصراً در اختیار نیروهای نظامی باشد.
- ۴- بقیه جزئیات امر باید توسط وزیرمختار بریتانیا در تهران و ژنرال فرمانده نیروهای شمال ایران ترتیب داده شود.

شماره ۶۳۳

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۰ ژانویه ساعت ۱۱:۳۰ صبح)

شماره ۸ تلگرافی [۵۰۶۲۵۴ «ای»]

تهران، ۵ ژانویه ۱۹۲۱، نیمه شب.

یک هیئت بلشویکی مرکب از ولی بیگف، فرماندار نخجوان، یک افسر روس بنام میخائیل یانگویچ و یک افسر ترک به نام حکمت‌افندی با دوازده تن از همراهانشان روز نهم دسامبر وارد تبریز شدند. آنها گفتند که ایروان از روز ششم دسامبر به‌عنوان یکی از جمهوری‌های شوروی اعلام شده است و در ضمن گفتند که مأموریت آنها کاملاً جنبه بازرگانی دارد، در حالیکه با استاندار آذربایجان راجع به مسائل سیاسی صحبت کردند.

در پاسخ به‌سئوالات آنها، استاندار گفت که ایران ابتدا از طریق اعلامیه‌ها

و بیانیه‌های حکومت کرنسکی و سپس توسط بیانیه‌های حکومت شوروی متقاعد شده بود که روسیه حسن نیت دارد اما هجوم نیروهای ملی‌گرای بلشویک به گیلان که بیش از همه به‌کارگران و دهقانان صدمه‌زده، موجبات انزجار تمامی ایرانیان را فراهم کرده است.

ولی بیگف در پاسخ خود، مسئولیت این اقدامات را متوجه بلشویکها ندانست و گفت که این اقدامات کار دشمنان حکومت شوروی است و رهبران این نیروها به‌مسکو فراخوانده شده‌اند و احتمالاً اعدام خواهند شد.

آنها گفتند که نیروهای بلشویک به‌این علت در ایران مانده‌اند که مبادا انگلیسی‌ها پیشروی کنند و دریای خزر را تصرف نمایند. اما استاندار پاسخ داد که در این مورد ترس از اقدام انگلیسی‌ها موردی ندارد، بلکه این انگلیسی‌ها هستند که نگرانند مبادا تخلیه قوایشان منجر به پیشروی بلشویکها تا بغداد شود.

ولی بیگف قول داد که نتیجه این مذاکرات را به‌امید برطرف کردن علت گلایه‌ها به‌مسکو گزارش خواهد کرد.

ظاهراً مهمترین هدف این هیئت، گماردن کنسول بلشویکها در تبریز و گماردن عوامل کنسولی آن در ماکو و خوی بود. استاندار جواب داد که پاسخ‌دادن به‌چنین امری در صلاحیت او نیست و باید به‌تهران احاله شود اما به‌تفصیل برای آنها توضیح داد که از آنجا که وضعیت ایران با وضعیت شوروی فرق می‌کند و این کشور برای پذیرش افکار کمونیستی آمادگی ندارد، بهتر است که هر کنسولی که در ایران بکار گمارده می‌شود از نظر سیاسی فردی میانه‌رو باشد. ولی بیگف به‌او گفت که حکومت شوروی از اصرار براینکه سیستم خود را بردیگر کشورها هم تحمیل کند منصرف شده است. آنگاه هیئت به‌مسئله صادرات کالاها از سوی طرفین رسیدگی کرد. آنها با خود برنج، پنبه، و وسایل مسی همراه آورده بودند و استاندار ترتیبی داد تا به‌نگام بازگشت‌شان در جلفا ۵۰ خروار گندم و ۵۰ خروار جو به‌آنها تحویل داده شود. درضمن شرایط استاندار را مجبور کرد که وقاحت هیئت را در مورد عرضه پاره‌ای از ضایعات جنگ گیلان برای معاوضه و معامله ندیده بگیرد*. میخائیل یانگویچ روسی گفت که آنها از وجود زیردریایی‌های انگلیسی در دریای خزر بیمناکند و به‌استاندار هشدار داد که اتحاد میان ایران و هر قدرت دیگری از سوی حکومت شوروی اقدامی

* همچنانکه در بخش اول کتاب آمده است، این اقدام شامل صدها گالن بنزین و مقادیری تجهیزات جنگی بوده است.

خصمانه تلقی خواهد شد. این هیئت کابینه حاضر را طرفدار انگلیس می‌دانست. این هیئت روز ۱۳ دسامبر تبریز را ترک کرد اما یک تن از آنان در این شهر ماند که احتمالا بعنوان مبلغ افکار بلشویکی عمل خواهد کرد. (رونوشت به هند، بغداد و قزوین).

شماره ۶۳۴

از لرد چلمز فورد* به آقای مونتگاک** (وارده به تاریخ ۶ ژانویه ساعت ۱۰ صبح)

شماره «اس» ۲۳ تلگرافی [۱۵۸۱۱۳۳۴ «ای»]

پنجم ژانویه ۱۹۲۱

عطف به تلگرام شماره ۱۳۵ مورخ ۳۱ دسامبر تهران. متأسفیم که وزیر مختار نمی‌تواند نتیجه‌گیری‌های ما را بپذیرد و پیشنهادات سازنده ما را غیر عملی می‌داند. در هر حال تحولات بعدی نه‌تنها نظرات ما را تغییر نداده بلکه آنها را مستحکم‌تر کرده است. بخصوص، ما در این مورد که پیشنهادات بلشویکها به ایران صادقانه نیست، با وزیر مختار هم‌عقیده نیستیم. از نظر ما آنها با زیرکی از تضعیف موقعیت ما سود می‌جویند تا به هدف نهایی خود که ایجاد یک آشوب داخلی از طریق تبلیغات بلشویکی است دست بیابند. فسخ متظاهرانه‌ی امتیازات عصر تزار و فراموش کردن جاه‌طلبی روس‌ها در ایران، به این منظور است که بهنگام انعقاد پیمان ایران و انگلیس، تبلیغات ضدانگلیسی در ایران و خارج با زمینه مساعدتری انجام شود و افکار و عقاید برعلیه بریتانیا تحریک گردد. و البته نمایندگان کنسولی روسی هسته‌های این تبلیغات را تشکیل می‌دهند. از نظر ما، خط مشی مذکور در تلگرام ۶ دسامبر گذشته بشماره «اس» ۱۳۹۳، بهترین روش مقابله با اینگونه اقدامات روسهاست. (رونوشت به وزیر مختار در تهران).

* Lord Chelmsford (نایب‌السلطنه هند از ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۱)
** Mr. Montagu.

شماره ۶۳۵

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بناریخ ۱۰ ژانویه ساعت ۱۰:۲۰ صبح)

شماره ۱۱ تلگرافی [۴۵۸۲۳۴ «ای»]

تهران، ۶ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱۱:۳۰ صبح درباره تلگرام شماره ۳ شما

درباره موادی از پیمان که بنظر نخست‌وزیر تازه می‌آمد، توضیحات بیشتری به‌او دادم.

فکر نمی‌کنم ماده ۱۵ نیازی به تعبیر و تفسیر داشته باشد زیرا فقط به ترانزیت کالاها مربوط است. اما این ماده ۱۳ است که ممکن است برای منظور مورد بحث مورد استفاده قرار بگیرد.

نخست‌وزیر از اطمینانی که در پاراگراف ماقبل آخر به‌او داده‌اید متشکر است هر چند که بیمناک است که این امر نمی‌تواند جلوی هجوم بلشویکها را بگیرد. این پاراگراف و همچنین پاراگراف آخر مرا برآن داشت که تصور کنم حکومت اعلیحضرت در مورد انحلال واحد تفنگداران جنوب ایران تجدید نظر کرده است. پاراگراف ماقبل آخر تلگرام شماره ۵ شما نیز این تصور را قوت می‌بخشد. ممکن است مرا از صحت و سقم این تصور آگاه کنید؟

حکومت ایران در مورد جوابی که باید به حکومت شوروی داده شود بانخست‌وزیر سابق و همچنین عده مشخصی از نخبگان مشورت کرده است و موافقت شده است که جواب مورد نظر طبق توصیه من (مذکور در تلگرام ۸۳۳ من) داده شود. پیش‌نویس این تلگرام قبل از ارسال آن به‌رویت من خواهد رسید.

نخست‌وزیر به‌من اطلاع داد که اینک حکومت شوروی سخت به حکومت ایران فشار آورده است که سفیر ویژه بلشویکها بنام روتستاین* را که به‌این مقام منصوب شده فوراً بپذیرد.

در این مورد نخست‌وزیر به توصیه من پاسخ خواهد داد که این کار قبل از برقراری روابط دیپلماتیک بر مبنای پیمانی که امضاء خواهد شد، قابل انجام نیست.

با در نظر داشتن تلگرام شما تصور می‌کنم که دیگر نمی‌توان روی دفاع از ایران در برابر هجوم بلشویکها حساب کرد. زیرا ماده‌یی در عهدنامه بازرگانی روس و انگلیس، کشور اخیر را از تهاجم باز می‌دارد. کاری که تابستان گذشته

* Rotstein.

نسبت به آن امیدهایی وجود داشت.
(رونوشت به هند، بغداد و قسطنطنیه)

شماره ۶۳۶

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۱۰ تلگرافی [۲۲۱۳۲۱۳۴ «ای»]

خیلی فوری وزارت خارجه ۶ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱۲:۱۵ بعد از ظهر
درباره تلگرام شماره ۴ مورخ ۳ ژانویه شما مبنی بر تمایل شاه به ترک کشور

اطمینان دارم که شما شاه را دلگرم نکرده‌اید که نامه‌تان خطاب به ما جواب
مطلوب او را خواهد گرفت.

باید به‌اعلیحضرت احمدشاه اطلاع دهید که ترک کشور در این موقعیت
بحرانی حتی ظاهراً برای دوماه بی‌تردید حمل بر ترس او خواهد شد. هرگاه او
تصمیم به فرار داشته باشد، در تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند انتظار کوچکترین
حمایتی را از جانب ما داشته باشد.

من هم با شما موافقم که چند تن دیگری را که برای جایگزینی او در نظر
داریم، از او هم بدترند. در هر حال، اگر قرار است حکومتی در ایران باقی بماند،
بهتر است از فرار سلطان در صورت امکان جلوگیری شود.
(رونوشت به هندوستان).

شماره ۶۳۷

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۰ ژانویه)

شماره ۱۰ تلگرافی [۴۷۳۲۲۴۴ «ای»]

تهران ۶ ژانویه ۱۹۲۱
درباره‌ی تلگرام شماره ۵ شما

مجلس احتمالاً خیلی زود باز خواهد شد و نخست‌وزیر پیشنهاد می‌کند که
معاهده به مجلس تسلیم شود. او هنوز به یک نتیجه مطلوب امیدوار است، هرچند.

که خود من بخاطر دلایلی که در تلگرام شماره ۸۴۲ ذکر کرده‌ام این امر را بسیار بعید می‌دانم.

در هر حال، از تلگرام شما این طور فهمیدم که حکومت اعلیحضرت قطعاً از درپیش گرفتن خط مشی ملحوظ در معاهده منصرف شده است و حتی اگر معاهده در اینجا پذیرفته شود مایل به شرکت جستن در این معاهده نیست.

از سوی دیگر شنیده‌ام که آقای لوید جورج* اخیراً در پارلمان گفته است که ما باید در مورد معاهده به‌قول خود پای‌بند بمانیم. بهر حال من مجبورم پیش از تشکیل مجلس در وضعیتی باشم که بتوانم مواضع خودمان را در این مورد طی یک بیانیه رسمی به اطلاع حکومت ایران برسانم. (رونوشت به هندوستان).

شماره ۶۳۸

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۱ ژانویه، ساعت ۱۲:۳۰ بعدازظهر)

شماره ۱۴ تلگرافی [۵۵۰۲۲۱۳۴ «ای»]

تهران، ۷ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱۱:۳۰ صبح دربارہ تلگرام شماره ۴ من

شاه که تخلیه زنان و کودکان اروپایی از تهران او را سراسیمه کرده، امروز مرا احضار کرد و حدود دو ساعت سعی کرد تا موافقت مرا برای خروج یا خلع فوری خود جلب نماید.

او اصرار می‌ورزید که اگر ناگهانی به اروپا برود ممکن است بتوان این عمل او را ناشی از بیماری دانست. اما اگر خروج او درست پیش از تخلیه قوای بریتانیا صورت بگیرد، او را نوکر بریتانیای کبیر خواهند دانست. او گفت که با قبول توصیه‌های من و پیروی از خط مشی ما به‌عدم محبوبیت خود در جامعه افزوده است. اینک ما حمایت خود را از ایران قطع می‌کنیم و این کشور بدون این حمایت نمی‌تواند به‌حیات خود ادامه دهد. او از تغییر خط مشی ما شکایتی نداشت و علت آنرا درک می‌کرد. اما اگر پس از تخلیه قوای بریتانیا بلشویکها به ایران هجوم بیاورند و او را دستگیر کنند، او فکر می‌کند که حتماً جاننش را

* Lloyd George.

از دست خواهد داد. از سوی دیگر او فکر می‌کند که اگر به دست بختیاری‌ها بیفتد نیز سرنوشتی بهتر از این نخواهد داشت. از اینرو حتی اگر حکومت به اصفهان منتقل شود، او قطعاً نمی‌پذیرد که به همراه آن برود.

من برای او توضیح دادم که خروج فوری او باعث زوال سلطنت خواهد شد و وظیفه‌ی او نسبت به مردم و خانواده‌اش و همچنین منافع خودش ایجاب می‌کند که تا جایی که جانس در خطر نباشد در تهران بماند.

بالاخره موفق شدم او را وادار کنم تصمیمش را به تعویق بیندازد تا هر دوی ما فرصت داشته باشیم بهتر فکر کنیم. اما او تنها با این شرط با حرف من موافقت کرد که قول بدهم یک ماه قبل از تخلیه قوا، او را در جریان بگذارم. اگر پس از مشورت با نخست‌وزیر چنین بنظر برسد که نگه داشتن او در اینجا فایده‌ی ندارد، و خروج او هم بلافاصله موجب یک انقلاب نخواهد شد و در ضمن معلوم شود که برادرش پادشاه محبوب‌تر و پیرانرژی‌تری از آب درخواهد آمد، من به حکومت اعلیحضرت پیشنهاد خواهم کرد که باید به او زودتر اجازه داده شود تا از کشور برود.

(رونوشت به هند، بغداد و قزوین)*

شماره ۶۳۹

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۱۲ تلگرافی [۱۹۱۲ر۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۷ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۲: بعدازظهر خیلی فوری
درباره تلگرام شماره ۵ مورخ ۳ ژانویه شما

شاه نمی‌تواند از دیدگاه‌ها و امیال حکومت اعلیحضرت بی‌اطلاع باشد. حکومت اعلیحضرت همیشه امیدوار بوده است که عهدنامه در مجلس تصویب شود. اما نمی‌توان از آن انتظار داشت که برای مدتی نامحدود در انتظار باز شدن مجلس بماند.

متأسفانه باید بگویم که نگهداشتن قوا، اصلاً امکان‌پذیر نیست.

* در تمام موارد رونوشت تلگرام‌هایی که به قزوین مخابره می‌شد، طبیعتاً به دست ژنرال آبرونساید می‌رسید.

شماره ۶۴۰

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۹ ژانویه ساعت ۱۱:۴۵ صبح)

شماره ۱۷ تلگرافی [۴۰۶۲۳۴ «ای»]

تهران، ۸ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱۱:۱۵ صبح

خیلی فوری

درباره تلگرام‌های شماره ۵، ۸ و ۹ شما

در مورد اقداماتی که انجام آنها به من توصیه شده است:

۱- من بشدت اعتقاد دارم که همه زنان و کودکان اروپایی و آمریکایی و همه مردانی که به وجودشان در اینجا احتیاجی نیست باید هرچه زودتر از این کشور تخلیه شوند. ژنرال فرمانده نیروهای شمال که در این مورد با من همعقیده است سرگرم اتخاذ ترتیبات لازمه است. نمایندگان ایالات متحده نیز به اتباع آن کشور در مورد تخلیه هشدار داده‌اند. بی‌شک این اقدام به‌شتاب‌زدگی در اینجا خواهد افزود. اما من در حال حاضر هیچگونه خطری برای خارجی‌ان پیش‌بینی نمی‌کنم.

۲- هیئت‌های نمایندگی خارجی و خارجی‌ان باقیمانده در تهران تا هنگامیکه جانشان در خطر نباشد در اینجا می‌مانند و مسلماً از این هیئت نمایندگی انتظار می‌رود که بموقع نسبت به آغاز تخلیه به آنها اخطار کند.

همه ایرانیان و بیشتر اروپائینی که من با آنها مشورت کرده‌ام معتقدند که چه پیمان ایران و روس امضا شود یا نه، تخلیه قوای انگلیس، بلافاصله اشغال بلشویکی ایران را بدنبال خواهد داشت. یا دست کم تعداد بیشماری عوامل بلشویکی به این کشور خواهند آمد که نتیجه این امر را من در تلگرام شما ۸۱۹ پیش‌بینی کرده‌ام. دو یا سه اروپایی که من برای نظراتشان ارزش قایلم معتقد نیستند که ورود بلشویکها الزاماً با خطرات جانی و مالی برای خارجی‌ان همراه خواهد بود. من دست کم تا آنجا که به هیئت نمایندگی بریتانیا و اتباع این کشور مربوط است، در این خوش‌بینی سهم نیستم. زیرا لحن بیان مقامات روس همیشه در مورد بریتانیای کبیر، لحنی تهدیدآمیز است. و البته سابقه برخورد بلشویکها با انگلیسی‌ها در باکو نیز دلگرم کننده نیست.* در ضمن نفس این واقعیت که نیروهای انگلیسی هنوز در گیلان سرگرم انجام عملیاتی برعلیه نیروهای شوروی هستند، باعث می‌شود تا روسها از نگرانی بیشتری نشان ندهند.

* در جبهه آذربایجان، بلشویکها چند انگلیسی را بازداشت کرده بودند.

در نظر داشته باشید که نفوذ روسها و دیگر بلشویکها در پایتخت آغاز شده و شایع شدن اخبار مربوط به تخلیه قوای انگلیس صفوف آنها را مستحکمتر کرده و باعث افزایش فعالیت عناصر بلشویکی بومی شده است. بدین ترتیب حتی بدون اینکه بلشویک‌هایی از خارج، وارد این کشور شوند نیز ممکن است موقعیت خطرناکی پیش بیاید.

۳- با در نظر داشتن این امر است که عده کمی فکر می‌کنند حفظ یک‌حکومت ایرانی منظم یا تأسیس چنین حکومتی در یک شهر دیگر، پس از تخلیه قوای بریتانیا ممکن است عملی باشد.

بهرحال، نخست‌وزیر فکر می‌کند که چنین حکومتی باید در اصفهان تشکیل شود و با کمک ژاندارمری و پلیس با مهاجمین مقابله نماید.

من فکر نمی‌کنم که این نقشه عملی باشد، زیرا به ژاندارمری نمی‌توان اعتماد کرد و بختیاری‌ها هم همیشه منشاء خطر خواهند بود چون اساساً احساسات دوستانه‌یی نسبت به حکومت ندارند. و حتی اگر اجیر شوند نیز نمی‌توان جز در مورد حفاظت از حوزه‌های نفتی - که آنها به آن علاقمندند - به آنان تکیه کرد. بهترین شانس برای حفاظت از حکومتی که در اصفهان تشکیل می‌شود، بالانتقال بخشی از واحد تفنگداران جنوب به این شهر بدست خواهد آمد.

بعلاوه، همانطور که در تلگرام شماره ۱۴ من هم آمده است، شاه از رفتن به اصفهان امتناع کرده و من مطمئنم که نمی‌توان او را از این تصمیم منصرف کرد. به این ترتیب، در چنین صورتی سلطان نیز باید تغییر کند.

اگر قرار است بعد از رفتن قوای ما یک حکومت غیربلشویک در ایران تشکیل شود، شیراز بهترین پایگاه آن است. زیرا موقعیت این شهر آنرا در برابر هجوم از شمال مصون می‌کند و تفنگداران جنوب نیز در این شهر هستند. در ضمن در اینجا شانس بهتری داریم که بتوانیم به کمک قوام‌الملک از عشایر اطراف استفاده کنیم، تا اینکه بخواهیم از بختیاری‌ها که در نقاط شمال‌تری هستند، بهره بگیریم.

ملاحظات فوق را بطور موقت و محض احتیاط عرضه کرده‌ام، زیرا حتی با حضور در اینجا، پیش‌بینی قاطعانه درباره آینده قبل از وقوع تحولات بعدی غیرممکن است. اما در هر حال، این امر مسلمی است که ایران نمی‌تواند از خود دفاع کند. و اقداماتی که حکومت اعلیحضرت برای حفظ منافع خود در جنوب در پیش گرفته است، حتی اگر امکان پذیر باشد، باز هم لازمه آن قربانی کردن منافع ما در باقی نقاط کشور است.

شماره ۶۴۱

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۲ ژانویه ساعت ۱۱:۴۵ صبح)

شماره ۱۶ تلگرافی [۸۵۴۲۲۱۳۴ «ای»]

تهران، ۸ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱۱:۳۰ صبح

درباره تلگرام شماره ۱۰ شما. برعکس تصور شما، من به آن علت بشما تلگراف زدم که می‌خواستم از قدرت شما برای دلسرد کردن شاه در مورد ترک کشور استفاده کنم. توجه کنید به پاراگراف دوم تلگرام شماره ۴ من. از آنجا که (باتوجه به تلگرام شماره ۱۴ من) به‌ابتکار شخصی خودم قاطعانه او را از این اقدام دلسرد کرده‌ام و احساسات میهن‌پرستی او را نیز تحریک کرده‌ام و بر استدلالی که آنجناب فرموده‌اید نیز تأکید ورزیده‌ام بار دیگر نیز همان موارد را با قدرت بیشتری به او یادآوری خواهم کرد اما اصلاً امیدی ندارم که بتوانم بیش از آنچه که در گذشته موفق شده‌ام، او را از تصمیمی که گرفته است منصرف نمایم.

استدلال در شاه که از ترس دیوانه شده و از خجالت روبه‌مرگ است، اثر نمی‌کند. او از نظر مالی به‌ما اتکا ندارد و از باختن تاج و تختش نیز ابا نمی‌کند و چون ما بزودی حمایت خود را از او سلب خواهیم کرد، او دیگر نه ترسی از ما دارد و نه‌امیدی به‌ما بسته است. او حتی دیگر انگیزه‌ی برای پیروی از توصیه‌های ما ندارد. البته به‌دلایل مشابه، مدتی بعد، هیچیک از ایرانیان چنین انگیزه‌ی نخواهند داشت.

در اینجا، این امر بدیهی بود که تحت چنین شرایطی شاه به‌خارج فرار خواهد کرد و دیر یا زود دیگر ایرانیانی هم که دارای شرایط مشابه هستند همین کار را می‌کنند و یا دست کم به‌جنوب می‌گریزند.

(رونوشت به‌هند، تاشکند، نایب‌السلطنه، بغداد، ژنرال فرمانده نیروهای بغداد، ژنرال فرمانده نیروهای شمال).

شماره ۶۴۲

از آقای نورمن (تهران)، به لرد کرزن (وارده به تاریخ ۱۲ ژانویه، ساعت ۱۰:۴۵ صبح)

شماره ۱۸ تلگرافی [۵۷۸۱۱۳۳۴ «ای»]

تهران، ۹ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱۱:۳۰ صبح

درباره ۲ تلگرام حکومت هند به شماره ۲۳ به وزیر امور هندوستان

من کاملاً با نظر شما در مورد هدف پیشنهاد حکومت شوروی به حکومت ایران موافقم اما باید بخاطر داشت که حتی اگر حکومت شوروی پس از امضای پیمان به تعهدات خود وفادار بماند و از هجوم به ایران یا مداخله در امور داخلی آن خودداری کند، - که البته کسی چنین انتظاری ندارد - بلشویکها در فصل بهار پس از تخلیه قوای ما، بطور قطع بر هر حکومتی که در این کشور بر سرکار باشد، و همچنین بر بخش بزرگی از کشور مسلط خواهند شد.

می‌توان از پیش مطمئن بود که چنین حکومتی از اربابان خود اجازه می‌یابد که قراردادهایش را با حکومت بریتانیا تجدید کند، پول بریتانیایی‌ها را بپذیرد، و شاید هم مستشاران انگلیسی را بکار گیرد؟ البته اگر بخش جنوبی کشور از چنگ بلشویکها نجات داده شود، و نوعی حکومت مستقل تحت حمایت ما در آنجا تشکیل گردد، نقشه‌یی که توسط حکومت هند پیشنهاد شده، در آن مناطق عملی خواهد شد. آنطور که من فهمیده‌ام، پیشنهاد مورد بحث در مورد یک ایران یکپارچه عملی است اما در هر حال، مطمئن هستیم که معاهدات گسترده‌تر از قبیل معاهده ایران و انگلیس نیز می‌تواند با موافقت کامل با هر بخشی از کشور که زیر نفوذ بریتانیا بماند، منعقد شود.
(رونوشت به هندوستان).

شماره ۶۴۳

از لرد چلمز فورد به آقای مونتاک (وارده بتاريخ ۱۰ ژانویه ساعت ۶ بعدازظهر)

شماره «اس» ۴۴ تلگرافی [۶۴۶۲۳۴ «ای»]

۱۰ ژانویه ۱۹۲۱

درباره تلگرام شماره ۲۰ وزیر مختار در تهران مورخ ۹ ژانویه. این وظیفه ما نیست که دخالت کنیم اما مجبوریم بگوئیم که بهترین شانس ایران، در قمار بر سر صداقت پیشنهاد روسهاست (نگاه کنید به تلگرام ۲۳ «اس» مورخ ۵ ژانویه ما) و همچنین در اینکه حکومت ایران حتی اگر نتواند شاه را متقاعد به انجام این عمل کند، تا آخرین لحظه در تهران بماند. رفتن حکومت از تهران، منجر به تشکیل یک نوع حکومت شورایی در این شهر توسط خود ایرانی‌ها خواهد شد. پیش‌بینی تأثیر سقوط ایران بر افغانستان و مذاکرات جاری ما با این کشور بسیار مشکل است و بیشتر به شرایط بعدی بستگی دارد. چنین اتفاقی افغانستان را تحت تأثیر هجوم بلشویکها و ضعف‌های ما قرار می‌دهد. در ضمن این امر می‌تواند چشمان امیر (افغانستان) را بازکند و او را متوجه لزوم بیرون راندن هرنوع بلشویسم از کشورش خواهد کرد. (رونوشت به وزیر مختار در تهران و بغداد)

شماره ۶۴۴

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۳ ژانویه ساعت ۱۰ صبح)

شماره ۲۷ تلگرافی [۶۲۱۲۲۱۳۴ «ای»]

تهران، ۱۲ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۵:۲۰ بعدازظهر

محرمانه

درباره تلگرام شماره ۲۰ من*

شاه دیروز به من گفت که چون بیشتر کسانی که او با آنها مشورت کرده

* در این تلگرام (چاپ نشده) نورمن می‌گوید: نخست‌وزیر از قول شاه گفته است که او «حکومت را به شیراز انتقال می‌دهد» و اگر من این پیشنهاد را نپذیرم، شاه یکی از این شبها به بین‌النهرین فرار می‌کند.

است مخالف انتقال فوری حکومت به شیراز هستند، او نیز از این تصمیم منصرف شده است. و اما در مورد شخص خودش، چون حکومت اعلیحضرت نمی‌گذارد که او بخاطر سلامتی به اروپا برود، و ولیعهد را نایب‌السلطنه قرار دهد و از آنجا که نمی‌تواند با وجود تهدید همیشگی حمله بلشویکها ماندن در تهران را تحمل کند، او تصمیم گرفته که خود را از سلطنت کنار بکشد و بصورت یک شخص عادی از این کشور برود. او ابتدا تصمیم خود را برای گروه کوچکی از شورای برگزیدگان فاش می‌کند و کمی بعد، این تصمیم را برای اطلاع عموم منتشر خواهد کرد.

شاه سعی کرده ولیعهد را به تخت سلطنت بنشانند اما او زیر بار نرفته است. او باز هم در این مورد سعی خواهد کرد اما اگر هم موفق نشود، باز هم تصمیمش عوض نخواهد شد. یا او کوچکترین برادرش را شاه می‌کند و یا مملکت دارای نظام جمهوری خواهد شد. من تمام استدلالها، سرزنشها، تهدیدها و ترغیب‌هایی را که در ملاقات‌های قبلی کرده بودم تکرار نمودم، اما همانطور که انتظار داشتم شاه تحت تأثیر قرار نگرفت. نفوذ من روی او بخاطر اطلاع او از تخلیه قوای بریتانیا از ایران روز به روز در حال کاهش است زیرا من دیگر نمی‌توانم هیچگونه حمایت یا حفاظتی از او بعمل بیاورم.

او از من خواهش کرد که سعی کنم موافقت شما را با خروج او از کشور بعلت بیماری جلب کنم. اما من جواب دادم مطمئنم که شما تصمیمتان را عوض نخواهید کرد و من حتی چنین درخواستی از شما نخواهم کرد. در حال من گفته‌های او را گزارش می‌دهم. او گفت که چهار روز برای دریافت جواب شما صبر می‌کنم. نخست‌وزیر امروز شاه را دیده است و من بمحض اینکه از نتیجه این مذاکرات مطلع شوم، بار دیگر به شما گزارش خواهم داد.

اگر همانطور که من می‌ترسم، نتوان شاه را از تصمیمش منصرف کرد، الزاماً باید یکی از اعضای خانواده او را به جایش نشانند، زیرا اعلام جمهوری نتایج فاجعه‌آمیزی خواهد داشت.
(رونوشت به هند، بغداد، قزوین)

شماره ۶۴۵

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۲۲ تلگرافی [۴۳۴۱۲۲۱۸۵ «ای»]

خیلی فوری
وزارت خارجه ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۲:۱۵ بعد از ظهر
درباره تلگرام شماره ۱۶ مورخ ۸ ژانویه شما

در صورت امکان نگاه داشتن شاه در مقامش حایز اهمیت است زیرا تغییرات در یک سلسله، پیچیدگی‌های غیر لازمی را به مشکلات ما اضافه می‌کند. بهرحال، اگر او زیر بار نمی‌رود، من بی‌تردید اقداماتی را که در پاراگراف آخر تلگرام شماره ۱۴ مورخ ۷ ژانویه شما شرح داده شده در پیش خواهم گرفت. یک شیوه برخورد قاطع، مثل آنچه که دفعه قبل بهنگام ترک پایتخت از سوی شاه، از جانب ما اتخاذ شد، او را سر عقل خواهد آورد.

شماره ۶۴۶

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۲۳ تلگرافی [۴۳۴۱۲۲۱۸۵ «ای»]

خیلی فوری
وزارت خارجه ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر
درباره تلگرام شماره ۱۱ مورخ ۶ ژانویه شما.

بیشترین تلاشم را با وزیر دارایی به‌کار بسته‌ام که هزینه نگهداری واحد تفنگداران جنوب ایران را تا ۳۱ مارس تأمین کنم. تا این تاریخ نیز اداره امور هند بطور مشروط موافقت کرده است. نیمی از مخارج مربوطه را به خزانه‌داری حواله کند. تاکنون خزانه‌داری دوبار با این پیشنهاد مخالفت کرده است اما من شخصاً پیگیری این کار را بعهده گرفته‌ام.

درباره پاراگراف ششم تلگرام شما باید بگویم که روتستاین یک فتنه‌انگیز قهار است که از انگلستان اخراج شده است اما هنوز یکی از پسرانش بعنوان رابط یا عامل او در این کشور باقی مانده است. در تلگرام جداگانه‌یی که بزودی برای شما می‌فرستم، خلاصه‌یی از وضعیت روتستاین را برای افزایش اطلاعات محرمانه سپهدار ارسال خواهم کرد. توصیه شما در این مورد به نخست وزیر

جنبه قانونی داشت .

در پیش نویسی قرارداد بازرگانی با شوروی که آقای کراسین آنرا با خود به شوروی برمی‌گرداند تبصره‌هایی گنجانده شده مبنی بر اینکه شورونیا حق تبلیغات خصومت‌انگیز در ایران را ندارند و حکومت اعلیحضرت هرگز نسبت به قصد آنها برای اصرار براین امر تردیدی نداشته است. البته هنوز خیلی زود است که بگوئیم این قرارداد از جانب حکومت شوروی امضاء خواهد شد یا نه .

شماره ۶۴۷

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۲۴ تلگرافی [۴۷۳۲۳۴ «ای»]

خیلی فوری وزارت خارجه ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۳:۲۰ بعداز ظهر

درباره تلگرام شماره ۱۰ مورخ ۶ ژانویه شما درمورد مجلس.

من هم کمابیش بانظر شما درمورد عمل مجلس موافقم . درهرحال کلمات نخست وزیر بطور اساسی تغییری در وضعیت ایجاد نمی‌کند. مهلتی که من در موارد مختلف برای پذیرش معاهده در مجلس به حکومت ایران داده بودم (۳۱ دسامبر) گذشته است. لازم نمی‌دانم که به حکومت ایران اطلاع داده شود که حکومت اعلیحضرت مسأله معاهده را خاتمه یافته تلقی می‌کند. ما آنرا امضاء کردیم و برای اجرای آن آماده بودیم. ایرانیها ، آنرا در وضعیتی معلق رهاکردند، یعنی وضعیتی که امروز هم هست و هرطور که قضاوت کنید، درآینده هم ظاهراً همین طور خواهد ماند.

شماره ۶۴۸

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۴ ژانویه، ساعت ۱۰:۴۵ صبح

شماره ۲۹ تلگرافی [۶۶۷۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۶ بعدازظهر

فوری

اگر پس از برکناری افسران روسی دیویزیون قزاق، همه چیز آرام پیش می‌رفت، بی‌شک حکومت ایران می‌توانست مجلس را تشکیل دهد، و معاهده ایران و انگلیس را هم در آن به تصویب برساند. اما توانایی‌های متوسط نخست‌وزیر، یارای برابری با شرایط حاصل از نزدیک شدن موعد تخلیه قوای بریتانیا از ایران را ندارد.

از میان رفتن تنها نیروی دفاعی کشور در برابر بلشویکها اخیراً او را واداشته است تا تلاش کند بلکه حمایت عوام فریبانی را که ادعا می‌کنند نجات ایران در انعقاد معاهده‌یی با حکومت شوروی است و همچنین حمایت توده‌های ناآگاهی را که از اشخاص اخیرالذکر پیروی می‌کنند، برای خود دست و پا کند.

مذاکراتی که اینک در مسکو در جریان است در میان مردم برای او اعتباری کسب کرده، اما اعتماد طبقات بالا و رسمی از او سلب شده است.

اعضای کابینه‌اش نیز گله دارند که او با آنها مشورت نمی‌کند و در نتیجه آنها در خفا بر علیه او توطئه می‌کنند.

او صادقانه قصد دارد به محض حصول اکثریت مجلس را باز کند، اما معلوم نیست که تحت شرایط کنونی و بادر نظر داشتن تحریک و تهدیدهای موجود نمایندگان جرأت ورود به مجلس را داشته باشند.

با بحران ناشی از طرز تلقی شاه که به سرعت حادثتر هم می‌شود نیز باید قاطعانه برخورد شود.

من امروز با دیگر اهمیت تحرک را برای نخست وزیر بازگو کردم و از او خواستم که حکومتش را قوی کند. او پیشنهاد می‌کرد که بوسیله راه دادن نصرت‌الدوله به کابینه به این نتیجه خواهد رسید که من نیز از این پیشنهاد جانبداری کردم.

شخص اخیر تا چند روز دیگر به تهران می‌آید و من با او بحث خواهم کرد تا ببینم با بازسازی این حکومت کارها نظم پیدا می‌کند یا لازم است حکومت دیگری جای آنرا بگیرد.

تا آنجا که من میدانم حکومت اعلیحضرت هم از کابینه فعلی بیش از سلف

آن راضی نیست. تصور می‌کنم اگر اقدام اخیرالذکر اتخاذ شود، حکومت اعلیحضرت مخالفتی نخواهد داشت.

اضافه می‌کنم که یک کابینه مرکب از فرمان‌فرما که گرچه محبوب نیست ولی باهوش، پرتحرک و باتجربه است و مستوفی‌الممالک که هنوز محبوب و مشهور است، بسیار توصیه شده است.* (رونوشت به هند، بغداد و قزوین).

شماره ۶۴۹

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۶ ژانویه ساعت ۷ بعداز ظهر)

شماره ۳۱ تلگرافی [۷۱۵۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۴ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱۰ صبح دربارۀ تلگرام شماره ۱۱ من.

نخست وزیر پاسخ ارسالی به پیشنهاد حکومت شوروی را به من نشان داده است.

بطور کلی در این پاسخ از توصیه‌های من پیروی شده است. اما من مجبور شدم بر علیه لحن محترمانه آن اعتراض کنم.

در ضمن این پاسخ شامل موارد قابل اعتراض زیر نیز هست.

در این پاسخ، تخلیه قوای بریتانیا بعنوان نتیجه تلاش‌های دیپلماتیک ماهرانه نخست وزیر قلمداد شده و در آن ذکر شده است که ما قول داده‌ایم چنانچه روسها نیروهایشان را از ایران خارج کنند، ما حتی پیش از بهار به تخلیه قوا دست خواهیم زد. همچنین تأکید شده است که اگر روسها نیروهای خود را از ایران بیرون بکشند، قوای انگلیسیها دیگر رشت و انزلی را مورد تهدید قرار نخواهند داد. من گفتم اشاره به اینکه چنین قولی داده شده، نادرست است و گفتم که قوای ما در هیچ شرایطی پیش از ماه آوریل از ایران نخواهند رفت. همچنین من از توصیه به ژنرال فرمانده نیروهای شمال مبنی بر تهدید نکردن بلشویکها خودداری کردم. اقدامات او تنها ناشی از ملاحظات نظامی است و اگر این ملاحظات، تعقیب دشمن بلشویک را ایجاب کند، او اجازه دارد این کار را انجام دهد.

* نظر لرد کرزن اینست که استفاده مجدد از این افراد بازگشت به حلقه فساد سرپرسی کاکس به شمار می‌آید.

نخست وزیر گفت که عبارت مورد اعتراض من صرفاً بمنظور مجبور کردن روسها به قبول تعهد در برابر این پیمان نوشته شده و در واقع خود قوای بلشویکها نیز قادر نخواهد بود پیش از بهار خاک ایران را ترک کند.

برخلاف توصیه من، از سفیر شوروی دعوت شده که فوراً به ایران بیاید اما من نخست وزیر را مجبور کردم تلگرام دیگری بفرستد و آمدن او را موکول به امضای پیمان نماید. من گفتم که اگر او قبل از خروج نیروهای ما وارد این کشور شود، من جوابی برای عکس العمل سربازان انگلیسی نخواهم داشت.

علیرغم توضیحات نخست وزیر، لحن پیمان در مورد لغو امتیازات روسیه، در رابطه با منافع بریتانیا همچنان نامطلوب است. من بار دیگر حقوق دولت را در این مورد به او یادآوری کردم.

من اشاره کردم که در این پاسخ هیچ اشاره‌ی به پذیرش پیمان در مجلس نشده است در حالیکه در مورد معاهده ایران و انگلیس پذیرش مجلس یکی از شرایط مهم است و همچنین گفتم گرچه آغاز اجرای این پیمان در طول سه ماه پیش‌بینی شده است اما ظاهراً این پیمان بفوریت به اجرا درمی‌آید. نخست وزیر گفت در شرایطی که وقوع یک حمله بلشویکی قریب‌الوقوع است، او جرأت نکرده است این ایرادات را مطرح نماید. در هر حال، اگر حکومت شوروی همچنان بر ماده‌ناظر بر تبلیغ سوسیالیسم در ایران اصرار ورزد، حکومت ایران علیرغم عواقب امر، با این مسئله مخالفت خواهد کرد.

این جوابیه مشاور الممالک را مجاز می‌سازد که با گرجستان، ارمنستان و آذربایجان نیز درباره انعقاد پیمان مذاکره کند.

لحن این جوابیه نشان می‌دهد که نخست وزیر تاچه حد تحت تأثیر عوام - فریبان قرار گرفته است و تاچه حد بانزدیک شدن موعد تخلیه قوای ما، نفوذ ما نیز از میان رفته است.

ترجمه نامه از طریق پست ارسال می‌شود.

(رونوشت به هند، بغداد و قزوین).

شماره ۶۵۰

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۸ ژانویه ساعت ۱۲:۴۵ بعد از ظهر)

شماره ۳۰ تلگرافی [۸۵۹۲۳۴ «ای»]

درباره تلگرام شماره ۱۲ من.

تهران ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱

حکومت ایران تلگرامی از مشاور الممالک دریافت کرده مبنی بر اینکه دخالت انگلیس معاهده ایران و روس را دچار اشکال کرده و باعث ادامه تیره بختی ایران می شود.

او می گوید که حکومت شوروی از اینکه حکومت ایران نسبت به دست دوستی آن خونگرمی اندکی از خود نشان داده سرخورده است. او می گوید رفتار شورویها در واقع نوعی اولتیماتوم نیز بشمار می رود و اگر ایران کاملاً تحت تأثیر بریتانیا باشد، دیگر نمی تواند امیدی به شوروی داشته باشد.

او می افزاید که به فرمانده روسی ارتش قفقاز دستور داده شده که جمهوری کمونیستی گیلان را منحل کند و به هیئت نمایندگی این جمهوری اجازه رفتن به مسکو داده نشده است. اما عقب نشینی قوای بلشویک تا هنگامیکه نیروی انگلیس محور همدان - قزوین را در اختیار دارد، امکان پذیر نیست. تسلط بر پاکو و نفت آن برای شوروی یک الزام حیاتی است و روسها از آن می ترسند که انگلیسیها آنزلی را بگیرند و باکورا مورد تهدید قرار دهند. (شاید مفید باشد که حکومت اعلیحضرت در این مورد به حکومت شوروی اطمینان خاطر بدهد).

او می گوید که روسها تصمیم داشتند نیروی خود را بیرون بکشند و تنها یک کشتی را برای حفظ مدخل بندرگاه آنزلی باقی بگذارند. اما این نقشه را به دنبال دریافت این گزارش که انگلیس قصد اشغال باطوم را دارد، معوق گذاشته اند. او می گوید بزودی کنفرانسی از نمایندگان روسیه، عثمانی، ارمنستان و آذربایجان در مسکو برگزار خواهد شد.

ترجمه توسط پست فرستاده می شود.

(رونوشت به بغداد، نایب السلطنه و ژنرال فرمانده و قزوین).

شماره ۶۵۱

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۶ ژانویه ساعت ۱۲:۳۰ بعد از ظهر)

شماره ۳۴ تلگرافی [۷۱۸۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱ ، ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۳۲ من .

شاه امروز به من گفت که بمحض اینکه تصمیم او مبنی بر ترک کشور علنی شد، نمایندگان تمام طبقات جامعه به خدمت او آمدند، به شخص او اظهار سر - سپردگی کردند و به او التماس کردند که از کشور نرود. او از این تظاهرات بسیار تشویق شده بود، زیرا این امر نشانه آن بود که تمکین شاه نسبت به سیاست انگلیس او را آنقدر که او بیمناک بود در انظار منفور نکرده بود و دیگر اینکه خود مردم درک کرده بودند که کمک انگلستان به ایران لازم بود و حالا او عزمش را جزم کرده است که در کشور بماند.

شاه به من گفت که طی دوسه روز گذشته نخست وزیر دوبار استعفای خود را تسلیم کرده است اما با اینکه با آن موافقت نشده او در خانه ییلاقی خود به گوشه انزوا خزیده است.

او همچنین گفت که در جلسه نخست وزیران پیشین که صبح امروز تحت ریاست او تشکیل شده ، عقیده عمومی بر آن بود که در این شرایط وجود مردی قوی‌تر در رأس امور لازم است. از اینرو او می‌خواست بداند آیا من به ماندن کابینه حاضر اصرار دارم یا نه؟

بدلیلی که در تلگرام شماره ۲۹ من توضیح داده شده، من جواب دادم که بانظر اعضای جلسه فوق موافقم و اگر واقعاً سپهدار مایل به استعفا است من مانع او نخواهم شد. در حال من هیچ اقدامی که دال بر عدم موافقت من با سپهدار باشد و باعث گله او گردد نخواهم کرد زیرا باید ابتدا اطمینان می‌یافتم که او قصد دارد از مقامش استعفا دهد.

شاه گفت که در این شرایط جایی برای گله نیست و او شخصاً مایل است مسؤولیت تمام این مسأله را بپذیرد.

او بشدت عقیده داشت که وقت آن رسیده است که یک نخست وزیر محبوب بر سر کار بیاید بویژه اینکه سیاست‌های مطلوب حکومت اعلیحضرت نیز چیزی نیست که چنین مردی نتواند آنرا بهتر از سپهدار - که مشهور به سرسپردگی به هیئت سیاسی بریتانیاست اجرا کند.

ما درباره جایگزین‌های مختلفی برای حکومت فعلی بحث کردیم، و بالاخره به توصیه من درباره همان ترکیبی که در تلگرام شماره ۲۹ من مورد بحث قرار گرفته توافق کردیم. البته باضافه عین‌الدوله که گفته می‌شود حاضر است در دولتی بریاست مستوفی‌الممالک خدمت کند و این امتیاز را هم دارد که برخلاف او همیشه با ملی‌گرایان در تماس است.

من تأکید کردم که لازم است مجلس باز شود که شاه هم موافق بود و افزود که به عقیده او معاهده ایران و انگلیس باید هرچه زودتر به مجلس عرضه شود و مجلس بالاخره با اصلاحاتی آنرا خواهد پذیرفت زیرا ایران نمی‌تواند از حمایت انگلیس صرف نظر کند و باید در مقابل این حمایت امتیازی به انگلستان بدهد. همانطور که آن جناب آگاهید، من شخصاً فکر می‌کنم تازمانیکه معاهده ایران و روس مانع حمله بلشویک‌ها نشود، مجلس به این اقدام دست نخواهد زد. شاه فردا با سپهدار و مستوفی ملاقات می‌کند و من هم با مستوفی تماس خواهم گرفت با این امید که از برنامه او آگاه شوم و آنرا به آنجناب تقدیم دارم. روحیه شاه خوب بود و با علاقه‌ی قلبی راجع به این مسایل صحبت کرد. من هرگز ندیده بودم که او قبلاً این علاقه را نسبت به مسایل مملکتی نشان داده باشد.

شماره ۶۵۲

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۳۰ تلگرافی [۲۳۴/۶۶۷ «ای»]

وزارت خارجه ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۶ بعدازظهر

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۲۹ مورخ ۱۳ ژانویه

من با پیشنهاد شما در مورد مشورت با شاهزاده فیروز موافقم*. تشکیل یک کابینه قوی مورد تأیید ماست، چه بمنظور اداره امور مملکت از تهران و چه بمنظور ادامه حکومت از اصفهان در صورتیکه تخلیه پایتخت لازم شود.

* همان نصرت‌الدوله است.

شماره ۶۵۳

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۳۱ تلگرافی [۷۸۸۲۵۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۶ بعدازظهر

فوری

درباره تلگرام شماره ۲۳ مورخ ۱۳ ژانویه من درمورد تفنگداران جنوب ایران .

مجوز خزانه‌داری برای تا ۳۱ مارس کسب شده است .

شماره ۶۵۴

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۳۳ تلگرافی [۵۵۰۲۲۱۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۱۸ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۲ بعدازظهر

خیلی فوری

درمورد تلگراف شماره ۱۴ شما مورخ ۷ ژانویه (وارده بتاريخ ۱۱ ژانویه).

باید از تلگرام شماره ۲۲ مورخ ۱۲ ژانویه من نظرم را نسبت به خلع احتمالی شاه متوجه شده باشید، اما پیش از بحث مفصل در این زمینه، من منتظر گزارشی هستم که شما ارسال آنرا در پاراگراف ماقبل آخر تلگرام شماره ۲۷ مورخ ۱۲ ژانویه تان وعده داده‌اید.

اینک باید راجع به اقدامات احتمالی بررسی کنیم که در صورت تخلیه ایران هیئت نمایندگی ما باید به آنها دست بزند. ظاهراً شاه مخالف عمده انتقال حکومت به اصفهان بود، حال آنکه باتوجه به تلگرام شماره ۱۷ مورخ ۸ ژانویه شما، نخست وزیر نسبت به این انتقال، نظر مساعدی داشت.

این نکته اهمیت دارد که شما با کابینه مورد بحث درست مثل کابینه‌یی که برسر قدرت است تماس داشته باشید و اگر آنها تهران را ترک کنند. شما هم آنان را همراهی نمائید. بیشتر به نفع ماست و برای اعتبار نام ما، بهتر این است که عقب نشینی شما نه تا شیراز بلکه تا اصفهان باشد. در ضمن در آنجا راه‌های بختیاری وسیله ارتباطی بهتری نیز در اختیار ما می‌گذارد. از اینرو، هرگاه حکومت ایران تصمیم بگیرد تهران را ترک کند. شما باید به آنها اصرار کنید که در اصفهان مستقر شوند. بادر نظر داشتن طرز تلقی نامطلوب بختیاری‌ها (نگاه

کنید به تلگراف هشتم ژانویه، بشماره ۱۷ خودتان) بنظرم می‌رسد که حضور سرگرد نوئل* در آن بخش از کشور می‌تواند تأثیری آرام کننده داشته باشد. من از اداره امور هزد خواهش می‌کنم به او دستور دهد بلادرنگ حرکت کند و تحت امر شما قرارگیرد.

اگر حکومت ایران به اصفهان برود، احتمالاً حضور بخشی از تفنگداران جنوب در آنجا عامل مطلوبی خواهد بود. من دراین مورد نیز با اداره امور هزد تماس خواهم گرفت. اطلاع از نظرات شما مرا خرسند خواهد کرد.

شماره ۶۵۵

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۲۰ ژانویه ساعت ۱ بعدازظهر)

شماره ۳۹ تلگرافی [۹۵۸۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۶ صبح

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۳۴ من .

روز ۱۶ ژانویه. مستوفی‌الممالک با بی‌میلی زیربار تشکیل حکومت رفت و صبح روز بعد پیامی برای من فرستاد مبنی‌براینکه اگر او این کار را بپذیرد نخواهد توانست معاهده ایران و انگلیس را به مجلس تقدیم کند. من جواب دادم که من صلاحیت مذاکره درباره بفراموشی سپردن معاهده را ندارم.

او موضوع را به شاه گفت و افزود که اگر نخست وزیر بشود پیشنهاد خواهد کرد تا گشایش مجلس به‌تعویق افتد. شاه امروز صبح منشی‌خصوصی‌اش را بسراغ من فرستاد و پیغام داد که به مستوفی‌الممالک گفته است که ازحرفی که او به من زده و همچنین درمورد تصمیمش مبنی‌بر تأخیر در گشایش مجلس، تعجب کرده و پیشنهاد تشکیل کابینه را از او پس‌گرفته است.

او از من پرسید که چه کسی را بجای او درنظر دارم. و همچنین پیشنهاد کرد که شاه از سپهدار بخواد به سر کارش برگردد و بایک کابینه قوی‌تر به کارش ادامه دهد.

من گفتم از آنجا که دیگر من در موقعیتی نیستم که بتوانم کمکی در زمینه ابقای یک نخست وزیر بکنم، نمی‌توانم مسؤولیت توصیه به در پیش‌گرفتن این اقدام را بپذیرم. حکومت‌های آتی ایران باید فقط بر حمایتی که از خود ایرانیان دریافت می‌کنند، متکی باشند.

منشی مخصوص شاه از من خواست که برای مدت ۲۴ ساعت در این‌باره فکر کنم و من قول دادم که این کار را بکنم. هرچند که تصمیم ندارم پاسخ دیگری به او بدهم؛ هر سیاستمداری که به توصیه من انتخاب شود، کاندیدای بریتانیا محسوب خواهد شد به‌ویژه اینک که من از اعتبار و آبروی ناشی از حضور قوای بریتانیا در اینجا برخوردار نیستم نخواهم توانست از آن شخص در برابر حملاتی که بلافاصله از سوی مخالفین شروع خواهد شد حمایت کنم و او را پرسرکار نگاه دارم. و حمله‌ی بعدی، مسلماً به پرستیژ جریحه‌دار شده هیئت نمایندگی سیاسی بریتانیا، لطمه‌های بیشتری وارد خواهد کرد.
(رونوشت به هندوستان).

شماره ۶۵۶

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۲۱ ژانویه ساعت ۱۲ ظهر)

شماره ۴۱ تلگرافی [۱۰۰۹۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱۱:۴۰ صبح

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۳۸ من .

ژنرال فرمانده نیروهای شمال* و من صبح امروز در جلسه‌ی حضور داشتیم که نمایندگان سیاسی ایالات متحده، بلژیک، فرانسه و روسیه نیز حضور داشتند و پس از تشریح موقعیت از نظر نظامی، ژنرال، ترتیباتی را که می‌توانست برای تخلیه خارجیان فراهم آورد بیان کرد. بعقیده او که من هم با آن موافقم، تخلیه نیروهای او پیشروی قوای بلشویک را که اینک در گیلان است، بسوی قزوین و تهران بدنبال خواهد داشت. این قوا خود را ارتش ملی ایران می‌نامد و بخاطر تقویت‌های اخیر تعداد آن به ۶۰۰۰ نفر رسیده که البته تنها ۴۰۰ تن از

* منظور ژنرال آبرونساید است.

آنان روس هستند.

او معتقد است که حکومت روسیه شوروی حتی اگر بخواهد، نمی‌تواند از پیشروی این قوا ممانعت کند و البته پیش از ورود قوای مذکور به تهران، یاهرمزمان با آن، انقلابی در تهران آغاز خواهد شد.

البته مسأله اقداماتی که باید انجام شود، بمحض تشکیل حکومت جدید، با آن مورد بحث قرار می‌گیرد. اما من در حال حاضر معتقدم که یک کابینه ایرانی هر قدر هم قوی یا محبوب باشد بدون در دست داشتن یک قوای مطمئن و پولی برای اداره آن نمی‌تواند با هیچگونه خطر داخلی یا خارجی مقابله نماید. (رونوشت به بغداد، قزوین و هندوستان).

شماره ۶۵۷

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۲۱ ژانویه ساعت ۱۲:۲۰ بعد از ظهر)

شماره ۴۵ تلگرافی [۱۰۰۸۲۳۴ «ای»]

خیلی فوری تهران ۲۰ ژانویه ۱۹۲۱ درباره تلگرام شماره ۳۳ شما.

امیدوارم مسأله طرز تلقی شاه (حداقل برای مدتی) حل شده باشد (توجه کنید به تلگرام شماره ۳۴ من). مسأله‌ی انتقال احتمالی حکومت به اصفهان نیز به محض تشکیل کابینه، یکی از نخستین مسایلی است که با آن مورد بحث قرار می‌گیرد. و اگر قرارهای لازم با بختیاری‌ها گذاشته شود، امکان دارد بتوان به شاه القاء کرد که از مخالفت با نقشه مورد بحث دست بردارد. از هنگامیکه تلگرام شماره ۱۷ را فرستادم تاکنون خان‌ها زمزمه‌هایی آغاز کرده‌اند که در مورد آنها بموقع گزارشاتی به آنجناب و همچنین به ژنرال کنسول اعلیحضرت در اصفهان تسلیم خواهم کرد. امید است اگر حکومت اعلیحضرت آماده تأمین پول باشد، توافق‌های مطلوب با آنان صورت گیرد.

بسیار متشکرم که سرگرد نوئل را به ما قرض می‌دهید و همچنین متشکرم که پیشنهاد مندرج در تلگرام شماره ۱۷ اینجناب مبنی بر فرستادن تعدادی از تفنگداران جنوب ایران به اصفهان که موجب تشویق شاه به آمدن به این شهر خواهد شد، مورد قبول واقع شده است. در حال اگر قرار است این نقشه با موفقیت عملی شود، لازم است که پرداخت‌های به این نیرو پس از ۳۱ مارس نیز

ادامه یابد. درغیراینصورت، انحلال این نیروها باید مدتها پیش از این موعد صورت گیرد، زیرا بیکار شدن آنها بطور غیرناگهانی هم غیرعادلانه است و هم برای امنیت فارس و کرمان خطرناک خواهد بود.
(رونوشت به هند، بغداد و قزوین).

شماره ۶۵۸

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۲۹ ژانویه ساعت ۱۱:۴۵ صبح)

شماره ۴۶ تلگرافی [۱۳۵۵۲۳۴ «ای»]

تهران ۲۰ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۳:۳۰ بعدازظهر

خیلی فوری

درباره تلگرامهای شماره ۳۱ و ۴۱ من .

حکومت روسیه شوروی در اینجا اعلام کرده است که یک فرمانده واقعی و نه نمایشی بمنظور بازسازی ارتش ملی ایران به گیلان فرستاده است. بطوریکه این نیرو حاضر باشد بمحض تخلیه تهران توسط نیروهای بریتانیا، بسوی پایتخت سرازیر شود.

همچنین مرتباً گزارشهایی از منابع مختلف می رسد مبنی بر اینکه ۳۰۰۰۰ قوای بلشویک درباکو متمرکز شده اند تا در فصل بهار به ایران حمله کنند. بهانه حکومت شوروی برای عدم تخلیه نیروهایش از گیلان این است که آنها می ترسند قوای شمال پیش از تخلیه ایران به باکو حمله کند. این ادعای پوچی است که این حمله بتواند از قزوین با پشتیبانی نیروی کوچکی که در بغداد مستقر است صورت گیرد. حال آنکه گذشته از اینکه این استدلال تنها یک بهانه است، باید گفت این حمله غیرممکن است زیرا ما وسایل حمل و نقل دریایی در شمال ایران نداریم .

با این اوصاف، آیا برای حکومت اعلیحضرت امکان پذیر نیست که از موقعیتی که بمناسبت مذاکرات فی مابین پیش آمده است برای القای این مطالب به روسها استفاده کند که اگر حکومت شوروی نیروهایش را فرا بخواند، از آغاز تخلیه، آنها دیگر مورد آزار قرار نخواهند گرفت، نیروی شمال از مواضع فعلی خود پیشتر نخواهد رفت و باکو نیز مورد حمله قرار نخواهد گرفت؟.

در تلگرام شماره ۳ شما گفته شده بود که حکومت ایران رأساً چنین تضمینی

را از طرف حکومت اعلیحضرت به روس‌ها بدهد. اما اینک ظاهراً بدیهی است که چنین اطمینان دانهایی از جانب آنها مسکورا راضی نمی‌کند.

البته همانطور که ژنرال فرمانده نیروهای شمال هم اشاره کرده‌اند، اینکه حکومت شوروی بتواند ارتش ملی ایران را کنترل کند مورد تردید است. اما اگر دست به این اقدام بزنند، می‌بایستی ترتیبات پیشنهادی را اتخاذ کنند زیرا نپذیرفتن آنها، آشکارا دلیلی بر بدقولی آنها قلمداد خواهد شد.

این مسأله مهم است زیرا این تخلیه قوا، موقعیت‌ها را در اینجا تغییر می‌دهد. هرچند هیچ چیز نمی‌تواند پس از تخلیه قوای انگلیس از ایران مانع از پیاده شدن قوای بلشویک در بندر انزلی گردد. اما حتی اگر چنین اتفاقی بیافتد، لااقل ما کمی «زمان» بدست آورده‌ایم.

(رونوشت به هند، بغداد و نیروهای شمال).

~*~

شماره ۶۵۹

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۳۹ تلگرافی [۹۵۸۲۳۴ «ای»]

خیلی فوری وزارت خارجه ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱۲:۵۰ بعد از ظهر
درباره تلگرام شماره ۳۹ مورخ ۱۹ ژانویه شما.

من موقعیت مشکل هیئت نمایندگی سیاسی حکومت اعلیحضرت را بمناسبت مسأله تخلیه قوا درک می‌کنم. بهر حال مایلیم حکومت ایران فکر نکند که ما بکلی نسبت به آینده آن بی‌تفاوت هستیم. شما باید هرگاه که ممکن باشد با استفاده از نفوذ خود به تشکیل یک حکومت قوی کمک کنید. این حکومت چه در تهران و چه در اصفهان - در صورت تخلیه قوای ما - با همکاری شما کار خواهد کرد. ولو اینکه اینک ما تنها منافع و کمک‌های گذشته خود را بعنوان پشتوانه در اختیار داریم.

شماره ۶۶۰

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

تلگراف بدون شماره [محرمانه/عمومی/۳۶۳۱۹/۱۹۲۱]

وزارت خارجه ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱

خصوصی

درباره تلگرام شماره ۴۰ شما* و تلگرام‌های دیگر.**

ما نمی‌فهمیم چرا باید یک مهاجرت عمومی در تهران پیش بیاید. شاه که ترسوترین مرد ایران است، در آنجا مانده است. یک حکومت ایرانی بزودی تشکیل می‌شود. ایران با بلشویکها پیمانی منعقد کرده یا بزودی خواهد کرد. بنابراین چرا بلشویکها باید به ایران حمله کنند یا به پایتخت هجوم بیاورند؟ پس چرا باید یک عقب نشینی عمومی از تهران صورت بگیرد؟ شاید منافع ما با وجود یک حکومت ایرانی تحت نفوذ ما در اصفهان یا جای دیگر، بهتر تأمین شود. اما ظاهراً نظر شما نسبت به این راه حل بانظر ما مطابق نیست. آیا یک عقب نشینی ناگهانی و همه جانبه و ترک تمامی شمال ایران و واگذار کردن آن به دشمن آنهم در شرایطی که نسبت به پیشروی او مطمئن نیستیم و هنوز می‌توان جلوی انقلابی را که شما از آن حرف می‌زنید گرفت، به پرستیژ ما که ظاهراً شما اینهمه نگران آن هستید لطمه نمی‌زند؟

شماره ۶۶۱

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۴۴ تلگرافی [۹۲۹۲۳۴/«ای»]

وزارت خارجه ۲۲ ژانویه ۱۹۲۱، ساعت ۲:۵۰ دقیقه بعدازظهر

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۳۶ مورخ ۱۷ ژانویه و شماره ۴۵ مورخ ۲۰ ژانویه شما در مورد نیروی تفنگداران جنوب ایران.

من جذابیت نگاهداشتن واحد تفنگداران جنوب ایران را در حد معقولی از

* و ** در این تلگرام‌ها صحبت از یک عقب نشینی همگانی است، مثلاً در مورد اول، بانک شاهی ایران از لندن دستور تخلیه فوری، آنهم پیش از تخلیه قوارا گرفته است.

از کارآیی هم از نقطه نظر محلی و هم از نقطه نظر منافع بریتانیا در ایران درک می‌کنم. اما موقعیت مالی ما در اینجا آنچنان است که من حتی برای ادامه پرداخت‌های مربوط به این قوا تا تاریخ ۳۱ ماه مارس نیز مشکلات بسیاری داشته‌ام حتی اگر عواقب عدم پرداخت پول به قوای مذکور بدانگونه باشد که شما پیش‌بینی کرده‌اید من دیگر نمی‌توانم در این مورد بر حکومت اعلیحضرت یا حکومت هند فشار بیاورم.

بادر نظر داشتن اینکه اخیراً مشاور مالی برای این منظور از شرکت نفت ایران و انگلیس اعتباری تأمین کرده است، حکومت ایران باید مجبور شود که بخشی از این بودجه را برای نگهداری دست کم قسمتی از این نیرو بکار گیرد. نیرویی که ظاهراً تنها عامل باثبات در آن کشور است. درک این موقعیت که کشوری آنچنان دستخوش ناتوانی و اضمحلال باشد که هیچ سازمانی قادر به تأمین بودجه دفاعی کشور نباشد، مگر آنکه هزینه این کار از خارج پرداخت شود، برای من مشکل است.

(رونوشت به هندوستان)

شماره ۶۶۲

از لرد چلمزفورد به آقای مونناگ (وارد به بتاریخ ۲۲ ژانویه ساعت ۵:۴۰ بعد از ظهر)

شماره «اس» ۱۰۷ تلگرافی [۱۱۹۶۲۳۴ «ای»]

۲۲ ژانویه ۱۹۲۱ دربارۀ تلگرام شماره ۳۸۹ مورخ ۱۸ ژانویه در مورد ایران.

برای ما بسیار مشکل است که نقطه نظرهای خود را در مورد اقدامات پیشنهادی از جانب وزیر مختار و وزارت خارجه بیان کنیم. ما از این فاصله دور در موقعیتی نیستیم که بتوانیم درباره این اقدامات احتیاطی مذکور تا چه حد ممکن است باعث القای حالت دستپاچگی در ما گردد، قضاوت کنیم. اما مآثران را محور این موقعیت می‌دانیم و از نظر ما نخستین خطر از شتابزدگی در ارزیابی بحران در تهران و ترک این شهر پیش از تخلیه قوا ناشی می‌شود. از اینرو بود که ما این نظر را ابراز کردیم که حکومت ایران باید ترغیب شود که تا آخرین لحظه در تهران مقاومت کند. این عمل هم به نفع حکومت ایران است و هم به نفع ما. به همین ترتیب ما عقیده داریم که بانک شاهی هم باید بخاطر منافع خودش

و ما تا آخرین لحظه در تهران بماند.

درواقع با درنظر داشتن اینکه نیروهای ما در ماه آوریل عقب نشینی خواهند کرد، و ایران نیرویی برای مقابله با تهاجمات خارجی ندارد، اگر حکومت ایران نخواهد خودکشی کند، چاره دیگری ندارد جز اینکه در تهران بماند و برسر صداقت بلشویکها درمورد اینکه بدنبال عقب نشینی ما به ایران حمله خواهند کرد، دست به یک قمار بزند.

اگر حکومت ایران بتواند تا اوایل آوریل از وقوع یک طوفان در تهران جلوگیری کند. پاندول افکار عمومی ایران یک بار دیگر برفع ما تاب خواهد خورد. البته یکی از موانع بزرگ در راه ایران سوء تفاهات جهانی درباره انگیزه معاهده ایران و انگلیس است. اینکه که این معاهده هنوز به مجلس عرضه نشده، ما فرصت داریم که معاهده را بدون آبروریزی پس بگیریم.

از اینرو ما باید در اسرع وقت مسئله صرف نظر کردن از انعقاد معاهده را اعلام کنیم و مطمئن شویم که این امر در سرتاسر ایران نیز اعلام می شود. به این ترتیب، ما شروع به تغییر جهت افکار عمومی برفع خود خواهیم کرد و از همین مسئله بعنوان پادزهری در برابر تبلیغات بلشویکی استفاده خواهیم نمود. تبلیغات بلشویکی در حال حاضر اینطور وانمود می کند که بلشویکها می خواهند اسلام و ایران را از سلطه بریتانیا نجات بخشند. از نظر ما این امری اساسی است که ما بار دیگر نقش خود را بعنوان قهرمانان اسلام در برابر هیولای روس ایفا کنیم. در حال حاضر این نقشها عوض شده و موقعیت ما نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر خاورمیانه در خطر است. فراموش کردن معاهده ایران و انگلیس بخصوص اگر باتجدید نظرهایی در معاهده ما با ترکها همراه شود، این موقعیت را بهبود خواهد بخشید. هنوز بسیاری از عناصر قبیلہ‌یی، مذهبی و ملی ایران هستند که عدم اطمینان به روسها جزء ذات آنهاست و از نظر آنها اعمال بلشویکی اعمالی خلاف عرف و منطق است و اگر ما هم در طرز تلقی آنها اعمال نفوذ کنیم بزودی تظاهر بدوستی از جانب بلشویکها، بی فایده خواهد شد. اما بدون انگیزه این تغییر نگرش، روی گرداندن ایرانیان از بلشویسم آنقدر دیر اتفاق می افتد که دیگر فایده‌یی به حال ما نخواهد داشت.

اگرچه حضور بلشویسم در مرزهای ما امری ناخوشایند است اما باید دید آیا این امر خطر بیشتری دربر ندارد که علیرغم همه اطمینان خاطرها و تبلیغات ما، تصویر بریتانیا در ایران، در آسیای اسلامی و بخصوص در افغانستان و در مناطق مسلمان نشین هند بعنوان نمونه‌یی از تلاش بریتانیا برای درهم شکستن اسلام قلمداد شود و از این طریق برای تبلیغات بلشویکها استدلال حاضر و آماده

فراهم گردد؟ تا آنجا که ما می‌توانیم پیش‌بینی کنیم، نفس این امر که شمال ایران در اختیار حکومت شوروی باشد و حکومت شاه در جنوب این کشور تحت حمایت حکومت بریتانیا قرار گیرد، در هند تأثیر مخربی خواهد داشت.

درچنین شرایطی مشکل است باور کنیم که بزودی در جنوب کشور نیز با مسئله مشابهی مواجه نخواهیم شد.

حکومت اعلیحضرت در موقعیتی است که بهتر از ما می‌تواند متوجه شود که وقوع چنین امری و اتخاذ چنین سیاستی چه گرفتاری‌های جدی مالی و نظامی برای آن ایجاد خواهد کرد.

در حال ما باید تصریح کنیم که برطرف کردن موانع مالی ناشی از چنین سیاستی برای ما امکان‌پذیر نیست.

بطور خلاصه، ما اعتقاد داریم چنانچه حکومت ایران در تهران مقاومت کند و حکومت اعلیحضرت از انعقاد معاهده ایران و انگلیس صرف نظر نموده در پیمان خود با ترک‌ها نیز تجدیدنظر نماید، هنوز شانسی برای نجات از این موقعیت هست. بدون در نظر داشتن موارد فوق، ظاهراً حفاظت از منافع بریتانیا، به منافع نفتی و حوزه خلیج فارس محدود خواهد شد.

ما در مورد تأثیرات فوری تخلیه قوا به مشهد و دیگر نقاط تلگراف‌هایی مخابره کرده‌ایم و پس از اعلام وصول آنها تلگرام‌های دیگری نیز مخابره خواهیم کرد.

ما هنوز منتظر نظر داب* در مورد تأثیر تخلیه قوا بر تحولات افغانستان هستیم.

(رونوشت به تهران و بغداد).

شماره ۶۶۳

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۲۵ ژانویه ساعت ۳:۱۰ بعدازظهر)

شماره ۵۶ تلگرافی [۱۱۸۸۲۳۴ «ای»]

تهران ۲۴ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

فوری

درباره تلگرام شماره ۳۹ شما و تلگرام شماره ۵۱ من.

امروز در مذاکره با سپهدار حسب الامر آنجناب به او گفتم که تخلیه قوای انگلیس و ناتوانی حکومت اعلیحضرت در پرداخت پول دلیل برفقدان منافع بریتانیا در ایران، یا بی‌علاقگی من نسبت به کمک به هر حکومت با قدرتی که برای نجات کشور در ایران تلاش کند نیست. من از او خواهش کردم که فوراً قاطعیت خود را با دستگیری و تبعید عناصر خطرناک نشان دهد زیرا این اقدامات بیش از هر عمل دیگر باعث بازگرداندن اعتماد عمومی خواهد شد. او گفت که از شاه برای این کار اختیار تام گرفته و از این اختیار استفاده خواهد کرد.

من همچنین او را تشویق کردم که از حضور حداقل نمایندگان لازم برای تشکیل مجلس در تهران اطمینان حاصل کند و مجلس را باز نماید. او گفت که اعلامیه لازم در این مورد روز ۲۶ ژانویه صادر می‌شود و مجلس یک هفته پس از آن تشکیل جلسه خواهد داد. من افزودم که حکومت ایران باید هرچه زودتر تمایلات و مقاصد خود را در مورد معاهده ایران و انگلیس به اطلاع من برساند. او جواب داد که هیئتی مرکب از چند نماینده مجلس و چندتن دیگر این مسئله را بررسی خواهد کرد و اصلاحات مطلوب و لازمی را که باید در این مورد بعمل آید تعیین خواهد نمود.

تا آنجا که من می‌توانم پیش‌بینی کنم، یکی از این موارد اصلاحی، جایگزین کردن افسران تابع یک کشور ثالث بجای افسران انگلیسی در ارتش ایران است. چنانچه این عمل خواسته شود و حکومت اعلیحضرت نیز آنرا بپذیرد، من در میان ملیت‌هایی که نسبت به آنها اعتراضی نیست، افسران بلژیکی را بهتر از همه می‌دانم.

هنگامیکه من به ایران آمدم به من اخطار شد که نظرات بسیار نامساعدی در مورد استخدام افسران انگلیس در اینجا وجود دارد، زیرا این عمل به منزله تسلیم کامل به سلطه انگلیس خواهد بود. خود مشیرالدوله هم یک بار به من گفت این اصل از معاهده با مخالفت عمومی مواجه خواهد شد و پرسید آیا حکومت اعلیحضرت می‌تواند از آن صرف نظر کند! اما من در آن زمان این نظر را رد

کردم و مسأله فراموش شد.

سپهدار که خودش مایل است افسران انگلیسی برای این منظور استخدام شوند، امروز به من پیشنهاد کرد که فعلاً برای مدت ۲ سال از وجود اتباع کشور دیگری استفاده کنیم تا احساسات ضدانگلیسی رفته رفته از میان برود.

سپهدار اصرار می‌ورزید که لازم است این نیروی دفاعی بلافاصله تشکیل شود. او پیشنهاد می‌کرد که هزینه‌های این نیرو زیر نظر سرهنگ دوم اسمایت* خرج شود، او یک افسر انگلیسی است که بیش از دوماه است بطور غیررسمی و تقریباً مخفیانه در میان قزاق‌ها کار می‌کند و نتیجه تلاش او، افزایش کارآیی قزاق‌ها بوده است. من امیدی به آن ندارم که پولی، بجز آنچه اخیراً از شرکت نفت ایران و انگلیس گرفته شده بدست ما برسد. اما بادر نظر داشتن تلگرام شماره ۱۹ مورخ ۱۰ ژانویه شما (چاپ نشده) مبنی بر اینکه چنانچه مجلس با پاره‌یی از امتیازات موافقت کند و ام‌های خصوصی به دولت ایران پرداخت خواهد شد، این ناامیدی به امید تبدیل می‌شود.

در آینده‌یی نزدیک احتیاج به پول بیشتر می‌شود و عواقب در اختیار نداشتن آن خطرناک‌تر خواهد شد. اما من راهی برای بدست آوردن بموقع پول برای نجات از این موقعیت نمی‌دانم.
(رونوشت به هند، بغداد و قزوین).

شماره ۶۶۴

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۵۰ تلگرافی [۱۱۸۸۲۳۴ «ای»]

خیلی فوری
وزارت خارجه ۲۵ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۷ بعدازظهر
درباره تلگرام شماره ۵۶ مورخ ۲۴ ژانویه شما.

در این لحظات پایانی، فکر کردن درباره انجام اصلاحاتی در متن معاهده فایده‌یی ندارد.

ما هنوز همان نظری را داریم که در تلگرام شماره ۲۴ مورخ ۱۳ ژانویه ما

* Smyth

تشریح شده است.

پیشنهاد درگیر کردن بلژیکی‌ها در امر بازسازی ارتش عملاً بی‌فایده است و شما نباید مشوق این پیشنهاد باشید.

شماره ۶۶۵

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۲۶ ژانویه)

تلگراف بدون شماره [۱۲۲۶ر۲۳۴ «ای»]

خصوصی، فوری تهران ۲۵ ژانویه ۱۹۲۱ درباره تلگرام خصوصی مورخ ۲۱ ژانویه‌شما.

گرچه بدون شک یک بررسی خالی از احساسات از اوضاع، در لندن آسان‌تر از اینجاست، اما اگر من اینطور به شما القاء کرده‌ام که در اینجا همه و از جمله هیئت نمایندگی ما دستخوش شتابزدگی‌اند، باید بگویم که بطور غیرعمد شما را گمراه کرده‌ام برعکس، یکایک اعضای این هیئت تلاش خود را در جهت آرامش بخشیدن به روند تخلیه قوا بعمل می‌آورند و بعقیده مأمورین خارجی نیز جای گله و شکایتی باقی نیست.

با این حال من همچنان با عقیده ژنرال فرمانده نیروهای شمال موافقم که باید بعنوان یک اقدام احتیاطی هرچه زودتر کلیه زنان و کودکان خارجی را از اینجا خارج کنیم.

درست است که شاه - البته با مشکلات زیاد - تشویق شده است که در حال حاضر در اینجا بماند. اما ترس او به هیچ وجه فروکش نکرده و من بشدت مظنونم که نتوان از فرار او پیش از تخلیه قوای انگلیس جلوگیری کرد. مگر اینکه اوضاع بنفع ما تغییر کند. من امروز او را دیدم و بسیار تلاش کردم تا او را دلگرم کنم. دلایل تسلیم پیشنهادات فوق از این قرار است:

۱- عقیده بعضی، از جمله ژنرال فرمانده نیروهای شمال مبنی بر اینکه حتی اگر معاهده ایران و روس امضاء شود، هجوم بلشویکها چه توسط خودشان و چه توسط جنگلی‌ها و دیگر شورشیان بومی با حمایت مخفیانه بلشویکها در حال صورت خواهد گرفت.

۲- عدم اطمینان در مورد رفتار مهاجمین در صورت حمله.

۳- عقیده‌ای که ژنرال فرمانده نیروهای شمال نیز ابراز می‌کند، مبنی بر

اینکه همزمان یا پیش از تخلیه قوای بریتانیا یک انقلاب داخلی بوقوع خواهد پیوست. وقوع این امر اگر - به احتمال قوی - تحت اراده عناصر بلشویک غیربومی درآید، از آنجا که حکومت قادر به سرکوب آن نیست برای خارجیان مقیم تهران خطرناک خواهد بود. ایرانیان نه وقت و نه پول تشکیل یک نیرو را دارند، افسران لازم برای تعلیم این نیرو را نیز در اختیار ندارند و درضمن به نیروهای موجود، یعنی قزاق‌ها، ژاندارمری و پلیس نیز نمی‌توان اعتماد کرد.

این امری مسلم است که روز به روز بر تعداد و همچنین برفعالیت پارتیزان-های انقلاب افزوده می‌شود و البته دراین شرایط، این امری طبیعی است.

۴- اقدامات بانک شاهی ایران (بدستورلندن) و دیگر سازمانهای بازرگانی انگلیسی اعتماد عمومی را ازمیان می‌برد و این تصور را برمی‌انگیزد که همه چیز از دست رفته است و درنتیجه با فلج کردن زندگی مالی و اقتصادی مملکت، خطر انقلاب را افزایش می‌دهد.

۵- بدبینی بعضی از اروپائیان که علی‌القاعده باید اطلاعات درستی به آنها برسد، بجای کاستن از وحشت زدگی، برشدت آن می‌افزاید.

من لازم می‌دانم که حکومت و مأمورین خارجی باید تاآنجا که ممکن است در اینجا بمانند و اصولاً مشکوکم که انتقال حکومت به اصفهان درهرموقعی امکان-پذیر باشد. هیچیک از ایرانیانی که من تاکنون با آنها صحبت کرده‌ام، تحقق چنین امری را باور ندارد.

آن حالت عقب نشینی و ازکف نهادن همه چیز که در جمله آخر تلگرام شما به آن اشاره شده، هم‌اکنون نیز بعلت تخلیه قوای بریتانیا دراینجا استنباط می‌شود. بویژه اینکه با فعالیت‌های مذکور در بخش ۴ همین تلگرام ترکیب شده و البته من قدرت جلوگیری از هیچیک از این حوادث را ندارم. از نظر منطقی دلیل بسیاری برای این هراس‌ها وجود دارد، اما درنهایت امر ممکن است دراین کشور عجیب هیچ اتفاق وحشتناکی نیفتد.

می‌توانم پیشنهاد کنم که این تلگرام جنبه رسمی بیابد؟*

* کرزن با این خواسته مخالفتی نکرد. اما تعجب کرد که چرا همه تقصیرها به گردن بانک شاهی ایران انداخته شده حال‌آنکه مقصرین اصلی، کابینه انگلیس، وزارت جنگ و اداره امورهند بودند.

شماره ۶۶۶

از لرد چلمزفورد به آقای مونتگگ (واردۀ بتاریخ ۲۷ ژانویه)

شماره «اس» ۱۲۸ تلگرافی [۱۴۷۶۲۳۴ «ای»]

سری ۲۷ ژانویه ۱۹۲۱ دربارۀ تلگرام شماره «اس» ۱۰۷ مورخ ۲۲ ژانویه ما

نظرات «داب» از این قرار است:

«اگر بلشویکها چه با هجوم نظامی، چه با تبلیغات عمومی و چه با آلت دست قرار دادن شاه، ایران را تحت نفوذ خود بگیرند، بنظر من این امر افزایش پرستیژ روسها را دربر خواهد داشت و چنانچه آنها از ضعفهای امیر (افغانستان) بنفع خود و به زیان ما سود بجویند، احتمالاً افغانستان تصمیم خواهد گرفت که به هرقیمتی شده، روابط خوبی با بلشویکها داشته باشد. توهم مقامات رسمی افغان باعث می شود که درحالیکه از تبلیغات بلشویکی می ترسند، تصور کنند که این تبلیغات بدون تأثیر گذاشتن بر افغانها به همد منتقل خواهد شد. عامل دیگر، وجود مرزهای بلادفاع غربی افغانستان است. مقامات افغان فکر خواهند کرد که اینک ایران با پشتگرمی دوستی روسها ممکن است ادعاهای قدیم خود درمورد هرات و سیستان را تجدید کند. از اینرو، ما باید برای بدترین تأثیراتی که این امر می تواند بر افغانستان بگذارد، آماده شویم.»

«من فکر نمی کنم بتوانیم با خریدن موافقت افغانها نسبت به خودمان از عواقب بد تحولات جاری اجتناب کنیم. در این صورت اعتقاد فعلی آنها درمورد ضعف ما، با تأکید و تأیید مواجه خواهد شد. آنها مرتب درخواستهای بزرگ از ما می کنند و فکر می کنند تنها راه برسر عقل آوردن آنها این باشد که سرمان را بالا نگه داریم و به آنها اعتنا نکنیم.»

شماره ۶۶۷

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۳۱ ژانویه ساعت ۱۰ صبح)

شماره ۶۶ تلگرافی [۱۳۸۲ر۲۳۴ «ای»]

تهران ۲۸ ژانویه ۱۹۲۱

درباره تلگرام شماره ۴۱ شما. (چاپ نشده)

احتمالا اشاره من به بختیاری‌ها در تلگرام شماره ۱۷، بسیار کلی بود. من عمدتاً درباره جهت گیری‌های آنها در زمان جنگ فکر می‌کنم، یعنی زمانیکه همه آنها طرفدار دشمن از آب درآمدند و تنها دونفر از آنها کاملاً به ما وفادار ماندند.

خان‌ها به ژنرال کنسول اعلیحضرت در اصفهان و همچنین به خود من پیشنهادات موقتی در مورد همکاری بهنگام سقوط حکومت ایران در برابر هجوم بلشویکها تسلیم کرده‌اند.

این پیشنهادات شامل این است که هر مقدار زمین که می‌توان از چنگ بلشویکها نجات داد در اختیار بختیاری‌ها قرار بگیرد و یک شاهزاده قاجارنقش یک شاه‌آلت دست را در آن سرزمین‌ها بازی کند.

خانها هنوز تصمیم نگرفته‌اند که آیا می‌توانند مسئولیت نگهداری تهران را هم بپذیرند یا نه، اما گفته‌اند که اگر بکمک قوام‌الملک با قشقایی‌ها همداستان شوند و در ضمن از کمک مالی ما برخوردار گردند، می‌توانند اصفهان و جنوب را برای ما نگه دارند. اگر حکومت تهران راه را برای یک دولت نوع شوروی باز کند - که ما با آن رابطه‌ی نداریم - شاید ما بتوانیم با منتقل کردن حق امتیاز نفت که در حال حاضر به حکومت ایران پرداخت می‌شود به بختیاری‌ها، آنها را از نظر مالی ارضاء کنیم. همچنین لازم خواهد بود که پول لازم جهت حفظ نظم در فارس در اختیار قوام‌الملک قرار گیرد.

این نقشه مستلزم این است که اگر نه تمام کشور، بلکه دست کم بخش بزرگی از ایران در اختیار درنده‌خوترین حکومتی که تاکنون تجربه شده است، قرار گیرد. در حال حاضر هر جا که حکام بختیاری فرمانروایی می‌کنند، بمناسبت شیوه‌های سرکوبگرانه‌ی خود منفورند. اما اگر بخش بزرگی از کشور در اختیار چنین حکامی قرار بگیرد و همان حداقل نظارتی که مثلاً حکومت فعلی ایران بر کار آنها می‌کند وجود نداشته باشد، باید از تمایل مردم برای خوشامدگویی به بلشویکها ترسید. در چنین صورتی همانطور که حکومت هند در تلگرام خود به وزارت خارجه خاطر نشان کرده است، ما در جنوب نیز با همان مسایلی رویارو

خواهیم شد، که در شمال از حل آن عاجز مانده بودیم. ایجاد یک حکومت بختیاری نیز بمعنای خاتمه تمام تلاش‌ها برای بازسازی دولت ایران خواهد بود.

بختیاری‌ها اساساً غیرقابل اعتمادند و آنچنان خودخواه و متفرقند که نمی‌توان گفت که خان‌های بزرگ فعلی تا چه حد خواهند توانست قدرت خود را بر جوان‌ترها اعمال کنند. جوانانی که شورشی مزاجند و عجله دارند تا در آشوب‌هایی که بزرگترانشان برمی‌انگیزند سهمی داشته باشند.

هرگونه موافقتی از این دست یک اقدام ناامید کننده خواهد بود و بعقیده من ما تنها هنگامی باید به آن تن دردهیم که واقعاً از تهران بیرون رانده شده باشیم. از اینرو این نکته حایز اهمیت است که در صورت وقوع چنین امری حکومت اعلیحضرت آمادگی داشته باشد به قوام‌الملک امکان انتقال حق امتیاز نفت را به بختیاری‌ها بدهد، و یا بطریق دیگری خدمات آنانرا پاداش دهد.

در مورد سرگرد نوئل (نگاه کنید به تلگرام شماره ۴۵ من)، هنگامیکه او به منطقه بختیاری‌ها میرسد، بیشتر خانهای بزرگ در تهران خواهند بود، از اینرو فکر می‌کنم او بهتر است سریعاً یکسره به تهران بیاید و از مذاکره با بختیاری‌هایی که در سر راهش خواهد دید، اجتناب کند. (رونوشت به هند، کرمانشاه شماره ۱۱، اهواز شماره ۱۰، بغداد و قزوین).

شماره ۶۶۸

از سرپرسی کاکس (بغداد) به آقای مونتگگ (وارده بتاريخ ۱ فوریه ساعت ۸ صبح)

شماره «اس» ۲۹۱ تلگرافی [۱۶۲۱۲۳۴ «ای»]

بغداد ۲۹ ژانویه ۱۹۲۱.

درباره تلگرام شماره ۳۸۹ شما به هند، مورخ ۱۸ ژانویه در مورد وضعیت ایران.

اظهار نظر در مورد عواقب تخلیه قوای شمال در حال حاضر غیرممکن است زیرا این امر به دو عامل بستگی دارد. اول اینکه آیا دو یاسه ماه دیگر بلشویکها تمایل و توانایی لازم برای اشغال نظامی شمال ایران را خواهند داشت یا نه. و دوم اینکه، در نهایت امر آیا حکومت اعلیحضرت آمادگی خواهد داشت که پول بیشتری برای حل این وضعیت و جلوگیری از زیانهای بیشتر صرف کند یا نه.

درمورد اول، معاهده‌یی که بین ایران و روس به امضاء رسیده یا قریباً خواهد رسید، مانع تهاجم و توسعه طلبی بلشویکها نخواهد شد. با این حال مشکل است که تصورکنیم آنها بلافاصله پس از انعقاد این معاهده با ایران دست به اقدامی تا این حد حاد بزنند، آنهم در شرایطی که تخلیه قوای ما آخرین بهانه آنها برای هجوم به ایران را نیز از دستشان گرفته است. باید بخاطر داشت که تصور می‌شد به محض بی‌دفاع گذاشتن تبریز، آنها این شهر را اشغال خواهند کرد، اما دیدیم که تاکنون چنین اقدامی نکرده‌اند. در این رابطه گفتنی است که هنگامیکه نخستین اخبار درمورد تخلیه قوای شمال از طریق تجار به بغداد رسید، تجار بغداد بسیار هراسان شده بودند زیرا حدود ۴۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ کالا و پول تجار اهل بغداد در ایران بود که امکان دسترسی به آن وجود نداشت. اما هنگامیکه خبر رسید ایران سرگرم انعقاد پیمان با روسیه است، از این نگرانیها کاسته شد زیرا تصور می‌شد که این پیمان و عقب نشینی نیروهای ما به فعالیت بلشویکها در ایران خاتمه می‌دهد، و درضمن راه تجاری بین بغداد و انزلی نیز مجدداً گشوده خواهد شد. البته این تصور بسیار خوشبینانه است اما بدلائل بسیار می‌توان گفت که تخلیه اروپائیا از تهران می‌تواند به تعویق افتد و یا اینکه می‌توان همه چیز را به سیر طبیعی اوضاع واگذار کرد. راحت می‌توان منظره دردناک زنان و کودکان را مجسم کرد که با تحمل سرمای زمستان و سختی راه و سفر ناراحت - کننده از جاده تهران - بغداد به شهر اخیر وارد شده‌اند و سربازان ما نیز بلافاصله پشت سر آنها وارد می‌شوند. این منظره درعین حال، دورنمای ناتوانی انگلیس و شکست آنها در برابر هیولای بلشویسم مجسم می‌کند. مسلماً راه بی‌ضررتر آنست که تخلیه زنان و کودکان تا هنگامیکه تاثیر آبی تخلیه قوای ما هم بر بلشویکها و هم بر اهل تهران آشکار نشده به تعویق افتد. و آنگاه در صورت لزوم می‌توان این امر را به یک مهاجرت تدریجی از طریق اصفهان تبدیل کرد. من متوجه دلایل وزیرمختار اعلیحضرت برای استفاده نکردن از این جاده هستم، اما جسارتاً، عکس موضوع را در مکاتبات بعدی نشان خواهم داد.

درمورد مسأله کمک مالی، من باخبر شده‌ام که حکومت اعلیحضرت تمام کمک‌ها را به حکومت مرکزی بحال تعلیق درآورده و قصد دارد از اول آوریل بودجه واحد تفنگداران جنوب ایران را تأمین نکند. روزنامه‌ها اینطور نشان می‌دهند که این تصمیم بخاطر فشارهایی که در بریتانیا بخاطر کاستن از هزینه‌ها برکابینه وارد شده، اتخاذ گردیده است. اما تا هنگامیکه سیاست سازنده‌تری جایگزین روش سابق نشود، در پیش گرفتن روش فوق‌الذکر همه تلاش‌هایی را که در طی

چندین نسل برای ایجاد موقعیت بازرگانی ما درایران انجام شده ، به باد فنا خواهد داد. عواقب این امر هم از نظر بازرگانی و هم از نظر سیاسی در افغانستان و بین‌النهرین آشکار خواهد شد و درمورد منطقهٔ اخیرالذکر، همهٔ محاسبات ما را درمورد محاسبه بودجه برهم خواهد زد . وضع ازاین قرار است: اگر حکومت اعلیحضرت آماده باشد با صرف مخارج معینی بازمانده منافع بریتانیا در ایران را نجات دهد، این کار بی‌تردید امکان‌پذیر است و ارزش انجام دادن را نیز دارد. و اگر آمادگی انجام چنین کاری را ندارد و بر حذف هزینه‌هایی ازقبیل مورد فوق اصرار می‌ورزد، بنظر من راه دیگری نداریم جز اینکه زنان و کودکان‌مان را نه‌تنها از تهران بلکه از سرتاسر ایران فرا بخوانیم و فقط کسانی را بجا بگذاریم که نمی‌خواهند باما بیایند یا وجودشان تا آخرین لحظه لازم است . و آنوقت باید بنشینیم و منتظر یک بحران باشیم .

درمورد هیولای بلشویسم، من آگاهم که بخشی از جمعیت تهران و گیلان در بلشویسم و اصولاً درهرنوع دیگری از هرج و مرج فرصتی طلایی برای ثروتمند کردن خود می‌بینند. درهرحال من معتقدم که مردم ایران بطورکلی نسبت به بلشویسم نظر مساعدی ندارند و اگر به آنها یک پایگاه مستحکم داده شود ، دربرابر آن خواهند ایستاد.

و اما معاهدهٔ ایران و انگلیس، بااینکه نسندی منطقی و عادلانه است ، بلشویکها از آن چنان هیولایی ساخته‌اند و چنان از آن برای تبلیغات افراطی خود سود می‌جویند که من نیز بانظر حکومت هند موافقم‌که فعلاً باید آنرا کنارگذاشت. ازسوی دیگر، ترسیم طرحی برای کمک مالی به ایران و نجاتش از این شرایط، بدون داشتن معاهده‌یی از همان نوع بعنوان تضمین ، برای حکومت اعلیحضرت امکان‌پذیر نیست .

اینک استدعا دارم دو خط سیاسی را که می‌توان بادر نظرگرفتن شرایط از آن بهره جست، ملاحظه فرمائید: اول اینکه ما نباید تصور کنیم همه چیز در تهران از دست رفته است. گزارشات جاسوسی اخیر نشان می‌دهد، که درحال حاضر بلشویکها سرگرمی‌های دیگری دارند . بنابراین ما باید تصمیم بگیریم که تخلیه زنان و کودکان را تا اول تابستان به تعویق بیندازیم و بعد، اگر لازم شد، با کمک بختیاری‌ها این امر را بصورت یک مهاجرت تدریجی به اصفهان و شیراز انجام دهیم . میدانم که در اینجا بزرگترین مشکل، مسألهٔ حمل و نقل است . اما این امر کاملاً امکان‌پذیر است که در اصفهان قاطر تهیه گردد و کاروانی از اتوموبیل‌ها هم از بوشهر، از طریق شیراز اعزام گردد زیرا در آنجا آنها ازحفاظت

تفنگداران جنوب برخوردارند. درعین حال باید در تهران در جستجوی عناصر میانه‌روی غیربلاشویکی باشیم که معتقدند این‌کشور تنها با کمک ما نجات خواهد یافت. ما باید معاهده دیگری تدوین کنیم که مجلس آن را بپذیرد تا حکومت اعلیحضرت بتواند بازهم به ایران کمک کند. کاملاً ممکن است درچنین معاهده‌یی تغییرشاه یا تغییر سلسله از ما خواسته شود که البته ما برای انجام این‌خواستہ درنگ را جایز نخواهیم دانست. در هر صورت نظر بختیاری‌ها عامل مهمی است و من بانظر وزیرمختار موافق نیستم که می‌گوید آنها اساساً نسبت به ما احساسات دوستانه ندارند. برعکس من فکر می‌کنم آنها کاملاً به منافع داشتن روابط دوستانه با ما آگاهند و اگر منافع آنها حفظ شود و افزایش یابد، اکثریت آنها حاضرند در هر طرحی که برای نجات ایران از بحران پیشنهاد شود، با ما همکاری کنند.

اگر فرض کنیم که برای اتخاذ این تدابیر خیلی دیر شده باشد، یا اینکه این تدابیر با شکست مواجه شوند، آنگاه باید تصمیم بگیریم و اجازه دهیم که شمال ایران اگر خودش مایل است به بلاشویکها بپیوندد. اما در این صورت هم، اگر حاضر باشیم کمی پول خرج کنیم، می‌توانیم منافع خود را حفظ کنیم. نظر من این است که خطی از مرز ایران در خانتقین به کرمانشاه، خرم‌آباد، اصفهان، یزد، کرمان و غیره بکشیم و آنگاه در این منطقه جدید به موقعیت ثبات ببخشیم. در واقع جز این طریق، بنظر من راهی برای حفظ منافع بی‌شمار و حیاتی نفتی ما در قصر شیرین، پشتکوه و عربستان* و همچنین در سرزمین‌های بختیاری وجود ندارد. حفظ روابط نزدیک با بختیاری‌ها هم برای ما و هم برای آنها اساسی است. باید بخاطر داشت که اینک اصفهان، یزد و کرمان در دست حکام بختیاری است. در صورت شکست حکومت در تهران و فرار شاه، بنظر من باید به والی پشتکوه، شیخ محمده و بختیاری‌ها اجازه بدهیم که اعلام استقلال کنند یا جدایی خود را از حکومت تهران اعلام دارند و باید آنها را تشویق کرد که پیمان سه جانبه‌یی بایکدیگر ببندند تا کمک یکدیگر منافع‌شان را حفظ کنند و در برابر هجوم بلاشویکها مقاومت نمایند. ما احتمالاً به راحتی خواهیم توانست قشقای‌ها را هم با آنها همداستان کنیم. هرچهار عامل اصولاً خاصیت قبیلہ‌یی دارند و در حال حاضر هم عملاً مستقلند. احتمالاً آنها برای شورش تنها محتاج یک اشاره‌اند اما برای ما این مهم است که آنها باید باهم عمل کنند. چنین‌کنندراسیونی سدی مستحکم در برابر هجوم بلاشویکها ایجاد می‌کند و در ضمن می‌تواند از منافع

* احتمالاً منظور خوزستان است.

مادی و مشروع ما در ایران حفاظت کند. اگر این سیاست مورد توجه قرار گیرد ، ما باید تمام تلاش‌مان را بکنیم که برقراری ارتباطات میان خانقین و کرمانشاه ، محمره و خرم‌آباد و ایجاد جاده بین اهواز، بوشهر، بندرعباس تسریع گردد. جسارتاً پیشنهاد می‌کنم اگر موارد فوق اساس یک سیاست سازنده را تشکیل دهند ، باید از نمایندگان تمام شرکت‌های تجاری بریتانیا در ایران برای بحث در این مورد دعوت شود تا معلوم گردد تاچه مقدار به همکاری هریک از آنها نیاز است.*

(رونوشت به تهران ۲۰).

شماره ۶۶۹

از آقای نورمن (تهران) به ارد کرزن (وارده بتاريخ ۱ فوریه ساعت ۱۲:۰۵ بعدازظهر)

شماره ۷۱ تلگرافی [۱۴۳۵ر۲۳۴ «ای»]

تهران ۳۰ ژانویه ۱۹۲۱ ساعت ۱۱:۳۰ صبح

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۵۰ شما.

آیا معنای پاراگراف اول این است که حکومت اعلیحضرت اجازه هیچگونه اصلاحاتی را [در متن معاهده] نمی‌دهد؟ در این صورت من باید به حکومت ایران بگویم که اطمینان خاطری که در این مورد بر مبنای تلگرام شماره ۴۲۲ شما و نطق‌تان در مجلس لردها به آنها داده‌ام دیگر اعتباری ندارد و در نتیجه تشکیل کمیسیونی برای بررسی مسأله بی‌فایده است .

شک دارم که هیچ حکومتی مایل باشد معاهده ایران و انگلیس را در شکل کنونی‌اش به مجلس عرضه کند و بیشتر شک دارم که کسی پیدا شود و از آن دفاع کند. از اینرو اگر این معاهده به مجلس برود رد شدن آن حتمی است.

در هر صورت ما ممکن است روی اعتبار خود ریسک کنیم و خود را در معرض این اتهام قرار دهیم که حرف خودمان را پس گرفته‌ایم و به این سوء ظن که تا تابستان گذشته وجود داشت دامن بزنیم که می‌خواهیم استقلال ایران را از آن

* کرزن در حالیکه این تلگرام می‌نویسد، همه ، نورمن، کاکس، حکومت هند ... می‌خواهند بنبخ ما کار کنند اما هر کدام که می‌خواهند کاری بکنند، مسأله پول را پیش می‌کشند که هیچکس حاضر به یافتن آن نیست... اما این بحث سازنده است .

کشور بر بئایم.

همچنین اجرای دستورات مندرج در تلگرام شماره ۳۹ شما و متقاعد کردن ایران نسبت به اینکه ما در مورد دست و دلبازی خود صداقت داریم مشکل‌تر خواهد شد.

جسارتاً معروض میدارم که امکان به حال خود رها کردن معاهده در شرایط فعلی نیز غیرممکن است (رجوع کنید به تلگرام شماره ۲۴ شما) زیرا تا موقعی که سرنوشت این معاهده بطریقی حل و فصل نشود، ایران نه می‌تواند مجدداً روابط خود را با ما عادی کند و نه می‌تواند نظرش را در مورد حکومت شوروی برای ما روشن نماید.

در هر حال باید راه حلی یافت و اگر بخواهیم انعطاف پذیر نباشیم، این راه حل بناچار به ضرر ما خواهد بود.

از سوی دیگر، اگر ما حالت آشتی جویانه داشته باشیم، دست کم یک شانس موفقیت داریم و اگر هم شکست بخوریم، تمام تقصیرها متوجه ایرانی‌ها خواهد بود.

من خاطرنشان کرده‌ام که درگیر کردن بلژیکی‌ها در امر ارتش غیر عملی است زیرا آنها نمی‌توانند قوا را بموقع برای دفع هجوم آماده نمایند.
(رونوشت به هند شماره ۷۱، بغداد شماره ۲۷، و ژنرال فرمانده قوا).

شماره ۶۷۰

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۶ فوریه ساعت ۱۲:۳۰ بعد از ظهر)

شماره ۷۹ تلگرافی [۱۶۶۱۲۳۴ «ای»]

تهران ۳ فوریه ۱۹۲۱، ساعت ۱۲ ظهر

درباره تلگرام شماره «اس» ۲۹۱ مورخ ۲۹ ژانویه سرپرستی کاکس به وزارت خارجه هند در مورد وضعیت ایران.

در مورد اشغال شمال ایران از سوی بلشویکها بلافاصله پس از تخلیه قوای بریتانیا، به تلگرام شماره ۷۴ من مراجعه کنید زیرا در آن تلگرام نظرات ژنرال فرمانده نیروهای شمال و بسیاری از ایرانیان طرف صحبت من در این مورد درج شده است. هیچ‌یک از ایرانیان آگاه به خوش‌قلبی بلشویکها اعتقادی ندارند.

این نکته هم مشکوک است که آیا اصولاً حکومت روسیه شوروی بر نیروهای به اصطلاح ارتش ملی ایران کنترلی دارد که مانع حمله آنها شود و آیا اگر چنین کنترلی دارد، آنرا اعمال خواهد کرد یا نه. حتی اگر آنها مجبور شوند بخاطر حفظ ظاهر آن نیرو را فرا بخوانند، باز هم می‌توانند به آنها اسلحه و رهبران روسی - بعنوان ایرانی - بدهند و آنها را تشویق و کمک کنند تا تهران را اشغال نمایند. این امر بعنوان یک جنبش ملی که حکومت شوروی نه قدرت و نه حق حمایت از آنرا داشت قلمداد خواهد شد. نتیجه این امر حتی از اشغال تهران بدست خود بلشویکها فاجعه‌آمیزتر خواهد بود.

من فکر نمی‌کنم که تخلیه زنان و کودکان تأثیر موردنظر سرپرسی کاکس را بجا بگذارد. آنها حداکثر سی تا چهل نفرند و چون در گروه‌های کوچک مهاجرت می‌کنند، اصولاً کسی متوجه آنها نخواهد شد. اگر بخواهیم اقدام پیشنهادی او را عملی کنیم، حفاظت آنها از طرف تفنگداران جنوب غیرممکن است چون در آن تاریخ بخاطر آنچه که ظاهراً تصمیم غیرقابل برگشت حکومت اعلیحضرت است، چنین نیرویی وجود خارجی نخواهد داشت.

از سوی دیگر خوشبختانه نظر بانک شاهی در مورد شمال ایران تغییر کرده و سایر مؤسسات بازرگانی انگلیس نیز دارند نظرشان را تغییر می‌دهند، این کمابیش همان تأثیری است که سرپرسی کاکس برای زمان پس از تخلیه قوا پیش‌بینی کرده است.

جسارتاً موافقت خود را با پاراگراف‌های ۲ و ۳ که با نظرات من مطابقت دارند، اعلام می‌دارم.

پیشنهاد مربوط به معاهده ایران و انگلیس بعقیده من تنها از این نظر تفاوت دارد که حکومت اعلیحضرت خواستار تجدیدنظر در معاهده قبلی است و سرپرسی کاکس از یک معاهده جدید سخن می‌گوید.

فورمول قبلی این امتیاز را داشت که نام وثوق‌الدوله را از این معاهده پاک می‌کرد، زیرا بیشتر عدم محبوبیت معاهده به این امر مربوط می‌شود. من در حال حاضر سرگرم گردآوری عناصری هستم که سرپرسی کاکس در خط مشی اول پیشنهاد کرده است و از آنجا که برای موفقیت طرح من، باز شدن مجلس و آغاز بکار آن اهمیت اساسی دارد، من در حال حاضر تلاشم را بر این امر متمرکز کرده‌ام و این کار مشکل‌تر از آن چیزی است که در لندن تصور می‌شود. ممکن است با ترک ایران از سوی قوای بریتانیا، تغییر شاه لازم شود، و اگر کارها با نظم پیش برود، بدون مشکلی جدی انجام خواهد شد اما من به امکان انجام تغییر در سلسله معتقد نیستم. تنها چیز دیگری که می‌تواند جایگزین دربار فعلی شود

یک جمهوری است که البته من از آن بیمناکم که خیلی زود شکل جمهوری شوروی به خود خواهد گرفت. مشکل بزرگ اینست که هراقدامی در این زمینه لازم باشد باید باموافقت حکومت و مجلس انجام شود و آنها می‌دانند که هرچیزی که نشان از همکاری میان ایران و انگلیس باشد، بهانه‌ای برای تهاجم بلشویکها فراهم می‌کند و دست کم تا ماهها پس از تخلیه قوای بریتانیا، وسیله‌ی برای دفاع در برابر آن وجود ندارد. امکان دست یازیدن به سیاست دوم که لازمه ویرانسی ایران و تبدیل سرنوشت بخش بزرگی از آن به آنچه که در تلگرام شماره ۶۶ من شرح داده شده، می‌باشد، مستلزم تمایل حکومت اعلیحضرت به پرداخت هزینه‌هایی است که مقدار آن هنوز معلوم نیست اما ممکن است باتوجه به نرخ ۴۵ قران برای هرپاوند، برابر با همان مبلغی باشد که با آن می‌توان قوای شمال را تا شش ماه دیگر در ایران نگه داشت. آنهم در شرایطی که نتیجه حاصله، از دیدگاه حفظ منافع انگلستان، بسیار کم خواهد بود. زیرا از بین رفتن منافع ما در شمال - که اینک آغاز شده است - بسیار گران‌تر از این تمام می‌شود. (رونوشت به هند، بغداد شماره ۲۹، ژنرال فرمانده قوا).

شماره ۶۷۱

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۷۶ تلگرافی [۱۳۷۱۲۰۳۴ «ای»]

وزارت خارجه، ۸ فوریه ۱۹۲۱، ساعت ۲٫۱۵ بعدازظهر

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۴۴ مورخ ۲۲ ژانویه من.

بادر نظر داشتن عدم تمایل حکومت ایران به صرف بخشی از بودجه‌ی که در لندن دارد - برای نگه داشتن نیروی تفنگداران جنوب ایران بعد از ۳۱ مارس، ما باید اقدامات لازم برای انحلال این قوا و بازگرداندن پرسنل انگلیسی آنرا مورد توجه قرار دهیم.

خواستار توصیه‌های شما در این مورد هستیم.

(رونوشت به هندوستان).

شماره ۶۷۲

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۶۸ تلگرافی [۱۴۳۵ر۲۳۴ «ای»]

خیلی فوری وزارت خارجه، ۸ فوریه ۱۹۲۱ ساعت ۳ بعدازظهر
 درباره تلگرام بدون شماره شما مورخ ۳۰ ژانویه درمورد معاهده ایران وانگلیس.

باید توجه شما را به تلگرام‌های شماره ۵۳۲ مورخ ۵ نوامبر و شماره ۵۸۸ مورخ ۸ دسامبر جلب کنم و تکرار نمایم که مهلت این کار سپیری شده است . و مسؤولیت این امر بعهده حکومت ایران است .
 در این مرحله ، دیگر نیازی نیست که چیز بیشتری به آنها گفته شود . من منتظر بازشدن مجلس و اطلاع از طرز تلقی‌های آن هستم .
 (رونوشت به هند).

شماره ۶۷۳

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۶۹ تلگرافی [۱۳۸۲ر۲۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ، ۸ فوریه ۱۹۲۱ ساعت ۴ بعدازظهر
 درباره تلگرام شماره ۶۶ مورخ ۲۸ ژانویه شما.

من درتلاشم تا حرکت سرگرد نوئل بسوی تهران را تسریع کنم . اما درحال حاضر نمی‌توانم درمورد مسأله تأمین مالی یا حق امتیاز مورد اشاره شما تعهدی بدهم .

شماره ۶۷۴

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۱ فوریه ساعت ۱۱:۱۵ صبح)

شماره ۹۲ تلگرافی [۱۸۶۴ر۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۰ فوریه ۱۹۲۱ ساعت ۱۱:۳۰ صبح

فوری

درباره تلگرام شماره ۳۱ من.

سپهدار نسخه‌یی از یک تلگرام دیگر مشاورالممالک را به من داده است که ترجمه آن را توسط پست می‌فرستم. این تلگرام مورخ ۲۹ ژانویه است و مضمون آن با آنچه که در تلگرام شماره ۴۸ من ذکر شده متفاوت است. تلگرام - های فوق‌الذکر را که در شرایط بدی به اینجا رسیده و ظاهراً بی اهمیت تلقی شده بودند، به من نداده بودند.

گزارشات تلگرافی جدید حاکی از آنند که حکومت روسیه شوروی طی یک یادداشت رسمی گفته است که قوای روسیه و آذربایجان آماده‌اند که خاک ایران را در اسرع وقت ترک کنند. اما امر تخلیه این دو قوا بهم مرتبط است و باید کمیسیون ترتیبات این کار را فراهم آورد. حکومت شوروی خواستار نظر حکومت ایران است تا بتواند نمایندگان خود را برای شرکت در این کمیسیون اعزام دارد. اگرچه در این یادداشت از بریتانیای کبیر نامی به میان نیامده است، اما احتمالاً بریتانیا یکی از شرکت کنندگان در این کمیسیون خواهد بود، لذا ممکن است مستقیماً از سوی حکومت شوروی ویا از طریق حکومت ایران - البته به محض اینکه چنین حکومتی تشکیل شود - از حکومت اعلیحضرت جهت شرکت در این امر دعوت شود.

من اطمینان دارم حکومت ایران از این درخواست راضی خواهد بود، زیرا بنظر می‌رسد حکومت شوروی قصد دارد به تعهدات خود در قبال حکومت ایران عمل کند، این قصدی است که قبلاً تشانه آشکاری در مورد آن وجود نداشت.

از سوی دیگر، آنها در حال حاضر، بر طبق آخرین گزارش‌ها، درگیلان ۷۰۰۰ سرباز دارند که ۴۰۰ تن از آنان روس هستند و به ارتش منظم آن کشور وابسته‌اند. آنها ۸ توپ سنگین، ۲ هویترز سنگین، ۱۰ توپ صحرائی، ۴۳ (یا ۱۱۳) مسلسل و ۳۰۰ ارابه برای حمل و نقل دارند که بخصوص این قلم اخیر حاکی از تصمیم آنها برای پیشروی بلافاصله پس از حذف مخالفت ماست. در این تلگرام آمده است که نماینده حکومت شوروی در ایران مقام وزیر مختاری خواهد داشت و حرکت هیئت ۴۰ نفره که قبلاً قرار بود روز ۲۹ ژانویه

انجام شود، به تعویق افتاده است این هیئت از طریق انزلی وارد ایران می‌شود و حکومت شوروی (احتمالاً از حکومت اعلیحضرت) درخواست خواهد کرد چنانچه هنوز قوای بریتانیا در قزوین مستقر باشند، امنیت آنها را در طول سفر تضمین کنند.

حکومت شوروی کلیه ضmann پیشنهادی از سوی حکومت ایران را در پیمان بین دو کشور پذیرفته است .

مشاورالممالک می‌گوید که متن پیمان برای امضاء شدن در دست ترجمه است و بمحض امضاء شدن پیمان او بمنظور معالجه سفر کوتاهی به برلین خواهد کرد. و چنانچه حکومت ایران قبول کند، در آنجا یک دستگاه تلگراف بی‌سیم برای نصب در رشت خریداری خواهد کرد . او پیشنهاد می‌کند که برای چندروزی نیز به اینجا بازگردد و سپس برای انعقاد پیمان به قفقاز ، گرجستان، ارمنستان و آذربایجان برود.

(رونوشت به هند، ژنرال در بغداد، نایب‌السلطنه و نیروهای شمال)

شماره ۶۷۵

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۲ فوریه ساعت ۱۰:۳۰ بعدازظهر)

شماره ۹۹ تلگرافی [۱۸۹۸۷۶۳۴ «ای»]

تهران ۱۱ فوریه ۱۹۲۱ ، ساعت ۶ صبح

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۸۹ من .

رئیس کل بانک شاهی ایران به من اطلاع داده است که اگر ترتیب دیگری اتخاذ نشود، از پول نفت که اینک در لندن به حساب حکومت ایران واریز شده است، ممکن است از طرف حکومت ایران در ازای مطالباتش برداشت شود.

تا آنجا که من می‌دانم ، بانک بانجام این عمل، می‌گوید که می‌خواهد از منافع سهامدارانش حفاظت کند، اما مطمئناً حتی از این نظر نیز این اقدام چندان قانونی نیست، بویژه اینکه بانک مایل است به معاملات خود باتجار بریتانیایی در اینجا ادامه دهد.

این عمل فقط به اعتبار بانک لطمه می‌زند و عدم محبوبیت آنرا افزایش می‌دهد، زیرا در چنین صورتی بانک به ایرانی‌ها انگیزه می‌دهد که معاملات

خود را با آن تا سرحد امکان محدود کنند. در انزوا قرار دادن حکومت ایران ، این خطر را برای بانک دارد که حکومت بطور غیرقانونی دارایی بانک را ضبط کند و اینچنین موقعیتی احتمالا فعالیت بانک را در ایران برای همیشه غیرممکن خواهد کرد.

در نتیجه این اقدام وضع مالی حکومت ایران از همیشه بدتر خواهد شد . زیرا منابع مالی آنها به ۳۵۰٫۰۰۰ تومان که در اینجا در حساب آنهاست و همچنین درآمد گمرکات جنوب محدود خواهد شد که البته این درآمد اخیر اگر در نتیجه خروج نیروهای بریتانیا و انحلال تفنگداران جنوب قطع نشود، دست کم بسیار کاهش خواهد یافت.

از آنجا که در چنین شرایطی نمیتوان دستمزد کارکنان دولت را حتی در سطح امروزیش پرداخت کرد، خطر یک انقلاب بلشویک داخلی افزایش می‌یابد بویژه اینکه عده زیادی از توطئه‌گران برای وقوع چنین امری دسیسه می‌کنند . باور کردن این‌که در این شرایط سیاستمداری حاضر به تشکیل کابینه‌ای قوی گردد، مشکل است. چنین کابینه‌یی نه می‌تواند حرکات فوق‌الذکر را کنترل کند و نه احتمالا قادر به بازکردن مجلس خواهد بود.

با در نظر داشتن سیاست فعلی حکومت اعلیحضرت که حوادث گذشته آنرا توجیه می‌کنند، پیروی از دستورات مندرج در تلگرام شماره ۳۹ شما و دلگرم کردن ایرانیان به اینکه بریتانیا همه منافعش را در ایران از دست نداده بسیار مشکل است. اما اگر ما مشوق چیزی باشیم که در نهایت در اینجا به اشتباه یک عمل چپاولگرانه تلقی بشود ، من دیگر نخواهم توانست ایرانی‌ها را قانع کنم که ما تمایل بدخواهانه‌یی برای ویران کردن این کشور نداریم. و در چنین صورتی انجام وظایف من، رویهمرفته غیرممکن خواهد شد.
(رونوشت به هندوستان و بغداد برای افسر فرمانده).

شماره ۶۷۶

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (واره بناریخ ۱۴ فوریه ساعت ۱۱ شب)

شماره ۹۶ تلگرافی [۱۹۸۵ر۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۱ فوریه ۱۹۲۱

درباره تلگرام شماره ۵۶ من.

فکر کردم که ارسال گزارش در مورد بحران‌های مراحل مختلف کار این وزیر مختار کار بیفایده‌ای است. حدود یک ماه است که ایران حکومتی ندارد. سپهدار نتوانسته کابینه‌یی تشکیل دهد که مورد قبول شاه و حکومت اعلیحضرت باشد. و اگر بخواهیم براین شرط تکیه کنیم که بنا بر نظر آنجناب - حکومتی که روی کار می‌آید حتماً مجلس را باز کند و معاهده را نیز به آن تسلیم نماید، باید گفت امید کمی وجود دارد که هیچ‌کس دیگری هم بتواند موفق به تشکیل کابینه شود. یک نخست وزیر قوی و ارتجاعی که مایل باشد به ارباب متوسل شود، می‌تواند بر مخالفت‌هایی که نسبت به گشایش مجلس وجود دارد فایق شود. من به شاه اصرار کرده‌ام که چنین مردی را برگزیند، اما اگرچه او صادقانه علاقمند است که چنین کاری را بکند، اما در این حرف نیز صداقت دارد که می‌گوید تشکیل چنین حکومتی مخالفت‌های خسونت آمیزی را برمی‌انگیزد. لذا شاه بدون حمایت مداوم قوای بریتانیا و بدون تخصیص کمک مالی [از جانب ما] به دولت جدید، چنین کاری را نخواهد کرد. من دیگر وسیله‌ای برای مجبور کردن او به پذیرش توصیه‌هایم ندارم.

در شرایط فعلی، هیچ نخست وزیر محبوبی قدرت گشایش مجلس را ندارد. سپهدار حتی اگر هم بخواهد، نمی‌تواند چنین کاری را بکند. دشمنان ما در درون و بیرون مجلس بصدای بلند خواستار بتعویق افتادن و رد شدن عهدنامه‌اند و دوستان ما که خواستار رفع مضیقه‌هایی که برای‌شان پیش آمده، هستند، ناشناسند. یک گروه پنجاه و پنج نفره از نمایندگان خیراندیش، بخاطراتهاماتی که مبنی بر رشوه‌گیری از ما به آنها زده شده، ناچار مخالفت خود را با معاهده اعلام کرده‌اند. تنها همین حرکت می‌تواند شانس قبول شدن معاهده در مجلس را - که سابقاً وجود داشت - از میان بردارد.

شکی نیست که اگر حکومت اعلیحضرت داوطلبانه این معاهده منفور را ملغی اعلام کند، اگر نه تنها مانع، بلکه لاف‌ترین مانع برسر گشایش مجلس از میان برداشته خواهد شد.

در شرایط فعلی، شاه که مثل همیشه بسیار ترسیده است، ممکن است به

این نتیجه برسد که تنها راه ازمیان برداشتن این بن‌بست، که روز به‌روز نیز برای نظم عمومی خطرناک‌تر می‌شود، برسرکار آوردن حکومتی است که قدرت ملغی کردن معاهده را داشته باشد.

نصرت‌الدوله بالاخره به تهران رسیده و من بلافاصله بدیدن او خواهم شتافت .

(رونوشت به هند و بغداد برای افسر فرمانده).

شماره ۶۷۷

یادداشت موافقت با کمک مالی به ایران، از طرف آرمیتج - اسمیت* (وارد به تاریخ ۱۶ فوریه)

[۱۹۸۵۲۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۱۴ فوریه ۱۹۲۱ .

سرچارلز گرینوی** دو پیشنهاد جداگانه بشرح زیر را عرضه می‌دارد: (۱) - شرکت او حق امتیاز نفت (مثلا) یکسال ونیم را پیش پرداخت می‌کند یا (۲) وام معتنابهی در برابر امتیاز نفت با ضمانت حکومت بریتانیا به ایران می‌پردازد . شرایط در هر دو مورد عبارتند از: (الف) استخدام یک مشاور مالی انگلیسی که بر درآمد و امور مالی ایرانیان نظارت واقعی داشته باشد. (ب) ابقای تفنگداران جنوب ایران. پیش‌نویس این پیشنهادات هفته گذشته در حضور من تهیه شد . این‌ها نتیجه تلاش من بود برای برانگیختن آندسته از سرمایه‌داران انگلیسی که به ایران علاقمندند و باید اینک که شرایط سیاسی ادامه کمک بریتانیا به ایران را ایجاب می‌کند، مسئولیت‌های خود را درک کنند. اجازه بدهید مطلب را این‌طور آغاز کنم که پرداخت یک وام بزرگ موردنظر نیست. اینک شرایطی نیست که چنان وامی پره‌اخذ شود. تحت شرایط فعلی هر پولی ممکن است به هدر برود یا دزدیده شود، درحالی‌که من می‌خواهم از این آخرین درآمد، برای کارهای سازنده از قبیل احداث خط آهن در ایران استفاده کنم. البته بشرطی که بتوان ایران را نجات داد. در ضمن باید بگویم که من مشوق فکر مربوط به تضمین حکومت بریتانیا نبودم. اگر بتوان ایران یا هر بخش بزرگ از آنرا نجات داد، درآمد نفت بدون

* Armitage Smith

** Greenway

تضمین حکومت نیز، کافی خواهد بود.

پیشنهاد اول او مبنی بر پیش‌پرداخت یکسال و نیم حق امتیاز نفت بمنظور تأمین مخارج تفنگداران جنوب ایران، پیشنهاد خوبی است. اما لازم است که شرط همراه با آن یعنی استخدام یک مشاور مالی و نظارت او بر امور مالی ایران نیز مورد بررسی قرارگیرد.

در موارد زیر تردیدی وجود ندارد که:

۱- صحبت کردن از کنترل مالی، حفظ حکومت مرکزی در برابر انقلابیون، برقراری نظم و قانون، و باز نگاه داشتن راهها برای بازرگانی، بدون دراختیار داشتن یک نیروی نظامی حرفی مسخره است.

۲- تنها نیروی منظم و با انضباط در کشور، در حال حاضر، تفنگداران جنوب ایران است.

۳- این نیرو در حال حاضر یا در آینده نزدیک قادر به عمل کردن در شمال اصفهان نیست.

نتیجه‌یی که من می‌گیرم این است که تنها امید برای برقراری یک حکومت مرکزی، انتقال آن به اصفهان است. به‌اضافه انتقال تفنگداران جنوب به اصفهان برای اینکه فرمانروایی حکومت مرکزی را امکان‌پذیر کند که البته این نیرو نیز باید با همین سازماندهی فعلی نگهداری شود و به تعداد آن افزوده گردد.

من می‌دانم که این نتیجه‌گیری‌ها تا آنجا که جنبه سیاسی دارند، باید بکمک اطلاعاتی که وزارت خارجه در دست دارد، مورد تجدیدنظر قرار گیرد اما باید در نظر داشت که اینک ملاحظات مالی و نظامی برجسته سیاسی این امر غلبه دارند.

اگر اجازه بسط این بحث را داشته باشم، آنرا بقرار زیر ادامه می‌دهم: وقتی که من تهران را ترک کردم چهارچوب پیشنهادات مالی و اجرایی‌ئی را طرح‌ریزی کردم که کسری درآمد سالانه را بکلی از میان می‌برد. از زمانی که به اینجا بازگشته‌ام مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ پاوند استرلینگ برای حکومت تدارک دیده‌ام که ۱۹۲۰۰۰ پاوند آن تاکنون پرداخت شده، این مبلغ بادر نظر داشتن نرخ کنونی ارز، معادل ۳۵۰۰۰۰۰۰ تومان است.

با اینحال من با خبر شدم که این مبلغ خرج شده یا قرار است خرج شود، مبلغ کسری از همیشه بیشتر است و حکومت ایران باز فریاد برآورده است تا بلکه منبع درآمد جدیدی برای پرداخت هزینه‌های اجرائیش پیدا کند.

با این حال در طی سالیان گذشته هیچیک از حکومت‌های ایران، از هر جناح سیاسی که بودند، خواه ارتجاعی، یا لیبرال یا ائتلافی جرأت آنرا نداشتند که

صادقانه اعلام کنند که ایران نمی‌تواند روی پای خود بایستد و به کمک بریتانیا نیاز دارد. چنین اعترافی در آینده‌ی نزدیک هنگامی بعمل می‌آید که بر مشکلات سابق، ترس از روسها و عدم حضور قوای بریتانیا نیز افزوده می‌گردد.

در همین مدت تنها نیروی نیمه منظم شمال کشور یعنی دیویزیون قزاق به مشتی افراد فاقد روحیه تبدیل شده است. افسران روسی‌اش ازدست رفته‌اند و ترس حکومت تهران مانع از گماردن افسران انگلیسی بجای آنهاست.

دیگر اینکه یک ارتش انقلابی در رشت متمرکز شده است و نیرویی بین این ارتش و پایتخت حایل نشده است. دیگر وقتی هم باقی نمانده تا بتوان عشایر را برای حفظ پایتخت به آنجا اعزام کرد. تازه این امر در شرایطی صورت می‌گرفت که حکومت میلی به انجام اقدامات خشن و قاطع داشت. حال آنکه ظاهراً اینطور نیست.

در چنین شرایطی از نظر من، برای هیچ حکومت مرکزی امکان ندارد که بتواند برای مدتی طولانی در تهران دوام بیاورد. یک عامل حیاتی اقتصادی نیز نباید فراموش شود. اگر بی‌نظمی یا دستپاچگی حکومت تهران را فلج کند، سکنه پایتخت بزودی از گرسنگی خواهند مرد، زیرا تهران تنها غذا را مصرف می‌کندولی آنرا تولید نمی‌نماید. سکنه آن تنها به کمک سازمانی حساس به نام «ارزاق عمومی» زنده‌اند و هنگامیکه دستگاه مالی کار نکند، غله به پایتخت نخواهد رسید. آنگاه برای نان شورش اتفاق می‌افتد و مهاجرت عمومی برای همه کسانی که می‌توانند وسیله نقلیه‌ی بدست آورند، آغاز می‌شود. سهم بقیه، بی‌نظمی انقلابی و مرگ از گرسنگی خواهد بود.

اگر این پیش‌بینی درست باشد، حکومت ایران یا تجزیه می‌شود و یا مرکز آن باید از عوامل بی‌نظمی دور شود و بطرف جنوب، مثلاً به اصفهان یا شیراز منتقل شود.

من هرگز دلیلی ندیده‌ام که عقیده اولیه‌ام را مبنی بر اینکه اصلاحات مالی و اصلاحات نظامی باهم موفق می‌شوند و باهم شکست می‌خورند و اگر قرار است پابرجا بمانند باید در کنار یکدیگر پیش بروند، تغییر نداده‌ام.

بدون یک نیروی نظامی کارآمد که بتواند حکومت را از سقوط بدست انقلابیون نجات دهد، نظم و قانون را حفظ کند و جاده‌ها را برای بازرگانی باز نگاه دارد، صحبت کردن از اصلاحات مالی مسخره است.

از سوی دیگر، اصلاحات مالی (چه از جنبه پولی و چه از جنبه اجرایی و در حال حاضر بیشتر از جنبه اخیرالذکر) برای ایجاد یک دسته اصلاحات نظامی نقش اساسی دارند.

حکومت ایران پس از اخراج افسران قزاق، حتی تا آخرین لحظه هم شانسی آنرا داشت که هسته نیروی منظم مورد نیاز خود را پی‌ریزی کند، اما از این شانسی استفاده نکرد. نیروی ملی پرخرج ایران، یعنی ژاندارمیش توان جنگی ندارد و بریگاد مرکزی نیز بمحض اینکه ژنرال‌های انگلیسی خواستند نظم و صداقت را به صفوف آن راه دهند، بوسیله سرهنگ استاروسلسکی از هم پاشانده شد. پس تنها یک نیرو باقی می‌ماند که تحت حمایت آن نیز می‌توان یک حکومت مرکزی را تشکیل داد و به جلو برد: نیروی تفنگداران جنوب ایران با ۶۰۰۰ تن قوا از تمام رده‌ها و با مخارج سالانه حدود ۳۵۰۰۰۰۰ تومان. در وضعیت حاضر، حکومت اعلیحضرت و حکومت هند پذیرفته‌اند که مخارج این نیرو را تا ۳۱ ماه مارس آینده... و نه بیشتر... تأمین کنند. حکومت تهران که این تنها نیروی منظم و مؤثر کشور را با تنفر و سوء ظن نیرویی نیمه بریتانیایی به حساب می‌آورد، درخواست من مبنی بر تقبل هزینه‌های آنرا پس از اول آوریل آینده رد کرده است. اما به هر ترتیب و به هر قیمتی که شده، ارتش را باید نجات داد. اگر تشکیلات این نیرو حفظ نشود ۶۰۰۰ تن اعضای آن برای گذراندن زندگی راهی جز پراکنده شدن در اکناف و دست زدن به سرقت ندارند. وارد شدن به یاخارج شدن از ایران غیرممکن خواهد شد. گمرکات جنوب که تنها راه وصولی حکومت اعلیحضرت و اتباع آن است از میان خواهد رفت. بی‌نظمی انقلابی با یا بدون دخالت روسها تا مرزهای هند گسترش خواهد یافت و معاملات بازرگانی بریتانیا با بنادر خلیج از طریق دریا بناگهان انجام ناپذیر خواهد شد.

در تحت این شرایط جسارتاً خط مشی پیشنهادی‌ام را که بر مبنای ملاحظات مالی و سیاسی تنظیم شده بعرض می‌رسانم. (چون جدا کردن ملاحظات مالی از ملاحظات سیاسی امکان‌پذیر نیست). این خط مشی بشرح زیر است:

۱- حکومت را مجبور کنید به اصفهان برود. (تصور می‌کنم جلب حمایت بختیاری‌ها ممکن باشد و یک دیپلماسی ماهرانه می‌تواند آنها را با قشقای‌ها متفق کند).

۲- بگذارید شاه کشور را ترک کند و بازگشت او را ممنوع نمایید. برای حفظ تداوم عملیات و بمنظور جلوگیری از مضطرب شدن احساسات عمومی یکی از شاهزادگان قاجار را بعنوان نایب‌السلطنه تعیین نمایید. (من شخصاً یکی از جوان‌ترین عموهای شاه را پیشنهاد می‌کنم...)*. خوب است که تمام دارایی‌های شاه را بمنفع حکومت ضبط کنید و برای نایب‌السلطنه حدود اختیارات مالی

* اشاره به شخص از سوی وزارت خارجه حذف شده.

تعیین کنید. آنهم به این منظور که در آینده دارایی‌های سلطنتی توقیف شود و تنها تعدادی دارایی‌های شخصی درحدی متواضعانه دراختیار او قرار بگیرد.

۳- نیروی تفنگداران جنوب را توسعه دهید (نام آنرا عوض کنید و عناصر عشایری را به آن راه دهید) و حوزه عملیات آنها را تا اصفهان گسترش دهید.

۴- اصلاحات مالی را همزمان با ایجاد یک نیروی متشکل مرکزی آغاز کنید. اگر کسی بتواند امور نظامی را در این رابطه انجام دهد، او به یقین ژنرال هادلستن* است.

در رابطه با شرایط اولیه این برنامه مالی، من پیشنهادات زیر را عرضه می‌دارم:

الف - بگذارید حکومت اعلیحضرت همه حقوق خود را در مورد گمرکات جنوب اعمال کند. این گمرکات وثیقه وام‌های مختلف بریتانیاست که بعداً درباره آنها یادداشتی خواهم نوشت. در اینجا کافی است بگویم که کل مبلغ (شامل جریمه دیرکردها و بودجه‌های شناور) سر به ۷ تا ۸ میلیون لیبره استرلینگ می‌زند. در حال حاضر ماهیانه تنها ۱۰۰۰۰۰ لیبره برای دو فقره از این وام‌ها کسر می‌شود و همچنین (با اجازه حکومت اعلیحضرت) بانک نیز برای مطالبات شناور خود که سر به ۱۳۰۰۰۰۰ تومان می‌زند، ماهیانه ۱۰۰۰۰۰ تومان از این مبلغ برداشت می‌کند. پیش از شورش اعراب در بین‌النهرین درآمد گمرکات جنوب سالیانه بر ۲۰۰۰۰۰۰ تومان بالغ می‌گردید. درآمد گمرک با شرایط مختلف سیاسی و اقتصادی بستگی دارد. هرگاه که اعتماد عمومی کاهش پیدا کند، درآمد گمرک نیز کاهش می‌یابد. از اینرو در حال حاضر نمی‌توان این درآمد را با ارقام دقیق تعیین کرد. با احقاق کلیه حقوق مورد مطالبه از حکومت ایران و پس از حصول توافق با بانک در مورد ادعاهایش، حکومت اعلیحضرت می‌تواند بجز ماهیانه ۱۰۰۰۰۰ لیبره مخارج نیروی تفنگداران جنوب، باقی درآمد گمرک را به خود اختصاص دهد.

با این طرح مشکلی برای خزانه‌داری بریتانیا ایجاد نمی‌شود، بلکه برعکس بعقیده من این خط مشی، خزانه‌داری را قادر می‌سازد که در آینده بخشی از این ۷ یا ۸ میلیون لیبره را برای جبران بدهی‌هایی که در مورد آنها بد حسابی شده، برداشت کند و گرنه برای مطالبات نیز باید همچون مطالبات بانک و سندیکای خط آهن و بازرگانی خصوصی خط بطلان کشید.

ب - من هنوز از اینکه حکومت هند بتواند نتایج پنهانی رها کردن ایران و از هم

* Gen. Huddleston

پاشاندن تنها قوای منظم دارای توانائی پابرجانگهداشتن نظم وقانون در این کشور را بطور کامل درک کند ، ناامید نیستم . آنها هنوز هم می‌توانند تصمیم بگیرند و برای نگه داشتن تفنگداران جنوب ایران پس از ۳۱ مارس کمکی بکنند. آنها باید هزینه انتقال قوا به سیستان و مرزهای بلوچستان را با مخارج نگه داشتن این قوا مقایسه کنند. زیرا اگر هرج و مرج در کشور گسترش یابد ، امر انتقال قوا امری لازم خواهد شد. در ضمن از بین رفتن تجارت میان خراسان و هند مسأله‌ی است که باید برای حکومت هند اهمیت داشته باشد.

ج - حکومت اعلیحضرت آنقدر از دست ایران عذاب کشیده است که اگر پیشنهاد کنم بازهم آن حکومت هزینه تفنگداران جنوب را (پس از ۳۱ مارس) تقبل کند، این امر برای حکومت نامنتظر نخواهد بود. با این حال، بازهم می‌توان این بحث را کرد که اگر قوای مذکور منحل شود، گمرکات جنوب بیفایده خواهد شد و از طرفی گمرک جنوب تنها ممری است که حکومت بریتانیا می‌تواند از طریق آن حدود ۸۰۰۰۰۰۰ رلیه استرلینگ عایدی داشته باشد.

د - و اما مسأله تأمین وام سرمایه‌های خصوصی بریتانیائی را می‌توان بشکل زیر خلاصه نمود: (۱) پیش‌پرداخت موقت حق امتیاز نفت بمدت یکسال یا یکسال و نیم، (۲) وام معتناهی بر مبنای درآمد از حق امتیاز نفت با یا بدون تضمین حکومت بریتانیا، (۳) پرداخت نقدی در قبال امتیازات در مورد معادن.

در مورد بند سوم ، من در حال حاضر با کلنل والیس و گروهش سرگرم مذاکره هستم، اما در نظر خواهم داشت که: (الف) تا هنگام تشکیل مجلس و اعتبار یافتن امتیازات هیچگونه پرداخت نقدی صورت نخواهد گرفت. (ب) اگرچه به مرور زمان حکومت ایران متوجه سود معتنا به بهره‌برداری از ثروت معدنی کشور با همکاری یک سندیکای معدنی بریتانیایی خواهد شد، نتیجه فوری این کار ، که بصورت پول نقد خواهد بود، عملاً برای حل مشکلات موجود کفایت نخواهد کرد .

در مورد پیشنهاد کاهش درآمد نفت برای بریتانیا، چه برای مدتی کوتاه و چه بصورت پرداخت یک وام قابل توجه ، آنهم بادر نظر داشتن شرایطی که مدیر کمپانی نفت پیش کشیده است، - مبنی بر نظارت بر درآمد ایرانیان - من نظرم را قبلاً اعلام کرده‌ام. اصلاحات نظامی و حفاظت نظامی اموری اساسی هستند و تنها امید برای انجام اصلاحات نظامی در واحد تفنگداران جنوب ایران متبلور است که البته این امر متضمن نزدیکی مقر حکومت به حوزه استحفاظی قوای مذکور است (یعنی منطقه‌ای که حد شمالی آن اصفهان است). من اعتقاد دارم که هر حکومتی که در تهران مستقر باشد، با وجود غائله گیلان و خطر هجوم روسها از طریق

دریای خزر، نمی‌تواند به توصیه‌ها یا به نظارت یک مستشار مالی انگلیسی توجه داشته باشد. حضور یک مستشار مالی بریتانیا در تهران تا وقتی برای حکومت ایران مفید است که بتوانند از او برای پنهان نگاه داشتن اختلاس‌های خود سود بجویند یا از او بعنوان دامی برای جلب حمایت حکومت اعلیحضرت، حکومت هند، بانک یا شرکت نفت انگلیس استفاده کنند. اما در اصفهان یک مستشار نظامی و یک مستشار مالی اگر صمیمانه با یکدیگر همکاری کنند می‌توانند کاربازسازی [کشور] را به‌انجام برسانند. شمال، دست کم برای زمان حاضر، از دست رفته است. جنوب هنوز از دست نرفته اما اگر بزای نگه داشتن نیروی تفنگداران جنوب بعد از ۳۱ مارس کاری انجام نشود، تمام منافع سیاسی و بازرگانی انگلستان در ایران نابود خواهد شد. بگذارید شمال طعم حکومت بلشویکی را بچشد و بگذارید تجربه‌ی بازسازی در مرکز و جنوب کشور انجام‌گردد. و اگر این کار پیش برود، شاید شمالی‌های فریب خورده هم به حکومت مشروطه بازگردند.

من کاملاً آگاهم که این سیاست ممکن است برای بسیاری از سیاستمداران تهرانی و بخصوص زمینداران گیلانی؟ (در متن Ghileni قیلنی) خوشایند نباشد. اما یکی دانستن این دار و دسته با «کشور» اشتباه است. اگر آنها به جنوب نمی‌روند تا حکومتی را تشکیل دهند، بگذار در شمال بمانند و کشته شوند. مطلب را با نقل دو مشکلی که ممکن است در آینده نزدیک پدیدار شوند، تمام می‌کنم: (۱) - اگر دست کم شکل ظاهری حکومت مرکزی حفظ نشود، انقلابیون ابتدا بصورت بالقوه و سپس بصورت بالفعل حکومت ایران را تشکیل خواهند داد. و در این صورت شرکت نفت باید حق امتیاز و درآمد نفت را به یک قدرت دارای احساسات خصمانه بپردازد که حتی به آن اجازه فعالیت هم نمی‌دهد. (۲) - تا آنجا که من می‌دانم هیچ چیز نمی‌تواند مانع از این امر شود. که حکومت ایران بر مبنای درآمد نفت خود (و برخلاف میل شرکت نفت انگلیس و ایران) از کشورهای خارجی امانه چندان «دوست» وام بگیرد. خواه بایک امتیاز جامع در مورد حفر معادن یا بدون آن. نتیجه این امر برای ما ناخوشایند خواهد بود.

بطور خلاصه:

۱- یا ایران برای جلب کمک مالی و احتمالاً مستشاران نظامی به ایالات متحده روی خواهد آورد (۲) یا کشور به هرج و مرج کشیده می‌شود و در نتیجه نیروهای حکومت اعلیحضرت برای حفاظت از منابع نفت و نیروهای حکومت هند

برای حفاظت از مرزهای جنوبی غربی در این آشوب‌ها درگیر می‌شوند و منافع سیاسی انگلیس بکلی از میان می‌رود، (۳) و یا علیرغم امیال رهبران ایران، حکومت اعلیحضرت باید این کشور را نجات دهد. برنامه رها کردن ایران به حال خود در منجلا ب هم، طبیعتاً برای حکومت انگلیس که در قبال بردباری و نیک اندیشی آن تنها با سوء ظن و حيله حکومت ایران مواجه شده است، جذاب خواهد بود.

اما متأسفانه منافع بریتانیا و اتباع بریتانیا نیز بخشی از این منجلا ب را تشکیل می‌دهند.

اینک تنها راهی که باقی می‌ماند اینست که توجه خود را به مرکز و جنوب کشور که هنوز در آن اشخاص ساده و سالمی یافت می‌شود معطوف داریم و تحفه کوچک سر چارلز گرینوی را با درآمد گمرکات جنوب و هر کمکی که می‌توان از هند گرفت، رویهم بگذاریم. اگر بتوان ژنرال هادلستن را در اصفهان به کار گمارد، من از پیوستن به او و همکاری با او خوشحال خواهم شد. در تهران دیگر کاری برای انجام دادن نیست.

سیدنی. ۱. آرمیتیج - اسمیت

شماره ۶۷۸

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۸۱ تلگرافی [۱۹۸۵ر۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۱۶ نوبه ۱۹۲۱ ساعت ۸ شب

خیلی فوری

تلگرام شماره ۹۶ مورخ ۱۱ فوریه شما حاکی از آنست که شما بطور کلی مواضع ما را بنحوی توأم با سوء تفاهم درک می‌کنید. من از اینکه چنین دستوری به شما داده باشم که اصرار داشته باشید هر کابینه‌یی که بر سر کار می‌آید باید مجلس را باز کند و معاهده ایران و انگلیس را به آن تسلیم نماید، بی‌اطلاعم. برای من اصلاً فرقی نمی‌کند که مجلس باز شود یا نه. هنگامیکه شما بخاطر تصویب معاهده، سرگرم بر سرکار آوردن و از کار برکنار کردن وزراء بودید، حکومت اعلیحضرت اگرچه به این سیاست اعتمادی نداشت، اما شرط کرد که معاهده باید قبل از پایان سال به مجلس تسلیم شود.

این مهلت، شش هفته است که سپری شده است. و از آن زمان تاکنون، حکومت اعلیحضرت از تحولات و تبدیلات کابینه‌ها جز این امید که شاید بطریقی حکومتی پرقدرت در ایران برسر کار بیاید، و از بی‌سروسامانی‌ئی که در تهران گریبازگیر همه شده است بکاهد، طرفی نبسته است.

درعین حال حکومت اعلیحضرت کمترین تمایلی به الغای یکجانبه معاهده که باعث می‌شود مسؤولیتی که کاملاً بگردن حکومت ایران است متوجه آن شود، نداشته است. درواقع این حکومت ایران - که شما آنرا درماه ژوئیه گذشته برسر کار آوردید - بود که کارش را با به تعویق انداختن امر معاهده شروع کرد و این تعویق همچنان ادامه دارد.

بااین اعتقاد که معاهده اگر باحسن نیت پذیرفته و اجرا می‌شد، قصدش نجات ایران بود، بگذارید روشن شود که از میان رفتن آن چه بعلت سپری شدن مهلت و چه بعلت عمل مجلس گناه آنهاست نه تقصیر ما. از آنجا که شرایط قبلی منجر به این نتیجه شده است، دیگر نیازی نیست که بخاطر شرایط فعلی خود را به زحمت بیافکنیم. و ایران که کمک ما را رد کرده است، باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد. ما از سوی آنها هیچ تمایلی نسبت به تنها فایده‌ای که از معاهده نصیب شان می‌شد، (یعنی افزایش تعرفه گمرکی) ندیده‌ایم. همچنین ما اطمینان نداریم که پنجاه و پنج نماینده موافق معاهده که اینک [بناچار] با آن از در مخالفت درآمده‌اند، در نهایت امر تا مرحله رد کردن آن تغییر موضع ندهند. (رونوشت به هندوستان).

شماره ۶۷۹

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۹ فوریه ساعت ۱۱:۳۰ شب).

شماره ۱۱۳ تلگرافی [۲۲۴۲۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۷ فوریه ۱۹۲۱ ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

درباره تلگرام شماره ۹۶ من.

سپهدار که بالاخره موفق شده است حکومت جدیدی تشکیل دهد، دیروز همکارانش را به شاه معرفی کرد. کابینه از همان وزرای سابق تشکیل می‌شود. بااین تفاوت که محتشم السلطنه مقام وزارت خارجه را که تاکنون خالی بود اشغال

کرد، و وحیدالممالک که اخیراً با نصرت‌الدوله ترک رابطه کرده، استعفا داده است. چند وزیر نیز جایشان را بایکدیگر عوض کرده‌اند.

با درنظر داشتن مخالفتی که اخیراً از طرف اکثریت نمایندگان جناح‌های مختلف با معاهده ایران و انگلیس بعمل آمد و شانس موفقیت آنرا در مجلس از میان برد سپهدار دو روش مختلف برای حل و فصل این مسأله پیشنهاد می‌کند. یکی از راه‌حل‌های او این است که تشکیل مجلس اعلام گردد و او در مجلس بگوید که اجرای معاهده بشکل فعلی آن غیرممکن است. آنگاه حکومت ایران و حکومت اعلیحضرت می‌توانند معاهده‌یی که متضمن منافع بیشتری برای ایران باشد منعقد نمایند. راه حل دیگر اینست که کمیسیونی تشکیل گردد و مسأله‌را بررسی کند و گشایش مجلس تا اعلام نظر کمیسیون به‌تعویق افتد.

او از من پرسید که کدامیک از این دو راه حل را می‌پسندم. و من جواب دادم که بدون نظر خواهی از حکومت اعلیحضرت من نمی‌توانم هیچیک از این دو روش را بپذیرم.

نصرت‌الدوله پیشنهاد می‌کند که پاسخ به سؤال نخست وزیر مدتی از سوی حکومت اعلیحضرت به‌تعویق افتد. او فکر می‌کند با این کار، کابینه حاضر قادر به بقا نیست و وقتی دولت سقوط کند، او می‌تواند شخصاً بر کارها مسلط شود. به این طریق می‌توان از خطری که در تلگرام شماره ۱۰۷ من به آن اشاره شده، یعنی از خطر رد شدن معاهده توسط یک حکومت ضعیف اجتناب شود. (رونوشت به هند، بغداد و نیروهای شمال).

شماره ۶۸۰

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۲۰ فوریه ساعت ۹:۳۰ شب)

شماره ۱۱۸ تلگرافی [۲۲۴۳۲۳۴ «ای»]

تهران، ۲۰ فوریه ۱۹۲۱، ۱۲ ظهر درباره تلگرام شماره ۱۱۴ من. فوری

نخست وزیر امروز به من گفت که از طریق سفارت ایران در لندن تلگرامی از مشاورالممالک دریافت کرده مبنی بر اینکه حکومت روسیه شوروی پیشنهاد کرده است که یک شورای مختلط نظامی بلافاصله در قزوین و تهران تشکیل گردد. او از من استدعا کرد که از حکومت اعلیحضرت بخواهم موافقتش را اعلام کند و نماینده

خود را برای شرکت در شورا اعزام دارد.

من جواب دادم که قبلاً پذیرش این پیشنهاد را توصیه کرده‌ام و به او گفتم به سفیر ایران در لندن بگویند که متن تلگرام را با جنابعالی در میان بگذارد. او قول داد این کار را بکند.

قابل ذکر است که حکومت روسیه شوروی این پیشنهاد را از طرف حکومت آذربایجان ارائه کرده و خودش نماینده‌ی درشورا نخواهد داشت. بلکه نمایندگان بریتانیا، آذربایجان و ایران در این کمیسیون که به ریاست نماینده ایران برگزار خواهد شد، شرکت خواهند داشت.

نخست وزیر گفت که تلگرام دیگری هم از مشاور الممالک دریافت کرده‌ام مبنی بر اینکه فوراً به نماینده سیاسی روسیه شوروی اجازه داده شود که به تهران بیاید.

او پاسخ داده است که تا زمانیکه پیمان در کشور امضاء نشده است، نمی‌تواند این اجازه را صادر کند. و تأکید کرده که حکومت ایران در حال حاضر نمی‌تواند با عبور هرگونه نماینده‌ی از جانب شوروی از رشت و قزوین موافقت کند. در ضمن تا زمانیکه قوای بریتانیا در گیلان است، این نمایندگان از آن طریق نیز قادر به سفر نیستند. به این ترتیب به نماینده شوروی توصیه شده که از طریق خراسان سفر کند. علاوه بر این، حکومت ایران نمی‌تواند برای بیش از ده نفر وسیله نقلیه فراهم کند. از اینرو بقیه پنجاه نفری که به مقاماتی در هیئت نمایندگی سیاسی شوروی منصوب شده‌اند، باید بعداً به این کشور بیایند.

حکومت شوروی از حکومت ایران خواسته است که یک استاندار به گیلان بفرستد و نخست وزیر گفت که این کار انجام خواهد شد زیرا چنانچه استاندار بتواند به رشت برود و در آنجا بدون مزاحمت کار کند، این امر نشانه‌ی از حسن-نیت بلشویکها تلقی خواهد شد.

(رونوشت به هند و بغداد، شماره ۴۹ برای فرمانده قوا، و نیروهای شمال).

شماره ۶۸۱

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارد به تاریخ ۲۲ فوریه ساعت ۱۱:۳۰ صبح)

شماره ۱۲۱ تلگرافی [۲۳۷۹۲۳۴ «ای»]

تهران ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ ، ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

واحدهای مأمور در قزوین و همدان بریگاد قزاق که حدوداً از ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر تشکیل شده، با ۸ توپ صحرایی و ۱۸ مسلسل، تحت فرماندهی سرهنگ رضا خان* از قزوین به تهران آمدند و اندکی پس از نیمه شب ۲۱ فوریه وارد شهر شدند.

هنگامیکه آنها هنوز خارج شهر اردو زده بودند، نمایندگان شاه و کابینه و دوتن از همکاران من برای اطمینان یافتن از مقاصد آنها و ممانعت از ورود آنها به شهر بسوی آنها رفتند. اما این هیئت در برآوردن این مقصود اخیر توفیق نیافتند.

رضاخان گفت قزاق‌ها که تجربه برخورد با بلشویکها را دارند و می‌دانند که آنها چه کسانی هستند از دیدن اینکه دولت‌های بسی‌کفایت یکی پس از دیگری در تهران بر سرکار می‌آیند، و هیچکس در فکر اقدامی برای مقابله با هجوم بلشویکها پس از تخلیه قوای انگلیس نیست، خسته شده‌اند. از اینرو آنها به تهران آمدند تا حکومتی قوی را بر سر کار آورند که بتواند این مسئله را حل کند. آنها نسبت به شاه اظهار وفاداری و سرسپردگی کرده‌اند اما مصمم هستند که مشاوران دیوسیرتی را که به‌دور شاه حلقه زده‌اند، کنار بگذارند. آنها همچنین نسبت به ما ابراز حسن نیت کردند و گفتند که خارجی‌ها نباید از چیزی بترسند.

در شهر نیرویی نبود که از ورود آنها ممانعت کند و آنها عملاً با هیچ مقاومتی روبرو نشدند اما بخاطر یک حادثه یا یک سوء تفاهم، از یک پاسگاه پلیس بسوی آنها تیراندازی شد و قزاق‌ها با آتش متقابل هفت تن را کشتند.

آنها اینک در شهر مستقر شده‌اند و کنترل همه تأسیسات دولتی را در دست گرفته‌اند.

دیگر حکومتی در شهر وجود ندارد و سپهدار در نخستین ساعات بامداد

* در تلگرام شماره ۲۹ مورخ ۳ مارس (چاپ نشده) نورمن سرهنگ رضاخان را افسری لایق و امین و بدون جاه طلبی سیاسی معرفی می‌کند.

امروز در ساختمان هیئت نمایندگی سیاسی بریتانیا متحصن شد اما به او راهنمایی شد که این محل را ترک کند و من اطمینان یافتم که به او آزاری نخواهد رسید .

احتمالاً انقلابیون سید ضیاءالدین را به سمت نخست وزیری منصوب خواهند کرد.

آنها می‌گویند علیرغم خالی بودن خزانه می‌توانند بدون کمک مالی خارجی قوایی کارآمد تشکیل دهند. بگفته آنها پول بسیار زیادی در این کشور هست و آنها می‌دانند کجا باید دنبال آن بگردند. در ادامه این سیاست آنها چندتن از ثروتمندان شهر را بازداشت کرده‌اند و متأسفم که بگویم فرمان فرما و پسرش شاهزاده فیروز که من به کمک او بخوبی امورم را اداره می‌کنم* در میان آنها هستند. دیگر دستگیری‌ها که به عوامل تحریک کننده و توطئه‌گر - غالباً ضد - انگلیسی - مربوط می‌شود بیشتر از آنکه باعث تأسف باشد ، موجب رضایت ما است .

من امروز صبح شاه را دیدم و به او توصیه کردم که با رهبران نهضت رابطه ایجاد کند و به درخواست‌های آنها پاسخ مثبت دهد، زیرا این تنها کاری است که می‌توان کرد. من در مورد سلامت شخص خودش به او اطمینان دادم و اگرچه او ترسیده بود اما حرفی از فرار به میان نیاورد.

(رونوشت به بغداد برای فرمانده قوا، شماره ۵۰، قزوین توسط پست و هند).

شماره ۶۸۲

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۸۸ تلگرافی [۲۲۴۳۲۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۲۲ فوریه ۱۹۲۱، ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۱۱۸ مورخ ۲۰ فوریه شما.

شرکت نماینده بریتانیا در کمیسیون نظامی پیشنهادی، بکلی غیرممکن

* نورمن بعداً برای آن دو و سالار لشکر پسر دیگر فرمانفرما امان گرفت و قول گرفت که آنها پس از تشکیل دولت جدید به سلامت ایران را ترک کنند.

است زیرا ظاهراً این کمیسیون با شرکت نمایندگان حکومت ایران و حکومت آذربایجان تشکیل می‌شود. چون حکومت شوروی می‌خواهد با شرکت نکردن در این کمیسیون اینطور وانمود کند که این شوروی نیست که به ایران حمله کرده است.

تخلیه قوای بریتانیا از شمال ایران تصمیمی است که توسط حکومت اعلیحضرت و با مسؤولیت خود آن حکومت و بطور مستقل انجام شده است. این امر، مدتها پیش به حکومت ایران اطلاع داده شده و اینک در آستانه اجرا شدن است.

ما نمی‌توانیم با این کار بصورت یک عمل متقابل که دیگران نیز در آن شرکت دارند، مواجه شویم.

شماره ۶۸۳

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۲۵ فوریه ساعت ۱۱:۱۵ شب)

شماره ۱۲۵ تلگرافی [۲۶۰۵ر۲۳۴ «ای»]

تهران ۲۵ فوریه ۱۹۲۱، ساعت ۱۱:۳۰ صبح

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۱۲۱ من.

به پیشنهاد سید ضیاءالدین، شاه طی اعلامیه‌یی انجام کودتا را به خود نسبت داد و گفت بخاطر پایان دادن به بحران‌های متعدد کابینه و بلا تکلیفی امور اجرایی، سید ضیاءالدین را با قدرت تمام به نخست وزیری منصوب کرده است. (کاملاً محرمانه)

سید بطور محرمانه سیاست خود را به این شرح بامن در میان گذاشت: او تصمیم دارد تا آنجا که ممکن است تعداد کمتری وزیر بکار گمارد و بیشتر وزارتخانه‌ها را زیر نظر معاونین اداره کند.

معاهده ایران و انگلیس باید ملغی اعلام شود. بدون انجام این عمل حکومت جدید نمی‌تواند کارش را شروع کند. ملغی شدن معاهده با بیانیه‌یی همراه است مبنی بر اینکه این امر متضمن هیچ خصومتی نسبت به بریتانیای کبیر نیست و حکومت جدید فوراً شروع به جلب حسن نیت انگلستان خواهد کرد زیرا این امر برای حیات ایران جنبه اساسی دارد.

اقداماتی برای بکار گرفتن مستشاران نظامی و مالی انگلیسی بر مبنای قراردادهای شخصی آغاز خواهد شد، بطوریکه به هیچ وجه انجام این امر به وجود قراردادی میان دو کشور ایران و بریتانیا دلالت نکند، زیرا باید تاسرحد امکان توجه کمتری نسبت به فعالیت‌های این مستشاران جلب شود.

در اعلامیه عمومی این مطلب به این صورت بیان خواهد شد که حکومت ایران مستشارانی از کشورهای مختلف اروپایی را بکار خواهد گرفت.

از فرانسوی‌ها، آمریکایی‌ها و حتی بعدها از روس‌ها دعوت خواهد شد تا در وزارت خانه‌های کم‌اهمیت‌تر مناصبی را اشغال کنند. هدف اینست که تا آنجا که ممکن است نظر قدرت‌های دیگر جلب شود و روس‌ها آنچنان که باید به اینکه دو سازمان عمده در دست انگلیسی‌هاست پی نبرند.

یک ارتش ۵۰۰۰ نفره در قزوین تشکیل خواهد شد و از سرهنگ هادلستون خواسته خواهد شد که فرماندهی این قوا را بعهده بگیرد. این قوا جای نیروهای ما را در جبهه‌های بلشویکها خواهد گرفت.

به رئیس سوئدی پلیس دستور داده شده که حقوق افرادش را افزایش دهد و ۵۰۰ تن دیگر را نیز به بهانه حفاظت از سفارتخانه‌ها اما در عمل برای کنترل فعالیت‌های نمایندگان سیاسی روس و بطور کلی برای زیر نظر گرفتن فعالیت‌های بلشویکی استخدام نماید.

به افسر سوئدی فرمانده ژاندارمری نیز دستور داده شده که افسران نالایق و نادرست را اخراج کند و اشخاص مناسبی را بجای آنها بگمارد و بطور کلی به نیروی زیر نظرش نظمی بدهد.

حکومت جدید می‌خواهد نیروی تفنگداران جنوب ایران را در همان شکل فعلیش زیر امر خود درآورد. اما در نظر دارد از هزینه‌های آن بکاهد و تعداد افسران انگلیسی آن را مثلاً به ده نفر کاهش دهد.

سید اصرار زیادی دارد که نیروهای انگلیسی باید تا زمانیکه بکمک افسران انگلیسی نیروی جدیدی بسرعت فراهم گردد و جای آنها را بگیرد، در قزوین بمانند. او اشاره می‌کند که تمام سرنوشت ایران و همچنین سرنوشت آینده انگلیس در ایران به این بستگی دارد تا چند ماه به حکومت جدید فرصت داده شود تا اقدامات دفاعی لازم را به انجام برساند. کاری که اسلاف این حکومت به نحو جنایتکارانه‌یی از انجام آن سر باز زده‌اند. اما به رفتار دوستانه نسبت به ایران در این لحظه سرنوشت ساز که این کشور سرگرم یک خانه تکانی است تأکید می‌ورزد.

حکومت جدید امیدوار است از زندانیان ثروتمند پول زیادی بدست بیاورد.

بخشی از این پولها مالیات‌های معوقه گذشته است. حکومت به این طریق بودجه لازم برای امور نظامی و اداری را فراهم می‌آورد. آنها امیدوارند که هنگامیکه حکومت اعلیحضرت موفقیت این تلاش‌ها را ببیند به حکومت ایران کمک مالی خواهد کرد.

او گفت که بمنظور جلوگیری از تحریک و برانگیختن خصومت روسیه شوروی، برحضور عناصر طرفدار حکومت بریتانیا در دولت جدید درحال حاضر سرپوش گذاشته است.

او در خاتمه گفت اگر حکومت بریتانیا می‌خواهد موقعیت خود را در اینجا نجات دهد، باید سایه را فدای وجود کند و از پشت پرده بدون هیچگونه تظاهر بنحو مؤثری به ایران کمک کند.

او مطمئن بود که با درپیش گرفتن این سیاست، حکومت بریتانیا می‌تواند به همه امتیازاتی که انتظار داشت از طریق یک معاهده غیرعملی به آنها برسد، دست یابد.

(رونوشت به بغداد شماره ۵۸ برای افسر فرمانده و هند).

شماره ۶۸۴

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۲۶ فوریه ساعت ۶:۱۵ بعدازظهر)

شماره ۱۲۹ تلگرافی [۲۶۲۵۰۶۳۳۳۴ «ای»]

تهران ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ساعت ۱ بعد از ظهر

خیلی فوری

از آنجا که بازسازی ارتش یکی از فوری‌ترین مسایل حکومت جدید است و از آنجا که این بازسازی بدون در دست داشتن حداقل تجهیزات و مهمات امکان پذیر نیست، وزارت جنگ باید با تحول موارد زیر به حکومت ایران موافقت کند. ارزیابی دقیق میان حکومت ایران و نیروهای شمال بعداً انجام و بشما گزارش خواهد شد:

الف - کلیه تجهیزات و مهمات جنگی اضافی نیروهای شمال.

ب - کلیه تجهیزات و مهمات جنگی که اگرچه زائد نیستند، اما دادن آنها به حکومت ایران، قابلیت دفاع از خود نیروهای شمال را در طی مدت تخلیه قوا بمرحله خطرناکی تنزل نمی‌دهد.

این امر بخصوص شامل توپ‌های صحرایی، کوهستانی، وایکرز و لویس می‌شود. در همین رابطه حضور یک نیروی منظم ایرانی برای پشتیبانی از تخلیه قوا از قزوین با ارزش خواهد بود و احتمال حمله جدی نسبت به آنها در طی مدت تخلیه را کاهش می‌دهد.
(رونوشت به بغداد، شماره ۶۱ برای فرمانده قوا، باپست برای قزوین، هند).

شماره ۶۸۵

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۲۷ فوریه ساعت ۱۱ صبح)

شماره ۱۳۰ تلگرافی [۲۶۲۶۲۳۴ «ای»]

تهران ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

حکومت جدید باردیگر آقای بالفور را در وزارت مالیه بکارگمارده است. او در آنجا در کمیته‌ای با همکاری معاون وزیر و رئیس گمرکات سرگرم کاستن از تعداد کارمندان است.

در مورد دایره تریاک صرفه‌جویی‌های قابل توجهی بعمل آمده است. پیشنهاد شده که کلیه حقوق‌های بیش‌ازسی تومان در ماه شامل کسورات گردد. نخست وزیر امیدوار است که مستشار مالی سریعاً خود را به تهران خواهد رساند. او قول می‌دهد که حداکثر قدرت مورد نظر مستشار را به او تفویض کند.
به شعاع معین از تهران کلیه فرمانداران از کار برکنار شده‌اند و فرماندهان ژاندارمری محل جای آنها را گرفته‌اند.

این مشاغل صرفاً جنبه سرپرستی داشته‌اند و گفته می‌شود که با اتخاذ تدبیر اخیر دست کم ماهیانه ۳۰۰۰۰ تومان صرفه‌جویی شده است.

بناست وزارت پرخرج عدلیه منحل شود و سازمان قضایی براساس مورد فوق اصلاح شود.

بازرس کل قوای تفنگداران جنوب ایران سریعاً به تهران احضار شده تا مسأله تحویل این قوا به حکومت ایران مورد بررسی قرارگیرد. معضد (معاصد) السلطنه قرار است استاندار گیلان شود و فوراً با عبور از خطوط ما به رشت برود. اگر بلشویکها بگذارند که او در محل کارش مستقر شود، او از آنها خواهد خواست که قوای خود را از گیلان تخلیه کنند. این مأموریت، آزمونی است برای

صداقت بلشویکها.

در راه سازماندهی جنگلی‌ها برای مقابله با بلشویکها قدم‌هایی برداشته شده است .

حکومت پیشنهاد می‌کند که سه پادگان در قزوین ، سمنان و قم تشکیل شود. اولی برای مقابله هجوم از شمال و دومی و سومی برای پوشش جناح‌های یمین و یسار حمله دشمن . بطوریکه در صورت لزوم، عقب نشینی به اصفهان امکان پذیر باشد.

بختیاری‌ها به حکومت جدید قول حمایت داده‌اند. شاه می‌گوید که استانها در پاسخ تلگرام او ابراز وفاداری کرده‌اند. (نگاه کنید به تلگرام شماره ۱۲۵ من).
نظم کاملی بر تهران حکمفرماست.

(رونوشت به بغداد شماره ۲۶، نیروهای شمال و هند).

شماره ۶۸۶

از آقای نورمن (تهران) به لردکرزن (وارده بتاريخ ۱ مارس ساعت ۱۱:۳۰ صبح)

شماره ۱۳۲ تلگرافی [۲۷۳۶۲۳۴ «ای»]

تهران ۲۸ فوریه ۱۹۲۱ ساعت ۹ صبح

نخست وزیر اعلامیه بلندبالایی صادر کرده که نکات مهم آن از اینقرار است :

- ۱- افتخار تأسیس کابینه و اصلاح حکومت باید به شاه نسبت داده شود.
- ۲- رهاکردن کشور از نیاز به وام های خارجی.
- ۳- بازسازی اساسی امور قضایی و مالی.
- ۴- متمایز کردن زمین‌های دولتی از اراضی دهقانان و اتخاذ روشی برای تعیین روابط مالکین و دهقانان بمنظور بهبود بخشیدن به وضع دهقانان .
- ۵- تأسیس مدارس عمومی .
- ۶- تشویق بازرگانی و صنعت بشیوه علمی و بهبود بخشیدن به وضع حمل‌ونقل و ارتباطات .
- ۷- تأسیس شهرداری‌ها .
- ۸- تأکید برتشکیل یک ارتش .

- ۹- فسخ کاپیتولاسیون بمحض اینکه دادگاه هایی برای حفظ حقوق خارجیان تأسیس شود. (نخست وزیر محرمانه بمن گفت این اقدام لازمی است که نظر قدرتهای خارجی نیز بطور خصوصی درمورد آن خواسته خواهد شد ، زیرا حکومت ایران نمی تواند حضور ارمنی ها، آذربایجانی ها، افغانها و بویژه روسها را که مستقل از قوانین قضایی کشور، در ایران زندگی می کنند، تحمل کند).
- ۱۰- تجدید نظر در پارهیی از امتیازاتی که به بیگانگان داده شده است .
- ۱۱- آزادی درمورد کمک خواستن از هریک از قدرت های خارجی .
- ۱۲- الغای معاهده ایران و انگلیس . (این ماده شامل تشکر گرمی از حکومت بریتانیا بخاطر کمک های گذشته آن به ایران است . از طرفی این ماده نشانه آن خواهد بود که سوء تفاهم درمیان دولت از میان رفته است).
- ۱۳- برقراری روابط دوستانه با روسیه .
- ترجمه توسط پست ارسال خواهد شد .
- (رونوشت به هند، بغداد ، شماره ۶۴ برای فرمانده قوا).

شماره ۶۸۷

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۹۴ تلگرافی [۲۶۰۵۲۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۲۸ فوریه ۱۹۲۱ ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر

درباره تلگرام شماره ۱۲۵ مورخ ۲۵ فوریه شما.

موقعیت تهران آنچنان بسرعت تغییر می کند و عوامل ثبات چنان نامطمئن اند که هنوز نمی توان قضاوت کرد که آیا رژیم فعلی بیش از اسلاف خود پایدار خواهد ماند یا نه .

از اینرو درحال حاضر من ترجیح می دهم ناظر وقایع باشم و درباره الغای معاهده همچنان براصلی که در تلگرام شماره ۸۱ مورخ ۱۶ فوریه ام به آن اشاره شده پافشاری نمایم .

این نظر حکومت جدید ایران که ابتدا معاهده را ملغی کند و سپس نکات پرسود آنرا بکار بندد از نظر من سفسطه آمیز است . الغای رسمی معاهده تحت الشعاع این عبارت که هیچ خصومتی نسبت به بریتانیای کبیر وجود ندارد، قزار

نمی‌گیرد. از طرفی الغای رسمی معاهده امر غیرلازمی است زیرا معاهده هرگز به مجلس تسلیم نشده که مورد پذیرش قرار بگیرد یا نگیرد و البته این اتفاق بخاطر بلاتکلیفی حکومت پیشین ایران روی داده است.

در این تاریخ، اصلاً نمی‌توان تخلیه قوای بریتانیا از قزوین را به تأخیر انداخت.

(رونوشت به هندوستان).

شماره ۶۸۸

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بناریخ ۴ مارس ساعت ۱۲:۳۰ بعدازظهر)
شماره ۱۳۵ تلگرافی [۲۸۸۳۲۳۴ «ای»]

تهران ۳ مارس ۱۹۲۱

درباره تلگرام شماره ۹۴ شما.

البته هنوز خیلی زود است که بخواهیم ثبات حکومت جدید را تضمین کنیم. اما می‌توان تأکید کرد که درجه موفقیت آنها تا حدود زیادی به کمک و تشویق حکومت اعلیحضرت بستگی دارد.

شرط دیگر موفقیت آنها، الغای معاهده ایران و انگلیس است. زیرا دیگر حتی نصرت‌الدوله که از سرسخت‌ترین مدافعان معاهده است و همچنین دیگران دریافته‌اند که تا معاهده حتی بصورت ظاهر الغاء نشود، نه هیچ حکومتی می‌تواند در تهران کار کند و نه روابط میان ایران و انگلیس می‌تواند به حال عادی بازگردد (نگاه کنید به تلگرام شماره ۱۰۷ من).

جسارتاً اعتراض خود را نسبت به این عبارت شما که حکومت ایران هنوز امیدوار است از پاره‌ای مواد مفید معاهده بنفع خود سود بجوید، اعلام می‌دارم زیرا ایرانیان با الغای معاهده از یک وام ۲۰۰۰۰۰۰ لیره‌ای چشم می‌پوشند. البته آنها از مواردی، از قبیل تعرفه‌های جدید گمرکی سود می‌برند که بدون شک می‌توان از طریق قانونی آنها را از این کار بازداشت. آیا واقعاً بنفع بریتانیاست که قراردادی را باطل کند که تحت نفوذ بریتانیا و بخاطر حمایت از کالاهای بریتانیایی در برابر کالاهای سایر کشورها و امنیت بیشتر وام‌های بریتانیا در ایران، منعقد شده است؟ هرچند که این قرارداد مالیات گمرکی بیشتری برای

کالاهای بریتانیایی در نظر گرفته است!

از سوی دیگر، اگرچه معاهده ظاهراً از بین رفته است، اما اصلاحاتی که توسط حکومت حاضر در دست انجام است و بعضی از آنها بزودی اجرا خواهد شد بی آنکه خرجی بگردن بریتانیای کبیر بگذارد مهم‌ترین امتیازهایی را که ممکن بود انگلستان بخواهد از ایران بگیرد، به آن کشور اعطاء می‌کند.

قول داده شده که به‌مستشار مالی اختیار تام داده شود. یک مأمور انگلیسی هم‌اکنون در وزارت مالیه و مأمور دیگری در وزارت منافع عامه کار می‌کنند و بزودی عدّه بیشتری به هر دو ی این ادارات راه خواهند یافت.

نخست وزیر مصمم است که برای ارتش افسران انگلیسی استخدام کند. در آغاز، این کار با همان چندتن افسری که فعلاً در ایرانند انجام خواهد شد. با انجام شدن این کارها، شکی نیست که ما بزودی جای پای خود را در ادارات دیگر نیز باز خواهیم کرد. آن ادارات هم گرچه چندان مهم نیستند اما در اختیار داشتن مقامی در آنجا، امر مطلوبی است.

نخست وزیر جدید، نخستین کسی است که بطور جدی بخاطر کمک به ایران، دست به اصلاحات زده است و من اطمینان دارم حکومت اعلیحضرت از اینکه با روشی جدی بقدرت رسیده است، نسبت به او احساس پیشداوری ندارد. از مردانی فاسد، نالایق یا فاسدان نالایقی که تاکنون قدرت را در این مملکت قبضه کرده بودند و کشور را بسوی ویرانی می‌کشیدند، بجز این طریق، بطریق دیگری نمی‌شد سلب قدرت کرد. و زندان و تبعید تنها روشی است که می‌تواند آنها را از دستیابی مجدد به قدرت و ادامه کارهای شیطان‌شان بازدارد. حتی بعضی از افراد همان طبقه حاکمه فاسد گذشته از کودتا و نتایج آن بعنوان آخرین امید برای نجات از چنگال بلشویکها استقبال کردند.

انگلیسیان مقیم تهران، از موقعیت جدید بسیار رضایت دارند و آنرا بهترین پیشامد در جهت منافع بریتانیا می‌دانند. من از آنجناب می‌خواهم در راه الغای معاهده علم مخالفت برنارید چرا که منافع فوق‌الذکر و همچنین ملاحظات سیاست داخلی ایجاب می‌کند که حکومت اعلیحضرت، از تنها کمکی که می‌تواند در شرایط فعلی به حکومت جدید بکند، دریغ نرزد.

بزرگترین خواسته آنها، در اختیار داشتن افسران انگلیسی است. عدم رسیدگی به این خواسته، منجر به شکست تمام تلاش‌های آنها خواهد شد. آنها می‌خواهند که بیست افسر که در حال حاضر نیز در ایران هستند و تجربه محلی دارند فوراً در اختیار آنها قرار داده شوند. من بشدت از آن جناب می‌خواهم که موافقت حکومت اعلیحضرت را نسبت به این امر جلب نمایند.

عقیده عمومی در اینجا که من نیز با آن موافقم اینست که ایران اینک می‌تواند از آخرین شانس خود سود بجوید . و اگر این امکان را نیابد، هیچ چیز نمی‌تواند این کشور را از چنگال بلشویسم نجات دهد .
 بادر نظر داشتن تغییراتی که از زمان مخابره تلگرام شماره ۸۱ شما تاکنون پدید آمده است، بنظر می‌رسد که جواب مشروح در این مورد زائد باشد.
 (رونوشت به هند ، نایب‌السلطنه و بغداد برای فرمانده قوا).

شماره ۶۸۹

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۹۷ تلگرافی [۲۷۳۶۲۳۴ «ای»]

خیلی فوری وزارت خارجه ۳ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۱۱:۲ بعد از ظهر
 درباره تلگرام شماره ۱۳۲ مورخ ۲۸ فوریه شما.

نظر من در مورد الغای معاهده ۱۹۱۹ در تلگرام شماره ۹۴ مورخ ۲۸ فوریه من بیان شده است. اگر حکومت فعلی ایران برنظر خود [مبنی بر الغای معاهده] پافشاری کند، باید بداند که قرارداد وام نیز فسخ خواهد شد . و حکومت اعلیحضرت، حکومت فعلی ایران را در مورد قسط اول وام و بهره مربوط که جزء دیون حکومت سابق است مسؤول می‌شناسد. برای این مبلغ از سوی وزیر مالیه وقت رسیدی به سرپرسی کاکس تسلیم شده است. این مطلب در مورد بهای سلاح‌هایی که بدرخواست کابینه ایران به این کشور داده شده نیز صادق است. اگر حکومت فعلی معاهده ۱۹۱۹ را بطوریکجانبه لغو کند، حکومت اعلیحضرت نیز می‌تواند بطرزی مشابه تعرفه‌های گمرکی را تغییر دهد و به رقم مالیات مصوبه در کنوانسیون ۱۹۰۳ برساند.
 (رونوشت به هندوستان).

شماره ۶۹۰

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (واردۀ بتاریخ ۴ مارس)

شماره ۱۳۶ تلگرافی [۲۸۸۰۲۳۴ «ای»]

تهران ۳ مارس ۱۹۲۱ .

نخست وزیر به من می‌گوید که شاه تلگرافی به اعلیحضرت مخابره نموده و خواستار باقی ماندن نیروی شمال ایران تاماه سپتامبر شده است. شاه بخاطر تأثیری که ممکن است این خیر برحکومت شوروی بگذارد، اصرار دارد که این مطلب فاش نشود.

شماره ۶۹۱

از اعلیحضرت شاه ایران (تهران) به اعلیحضرت پادشاه (واردۀ بتاریخ ۸ مارس)

تلگراف بدون شماره [۳۰۹۱۲۳۴ «ای»]

رونوشت تهران ۶ مارس ۱۹۲۱

باتوجه به موقعیت حاضر که اعلیحضرت شاهنشاه بخوبی از آن آگاهند و نظر به تفاهم میان دو کشور شاهنشاهی استدعا دارم اوامر عالی را درمورد به تعویق انداختن حرکت قوای دلاور بریتانیا ازقزوین تاماه سپتامبر صادرفرمایند. تا قوایی که حکومت جدید من سرگرم انجام امر خطیر تشکیل آن است ، آمادگی آنها پیدا کند که بتواند وظایفی را که سابقاً قوای دلاور بریتانیا عهده‌دار بود ، ایفا نماید . فرصت را مغتنم شمرده صمیمانه‌ترین آرزوهایم را برای نیکبختی آن اعلیحضرت و کامیابی ملت شما تقدیم می‌دارم .

سلطان احمد قاجار

شماره ۶۹۲

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۱۰۳ تلگرافی [۲۹۲۱۲۲۱۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۸ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۹ شب

خیلی فوری

درباره‌ی تلگرام شماره ۱۴۲ مورخ ۵ مارس شما*

مسأله خروج شاه از کشور، موضوعی است که باید توسط خود او و مشاورانش درباره آن تصمیم گرفته شود. مشکلات مادی پیشنهاد او را نیز نمی‌توان از نظر دورداشت: اول اینکه حکومت اعلیحضرت نمی‌تواند برای سفر ایشان از ایران تا اروپا هیچگونه وسیله نقلیه‌ی در اختیارشان بگذارد، دوم اینکه چون تاریخ اول آوریل برای تخلیه قوا قطعی شده است، نمی‌توانیم بگذاریم حرکت اعلیحضرت با حرکات نظامی تداخل و تلاقی داشته باشد. باتوجه به موارد فوق، اگر حکومت در موقعیتی هست که می‌تواند امور کشور را بدون نظارت او به انجام رساند، ما مخالفتی با خروجش از کشور نخواهیم داشت. البته ما در انگلستان به او خوش آمد نخواهیم گفت زیرا می‌دانیم که علت ترک ایران از سوی او صرفاً خودخواهی مبتنی بر ترس است. من شخصاً شک دارم که اگر اعلیحضرت احمد شاه کشورش را ترک کند. بتواند مجدداً به آن برگردد. (رونوشت به هندوستان).

شماره ۶۹۳

از اعلیحضرت پادشاه به اعلیحضرت شاه ایران (تهران)

تلگرام بدون شماره [۳۰۹۱۲۲۱۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ، ۱۰ مارس ۱۹۲۱ ، ساعت ۱۰:۱۵ بعدازظهر.

به آن اعلیحضرت اطمینان می‌دهم که وزرای من بادقت و علاقه بسیارمسأله مربوط به قوای مرا که از دیرباز در برابر هجوم بیگانه به ایران کمک کرده‌است،

* رجوع به تلگرام چاپ نشده‌ی است که بدرخواست شاه به کرزن مخابره شده است. در این تلگرام نورمن به اصرار شاه از کرزن خواسته است که حکومت انگلیس با خروج شاه موافقت کند.

مورد بررسی قرار داده‌اند.

از آن اعلیحضرت بخاطر اعتمادی که به این قوا دارند تشکر می‌کنم و متأسفم که مقتضیات امپراطوری من ابقای آنها را در کشور شما پس از پایان این ماه ایجاب نمی‌کند.

از ابراز لطف آن اعلیحضرت ، کمال تشکر را دارم.

شماره ۶۹۴

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۱ مارس ساعت ۱۲:۴۵)

شماره ۱۵۰ تلگرافی [۳۱۴۶۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۰ مارس ۱۹۲۱ ، ساعت ۷:۱۰ بعد از ظهر

درباره تلگرام شماره ۱۲۵ من .

حکومت ایران مایل است در صورت امکان بیست افسر انگلیسی را برای کمک به سازماندهی ارتش و ده دستیار دیگر برای کمک به مستشار مالی ، از انگلستان استخدام نماید. آنها مایلند تا آنجا که ممکن است توجه کمتری نسبت به پیشنهادات فوق جلب شود، زیرا نمی‌خواهند به بلشویکها بهانه‌یی برای هجوم بدهند .

آنها برای ژاندارمری شمال نیز تقاضای ۱۵ افسر سوئدی خواهند کرد . آنها کاملاً درک می‌کنند که سوئدی‌هایی که اینک در ایران سرگرم کارند، مورد رضایت نیستند و مایلند بجای آنها افسران انگلیسی را استخدام کنند، اما در هرحال فکر می‌کنند که انجام چنین کاری در حال حاضر در شمال کشور دور از احتیاط است. آنها مایل نیستند که از اتباع قدرت‌های بزرگ دیگر از قبیل امریکائیا در این زمینه استفاده کنند، زیرا گذشته از اعتراض احتمالی از جانب ما، اموری از قبیل اخراج یک افسر نالایق، باعث ایجاد پاره‌یی مشکلات دیپلماتیک خواهد شد. اما در مورد سوئدی‌ها چنین اتفاقاتی نخواهد افتاد. زیرا آنها از قبل نیز این سازمان را در دست داشته‌اند.

آنها پیشنهاد می‌کنند که برای وزارت دادگستری یک مستشار و چهار معاون از فرانسه استخدام کنند و از ایالات متحده نیز بخواهند که یک مستشار امور کشاورزی و ده کارمند به ایران قرض بدهد.

گمرکات و پست درست بلژیکی‌ها خواهد ماند.
(رونوشت به بغداد ، شماره ۷۶ برای افسر فرمانده ، رونوشت به نیروهای
شمال ایران).

شماره ۶۹۵

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۲ مارس، ساعت ۱۱:۳۰ شب)

شماره ۱۵۶ تلگرافی [۳۱۸۸۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۲ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۱۵۰ من .

نخست وزیر اشاره می‌کند که براساس ترتیبات حاضر ، زمانی که تاتخلیه
قوای بریتانیا از ایران مانده است، بسیار کوتاه و ازطرفی کاملاً لازم است که
سریعاً به تشکیل قوایی برای جایگزینی نیروهای انگلیسی در جبهه اقدام گردد.
از اینرو او استدعا دارد که بدرخواستش درمورد قرض دادن افسران
انگلیسی، جواب سریع و مساعد داده شود. زیرا بدون وجود آنها، کار مورد نظر
عملی نیست .

سرهنگ هادلستن مشتاق است که بلافاصله خدمات خود را به آنها عرضه
کند.

نخست وزیر همچنین اشاره می‌کند که برای اجرای قاطعانه و موفقیت‌آمیز
امر بازسازی اداری و نظامی ، لازم است که او با نظرات حکومت اعلیحضرت در
مورد سیاست کلی حکومت جدید ایران آشنا باشد. زیرا بدون حمایت معنوی
بریتانیای کبیر. برنامه‌های آن نمی‌تواند به اجرا درآید.
(رونوشت به هند ، بغداد و قزوین).

شماره ۶۹۶

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۱۱۷ تلگرافی [۳۱۶۶۶۳۳۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۱۴ مارس ۱۹۲۱

محرمانه

درباره‌ی تلگرام‌های شماره ۱۲۹ مورخ ۲۶ فوریه و شماره ۱۳۵ سوم مارس شما.

شورای نظامی شدیداً باقبول هرگونه مسئولیتی درمورد بازسازی نیروهای ایران چه از طریق قرض دادن افسران انگلیسی و چه از طریق انتقال تجهیزات نظامی به آن مخالف است. هرگونه اقدامی از این دست، احتمالاً به تعهدات نظامی بیشتری منجر خواهد شد که برای آن ما نه بودجه کافی و نه نفقات لازم را در اختیار داریم. شورای نظامی ترجیح میدهد که چون حمل تجهیزات اضافی بصرفه نیست، آنها را درمحل معوم کند. زیرا اگر آنها را بدست ایرانیان بسپاریم، ممکن است در نهایت امر بدست بلشویکها برسند. درهرحال وزارت جنگ، هرگز مسئولیتی درمورد حفظ جان یک افسر ندارد و همچنین برای نجات جان چنین افسری درصورت لزوم، دست به عملیات نظامی نخواهد زد.

شورای نظامی فکر می‌کند که تشکیل یک نیروی ایرانی زیرنظر افسران انگلیسی، موقعیتی به حکومت بلشویکی می‌دهد که قول خود مبنی برتخلیه ایران را زیرپا بگذارد و تخلیه قوای ما را نیز صرفاً یک اقدام ساختگی قلمداد کند. بلشویکها می‌توانند خاطرنشان کنند که نیروهای آنها که اینک در ایران هستند دقیقاً ازنظر ترکیب با قوای ما برابر است. و اگرچه شرایط فرق می‌کند، اگرپای بحث به میان کشیده شود، باید گفت که این دوقوا به اندازه کافی بهم شبیه هستند.

من بااین نظرات شورای نظامی موافقم و دراین شرایط باید قاطعانه به شما خاطرنشان کنم که به اطلاع نخست وزیر برسانید حکومت اعلیحضرت آمادگی لازم برای برآوردن تمنیات نخست‌وزیر ایران را ندارد*.

* بر مبنای یادداشت آقای اولیفانت به تاریخ دوم مارس، آقای وینستون چرچیل وزیر مستعمرات بریتانیا «بشدت با حمایت از سیدضیاءالدین بوسیله اسلحه، مهمات و غیره تاسرحد ممکن موافق» بود.

شماره ۶۹۷

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۶ مارس ساعت ۹:۴۵ شب)

شماره ۱۶۳ تلگرافی [۳۳۷۰۶۳۳۳۴ «ای»]

تهران ۱۶ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۱:۴۰ بعدازظهر

تلگرام شماره ۱۲۰ شما مرا دلگرم می‌کند که به جواب مساعد نسبت به درخواست حکومت ایران امیدوار باشم. همین دلگرمی، دست کم برای زمان حاضر مرا از وسوسه پاسخگویی به دلایل ارائه شده از سوی شورای نظامی (مندرج در تلگرام شماره ۱۱۷ شما) رها می‌سازد.

جسارتاً به بعضی عواقب ناشی از درپیش گرفتن خط مشی مذکور در تلگرام فوق اشاره می‌کنم.

اگر حکومت ایران نتواند از حکومت بریتانیا کمک بگیرد مجبور خواهد شد، علیرغم تمایل خود از سیاست اتکاء به حکومت اعلیحضرت روی‌گردان شود و برای کمک به‌جای دیگر روی آورد.

آنها ترجیح خواهند داد که برای دراختیار داشتن افسران و مهمات جنگی به یک قدرت اروپایی دیگر روی بیاورند. کشوری را که آنها انتخاب می‌کنند، کشور فرانسه خواهد بود. فرانسه توانایی برآورد نیازهای ایران را دارد و از اینکه بتواند جای خالی ما را پرکند، خوشحال خواهد شد.

ایران اگر احتمالاً نتواند بموقع از کمک فرانسه بهره‌مند شود، بی‌تردید چاره دیگری نخواهد داشت، جز آنکه به بلشویکها روی آور شود.

در هر دو صورت، دیگر نه مستشاران بریتانیایی می‌توانند به کار خود ادامه دهند و نه حتی اگر تفنگداران جنوب ایران در جای خود ابقا شود، افسران انگلیسی می‌توانند در آن خدمت کنند، و در نتیجه این اقدام اخیر، منافع بازرگانی بریتانیا نیز در منطقه از دست خواهد رفت.

عاجزانه براهمیت یک تصمیم عاجل پافشاری می‌کنم. بخصوص اینکه آخرین اطلاعاتی که از ژنرال فرمانده نیروهای شمال ایران بدست آورده‌ام حاکی است، قزوین در روز ۱۰ آوریل و همدان در روز ۲۱ آوریل از قوای بریتانیاتخلیه خواهد شد.

(زنوشت به هند، بغداد و قزوین).

شماره ۶۹۸

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۱۲۱ تلگرافی [۳۴۳۶۲۵۳۴ر۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۱۶ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۸ شب

درباره تلگرام شماره ۱۶۲ مورخ ۱۵ مارس شما.

بادر نظر داشتن اهمیت زیاد آرام کردن وضعیت در جنوب ایران و بمنظور بازگذاشتن دست کابینه جدید خزانه‌داری موافقت کرده است که حداکثر ۲۲۵۰۰۰ لیره جهت مخارج نیروی تفنگداران جنوب ایران بپردازد. البته باید در نظر داشت که این نیرو در نهایت باید یا منحل شود و یا در ارتش ایران ادغام گردد. من سعی کردم نظر مساعد حکومت هند را برای مشارکت در اختصاص این بودجه جلب کنم اما موفق نشدم از اینرو این مبلغ باید بعنوان آخرین کمک حکومت اعلیحضرت برای بهبود بخشیدن به وضع حاضر تلقی گردد. لطفاً توصیه فرمائید که این مبلغ به بهترین وجه ممکن صرف گردد. همچنین برمدت زمانی که این مبلغ طی آن خرج خواهد شد، تأکید کنید.

شماره ۶۹۹

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۸ مارس ساعت ۱۰:۱۰ بعدازظهر)

شماره ۱۶۴ تلگرافی [۳۴۱۸۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۷ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۱۱:۳۰ صبح

من یادداشتی از وزیر خارجه حکومت جدید دریافت کرده‌ام مبنی بر اینکه معاهده ایران و انگلیس مورخ ماه اوت ۱۹۱۹ ملغی است. او توضیح داد که این اقدام بشدت لازم بود، زیرا می‌بایست سوء تفاهم که از زمان عقد این قرارداد بوجود آمده برطرف می‌گردید. او این اقدام را در جهت استحکام بخشیدن به دوستی صد ساله میان دوکشور تلقی می‌کرد. درعین حال که او از اینکه معاهده در زمان انعقادش متضمن منافع برای ایران بود، اظهار تشکر می‌کرد، گفت که دیگر کسی دنبال چنان منافی نیست و اجرای مفاد معاهده مذکور در شکل کنونی حتی ممکن است حسن رابطه میان

دو کشور را بخطر افکند. من فکر می‌کنم که او به تأثیر احتمالی این معاهده بر حکومت شوروی فکر می‌کرد اما این‌طور توضیح داد که نه‌تنها ایران برای اجرای مفاد این معاهده آمادگی ندارد، بلکه افکار عمومی بریتانیا نیز نسبت به آن تردید و سوء ظن دارد. در این مورد باید بگویم که تمام نظرات مخالف نسبت به معاهده در مطبوعات انگلیس، در روزنامه‌های محلی اینجا نیز ترجمه شده است.

او ضمن تجدید مراتب مودت و حسن نیت خود، امیدوار است که الغای معاهده زمینه را برای بهبود روابط دوکشور مساعد کند و ایران را از سرمایه‌ها و مستشاران انگلیسی محروم ننماید. و بالاخره او درخواست دارد که از نظر حکومت اعلیحضرت در مورد اقدام حکومت ایران آگاه شود.

همانطور که آن جناب آگاه است، نظر من اینست که ما با الغای معاهده چیزی را از دست نداده‌ایم و موافقت ما با از میان رفتن این معاهده به‌محبوبیت ما در ایران خواهد افزود. حکومت جدید سرگرم استخدام مستشاران انگلیسی برای وزارتخانه‌های مالیه و فواید عامه است و بشدت تمایل دارد که افسران انگلیسی را برای بازسازی ارتش بکار بگیرد. همچنین حکومت ایران مایل است که واحد تفنگداران جنوب را زیر نظر افسران انگلیسی بصورت بخشی از ارتش خود درآورد. این حکومت، بنظر من آمادگی دارد که در وزارتخانه‌های دیگر نیز مستشاران انگلیسی را بخدمت بگیرد.

از اینرو من اصرار دارم به‌پیامی که از طریق من بشما رسیده است پاسخ مساعد داده شود. من می‌دانم که حکومت ایران با اضطراب بسیار در انتظار جواب آن جناب است. اشاره به‌سرمایه‌های انگلیسی، تقاضای پیشین آنها برای دریافت کمک مالی از حکومت اعلیحضرت را تحت‌الشعاع خود قرار نمی‌دهد، بلکه صرفاً درخواستی است مبنی بر اینکه امکان در اختیار گذاشتن یک وام از منابع انگلیسی برای آنها فراهم آید.

(رونوشت به‌هندوستان)

شماره ۷۰۰

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۱۲۳ تلگرافی [۳۳۹۹۶۳۳۳۴ «ای»]

وزارت خارجه، ۱۷ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۵:۲۰ شب .

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۱۵۶ مورخ ۱۲ مارس شما مبنی بر خدمت افسران انگلیسی در ایران

وزارت جنگ نمی‌تواند افسران مورد بحث را - بدون در نظر گرفتن امکان نجات آنها در صورت لزوم - برای خدمت به ایران اعزام دارد.

این امر، غیرممکن است. در هر حال، وزارت جنگ به افسران اجازه می‌دهد تحت شرایط زیر برای ارائه خدمت به حکومت ایران داوطلب شوند:

۱- افسران باید داوطلب باشند.

۲- آنها نمی‌توانند انتظار داشته باشند که اگر در خطر قرار گیرند، برای نجاتشان قوای کمکی اعزام گردد.

۳- تمام هزینه‌ها، از قبیل حقوق، هزینه زندگی و غیره آنها، تا هنگامی که در استخدام حکومت ایران هستند، از جانب آن حکومت پرداخت گردد. و از این بابت نباید هزینه‌یی از محل بودجه ارتش بریتانیا صرف گردد. (جزئیات امر فوق باید توسط شعبات مربوطه در وزارت جنگ و وزارت خارجه طرح‌ریزی شود).

۴- در عین حال که وزارت جنگ نهایت تلاش خود را خواهد کرد که افسران مورد بحث پس از خاتمه خدمت در ایران مجدداً در ارتش بریتانیا استخدام گردند، شورای نظامی نمی‌تواند تضمین کند که آنها تا مدتی نصف حقوق خود را دریافت نخواهند کرد. مورد مذکور برای افسران موقت مصداق ندارد.

باید این مسایل را برای نخست‌وزیر ایران توضیح دهید. و به او متذکر شوید که در عین حال که حکومت اعلیحضرت آماده است که امر استخدام افسران انگلیسی در حکومت ایران را به انجام برساند، این امر نیز جنبه بسیار اساسی دارد که میزان حقوق این افسران و شرایط خدمت آنها باید از نظر خود این افسران رضایت‌بخش باشد. ترتیبات لازمه، البته در اسرع وقت داده خواهد شد.

من هم برای پاسخ مساعد دادن به درخواست کمک مالی آماده‌ام و در این مورد، تلگرافی خطاب به آقای آر میتیج اسمیت* به بمبئی مخابره خواهم کرد. (رونوشت بدهند)

* آقای آرمیتج اسمیت روز ۲۴ فوریه به امید بازگشت به ایران، انگلستان را بقصد هند ترک کرده بود.

شماره ۷۰۱

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارد شده بتاريخ ۱۸ مارس ساعت ۱۰ صبح)

شماره ۱۶۸ تلگرافی [۳۴۰۳۲۳۴ «ای»]

تهران ۱۷ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۱۵۰ من .

نخست وزیر از من می خواهد به اطلاع آن جناب برسانم که او واقعاً در عرض یک ماه می تواند کارش را شروع کند. او امیدوار است که بتواند ایران و منافع بریتانیا در آن کشور را نجات دهد. اما به منظور دستیابی به این اهداف او باید از کمک افسران و مستشاران انگلیسی برخوردار باشد. به منظور اجتناب از برانگیختن خصومت ملی گرایان و دوری جستن از این اتهام که در واقع برخلاف آنچه ظاهر امر نشان می دهد او سرگرم اجرای معاهده ایران و انگلیس نیست، می خواهد بهنگام صدور اعلامیه ای مبنی بر لغو معاهده، این مطلب را نیز اعلام کند که حکومت ایران قصد دارد از کمک متخصصین کشورهای دیگر نیز بهره مند شود. اما او نمی خواهد پیش از حصول اطمینان از موافقت حکومت اعلیحضرت چنین اعلامیه ای صادر کند. از اینرو او خواستار شده است که نظر آنجناب درباره مسئله فوق الذکر هرچه سریعتر اعلام شود.

او خاطرنشان می سازد که مقدمات بکار گرفتن متخصصین بریتانیایی مدت زیادی، به طول خواهد انجامید. از اینرو همانطور که او مایل است، بریتانیایی ها بسیار زودتر از دیگران عهده دار وظایفی در این زمینه خواهند شد.

او یکبار دیگر وابستگی کامل حکومت ایران به حکومت اعلیحضرت را مورد تأکید قرار می دهد و بر لزوم نزدیکترین همکاری ها بین دو حکومت اصرار می ورزد. (رونوشت به هند، بغداد و نیروهای شمال)

شماره ۷۰۲

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۸ مارس ساعت ۶ بعدازظهر)

شماره ۱۶۹ تلگرافی [۳۴۲۹۶۳۳۳۴ «ای»]

تهران ۱۸ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۲:۳۵ بعدازظهر

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۱۲۳ شما.

من فوراً نخست‌وزیر را در جریان امور خواهم گذاشت.

در ضمن ممکن است خواهش کنم تصمیم دیگران را (که در تلگرام شماره ۱۱۷ شما مورد بحث قرار گرفته) در مورد فروش اسلحه، مهمات و تجهیزات جنگی به حکومت ایران تغییر دهید؟ این امر (باتوجه به تلگرام شماره ۱۲۹ من) به‌اندازه در اختیار گذاردن افسران انگلیسی، برای حکومت ایران جنبه فوریت دارد. (رونوشت به‌هند، بغداد و نیروهای شمال)

شماره ۷۰۳

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۱۸ مارس ساعت ۸:۴۵ صبح)

شماره ۱۷۰ تلگرافی [۳۴۳۸۲۳۳۴ «ای»]

تهران ۱۸ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۵ بعدازظهر

خیلی فوری

درباره تلگرام شماره ۱۶۴ من.

نخست وزیر امروز مجدداً مسأله الغای معاهده ایران و انگلیس را مطرح کرد. او گفت امیدوار است من اجازه داشته باشم جوابی برای یادداشت رسمی وزیر امور خارجه بفرستم و طی آن بیان کنم که حکومت اعلیحضرت به این علت معاهده ایران و انگلیس را با ایران منعقد ساخت که فکر می‌کرد از طریق آن، منافع ایران به‌بهترین نحو تأمین خواهد شد. لکن از آنجا که دریافته است این معاهده مورد رضایت ملت ایران نیست، دیگر اصراری به‌پذیرش معاهده از سوی ایران ندارد. از اینرو حکومت اعلیحضرت مایل نیست این مسئله خلی در روابط دوستانه سیصدساله میان دو کشور ایجاد کند. بلکه همچنان به‌کمک‌ها و تشویق‌های دلگرم‌کننده خود نسبت به ایران ادامه خواهد داد.

نخست‌وزیر گفت که اگر چنین اعلامیه‌ای صادر شود، این امر تأثیر زیادی برافزایش محبوبیت و اعتبار ما در اینجا خواهد داشت. و باعث می‌شود که او بتواند افسران انگلیسی بیشتری را استخدام کند و امتیازاتی بیش از آنچه در حال حاضر امکان دارد، به‌بریتانیا تفویض نماید. در حال حاضر هر نظر لطفی که او نسبت به‌بریتانیای کبیر نشان دهد، او را در مظان این اتهام قرار می‌دهد که عملاً و زیرکانه سرگرم اجرای مفاد معاهده است.

من با حرف او موافقم و اضافه می‌کنم که نخست‌وزیر بخاطر سوء شهرتی که به‌انگلو فیل بودن دارد، بیش از هرکس دیگری در ایران در مظان این اتهام است.

شماره ۷۰۴

از لرد کرزن به آقای نورمن (تهران)

شماره ۱۲۵ تلگرافی [۳۴۳۸۲۳۴ «ای»]

وزارت خارجه ۲۰ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۱:۴۵ بعدازظهر

درباره تلگرام های شماره ۱۶۹ و ۱۷۰ شما.

حکومت اعلیحضرت هرگز به‌پذیرش معاهده، خواه از جانب حکومت و خواه از جانب مجلس یا ملت ایران اصرار نداشته است. ایرانیان آزادند که اگر می‌خواهند، آنرا بپذیرند.

در هر حال، برای من غیرممکن است که تظاهر کنم حکومت اعلیحضرت از تأثیر این رویدادها برکنار مانده است یا اینکه می‌تواند از نتایج آنها خوشحال باشد. حکومت اعلیحضرت علاقه‌اش را به‌ملت ایران از دست نداده و شواهد این احساس را در مورد مسایل افسران انگلیسی، مستشاران مالی و واحد تفنگداران جنوب عملاً نشان داده است. در هر حال نخست‌وزیر باید درک کند که بیش از آنکه به‌عهده ما باشد، به‌عهده اوست که صداقت در دوستی را به‌اثبات برساند. در مورد اینکه ایران باید مبلغ ۱۳۱۰۰۰ لیره را به‌انگلستان برگرداند و همچنین در این مورد که باید بهای اسلحه‌ها را بپردازد، شکی در کار نیست. و اگر

* نگاه کنید به شماره‌های ۵۸۲ و ۵۸۳.

حکومت ایران نتواند به تعهدات خود عمل کند، من قبلاً گفته‌ام که مامتقابلاً مجبوریم در مورد تعرفه‌های گمرکی چه روشی را در پیش بگیریم. در شرایط حاضر، مسئله گرفتن وام از بریتانیا اصلاً مطرح نیست. اگر مستشاران نظامی و مالی بریتانیایی هستند، من به‌حضور مستشاران بیگانه در وزارتخانه‌های کم‌اهمیت اعتراضی ندارم هرچند که به این طریق در هم ریختن طرح‌های مشابه راه حکومت ایران را شاخه‌شاخه می‌کند. جان کلام در جواب من این است که در حالیکه ما نسبت به حکومت ایران حسن نیت داریم و می‌خواهیم قطعاً به اجرای سیاست‌های نخست‌وزیر کمک کنیم، باید از تهران شواهدی بروجود صمیمیت قلبی نشان داده شود.

شماره ۷۰۵

از آقای نورمن (تهران) به لرد کرزن (وارده بتاريخ ۳ آوریل ساعت ۶:۱۵ بعدازظهر)

شماره ۱۹۲ تلگرافی [۳۹۵۰۲۳۴ «ای»]

تهران ۳۱ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۱۱:۴۰ صبح
درباره تلگرام شماره ۱۲۵ شما.

حکومت ایران از مقاصد دوستانه حکومت اعلیحضرت تشکر می‌کند. آنها پیشنهاد می‌کنند که مبلغ ۱۳۱۰۰۰ لیره را از کسانی که این پول را بین خود تقسیم کرده‌اند، پس بگیرند و [به حکومت بریتانیا] مسترد دارند. آنها لیست سلاح‌هایی را که به ایران داده می‌شود می‌خواهند تا بتوانند به حساب‌ها رسیدگی کنند، اما از آنجا که مسایل کمی پیچیده شده است من برای دادن پاسخ فوری به این خواسته دچار مشکل شده‌ام. اگرچه من دقیقاً نمی‌دانم وفانکردن به چه تعهداتی مستوجب لغو تعرفه‌های تازه گمرکی خواهد شد، اما حسب الامر شما در این مورد به آنها اخطار کردم. من هنوز هم فکر می‌کنم بخاطر دلایلی که در تلگرام شماره ۱۲۵ خود شرح داده‌ام، این اقدام اگرچه برای ضربه زدن به ایرانی‌ها انجام می‌شود، اما در عمل به خود ما ضربه بزرگتری وارد می‌کند.

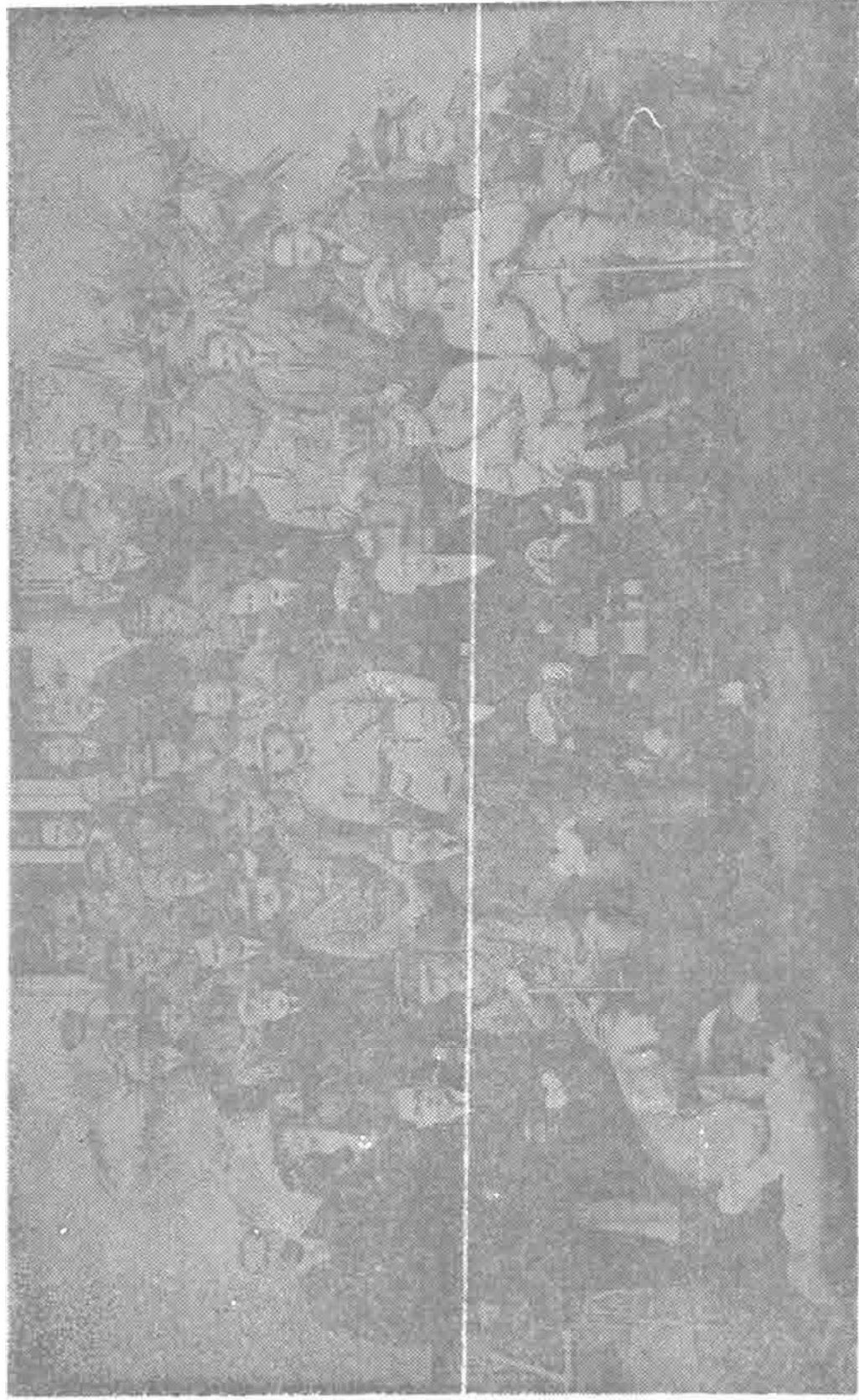
همانطور که در تلگرام‌های شماره ۱۲۱ و ۱۶۴ من نیز بیان شده، حکومت جدید ایران از حکومت بریتانیا تقاضای وام نکرده و چنین انتظاری نیز ندارد.

آنها همچنین در مورد بکارگیری یک مستشار مالی و ده کارمند زیردست او از حکومت اعلیحضرت کمک خواسته‌اند. من به آنها جواب دادم که حکومت اعلیحضرت از نظر اصولی نسبت به این تقاضای شما نظر مساعد دارد و به آنها پاسخ خواهد داد.

و بالاخره، حکومت ایران بطور رسمی انحلال واحد «تفنگداران جنوب ایران» و اخراج افسران انگلیسی آن را اعلام کرد. این نیرو در ژاندارمری ادغام خواهد شد. در عین حال، آنها از حکومت اعلیحضرت خواستارند این امکان را فراهم آورد که یک سرهنگ دوم، یک حسابدار غیرنظامی، چهارده افسر اکتیو، سه یزشک نظامی و سه دامپزشک جراح در اختیار ژاندارمری گذاشته شود. اعداد مذکور بر مبنای طرحی که به درخواست حکومت ایران از سوی بازرس کل تفنگداران جنوب ایران تدوین شده، بدست آمده است. البته بخشی از این عمل صرفاً جنبه فرمالیته دارد چون نه تن از این افسران از هم‌اکنون در محل مورد نظر مستقر هستند. من جواب داده‌ام که حکومت اعلیحضرت به این پیشنهاد پاسخ مساعد خواهد داد. هدف تغییر شکل هوری تفنگداران جنوب ایران از یک نیروی نظامی به ژاندارمری اینست که این بهانه را از چنگ حکومت روسیه شوروی بدرآورد که حکومت ایران تحت نظارت افسران انگلیسی سرگرم سازماندهی یک ارتش است.

من هنوز از جانب افسران انگلیسی تقاضایی برای خدمت در دیویزیون قزاق دریافت نکرده‌ام، اما ژنرال فرمانده نیروهای ما در شمال ایران، بدرخواست حکومت ایران در این زمینه اقداماتی را در دست انجام دارد. (رونوشت با پست به بغداد، قزوین و هندوستان).

پایان



نشسته از چپ به راست: سر مالکوم استیونسون، ژنرال سروالتر کانگریو، سر هربرت ساموئل، وینستون چرچیل، سر پرسی کاکس، ژنرال سر آیملر هالدین، ژنرال سر ادویند آیرونساید، ژنرال سر پرسی راکلیف.
ایستاده ردیف اول از چپ به راست: سر جو فری آرچر، خانم گرتروود بل، ساسون افندی، ژنرال سر ادوارد اتکینسون، جعفر پاشا، کلنل لارنس، مارشال هوایی سر جو فری سالموند، کلنل ترمور، آقای یانگ.
عکس فوق به مناسبت برگزاری کنفرانس قاهره در ماه مارس سال ۱۹۲۱ برداشته شده است.



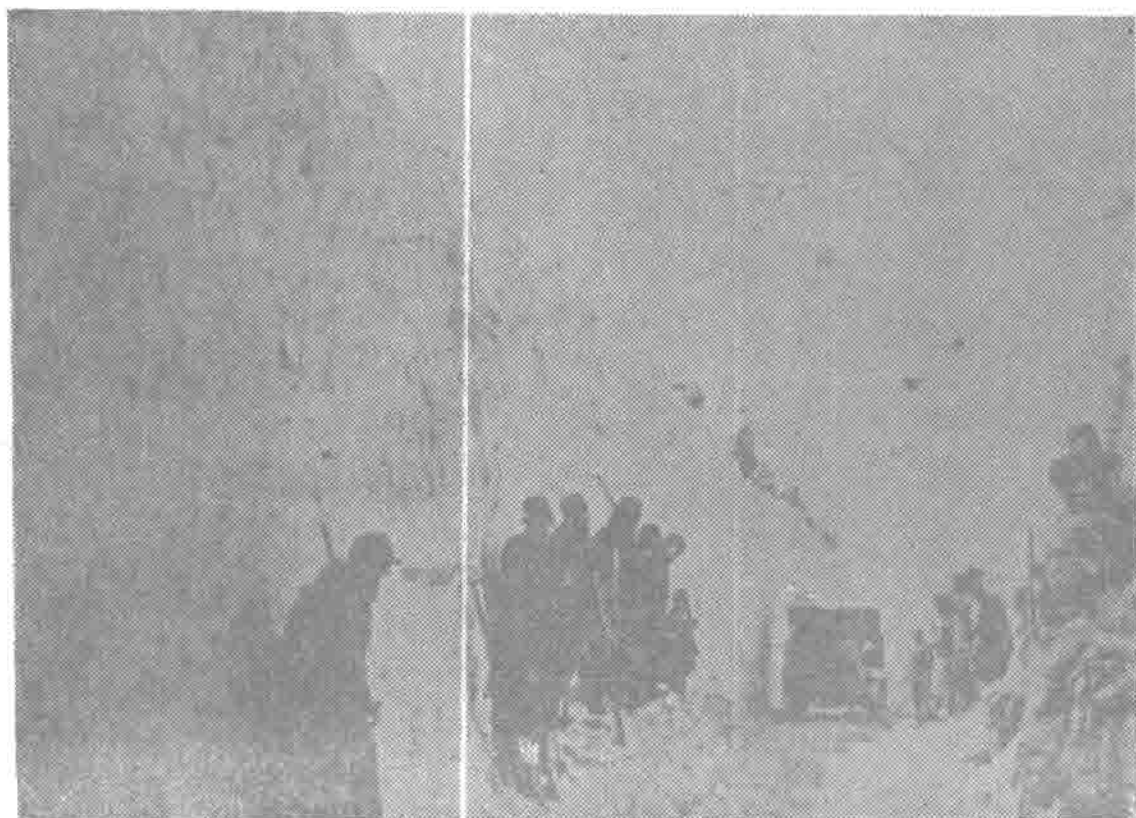
ژنرال هالدین و ژنرال آبرونساید در قایقی بر روی رود دجله



آبرونساید در میان گروهی از افسران رومانیایی و مجارستانی



فوریه ۱۹۲۱ - ژنرال آیرونساید در حال عبور از تنگه‌ای که کارگران در میان برف‌های گردنه اسدآباد برای او باز کرده‌اند.



فوریه ۱۹۲۱ - کارگران ایرانی در حال باز کردن گردنه اسدآباد



فرودگاه قزوین در سال ۱۹۲۰ میلادی

..



منظره هوایی قزوین در سال ۱۹۲۰ میلادی. «امامزاده» شاهزاده حسین و مسجد جامع قزوین در عکس دیده می‌شوند.

آینه منتشر کرده است :

جامعه‌شناسی سینما

اثر: جورج. ا. هواکو
مطالعه‌ای تطبیقی در تاریخ سیاسی و شرایط سینمایی سه کشور اروپائی برای
ارائه «مدل جامعه‌شناسی» دربارهٔ تحولات سینما تحت اثر شرایط تاریخی -
اجتماعی جوامع

آینه منتشر می‌کند :

«فرهنگ جامع سینماگران جهان»

«از آغاز سینما تا سال ۱۹۸۲»

ترجمه: حسن قلی‌زاده

«فرهنگ فیلمهای تاریخ سینما»

«از آغاز سینما تا سال ۱۹۸۲»

ترجمه: فریدون حمیدی - بهنام دیانی

آینه منتشر می کند :

شعر :

سرخ و آبی

اثر: خورخه لوئیس بورخس ترجمه: حسن تهرانی ویراستاری: م. آزاد

سخن از کهکشانی دیگر آور

مجموعه شعر م. آزاد

ادبیات :

سه ببر گرفتار

اثر: گی یروم کابرا اینفانته نویسنده کوبائی ترجمه: حسن تهرانی

برندگان

اثر: خولیو کورتازار نویسنده آرژانتینی ترجمه حسن تهرانی

فشرآینه



۳۷ تومان